الانسان

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا



آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۷۶. سوره الإنسان

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الإنسان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً (۱)

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْناهُ سَمِيعاً بَصِيراً (۲)

إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (۳)

إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ سَلاسِلَ وَ أَغْلالاً وَ سَعِيراً (۴)

إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً (۵)

عَيْناً يَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَها تَفْجِيراً (۶)

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً (۷)

وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً (۸)

إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً (۹)

إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً (۱۰)

فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَهً وَ سُرُوراً (۱۱)

وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّهً وَ حَرِيراً (۱۲)

مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِكِ لا يَرَوْنَ فِيها شَمْساً وَ لا زَمْهَرِيراً (۱۳)

وَ دانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِيلًا (۱۴)

وَ يُطافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوابٍ كانَتْ قَوارِيرَا (۱۵)

قَوارِيرَا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْدِيراً (۱۶)

وَ يُسْقَوْنَ فِيها كَأْساً كانَ مِزاجُها زَنْجَبِيلًا (۱۷)

عَيْناً فِيها تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (۱۸)

وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ إِذا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً (۱۹)

وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً (۲۰)

عالِيَهُمْ ثِيابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً (۲۱)

إِنَّ

هذا کانَ لَکُمْ جَزاءً وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً (۲۲)

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ تَنْزِیلًا (۲۳)

فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ کَفُوراً (۲۴)

وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَهً وَ أَصِیلًا (۲۵)

وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیلًا (۲۶)

إِنَّ هؤُلاءِ یُحِبُّونَ الْعاجِلَهَ وَ یَذَرُونَ وَراءَهُمْ یَوْماً ثَقِیلًا (۲۷)

نَحْنُ خَلَقْناهُمْ وَ شَدَدْنا أَسْرَهُمْ وَ إِذا شِئْنا بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ تَبْدِیلًا (۲۸)

إِنَّ هذِهِ تَذْکِرَهٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا (۲۹)

وَ ما تَشاؤُنَ إِلاَّ أَنْ یَشاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً (۳۰)

یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فِی رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِینَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً (۳۱)

آشنایی با سوره

۷۶- دهر [روزگار، دوران]

در آیه اول اشاره به «روزگاری می کند که بر «انسان گذشته، و او چیزی نبود که یاد شود. از آن پس اشاره به خلقت انسان، و قرار گرفتن او بر سر دو راهی «شکر» و «کفران می نماید. از آنجا که محور این سوره، انسان است و عملش و اخلاصش و ایثارش و عاقبت کارش در قیامت و نعمت های خوب برای نیکان، نام دیگر این سوره «انسان است. این سوره به نام «هل اتی هم مشهور است. چونکه با این کلمه آغاز شده است. این سوره در مدینه نازل شده و بنا به روایات، در ستایش از علی و فاطمه(ع) است که بخاطر نذرشان، سه روز روزه گرفتند و هنگام افطار، غذای ساده خویش را به مسکین و یتیم و اسیر، ایثار کردند (آیه ۸) و خود با آب افطار نمودند. در آیات بعد، از نعمتهای خداوند برای اهل بهشت، و پاداش نیکیها در آخرت،

یاد شده و فرمان صبر و مقاومت داده است. دارای ۳۱ آیه است و بعد از «الرحمن نازل شده است.

شان نزول

از ابرار شوید

شأن نزول آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر

حسن و حسین علیهماالسلام که هنوز کودکی بیش نبودند، هر روز در حیاط یا بیرون خانه، به بازی های شیرین کودکانه مشغول بودند. زمانی هر دو بیمار شدند و در بستر بیماری افتادند. مادر از هر دو پرستاری می کرد. هرگاه پیامبر برای نماز از جلو خانه علی علیه السلام می گذشت، دو فرزندش، حسن و حسین، با قدم های کوچک و لرزان از او استقبال می کردند و پیامبر هر دو را بغل کرده و می بوسید، ولی آن روز از دو کودک بهشتی خبری نبود. پیامبر به خانه دخترش، «فاطمه» رفت و از بیماری دو فرزندش باخبر شد. علی علیه السلام و فاطمه علیهماالسلام برای بهبودی آن دو نذر کردند سه روز روزه بگیرند. بهبودی حاصل شد و برای عمل به نذر خود اقدام کردند. روز نخست هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی از پشت در صدا می زد و می گفت: السّلام علیک یا اهل بیت النبوه. من مستمندی هستم که بسیار گرسنه ام. غذایی به من بدهید. خداوند از غذاهای بهشتی به شما ارزانی کند. اهل خانه همه گرسنه بودند. افطارشان هم خرما و اندکی نان جو بود. همان را سخاوتمندانه به فقیر بخشیدند و آن شب را گرسنه گذراندند. روز بعد نیز هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی به اهل خانه سلام داد و گفت: من یتیم هستم، بسیار گرسنه ام، مرا کمک کنید. باز اندک افطاری را که تهیه کرده بودند، به یتیم دادند. روز

بعد نیز هنگام غروب احساس ضعف کردند و نای حرکت نداشتند. امید داشتند که در افطار روز سوم با خوردن کمی غذا از رنج گرسنگی آسوده شوند که ناگهان صدایی را شنیدند که به اهل خانه سلام داد و گفت: اسیر هستم و بسیار درمانده ام. در این شهر غریبم و کسی را ندارم، و اکنون بسیار گرسنه ام. به من کمک کنید. آنان از افطار دست کشیدند و اندک غذای روز سوم را هم به آن شخص اسیر دادند. از شدت گرسنگی، رنگ چهره هایشان به زردی گراییده و چشم ها به گودی افتاده بود و به خود می لرزیدند. روز بعد، علی علیه السلامبه دیدار پیامبر شتافت. پیامبر با دیدن علی علیه السلام بسیار ناراحت شد. به همراه او به خانه دخترش آمد. فاطمه با همان وضع، در حال رسیدگی به کارهای خانه بود. این صحنه بر پیامبر بسیار گران آمد و ناراحت شد. در این هنگام، جبرئیل فرود آمد و به سبب داشتن چنین خاندانی به پیامبر تبریک گفت. خداوند در آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر به پاس دارندگان پیمان ها و وفاداران به نذرها، نوید پاداش نیک می دهد:

همانا نیکان از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد « چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش] جاریش می کنند «[همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند، و از روزی که گزند آن فرا گیرنده است، می ترسیدند « و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند « ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم « ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم «

پس خدا [هم]، آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت «». (۱)

پاورقی:

(۱) الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۱۱.

از ابرار شوید

شأن نزول آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر

حسن و حسین علیهماالسلام که هنوز کودکی بیش نبودند، هر روز در حیاط یا بیرون خانه، به بازی های شیرین کودکانه مشغول بودند. زمانی هر دو بیمار شدند و در بستر بیماری افتادند. مادر از هر دو پرستاری می کرد. هرگاه پیامبر برای نماز از جلو خانه علی علیه السلام می گذشت، دو فرزندش، حسن و حسین، با قدم های کوچک و لرزان از او استقبال می کردند و پیامبر هر دو را بغل کرده و می بوسید، ولی آن روز از دو کودک بهشتی خبری نبود. پیامبر به خانه دخترش، «فاطمه» رفت و از بیماری دو فرزندش باخبر شد. علی علیه السلام و فاطمه علیهماالسلام برای بهبودی آن دو نذر کردند سه روز روزه بگیرند. بهبودی حاصل شد و برای عمل به نذر خود اقدام کردند. روز نخست هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی از پشت در صدا می زد و می گفت: السّلام علیك یا اهل بیت النبوه. من مستمندی هستم که بسیار گرسنه ام. غذایی به من بدهید. خداوند از غذاهای بهشتی به شما ارزانی کند. اهل خانه همه گرسنه بودند. افطارشان هم خرما و اندکی نان جو بود. همان را سخاوتمندانه به فقیر بخشیدند و آن شب را گرسنه گذراندند. روز بعد نیز هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی به اهل خانه سلام داد و گفت: من یتیم هستم، بسیار گرسنه ام، مرا کمک کنید. باز اندک افطاری را که تهیه کرده بودند،

به یتیم دادنـد. روز بعـد نیز هنگام غروب احساس ضـعف کردنـد و نای حرکت نداشـتند. امید داشـتند که در افطار روز سوم با خوردن کمی غذا از رنج گرسنگی آسوده شوند که ناگهان صدایی را شنیدند که به اهل خانه سلام داد و گفت: اسیر هستم و بسـیار درمانـده ام. در این شـهر غریبم و کسـی را نـدارم، و اکنون بسـیار گرسـنه ام. به من کمـک کنیـد. آنـان از افطار دسـت کشـیدند و اندک غذای روز سوم را هم به آن شخص اسیر دادند. از شدت گرسنگی، رنگ چهره هایشان به زردی گراییده و چشم ها به گودی افتاده بود و به خود می لرزیدنـد. روز بعـد، علی علیه السـلامبه دیدار پیامبر شـتافت. پیامبر با دیدن علی علیه السـلام بسیار ناراحت شـد. به همراه او به خانه دخترش آمد. فاطمه با همان وضع، در حال رسـیدگی به کارهای خانه بود. این صحنه بر پیـامبر بسـیار گران آمـد و نـاراحت شـد. در این هنگام، جبرئیل فرود آمـد و به سـبب داشـتن چنین خانـدانی به پیامبر تبریک گفت. خداونـد در آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر به پاس دارنـدگان پیمان ها و وفاداران به نـذرها، نوید پاداش نیک می دهد:

همانا نیکان از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد «» چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش] جاریش می کننـد «»[همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند، و از روزی که گزند آن فرا گیرنده است، می ترسـیدند «» و به [پـاس] دوستی [خـدا]، بینوا و یتیم و اسـیر را خوراک می دادنـد «» مـا برای خشـنودی خـداست که به شـما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم «» ما از پروردگارمان از روز

عبوسی سخت، هراسناکیم «» پس خدا [هم]، آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت «». (۱)

پاورقی:

(۱) الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۱۱.

از ابرار شوید

شأن نزول آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر

حسن و حسین علیهماالسلام که هنوز کودکی بیش نبودند، هر روز در حیاط یا بیرون خانه، به بازی های شیرین کودکانه مشغول بودند. زمانی هر دو بیمار شدند و در بستر بیماری افتادند. مادر از هر دو پرستاری می کرد. هرگاه پیامبر برای نماز از جلو خانه علی علیه السلام می گذشت، دو فرزندش، حسن و حسین، با قدم های کوچک و لرزان از او استقبال می کردند و پیامبر هر دو را بغل کرده و می بوسید، ولی آن روز از دو کودک بهشتی خبری نبود. پیامبر به خانه دخترش، «فاطمه» رفت و از بیماری دو فرزندش باخبر شد. علی علیه السلام و فاطمه علیهماالسلام برای بهبودی آن دو نذر کردند سه روز روزه بگیرند. بهبودی حاصل شد و برای عمل به نذر خود اقدام کردند. روز نخست هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی از پشت در صدا می زد و می گفت: السّلام علیك یا اهل بیت النبوه. من مستمندی هستم که بسیار گرسنه ام. غذایی به من بدهید. خداوند از غذاهای بهشتی به شما ارزانی کند. اهل خانه همه گرسنه بودند. افطارشان هم خرما و اندکی نان جو بود. همان را سخاوتمندانه به فقیر بخشیدند و آن شب را گرسنه گذراندند. روز بعد نیز هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی به اهل خانه سلام داد و گفت: من یتیم هستم، بسیار گرسنه ام، مرا کمک کنید. باز اندك افطاری را

که تهیه کرده بودند، به یتیم دادند. روز بعد نیز هنگام غروب احساس ضعف کردند و نای حرکت نداشتند. امید داشتند که در افطار روز سوم با خوردن کمی غـذا از رنج گرسـنگی آسوده شوند که ناگهان صدایی را شـنیدند که به اهل خانه سـلام داد و گفت: اسیر هستم و بسیار درمانده ام. در این شهر غریبم و کسی را ندارم، و اکنون بسیار گرسنه ام. به من کمک کنید. آنان از افطار دست کشـیدند و انـدک غـذای روز سوم را هم به آن شـخص اسـیر دادنـد. از شـدت گرسـنگی، رنگ چهره هایشان به زردی گراییده و چشم ها به گودی افتاده بود و به خود می لرزیدند. روز بعد، علی علیه السـلامبه دیدار پیامبر شـتافت. پیامبر با دیدن علی علیه السـلام بسیار ناراحت شد. به همراه او به خانه دخترش آمد. فاطمه با همان وضع، در حال رسیدگی به کارهای خانه بود. این صـحنه بر پیامبر بسیار گران آمد و ناراحت شد. در این هنگام، جبرئیل فرود آمد و به سبب داشتن چنین خاندانی به پیـامبر تبریک گفت. خداونـد در آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر به پاس دارنـدگان پیمان ها و وفاداران به نـذرها، نویـد پاداش نیک می دهد:

همانا نیکان از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد « چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش] جاریش می کننـد «[همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند، و از روزی که گزند آن فرا گیرنده است، می ترسـیدند « و به [پـاس] دوستی [خـدا]، بینوا و یتیم و اسـیر را خوراک می دادنـد « مـا برای خشـنودی خـداست که به شـما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم « ما

از پروردگارمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم » پس خدا [هم]، آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت ». (۱)

پاورقی:

(۱) الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۱۱.

از ابرار شوید

شأن نزول آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر

حسن و حسین علیهماالسلام که هنوز کودکی بیش نبودند، هر روز در حیاط یا بیرون خانه، به بازی های شیرین کودکانه مشغول بودند. زمانی هر دو بیمار شدند و در بستر بیماری افتادند. مادر از هر دو پرستاری می کرد. هرگاه پیامبر برای نماز از جلو خانه علی علیه السلام می گذشت، دو فرزندش، حسن و حسین، با قدم های کوچک و لرزان از او استقبال می کردند و پیامبر هر دو را بغل کرده و می بوسید، ولی آن روز از دو کودک بهشتی خبری نبود. پیامبر به خانه دخترش، «فاطمه» رفت و از بیماری دو فرزندش باخبر شد. علی علیه السلام و فاطمه علیهماالسلام برای بهبودی آن دو نذر کردند سه روز روزه بگیرند. بهبودی حاصل شد و برای عمل به نذر خود اقدام کردند. روز نخست هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی از پشت در صدا می زد و می گفت: السّلام علیك یا اهل بیت النبوه. من مستمندی هستم که بسیار گرسنه ام. غذایی به من بدهید. خداوند از غذاهای بهشتی به شما ارزانی کند. اهل خانه همه گرسنه بودند. افطارشان هم خرما و اندکی نان جو بود. همان را سخاوتمندانه به فقیر بخشیدند و آن شب را گرسنه گذراندند. روز بعد نیز هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی به اهل خانه سلام داد و گفت: من یتیم هستم، بسیار گرسنه ام، مرا کمك کنید.

بـاز انـدک افطـاری را که تهیه کرده بودنـد، به یتیم دادنـد. روز بعـد نیز هنگـام غروب احسـاس ضـعف کردنـد و نای حرکت نداشـتند. امید داشـتند که در افطار روز سوم با خوردن کمی غذا از رنج گرسـنگی آسوده شوند که ناگهان صدایی را شنیدند که به اهل خانه سلام داد و گفت: اسیر هستم و بسیار درمانده ام. در این شهر غریبم و کسی را ندارم، و اکنون بسیار گرسنه ام. به من کمک کنید. آنان از افطار دست کشیدند و اندک غذای روز سوم را هم به آن شخص اسیر دادند. از شدت گرسنگی، رنگ چهره هایشان به زردی گراییده و چشم ها به گودی افتاده بود و به خود می لرزیدند. روز بعد، علی علیه السلامبه دیدار پیامبر شتافت. پیامبر با دیدن علی علیه السلام بسیار ناراحت شد. به همراه او به خانه دخترش آمد. فاطمه با همان وضع، در حال رسیدگی به کارهای خانه بود. این صحنه بر پیامبر بسیار گران آمد و ناراحت شد. در این هنگام، جبرئیل فرود آمد و به سبب داشتن چنین خاندانی به پیامبر تبریک گفت. خداوند در آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر به پاس دارنـدگان پیمان ها و وفاداران به نذرها، نوید پاداش نیک می دهد:

همانا نیکان از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد « چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش] جاریش می کننـد «[همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند، و از روزی که گزند آن فرا گیرنده است، می ترسیدند « و به [پـاس] دوستی [خـدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادنـد « مـا برای خشنودی خـداست که به شـما می خورانیم و پاداش و سپاسی از

شما نمی خواهیم «» ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم «» پس خدا [هم]، آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت «». (۱)

پاورقی:

(۱) الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۱۱.

از ابرار شوید

شأن نزول آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر

حسن و حسین علیهماالسلام که هنوز کودکی بیش نبودند، هر روز در حیاط یا بیرون خانه، به بازی های شیرین کودکانه مشغول بودند. زمانی هر دو بیمار شدند و در بستر بیماری افتادند. مادر از هر دو پرستاری می کرد. هرگاه پیامبر برای نماز از جلو خانه علی علیه السلام می گذشت، دو فرزندش، حسن و حسین، با قدم های کوچک و لرزان از او استقبال می کردند و پیامبر هر دو را بغل کرده و می بوسید، ولی آن روز از دو کودک بهشتی خبری نبود. پیامبر به خانه دخترش، «فاطمه» رفت و از بیماری دو فرزندش باخبر شد. علی علیه السلام و فاطمه علیهماالسلام برای بهبودی آن دو نذر کردند سه روز روزه بگیرند. بهبودی حاصل شد و برای عمل به نذر خود اقدام کردند. روز نخست هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی از پشت در صدا می زد و می گفت: السّلام علیك یا اهل بیت النبوه. من مستمندی هستم که بسیار گرسنه ام. غذایی به من بدهید. خداوند از غذاهای بهشتی به شما ارزانی کند. اهل خانه همه گرسنه بودند. افطارشان هم خرما و اندکی نان جو بود. همان را سخاوتمندانه به فقیر بخشیدند و آن شب را گرسنه گذراندند. روز بعد نیز هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی به اهل خانه سلام داد و گفت: من یتیم هستم، بسیار

گرسنه ام، مرا کمک کنید. باز اندک افطاری را که تهیه کرده بودند، به یتیم دادند. روز بعد نیز هنگام غروب احساس ضعف کردند و نای حرکت نداشتند. امید داشتند که در افطار روز سوم با خوردن کمی غذا از رنج گرسنگی آسوده شوند که ناگهان صدایی را شنیدند که به اهل خانه سلام داد و گفت: اسیر هستم و بسیار درمانده ام. در این شهر غریبم و کسی را ندارم، و اکنون بسیار گرسنه ام. به من کمک کنید. آنان از افطار دست کشیدند و اندک غذای روز سوم را هم به آن شخص اسیر دادند. از شدت گرسنگی، رنگ چهره هایشان به زردی گراییده و چشم ها به گودی افتاده بود و به خود می لرزیدند. روز بعد، علی علیه السلامبه دیدار پیامبر شتافت. پیامبر با دیدن علی علیه السلام بسیار ناراحت شد. به همراه او به خانه دخترش آمد. فاطمه با همان وضع، در حال رسیدگی به کارهای خانه بود. این صحنه بر پیامبر بسیار گران آمد و ناراحت شد. در این هنگام، جبرئیل فرود آمد و به سبب داشتن چنین خاندانی به پیامبر تبریک گفت. خداوند در آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر به پاس دارندگان پیمان ها و وفاداران به نذرها، نوید پاداش نیک می دهد:

همانا نیکان از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد « چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش] جاریش می کنند «[همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند، و از روزی که گزند آن فرا گیرنده است، می ترسیدند « و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند « ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و

پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم « ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم « پس خدا [هم]، آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت «. (۱)

پاورقی:

(۱) الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۱۱.

از ابرار شوید

شأن نزول آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر

حسن و حسین علیهماالسلام که هنوز کودکی بیش نبودند، هر روز در حیاط یا بیرون خانه، به بازی های شیرین کودکانه مشغول بودند. زمانی هر دو بیمار شدند و در بستر بیماری افتادند. مادر از هر دو پرستاری می کرد. هرگاه پیامبر برای نماز از جلو خانه علی علیه السلام می گذشت، دو فرزندش، حسن و حسین، با قدم های کوچک و لرزان از او استقبال می کردند و پیامبر هر دو را بغل کرده و می بوسید، ولی آن روز از دو کودک بهشتی خبری نبود. پیامبر به خانه دخترش، «فاطمه» رفت و از بیماری دو فرزندش باخبر شد. علی علیه السلام و فاطمه علیهماالسلام برای بهبودی آن دو نذر کردند سه روز روزه بگیرند. بهبودی حاصل شد و برای عمل به نذر خود اقدام کردند. روز نخست هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی از پشت در صدا می زد و می گفت: السّلام علیك یا اهل بیت النبوه. من مستمندی هستم که بسیار گرسنه ام. غذایی به من بدهید. خداوند از غذاهای بهشتی به شما ارزانی کند. اهل خانه همه گرسنه بودند. افطارشان هم خرما و اندکی نان جو بود. همان را سخاوتمندانه به فقیر بخشیدند و آن شب را گرسنه گذراندند. روز بعد نیز هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی به اهل خانه سلام داد و گفت:

من یتیم هستم، بسیار گرسنه ام، مرا کمک کنید. باز اندک افطاری را که تهیه کرده بودند، به یتیم دادند. روز بعد نیز هنگام غروب احساس ضعف کردند و نای حرکت نداشتند. امید داشتند که در افطار روز سوم با خوردن کمی غذا از رنج گرسنگی آسوده شوند که ناگهان صدایی را شنیدند که به اهل خانه سلام داد و گفت: اسیر هستم و بسیار درمانده ام. در این شهر غریبم و کسی را ندارم، و اکنون بسیار گرسنه ام. به من کمک کنید. آنان از افطار دست کشیدند و اندک غذای روز سوم را هم به آن شخص اسیر دادند. از شدت گرسنگی، رنگ چهره هایشان به زردی گراییده و چشم ها به گودی افتاده بود و به خود می لرزیدند. روز بعد، علی علیه السلامبه دیدار پیامبر شتافت. پیامبر با دیدن علی علیه السلام بسیار ناراحت شد. به همراه او به خانه دخترش آمد. فاطمه با همان وضع، در حال رسیدگی به کارهای خانه بود. این صحنه بر پیامبر بسیار گران آمد و ناراحت شد. در این هنگام، جبرئیل فرود آمد و به سبب داشتن چنین خاندانی به پیامبر تبریک گفت. خداوند در آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر به پاس دارندگان پیمان ها و وفاداران به نذرها، نوید پاداش نیک می دهد:

همانا نیکان از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد «» چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش] جاریش می کنند «»[همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند، و از روزی که گزند آن فرا گیرنده است، می ترسیدند «» و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند «» ما برای خشنودی خداست که

به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم «» ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم «» پس خدا [هم]، آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت «». (۱)

پاورقی:

(۱) الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۱۱.

از ابرار شوید

شأن نزول آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر

حسن و حسین علیهماالسلام که هنوز کودکی بیش نبودند، هر روز در حیاط یا بیرون خانه، به بازی های شیرین کودکانه مشغول بودند. زمانی هر دو بیمار شدند و در بستر بیماری افتادند. مادر از هر دو پرستاری می کرد. هرگاه پیامبر برای نماز از جلو خانه علی علیه السلام می گذشت، دو فرزندش، حسن و حسین، با قدم های کوچک و لرزان از او استقبال می کردند و پیامبر هر دو را بغل کرده و می بوسید، ولی آن روز از دو کودک بهشتی خبری نبود. پیامبر به خانه دخترش، «فاطمه» رفت و از بیماری دو فرزندش باخبر شد. علی علیه السلام و فاطمه علیهماالسلام برای بهبودی آن دو نذر کردند سه روز روزه بگیرند. بهبودی حاصل شد و برای عمل به نذر خود اقدام کردند. روز نخست هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی از پشت در صدا می زد و می گفت: السّلام علیك یا اهل بیت النبوه. من مستمندی هستم که بسیار گرسنه ام. غذایی به من بدهید. خداوند از غذاهای بهشتی به شما ارزانی کند. اهل خانه همه گرسنه بودند. افطارشان هم خرما و اندکی نان جو بود. همان را سخاوتمندانه به فقیر بخشیدند و آن شب را گرسنه گذراندند. روز بعد نیز هنگام افطار، در خانه به صدا در آمد. کسی به اهل خانه

سلام داد و گفت: من یتیم هستم، بسیار گرسنه ام، مرا کمک کنید. باز اندک افطاری را که تهیه کرده بودند، به یتیم دادند. روز بعد نیز هنگام غروب احساس ضعف کردند و نای حرکت نداشتند. امید داشتند که در افطار روز سوم با خوردن کمی غذا از رنج گرسنگی آسوده شوند که ناگهان صدایی را شنیدند که به اهل خانه سلام داد و گفت: اسیر هستم و بسیار درمانده ام. در این شهر غریبم و کسی را ندارم، و اکنون بسیار گرسنه ام. به من کمک کنید. آنان از افطار دست کشیدند و اندک غذای روز سوم را هم به آن شخص اسیر دادند. از شدت گرسنگی، رنگ چهره هایشان به زردی گراییده و چشم ها به گودی افتاده بود و به خود می لرزیدند. روز بعد، علی علیه السلامبه دیدار پیامبر شتافت. پیامبر با دیدن علی علیه السلام بسیار ناراحت شد. به همراه او به خانه دخترش آمد. فاطمه با همان وضع، در حال رسیدگی به کارهای خانه بود. این صحنه بر پیامبر بسیار گران آمد و ناراحت شد. در این هنگام، جبرئیل فرود آمد و به سبب داشتن چنین خاندانی به پیامبر تبریک گفت. خداوند در آیه های ۵ تا ۱۱ سوره دهر به پاس دارندگان پیمان ها و وفاداران به نذرها، نوید پاداش نیک می دهد:

همانا نیکان از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد «» چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش] جاریش می کنند «»[همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند، و از روزی که گزند آن فرا گیرنده است، می ترسیدند «» و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند «» ما

برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم « ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم « پس خدا [هم]، آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت «. (۱)

پاورقی:

(۱) الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۱۱.

زندگی آن دنیا خوش تر است

شأن نزول آیه ۲۰ سوره دهر

«عمر بن خطاب» از جا برخاست. لباس هایش را پوشید و خود را معطّر ساخت و برای دیدار پیامبر حرکت کرد. در راه به زندگی ساده پیامبر می اندیشید. هنگامی که به یاد می آورد سطح زندگی پیامبر، از زندگی بسیاری از مسلمانان پایین تر است، از یک سو، شگفت زده و از سوی دیگر، غمگین می شد. با خود می گفت که پیامبر حکومتی را ریاست می کند و در آینده، افراد زیادی از شاهزادگان و سفیران دیگر کشورها به دیدار او خواهند آمد. او باید به زندگی اش سرو سامانی بدهد و این تشریفات در عرف حکومت ها پذیرفته شده است و مانعی ندارد. در همین اندیشه بود که خود را در مقابل حجره ای دید که پیامبر در آن حجره بر روی حصیری خوابیده بود. عمر با خود گفت: این بهترین فرصت است که نظر و خواسته ام را به او بگویم. حتما ترتیب اثر خواهد داد. عمر پس از گذشت اندکی، به گریه افتاد و اشک از گونه هایش سرازیر شد و این بهترین روش برای متأثر ساختن و نرم کردن یک شخص بود. پیامبر با صدای گریه عمر بیدار شد و نشست. آن گاه فرمود: چرا گریه می کنی؟ عمر گفت: الان که می آمدم، «کسری» و سلطنت او در روم، «هرمز» و پادشاهی او

در ایران و حبشه و حکومت آنان را به یاد آوردم و زندگی تو را با زندگی آن شاهان مقایسه کردم. دیدم فاصله بسیار زیاد است. تو که رسول خدا هستی چرا باید بر روی یک حصیر بخوابی، ولی کسری، قیصر و پادشاه حبشه در ناز و نعمت غوطه ور باشند؟ این بود که افسرده خاطر شدم و تاب نیاوردم و گریه کردم. پیامبر فرمود: آیا خشنود نیستی که دنیا برای آنان و آخرت برای ما باشد؟

در این هنگام آیه ۲۰ سوره دهر نازل شد:

و چون بدان جا نگری [سرزمینی پر از] نعمت و کشوری پهناور می بینی. » (۱)

پاورقی:

(۱) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۹.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{هَلْ} حرف استفهام {أَتى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَلَى} حرف جر {الْإِنْسانِ} اسم مجرور یا در محل جر {حِينٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مِنَ} حرف جر {الدَّهْرِ} اسم مجرور یا در محل جر {لَمْ} حرف جزم {يَكُنْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {شَيْئاً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {مَذْكُوراً} نعت تابع

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {خَلَقْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {الْإِنْسانَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {نُطْفَةٍ} اسم مجرور یا در محل جر

{أَمْشاجٍ} نعت تابع {نَبْتَلِيهِ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {فَجَعَلْناهُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {سَمِيعاً} حال، منصوب {بَصِيراً} حال، منصوب

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {هَدَيْناهُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر إنَّ محذوف {السَّبِيلَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِمَّا} حرف تفصیل {شاكِراً} حال، منصوب {وَإِمَّا} (و) حرف عطف / حرف تفصیل {كَفُوراً} معطوف تابع

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {أَعْتَدْنا} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {لِلْكافِرِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {سَلاسِلَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَأَغْلالاً} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَسَعِيراً} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْأَبْرارَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {يَشْرَبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {مِنْ} حرف جر {كَأْسٍ} اسم مجرور یا در محل جر {كانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {مِزاجُها} اسم

کانَ، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {کافُوراً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{عَیْناً} بدل تابع {یَشْرَبُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {بِها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عِبادُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {یُفَجِّرُونَها} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {تَفْجِیراً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{یُوفُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِالنَّذْرِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَیَخافُونَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {یَوْماً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {کانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {شَرُّهُ} اسم کانَ، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مُسْتَطِیراً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{وَیُطْعِمُونَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الطَّعامَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {عَلی} حرف جر {حُبِّهِ} حال، منصوب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِسْکِیناً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {وَیَتِیماً} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَأَسِیراً} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{إِنَّما} حرف مکفوف (کافّه و مکفوفه) {نُطْعِمُکُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا

تقدیری / (ک) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (نحن) در تقدیر {لِوَجْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لا} حرف نفی غیر عامل {نُرِیدُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (نحن) در تقـدیر {مِنْکُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {جَزاءً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {شُکُوراً} معطوف تابع

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضـمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {نَخافُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مستتر (نحن) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {مِنْ} حرف جر {رَبِّنا} اسم مجرور یا در محل جر / (نـا) ضـمیر متصـل در محل جر، مضاف الیه {یَوْماً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {عَبُوساً} نعت تابع {قَمْطَرِیراً} نعت تابع

{فَوَقاهُمُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {اللَّهُ} فاعـل، مرفوع یـا در محـل رفع {شَرَّ} مفعولٌ به ثـان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {ذلِکَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْیَوْمِ} بـدل تـابع {وَلَقَّاهُمْ} (و) حرف عطف / فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {نَضْرَةً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {وَسُرُوراً} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{وَجَزاهُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی

بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {صَبَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {جَنَّةً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {وَحَرِيراً} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{مُتَّكِئِينَ} حـال، منصوب {فِيها} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {عَلَى} حرف جر {الْأَرائِكِ} اسم مجرور یا در محل جر {لا} حرف نفی غیر عامل {يَرَوْنَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيها} حرف جر و اسـم بعـد از آن مجرور {شَمْساً} مفعـولٌ بـه، منصـوب یـا در محـل نصـب {وَلا} (و) حرف عطـف / حرف نفی غیر عـامل {زَمْهَرِيراً} معطوف تابع

{وَدانِيَةً} (و) حرف عطف / عطف حـال، منصوب {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {ظِلالُها} فاعـل، مرفوع یـا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَذُلِّلَتْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {قُطُوفُها} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تَذْلِيلًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{وَيُطافُ} (و) حرف عطف / فعـل مضـارع، مرفوع به ضـمه ظـاهری یـا تقـدیری {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {بِآنِيَةٍ} حرف جر و اسـم بعــد از آن مجرور / نـائب فاعـل محــذوف {مِنْ} حرف جر {فِضَّةٍ} اسـم مجرور یـا در محـل جر {وَأَكْوابٍ} (و) حرف عطف / معطوف

تابع {كانَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنيث / اسم كان، ضمير مستتر (هی) در تقدير {قَوارِيرَا} خبر كان، منصوب يا در محل نصب

{قَوارِيرَا} بدل تابع {مِنْ} حرف جر {فِضَّةٍ} اسم مجرور يا در محل جر {قَدَّرُوها} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {تَقْدِيراً} مفعول مطلق يا نائب مفعول، منصوب

{وَيُسْقَوْنَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كَأْساً} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {كانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری يا تقديری {مِزاجُها} اسم كانَ، مرفوع يا در محل رفع / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {زَنْجَبِيلًا} خبر كان، منصوب يا در محل نصب

{عَيْناً} بدل تابع {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تُسَمَّى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری يا تقديری / نائب فاعل، ضمير مستتر (هی) در تقدير {سَلْسَبِيلًا} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب

{وَيَطُوفُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری يا تقديری {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وِلْدانٌ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {مُخَلَّدُونَ} نعت تابع {إِذا} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {رَأَيْتَهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سكون / (ت) ضمير متصل، در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {حَسِبْتَهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سكون / (ت) ضمير متصل، در محل

رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {لُؤْلُؤاً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {مَنْثُوراً} نعت تابع

{وَإِذا} (و) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {رَأَيْتَ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {ثَمَّ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {رَأَيْتَ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {نَعِيماً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَمُلْكاً} (و) حرف عطف / معطوف تابع {كَبِيراً} نعت تابع

{عالِيَهُمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر مقدّم محذوف {ثِيابُ} مبتدا مؤخّر {سُندُسٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {خُضْرٌ} نعت تابع {وَإِسْتَبْرَقٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَحُلُّوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {أَساوِرَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {فِضَّةٍ} اسم مجرور یا در محل جر {وَسَقاهُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَبُّهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {شَراباً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {طَهُوراً} نعت تابع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {هذا} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {كانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم كان، ضمیر

مستتر (هو) در تقدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {جَزاءً} خبر كان، منصوب یا در محل نصب / خبر إنَّ محذوف {وَكانَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {سَعْيُكُمْ} اسم كانَ، مرفوع یا در محل رفع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مَشْكُوراً} خبر كان، منصوب یا در محل نصب

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {نَحْنُ} توكید تابع {نَزَّلْنا} فعل ماضی، مبنی بر سكون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {عَلَيْكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْقُرْآنَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {تَنْزِيلاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَاصْبِرْ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر مبنی بر سكون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {لِحُكْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تُطِعْ} فعل مضارع، مجزوم به سكون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آثِماً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَوْ} حرف عطف {كَفُوراً} معطوف تابع

{وَاذْكُرِ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سكون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {اسْمَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {رَبِّكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بُكْرَةً} ظرف

یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {وَأَصِیلًا} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{وَمِنَ} (و) حرف عطف / حرف جر {اللَّیْلِ} اسم مجرور یا در محل جر {فَاسْجُدْ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَسَبِّحْهُ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {لَیْلًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {طَوِیلًا} نعت تابع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {هؤُلاءِ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {یُحِبُّونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {الْعاجِلَةَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَیَذَرُونَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَراءَهُمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {یَوْماً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {ثَقِیلًا} نعت تابع

{نَحْنُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {خَلَقْناهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {وَشَدَدْنا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَسْرَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر

متصل در محل جر، مضاف الیه {وَإِذا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {شِئْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بَدَّلْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَمْثالَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تَبْدِيلًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {هـٰذِهِ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {تَذْكِرَةٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {فَمَنْ} (ف) حرف عطف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {شاءَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {اتَّخَذَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِلى} حرف جر {رَبِّهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {سَبِيلًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَما} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {تَشاؤُنَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَّا} حرف استثنا {أَنْ} حرف نصب {يَشاءَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {كانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو)

در تقدیر {عَلِیماً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر إنَّ محذوف {حَکِیماً} خبر کان ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{یُدْخِلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مَنْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {یَشاءُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِی} حرف جر {رَحْمَتِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَالظَّالِمِینَ} (و) حرف عطف / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَعَدَّ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عَذاباً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَلِیماً} نعت تابع

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Hal ata AAala al-insani heenun mina alddahri lam yakun shay-an mathkooran.۱

Inna khalaqna al-insana min nutfatin amshajin nabtaleehi fajaAAalnahu sameeAAan.۲ baseeran

Inna hadaynahu alssabeela imma shakiran wa-imma kafooran.۳

Inna aAAtadna lilkafireena salasila waaghlalan wasaAAeeran.۴

Inna al-abrara yashraboona min ka/sin kana mizajuha kafooran.۵

AAaynan yashrabu biha AAibadu Allahi yufajjiroonaha tafjeeran.۶

Yoofoona bialnnathri wayakhafoona yawman kana sharruhu mustateeran.۷

WayutAAimona alttaAAama AAala hubbihi miskeenan wayateeman waaseeran.۸

Innama nutAAimukum liwajhi Allahi la nureedu minkum jazaan wala shukooran.۹

Inna nakhafu min rabbina yawman AAaboosan qamtareeran.۱۰

Fawaqahumu Allahu sharra thalika alyawmi walaqqahum nadratan wasurooran.۱۱

Wajazahum bima sabaroo jannatan wahareeran.۱۲

Muttaki-eena feeha AAala al-ara-iki la yarawna feeha shamsan wala zamhareeran.١٣

Wadaniyatan AAalayhim thilaluha wathullilat qutoofuha tathleelan.١٤

Wayutafu AAalayhim bi-aniyatin min.١۵

fiddatin waakwabin kanat qawareera

Qawareera min fiddatin qaddarooha taqdeeran.۱۶

Wayusqawna feeha ka/san kana mizajuha zanjabeelan.۱۷

AAaynan feeha tusamma salsabeelan.۱۸

Wayatoofu AAalayhim wildanun mukhalladoona itha raaytahum hasibtahum lu/lu-.۱۹ an manthooran

Wa-itha raayta thamma raayta naAAeeman wamulkan kabeeran.۲۰

AAaliyahum thiyabu sundusin khudrun wa-istabraqun wahulloo asawira min.۲۱ fiddatin wasaqahum rabbuhum sharaban tahooran

Inna hatha kana lakum jazaan wakana saAAyukum mashkooran.۲۲

Inna nahnu nazzalna AAalayka alqur-ana tanzeelan.۲۳

Faisbir lihukmi rabbika wala tutiAA minhum athiman aw kafooran.۲۴

Waothkuri isma rabbika bukratan waaseelan.۲۵

Wamina allayli faosjud lahu wasabbihhu laylan taweelan.۲۶

Inna haola-i yuhibboona alAAajilata wayatharoona waraahum yawman thaqeelan.۲۷

Nahnu khalaqnahum washadadna asrahum wa-itha shi/na baddalna amthalahum.۲۸ tabdeelan

Inna hathihi tathkiratun faman shaa ittakhatha ila rabbihi sabeelan.۲۹

Wama tashaoona illa an yashaa Allahu inna Allaha kana AAaleeman hakeeman.۳۰

Yudkhilu man yashao fee rahmatihi waalththalimeena aAAadda lahum AAathaban.۳۱ aleeman

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟! (۱)

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می آزماییم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم! (۲)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس! (۳)

ما برای کافران، زنجیرها و غُلها و شعله های سوزان آتش آماده کرده ایم! (۴)

به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، (۵)

چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش جاریش می کنند. (۶)

[همان بندگانی که به نذر خود وفا می کردند، و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می ترسیدند. (۷)

و به [پاس دوستی [خدا]، بینوا و یتیم

و اسیر را خوراک می دادند. (۸)

«ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم. (۹)

ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم.» (۱۰)

پس خدا [هم آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت. (۱۱)

و به [پاس آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد. (۱۲)

در آن [بهشت بر تختها]ی خویش تکیه زنند. در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی. (۱۳)

و سایه ها]ی درختان به آنان نزدیک است، و میوه هایش [برای چیدن رام. (۱۴)

و ظروف سیمین و جامهای بلورین، پیرامون آنان گردانده می شود. (۱۵)

جامهایی از سیم که درست به اندازه [و با کمال ظرافت آنها را از کار در آورده اند. (۱۶)

و در آنجا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد به آنان می نوشانند. (۱۷)

از چشمه ای در آنجا که «سلسبیل» نامیده می شود. (۱۸)

و بر گرد آنان پسرانی جاودانی می گردند. چون آنها را ببینی، گویی که مرواریدهایی پراکنده اند. (۱۹)

و چون بدانجا نگری [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می بینی. (۲۰)

[بهشتیان را] جامه های ابریشمی سبز و دیبای ستبر در بر است و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است و پروردگارشان باده ای پاک به آنان می نوشاند. (۲۱)

این [پاداش برای شماست و کوشش شما مقبول افتاده است. (۲۲)

در حقیقت، ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم. (۲۳)

پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن، و از آنان گناهکار یا ناسپاسگزار را فرمان مبر. (۲۴)

و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن. (۲۵)

و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب های دراز، او را به پاکی بستای. (۲۶)

اینان دنیای زودگذر را دوست دارند، و روزی گرانبار را [به غفلت پشت سر می افکنند. (۲۷)

ماییم که آنان را آفریده و پیوند مفاصل آنها را استوار کرده ایم، و چون بخواهیم، [آنان را] به نظایرشان تبدیل می کنیم. (۲۸)

این [آیات،] پندنامه ای است. تا هر که خواهد، راهی به سوی پروردگار خود پیش گیرد. (۲۹)

و تا خدا نخواهد، [شما] نخواهید خواست؛ قطعاً خدا دانای حکیم است. (۳۰)

هر که را خواهد، به رحمت خویش در می آورد، و برای ظالمان عذابی پردرد آماده کرده است. (۳۱)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟!

«۲» ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می آزماییم؛ [بدین جهت] او را شنوا و بینا قرار دادیم!

«۳» ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس!

«۴» ما برای کافران، زنجیرها و غلها و شعله های سوزان آتش آماده کرده ایم!

«۵» به یقین ابرار [و نیکان] از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است،

«۶» از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند!

«۷» آنها به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می ترسند،

«۸» و غذای [خود] را با اینکه به آن علاقه [و نیاز] دارند، به (مسکین) و (یتیم) و (اسیر) می دهند!

«۹» [و می گویند:] ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم،

و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم!

«۱۰» ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است!

«۱۱» [بخاطر این عقیده و عمل] خداوند آنان را از شرّ آن روز نگه می دارد و آنها را می پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند!

«۱۲» و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می دهد!

«۱۳» این در حالی است که در بهشت بر تختهای زیبا تکیه کرده اند، نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما را!

«۱۴» و در حالی است که سایه های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه هایش بسیار آسان است!

«۱۵» و در گرداگرد آنها ظرفهایی سیمین و قدحهایی بلورین می گردانند [پر از بهترین غذاها و نوشیدنی ها]،

«۱۶» ظرفهای بلورینی از نقره، که آنها را به اندازه مناسب آماده کرده اند!

«۱۷» و در آنجا از جامهایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است،

«۱۸» از چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است!

«۱۹» و بر گردشان [برای پذیرایی] نوجوانانی جاودانی می گردند که هرگاه آنها را ببینی گمان می کنی مروارید پراکنده اند!

«۲۰» و هنگامی که آنجا را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می بینی!

«۲۱» بر اندام آنها [= بهشتیان] لباسهایی است از حریر نازک سبزرنگ، و از دیبای ضخیم، و با دستبندهایی از نقره آراسته اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنان می نوشاند!

«۲۲» این پاداش شماست، و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است!

«۲۳» مسلّماً ما قرآن را بر تو نازل کردیم!

«۲۴» پس در [تبلیغ و اجرای] حکم پروردگارت شکیبا [و با استقامت] باش، و

از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن!

«۲۵» و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور!

«۲۶» و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی!

«۲۷» آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند، در حالی که روز سختی را پشت سر خود رها می کنند!

«۲۸» ما آنها را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم، و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می دهیم!

«۲۹» این یک تذکر و یادآوری است، و هر کس بخواهد [با استفاده از آن] راهی به سوی پروردگارش برمی گزیند!

«۳۰» و شما هیچ چیز را نمی خواهید مگر اینکه خدا بخواهد، خداوند دانا و حکیم بوده و هست!

«۳۱» و هر کس را بخواهد [و شایسته بداند] در رحمت [وسیع] خود وارد می کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی آماده ساخته است!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

آیا بر انسان زمانی از روزگار گذشت که چیزی در خور ذکر نبود؟ (۱)

ما انسان را از نطفه آمیخته و مختلطی [از مواد و عناصر] آفریدیم و او را از حالتی به حالتی و شکلی به شکلی [از نطفه به علقه، از علقه به مضغه، از مضغه به استخوان تا طفلی کامل] درآوردیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم. (۲)

ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس. (۳)

ما برای کافران زنجیرها و بندها و آتش فروزان آماده کرده ایم. (۴)

همانا نیکان همواره از جامی می نوشند که نوشیدنی اش آمیخته به کافور [آن ماده سرد، سپید

و معطر] است. (۵)

آن جام از چشمه ای است که همواره بندگان خدا از آن می نوشند و آن را به دلخواهشان هرگونه که بخواهند جاری می نمایند. (۶)

[همانان که] همواره نذرشان را وفا می کنند، و از روزی که آسیب و گزندش گسترده است، می ترسند، (۷)

و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند. (۸)

[و می گویند:] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم. (۹)

ما از پروردگارمان در روزی که روز عبوس و بسیار هولناکی است می ترسیم. (۱۰)

پس خدا نگه دار آنان از آسیب و گزند آن روز است و شادابی و شادمانی به آنان عطا می کند. (۱۱)

و آنان را برای اینکه [در برابر تکالیف دینی و حوادث روزگار] شکیبایی ورزیدند، بهشتی [عنبرسرشت] و لباسی ابریشمین پاداش می دهد. (۱۲)

در آنجا بر تخت ها تکیه می زنند، در حالی که آفتابی [که از گرمایش ناراحت شوند] و سرمایی [که از سختی اش به زحمت افتند] نمی بینند، (۱۳)

و سایه های درختان به آنان نزدیک و میوه هایش به آسانی در دسترس است، (۱۴)

و ظرف هایی از نقره فام، و قدح هایی بلورین [که پر از غذا و نوشیدنی است] پیرامون آنان می گردانند؛ (۱۵)

جام هایی از نقره که آنها را به اندازه مناسب اندازه گیری کرده اند، (۱۶)

و در آنجا جامی که نوشیدنی اش آمیخته به زنجبیل است، به آنان می نوشانند، (۱۷)

از چشمه ای در آنجا که «سلسبیل» نامیده شود، (۱۸)

و پیرامونشان نوجوانانی جاودانی [برای پذیرایی از آنان] می گردند، که چون آنان را ببینی پنداری مرواریدی پراکنده اند، (۱۹)

و چون آنجا

را ببینی، نعمتی فراوان و کشوری بزرگ بینی، (۲۰)

بر اندامشان جامه هایی از حریر نازك و سبز رنگ و دیبای ستبر است و با دستبندهایی از نقره آراسته شده اند، و پروردگارشان باده طهور به آنان می نوشاند. (۲۱)

[به آنان گوید:] یقیناً این [نعمت ها] پاداش شماست و تلاشتان مقبول افتاده است؛ (۲۲)

به راستی ما قرآن را به تدریج بر تو نازل کردیم؛ (۲۳)

پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبا باش، و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن، (۲۴)

و صبح و شام نام پروردگارت را یاد کن. (۲۵)

و پاره ای از شب را سر به سجده گذار، و او را در شب طولانی تسبیح گوی. (۲۶)

بی تردید اینان [که گنهکار و ناسپاس اند] دنیای زودگذر را دوست دارند [و فقط برای به دست آوردن آن می کوشند] و روز هولناك و سختی را که پیش رو دارند وامی گذارند. (۲۷)

ما آنان را آفریدیم و مفاصلشان را [با رشته های اعصاب و عضلات] محکم و استوار کردیم، و هرگاه بخواهیم [آنان را نابود می کنیم و] امثال و نظایرشان را [که مطیع و فرمانبردارند] به جای آنان قرار می دهیم. (۲۸)

همانا این [آیات قرآن] تذکر و هشداری است؛ پس هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [با تکیه بر این آیات] برگزینند، (۲۹)

و تا خدا نخواهد، نخواهید خواست؛ یقیناً خدا همواره دانا و حکیم است. (۳۰)

هر کس را بخواهد در رحمتش درآورد و برای ستمکاران عذابی دردناك آماده کرده است. (۳۱)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که چیزی لایق ذکر هیچ نبود؟ (۱)

ما او را از آب نطفه مختلب

بی حس و شعور خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش و مشاعر و عقل و هوش گردانیدیم (۲)

ما به حقیقت راه حق و باطل را به انسان نمودیم و برای اتمام حجت بر او رسول فرستادیم حال خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت گوید و خواهد آن نعمت را کفران کند (۳)

ما برای کیفر کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان مهیا ساخته ایم (۴)

و نکوکاران عالم که در این آیه حضرت علی (ع) و فاطمه (ع) و حسنین عو شیعیانشان به اجماع خاصه و اخبار عامه مقصودند در بهشت از شرابی نوشند که طبعش در لطف و رنگ و بوی کافور است برخی گفتند شراب یقین به شهود جمال الهی است (۵)

از سرچشمه گوارائی آن بندگان خاص خدا می نوشند که به اختیارشان هر کجا خواهند جاری می شود (۶)

که آن بندگان نیکو به عهد و نذر خود وفا می کنند و از قهر خدا در روزی که شر و سختیش همه اهل محشر را فرا گیرد می ترسند (۷)

و هم بر دوستی او یعنی خدا به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می دهند به روایات عامه و خاصه وقتی حسنین (ع) مریض شدند علی (ع) به امر پیغمبر نذر کرد که اگر شفا یابند سه روز روزه بدارد فاطمه (ع) و حسنین (ع) و فضه هم نذرکردند چون شفا یافتند همه روزه گرفتند شب اول فقیری، شب دوم یتیمی و سوم اسیری بر در خانه سوال کرد علی (ع) نان جوینی که بر افطار به قرضی از یهودمهیا کرده بود هر سه

شب به سائلان داد فاطمه (ع) و دیگران هم اقتدا کردند، روز چهارم حسنین از ضعف روزه بی تاب شدند که مائده بهشتی و این آیات در شانشان نازل گردید روحی فداهم (۸)

و گویند ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی طلبیم (۹)

ما از قهر پروردگار خود به روزی که از رنج و سختی آن رخسار خلق درهم و غمگین است می ترسیم (۱۰)

خدا هم از شر و فتنه آن روز آنان را محفوظ داشت و به آنها روی خندان و دل شادمان عطا نمود (۱۱)

و پاداش آن صبر کامل بر ایثارشان باغ بهشت و لباس حریر بهشتی لطف فرمود (۱۲)

که در آن بهشت بر تختهای عزت تکیه زنند و آنجا نه آفتابی سوزان بینند و نه سرمای آمهریر بلکه در هوائی بسیار خوش و باغی وسیع و دلکش تفرج کنند (۱۳)

و سایه درختان بهشتی بر سر آنها و میوه هایش در دسترس و به اختیار آنهاست (۱۴)

و ساقیان زیبای حور و غلمان با جامهای سیمین و کوزه های بلورین بر آنها دورزنند (۱۵)

که آن بلورین کوزه ها به رنگ نقره خام و به اندازه و تناسب اهلش مقدر کرده اند (۱۶)

و آنجا شرابی که طبعش چون زنجبیل شوق، گرم و عطرزگین است به آنها بنوشانند (۱۷)

در آنجا چشمه ایست که سلسبیلش نامند و شرابش بخوبی از حد وصف بیرون است (۱۸)

و دور آن بهشتیان پسرانی زیبا که تا ابد نوجوانند و خوش سیما به خدمت میگردند که در آنها چو بنگری

از فرط صفا گمان بری که لولو منثورند (۱۹)

و چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی عالمی پر نعمت و کشوری بی نهایت بزرگ خواهی یافت (۲۰)

بر بالای بهشتیان، لطیف دیبای سبز و حریر سطبر است و بر دستهاشان دستبند نقره خام و خدایشان شرابی پاک و گوارا از کوثر عنایت بنوشاند (۲۱)

این بهشت بدین نعمت و عظمت به حقیقت پاداش اعمال شماست سعی و اشتیاقتان درراه طاعت حق مشکور و مقبول است (۲۲)

ای رسول محققا ما این قرآن عظیم الشان را بر تو فرستادیم (۲۳)

به شکرانه آن بر اطاعت حکم پروردگار صبور و شکیبا باش و هیچ از مردم بدکار کیفر کیش اطاعت مکن (۲۴)

و نام خدا را صبح و شام به عظمت یاد کن (۲۵)

و شب را برخی در نماز به سجده خدا پرداز و شام دراز به تسبیح و ستایش او صبحگردان (۲۶)

این مردم کافر غافل همه دنیای نقد عاجل را دوست می دارند و آن روز قیامت سخت سنگین را بکلی از یاد می برند (۲۷)

ما اینان را آفریدیم و محکم بنیان ساختیم و هرگاه بخواهیم همه را فانی ساخته و مانندشان قوم دیگر خلق می کنیم (۲۸)

این آیات، پند و تذکریست پس هر که سعادت و حسن عاقبت بخواهد راهی به سوی خدای خود پیش گیرد (۲۹)

و آنها یعنی اولیاء حق چیزی جز آنچه خدا بخواهد نمی خواهند و کار را به او تفویضمی کنند که البته خدا بهتر به احوال خلق دانا و به صلاح بندگان آگاهست (۳۰)

خدا هر که را بخواهد در بهشت رحمت خود داخل

گرداند و برای ستمکاران عالم عذاب دردناک مهیا ساخته است (۳۱)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

آیا بر انسان دوره ای از روزگار گذشت که چیزی قابل ذکری نبود؟ (۱)

همانا ما انسان را از نطفه ای آمیخته (از نطفه مرد و زن) آفریدیم تا او را بیازماییم، پس او را شنوا و بینا گردانیدیم. (۲)

به راستی ما راه (حق) را به او نمایاندیم، خواه شاکر (و پذیرا) باشد یا ناسپاس. (۳)

همانا ما برای کفر پیشه گان زنجیرها و غل ها و آتشی برافروخته آماده ساخته ایم. (۴)

همانا نیکان از پیمانه ای می نوشند که با کافور (گیاهی خوشبو) آمیخته شده است. (۵)

چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و هر گونه بخواهند، آن را جاری می سازند. (۶)

آنان به نذر وفا می کنند و از روزی که شرش فراگیر است می ترسند. (۷)

و غذای خود را با آن که دوستش دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می دهند. (۸)

(و می گویند:) ما برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما پاداش و تشکّری نمی خواهیم. (۹)

همانا ما از پروردگارمان، به خاطر روزی عبوس و سخت، می ترسیم. (۱۰)

پس خداوند آنان را از شرّ آن روز مصون دارد و آنان را با شادی و سُروری بس بزرگ روبرو کند. (۱۱)

و به سبب صبری که کردند، بهشتی بزرگ و پوششی از حریر پاداششان دهد. (۱۲)

در حالی که در آن بر تخت ها تکیه زده اند، در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی. (۱۳)

و سایه های درختان بر سرشان نزدیک و خوشه های میوه در دسترس آنان. (۱۴)

بر دور آنان ظرف های نقره فام و تنگ های بلورین گردانده شود. (۱۵)

بلورهایی از نقره که در اندازه هایی (معیّن و متفاوت) اندازه گیری کرده اند. (۱۶)

در آن بهشت، جامی نوشانده می شوند که با زنجبیل آمیخته است. (۱۷)

چشمه ای در آنجا است که سلسبیل نامیده می شود. (۱۸)

و پسرانی همیشه جوان، (به خدمت) بر آنان می گردند، هرگاه آنان را بینی، پنداری مرواریدهای غلطان و پراکنده اند. (۱۹)

و چون آنجا را بنگری نعمتی فراوان و سلطنتی بزرگ می بینی. (۲۰)

بر اندامشان جامه های سبز از دیبای نازک و ضخیم است و با دستواره های نقره زینت شده اند و پروردگارشان شرابی طهور (پاک و پاک کننده) به آنان می نوشاند. (۲۱)

همانا این جزایی است برای شما و سعیتان مورد سپاس است. (۲۲)

همانا ما خود قرآن را بر تو فرو فرستادیم. (۲۳)

پس در برابر حکم پروردگارت صبر پیشه کن و از هیچ گنه کار یا کفران پیشه اطاعت مکن. (۲۴)

و در هر صبح و شام، نام پروردگارت را یاد کن. (۲۵)

و بخشی از شب را برای او سجده کن و در بخشی طولانی از شب به تسبیح او بپرداز. (۲۶)

همانا اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روز گرانبار (قیامت) را پشت سر می نهند. (۲۷)

مائیم که خلقشان کردیم و مفاصلشان را محکم ساختیم و هرگاه بخواهیم مانند آنها را چنانکه باید به جای آنان می آوریم. (۲۸)

به راستی این آیات، وسیله تذکّری است، پس هر که بخواهد، راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد. (۲۹)

و شما چیزی رانمی خواهید، مگر این که خدا بخواهد، همانا خداوند دانا و حکیم است. (۳۰)

هر که را بخواهد به رحمت خود درمی آورد و برای ظالمان عذابی دردناک آماده کرده است. (۳۱)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام

خدای بخشاینده مهربان

آیا بر آدمی روزگاری برآمد که چیزی یاد کردنی نبود؟ (۱)

ما آدمی را از نطفه ای آمیخته - نطفه مرد و زن - بیافریدیم، او را می آزماییم و از این رو شنوا و بینایش ساختیم (۲)

ما راه را به او بنمودیم، یا سپاسگزار باشد و یا ناسپاس. (۳)

ما برای کافران زنجیرها و بندها و آتش سوزان آماده ساخته ایم. (۴)

همانا نیکوکاران از جامی می نوشند که آمیزه آن کافور است - سرد و خوشبوست -. (۵)

چشمه ای که بندگان خدا از آن می آشامند هرگونه و به هر جا که بخواهند روانش می سازند. (۶)

به نذر [خود] وفا می کنند و از روزی که بدی و سختی آن فراگیر است می ترسند. (۷)

و طعام را با دوستی آن - با آنکه خود به آن مایلتر و نیازمندترند - به بینوا و یتیم و اسیر می خورانند، (۸)

[زبان حالشان این است که] همانا شما را برای خشنودی خدای می خورانیم، از شما پاداش و سپاسی نمی خواهیم، (۹)

ما از پروردگارمان در روزی که گرفته و دژم و سخت و سهمگین است می ترسیم. (۱۰)

پس خدای ایشان را از بدی و سختی آن روز نگاه دارد و ایشان را تازگی و شادمانی پیش آرد. (۱۱)

و ایشان را به سبب آنکه شکیبایی کردند بهشت و پرنیان پاداش دهد. (۱۲)

در آنجا بر تختها[ی آراسته] تکیه زنند، در آنجا نه [گرمی] آفتابی بینند و نه سرمایی. (۱۳)

و سایه های [درختان] آن بر آنان نزدیک باشد و میوه هایش به آسانی رام گشته - در دسترس - است. (۱۴)

و جامهایی از نقره و سبوهایی از آبگینه بر ایشان

می گردانند، (۱۵)

آبگینه هایی از سیم - سفید و شفاف به صفای آبگینه - که [فراخور نوشندگان] به اندازه کرده باشند. (۱۶)

و در آنجا جامی بنوشانندشان که آمیزه آن زنجبیل است. (۱۷)

[از] چشمه ای در آنجا که سلسبیل - روان و گوارا - نامند. (۱۸)

و پسرانی جاودانی و پاینده برگردشان می گردند - به خدمت - که چون آنان را ببینی پنداری که مروارید پراکنده اند. (۱۹)

و چون به آنجا بنگری نعمتها بینی - که در وصف نگنجد - و پادشاهیی بزرگ. (۲۰)

بر بالایشان جامه های سبز از دیبای نازک و ستبر است، و با دستواره های سیمین زیور شده اند، و پروردگارشان شرابی پاکیزه بنوشاندشان. (۲۱)

همانا این برای شما پاداشی است و کوشش شما پذیرفته و سپاس داشته است. (۲۲)

همانا ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم، فرستادنی - به تدریج، سوره سوره و آیه آیه -. (۲۳)

پس بر فرمان پروردگارت شکیبایی کن و از آنان هیچ گنه پیشه یا ناسپاسی را فرمان مبر. (۲۴)

و نام پروردگارت را بامداد و شبانگاه یاد کن - در نماز و بیرون نماز -. (۲۵)

و در پاسی از شب او را سجده آر - نماز بگزار - و شبی دراز او را به پاکی بستای. (۲۶)

همانا اینان این [دنیای] شتابان و زودگذر را دوست می دارند و روزی گران - یعنی رستاخیز - را پشت سرشان می افکنند - فراموش می کنند -. (۲۷)

ما ایشان را آفریدیم و آفرینش - یا بندهای اندامهای - آنان را استوار ساختیم، و هرگاه بخواهیم به جای آنها مانندشان را بیاوریم آوردنی - که از آن ناتوان نیستیم -. (۲۸)

همانا

این – آیات قرآن یا این سوره – یادآوری و پند است، پس هر که خواهد به سوی پروردگار خویش راهی فرا گیرد. (۲۹)

و شما نمی خواهید مگر آنکه خدای بخواهد. همانا خداوند دانا و با حکمت است. (۳۰)

هر که را خواهد در مهر و بخشایش خویش درآرد، و ستم کاران را عذابی دردناک آماده ساخته است. (۳۱)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

هر آینه بر انسان مدتی از زمان گذشت و او چیزی در خور ذکر نبود. (۱)

ما آدمی را از نطفه ای آمیخته بیافریده ایم، تا او را امتحان کنیم. و شنوا و بینایش ساخته ایم. (۲)

راه را به او نشان داده ایم. یا سپاسگزار باشد یا ناسپاس. (۳)

ما برای کافران زنجیرها و غلها و آتش افروخته آماده کرده ایم. (۴)

نیکان از جامهایی می نوشند که آمیخته به کافور است: (۵)

چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و آن را به هر جای که خواهند روان می سازند. (۶)

به نذر وفا می کنند و از روزی که شر آن همه جا را گرفته است می ترسند. (۷)

و طعام را در حالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می خورانند: (۸)

جز این نیست که شما را برای خدا اطعام می کنیم و از شما نه پاداشی می خواهیم نه سپاسی . (۹)

ما از پروردگار خود می ترسیم، در روزی که آن روز عبوس و سخت و هولناک است. (۱۰)

خدا ایشان را از شر آن روز نگه – داشت و آنان را طراوت و شادمانی بخشید. (۱۱)

به پاداش

صبری که کرده اند پاداششان را بهشت و حریر داد. (۱۲)

در آنجا بر تختها تکیه زده اند نه هیچ آفتابی می بینند و نه سرمایی . (۱۳)

سایه های درختانش بر سرشان افتاده و میوه هایش به فرمانشان باشد. (۱۴)

کاسه های سیمین و کوزه های شراب میانشان به گردش در می آید. (۱۵)

کوزه هایی از سیم که آنها را به اندازه پر کرده اند. (۱۶)

در آنجا جامی بنوشانندشان که آمیخته با زنجبیل باشد، (۱۷)

از چشمه ای که آن را سلسبیل می گویند. (۱۸)

همواره پسرانی به گردشان می چرخند که چون آنها را ببینی ، پنداری مروارید پراکنده اند. (۱۹)

چون بنگری ، هر چه بنگری نعمت فراوان است و فرمانروایی بزرگ. (۲۰)

بر تنشان جامه هایی است از سندس سبز و استبرق. و به دستبندهایی از سیم زینت شده اند. و پروردگارشان از شرابی پاکیزه سیرابشان سازد. (۲۱)

این پاداش شماست و از کوششتان سپاسگزاری شده است. (۲۲)

ما قرآن را بر تو نازل کردیم، نازل- کردنی نیکو. (۲۳)

در برابر فرمان پروردگارت صابر باش و از هیچ گناهکار یا ناسپاسی اطاعت مکن. (۲۴)

و بامدادان و شامگاهان نام پروردگارت را بر زبان بیاور. (۲۵)

در پاره ای از شب سجده اش کن و در همه درازنای شب تسبیحش گوی . (۲۶)

اینان این دنیای زود گذر را دوست دارند و آن روز دشوار را پس پشت می افکنند. (۲۷)

ما آدمیان را آفریدیم و اعضا، و مفاصلشان را نیرومند گردانیدیم و اگر خواهیم، به جای آنها قومی همانندشان بیاوریم. (۲۸)

این اندرزی است. پس هر که خواهد، راهی

به سوی پروردگار خویش برگزینند. (۲۹)

و شما جز آن نمی خواهید که خدا خواسته باشد، زیرا خدا دانا و حکیم است. (۳۰)

هر کس را که بخواهد مشمول رحمت خود سازد، و برای ستمکاران عذابی دردآور آماده کرده است. (۳۱)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

آری مدتی از روزگار بر انسان گذشت که هنوز چیزی قابل ذکر نبود (۱)

ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریده ایم و به آزمونش کشانده ایم، و او را شنوا و بینا ساخته ایم (۲)

ما او را به راه آورده ایم، چه سپاسگزار باشد، چه ناسپاس (۳)

ما برای کافران زنجیرها و بندها و آتش فروزان آماده ساخته ایم (۴)

بی گمان نیکان از جامی که آمیزه آن کافور است، می نوشند (۵)

چشمه ای که بندگان [درستکار] خداوند از آن می آشامند و روان می کنندش هرگونه بخواهند (۶)

آنان به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شرش دامنگستر است، بیم دارند (۷)

و خوراک را با وجود دوست داشتنش به بینوا و یتیم و اسیر اطعام کنند (۸)

[و در دل گویند] ما فقط برای خشنودی خداوند شما را اطعام می کنیم، از شما نه پاداشی می خواهیم، و نه سپاسی (۹)

ما از پروردگارمان در روزی که دژم و دشوار است، می ترسیم (۱۰)

سپس خداوند آنان را از شر آن روز در امان دارد و به ایشان تازگی و خرمی بنمایاند (۱۱)

و به آنان به خاطر شکیبی که ورزیده اند بوستانی [بهشتی] و [جامه] ابریشم پاداش دهد (۱۲)

در آنجا بر اورنگها تکیه زده، در آنجا نه [گرمای] خورشیدی بینند و نه سرمای سختی (۱۳)

و سایه های آن به ایشان نزدیک باشد، و میوه های

آن در کمال دسترس پذیری باشد (۱۴)

و بر ایشان ظرفهایی سیمین و کوزه هایی که آبگینه است می گردانند (۱۵)

آبگینه هایی از سیم که آنها را به اندازه پیموده باشند (۱۶)

و در آنجا به آنان جامی بنوشانند که آمیزه آن زنجبیل است (۱۷)

از چشمه ای در آنجا که سلسبیل نامیده می شود (۱۸)

و پسرانی جاویدان برگرد آنان گردند، که چون بنگریشان، پنداریشان که مروارید پراکنده اند (۱۹)

و چون آنجا را بنگری، ناز و نعمت [فراوان] و ملک بیکران بینی (۲۰)

بر بالای آنان جامه هایی از ابریشم نازک سبز و ابریشم ستبر است، و به دستبندهای سیمین آراسته اند، و پروردگارشان به آنان شرابی پاکیزه نوشاند (۲۱)

این پاداشی برای شماست و سعی شما مشکور است (۲۲)

ما خود قرآن را بر تو چنانکه باید و شاید فرو فرستاده ایم (۲۳)

به انتظار حکم پروردگارت شکیبا باش و از آنان از هیچ گناهکار یا ناسپاسی اطاعت مکن (۲۴)

و هر بامداد و شامگاهی نام پروردگارت را یاد کن (۲۵)

و در بخشی از شب برای او [به نماز] سجده کن و در بخشی بلند از شب او را نیایش کن (۲۶)

بی گمان اینان بهره [زودیاب] دنیوی را دوست دارند و روزی سنگین را که در پیش دارند، رها می کنند (۲۷)

ما آنان را آفریده ایم و پیوندشان را استوار داشته ایم، و چون خواهیم آنان را به همانندانشان جانشین می سازیم (۲۸)

این پندآموزی است، پس هر کس که خواهد راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد (۲۹)

و [چنین چیزی] نخواهید مگر آنکه خدا خواهد، بی گمان خداوند دانای فرزانه است (۳۰)

هر کس را که خواهد به جوار رحمت خویش

در آورد، و برای ستمکاران [مشرک] عذابی دردناک آماده ساخته است (۳۱)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آیا گذشت بر انسان گاهی از روزگار که نبود چیزی یادآورده (۱)

همانا ما آفریدیم انسان را از چکّه آبی به هم آمیخته که می آزمودیمش پس گردانیدیمش شنوائی بینا (۲)

همانا رهبریش کردیم راه را یا سپاسگزار و یا ناسپاس (۳)

همانا ما آماده ساختیم برای کافران زنجیرهائی و گندهائی و آتشی سوزان (۴)

همانا نیکان می آشامند از جامی که آمیزش آن است کافور (۵)

چشمه ای که نوشند از آن بندگان خدا بشکافندش شکافتنی (۶)

پایدار مانند بر نذر و ترسند روزی را که بدی آن است پرزنان (۷)

و خورانند خوراک را با دوست داشتنش به بینوائی و یتیمی و برده ای (۸)

جز این نیست که می خورانیم شما را برای روی خدا نخواهیم از شما پاداشی و نه سپاسی (۹)

همانا ترسیم از پروردگار خویش روزی را دژم خوی آشفته روی (۱۰)

پس نگهداشتشان خدا از بدی آن روز و بدیشان ارزانی داشت خرّمی و شادمانی (۱۱)

و پاداشان داد بدانچه شکیبا شدند بهشتی و حریری (۱۲)

تکیه کنانند در آن بر بالینها نبینند در آن آفتابی و نه سرمائی (۱۳)

و نزدیک است بدیشان سایه هایش و رام گردیدند میوه هایش رام شدنی (۱۴)

و گردش داده شود بر ایشان جامهائی از سیم و پیاله ها (صراحی هائی) که باشند آبگینه هائی (۱۵)

آبگینه هائی از سیم که پرداختندش پرداختنی (۱۶)

و نوشانیده شوند در آن جامی که باشد آمیزش آن زنجبیل (۱۷)

چشمه ای در آن که نامیده شود سلسبیل (۱۸)

و گردش کنند بر ایشان پسرانی جاودانی گاهی که بنگریشان پنداریشان مرواریدهای پوشیده (۱۹)

و گاهی

که بنگری آنجا بینی نعمتهائی و پادشاهی بزرگ (۲۰)

بر ایشان (فراز ایشان) است جامه های سُندس سبزی و استبرقی و زیب داده شدند با دست بندهائی از سیم و نوشانیدشان پروردگارشان نوشابه پاک کننده (۲۱)

همانا این است شما را پاداشی و بوده است کوشش شما سپاسگزارده (۲۲)

همانا ما فرستادیم بر تو قرآن را فرستادنی (۲۳)

پس شکیبا شو برای حکم پروردگار خویش و فرمانبرداری نکن از ایشان گنهکاری را یا ناسپاسی (۲۴)

و ببر نام پروردگارت را بامدادان و شب هنگام (۲۵)

و از شب پس سجده کن برایش و تسبیحش گوی شبی دراز (۲۶)

همانا اینان دوست دارند شتابان را و بگذارند پشت سر خویش روزی سنگین را (۲۷)

ما آفریدیمشان و استوار ساختیم آفرینش ایشان را و هر گاه خواهیم تبدیل کنیم بمانندگان ایشان تبدیلی (۲۸)

همانا این است یادآوریی تا هر که خواهد برگیرد بسوی پروردگار خویش راهی را (۲۹)

و نخواهید جز آنکه خواهد خدا همانا بوده است خدا دانشمند حکیم (۳۰)

درآرد هر که را خواهد به رحمت خویش و ستمگران را آماده ساخت برای ایشان عذابی دردناک (۳۱)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

۱ Has there been for man a period of time when he was not anything worthy of ?mention

۲ Indeed We created man from the drop of a mixed fluid so that We may test him. So .We made him endowed with hearing and sight

۳ .Indeed We have guided him to the way, be he grateful or ungrateful

۴ .Indeed We have prepared for the faithless chains, iron collars, and a blaze

٥ Indeed the pious will drink from a cup seasoned with Kafur,

٦ a spring where the servants of Allah drink, which they make to gush forth as they please.

٧ They fulfill their vows and fear a day whose ill will be widespread.

٨ They give food, for the love of Him, to the needy, the orphan and the prisoner,

٩ [saying,] ‘We feed you only for the sake of Allah. We do not want any reward from you nor any thanks.

١٠ Indeed we fear from our Lord a day, frowning and fateful.’

١١ So Allah saved them from the ills of that day, and granted them freshness and joy.

١٢ And He rewarded them for their patience with a garden and [garments of] silk,

١٣ reclining therein on couches. They will find in it neither any [scorching] sun, nor any [biting] cold.

١٤ Its shades will be close over them and its clusters [of fruits] will be hanging low.

١٥ They will be served around with vessels of silver and goblets of crystal

١٦ —crystal of silver— [from] which they dispense in a precise measure.

١٧ They will be served therein with a cup of a drink seasoned with Zanjabeel,

١٨ a spring in it, named Salsabeel.

١٩ They will be waited upon by immortal youths, whom, when you see them, you will suppose them to be scattered pearls.

٢٠ As you look, you will see there bliss and a great kingdom.

٢١ Upon them will be cloaks of green silk and

brocade and they will be adorned with bracelets of silver. Their Lord will give them to .drink a pure drink

They will be told]: 'This is indeed your reward, and your endeavour has been well-] ۲۲ '.appreciated

.Indeed We have sent down to you the Qur'an in a gradual descent ۲۳

So submit patiently to the judgement of your Lord, and do not obey any sinner or ۲۴ ,ingrate among them

,and celebrate the Name of your Lord morning and evening ۲۵

.and worship Him for a watch of the night and glorify Him the night long ۲۶

.Indeed they love this transitory life, and disregard a weighty day ahead of them ۲۷

We created them and made their joints firm, and whenever We like We will replace ۲۸ .them with others like them

.This is indeed a reminder. So let anyone who wishes take the way toward his Lord ۲۹

.But you do not wish unless it is wished by Allah. Indeed Allah is all-knowing, all-wise ۳۰

He admits whomever He wishes into His mercy, and as for the wrongdoers, He has ۳۱ .prepared for them a painful punishment

ترجمه انگلیسی شاکر

There surely came over man a period of time when he was a thing not worth (mentioning. (۱

Surely We have created man from a small life-germ uniting (itself): We mean to try (him, so We have made him hearing, seeing. (۲

(Surely We have shown him the way: he may be thankful or unthankful. (۳

Surely We have prepared for the unbelievers chains and shackles

(and a burning fire. (۴

(Surely the righteous shall drink of a cup the admixture of which is camphor (۵

A fountain from which the servants of Allah shall drink; they make it to flow a (goodly) (flowing forth. (۶

(They fulfill vows and fear a day the evil of which shall be spreading far and wide. (۷

(And they give food out of love for Him to the poor and the orphan and the captive: (۸

(We only feed you for Allah's sake; we desire from you neither reward nor thanks: (۹

(Surely we fear from our Lord a stern, distressful day. (۱۰

Therefore Allah win guard them from the evil of that day and cause them to meet with (ease and happiness; (۱۱

(And reward them, because they were patient, with garden and silk, (۱۲

Reclining therein on raised couches, they shall find therein neither (the severe heat of) (the sun nor intense cold. (۱۳

And close down upon them (shall be) its shadows, and its fruits shall be made near (to (them), being easy to reach. (۱۴

And there shall be made to go round about them vessels of silver and goblets which (are of glass, (۱۵

Transparent as) glass, made of silver; they have measured them according to a) (measure. (۱۶

And they shall be made to drink therein a cup the admixture of which shall be ginger, ((۱۷

(Of) a fountain therein which is named Salsabil. (۱۸)

And round about them shall go youths never altering in age; when you

(see them you will think them to be scattered pearls. (۱۹

(And when you see there, you shall see blessings and a great kingdom. (۲۰

Upon them shall be garments of fine green silk and thick silk interwoven with gold, and they shall be adorned with bracelets of silver, and their Lord shall make them (drink a pure drink. (۲۱

(Surely this is a reward for you, and your striving shall be recompensed. (۲۲

(Surely We Ourselves have revealed the Quran to you revealing (it) in portions. (۲۳

Therefore wait patiently for the command of your Lord, and obey not from among (them a sinner or an ungrateful one. (۲۴

(And glorify the name of your Lord morning and evening. (۲۵

And during part of the night adore Him, and give glory to Him (a) long (part of the) (night. (۲۶

(Surely these love the transitory and neglect a grievous day before them. (۲۷

We created them and made firm their make, and when We please We will bring in (their place the likes of them by a change. (۲۸

(Surely this is a reminder, so whoever pleases takes to his Lord a way. (۲۹

(And you do not please except that Allah please, surely Allah is Knowing, Wise; (۳۰

He makes whom He pleases to enter into His mercy; and (as for) the unjust, He has (prepared for them a painful chastisement. (۳۱

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

Has a period in [this] age not come over (every) man (۱)

?when he was nothing worth mentioning

We have created man from a drop of semen [forming] cells so We might test him; (۲) .thus We made him alert, observant

. We have guided him along the [right] path, whether he is thankful or thankless (۳)

!We have prepared chains, shackles and a Blaze for disbelievers (۴)

,The virtuous will drink from a cup which will be mixed with camphor (۵)

.a freely gushing spring where God's servants will drink (۶)

.They [always] keep their word, and fear a day whose evil tends to spread around (۷)

:They offer food to the needy, the orphan and the captive out of love for Him (۸)

We are only feeding you for God's sake. We want no reward from you nor any" (۹) .thanks

".We fear a gloomy, dismal day from our Lord (۱۰)

God will shield them from that day's evil, and procure them splendor and (۱۱) .happiness

,[Their compensation for being patient will be a garden and silk [clothing (۱۲)

.relaxing on couches there where they will see neither sun nor any frost (۱۳)

.Close over them will hang its awnings, while its clusters of fruit will droop low (۱۴)

,Silver pitchers will be passed around them, and glasses made from crystal (۱۵)

,crystal [set] with silver, which they will measure out just as they please (۱۶)

,and be allowed to drink from them a cup flavored with ginger (۱۷)

.from] a spring there that is called Nectar] (۱۸)

;Immortal youths will stroll around them (١٩)

.whenever you see them, you will reckon they are scattered pearls

.Wherever you look, you will see bliss and vast control (۲۰)

They will wear clothing made from green brocade and cloth of gold, and will be (۲۱) :dressed up with silver bracelets, while their Lord will offer them a pure drink

".This is your reward, for your effort has been appreciated" (۲۲)

It is We Who have sent the Qur'an down to you as a revelation (۲۳)

so be patient concerning your Lord's decision and do not obey any wicked or (۲۴) .ungrateful person among them

,Remember your Lord's name both in the early morning and late afternoon (۲۵)

and during the night; bow down on your knees before Him and glorify Him all night (۲۶) .long

.Those people love a fleeting show, and leave a heavy day behind them (۲۷)

We too have created them and strengthened their sinews. Whenever We wish, (۲۸) .We will replace them with others like them in exchange

This is merely a Reminder; anyone who wishes, may adopt a way to [meet] his (۲۹) . Lord

!Anything you (all) wish is only if God so wishes too; God is Aware, Wise (۳۰)

He will admit anyone He wishes into His mercy, while He has prepared painful (۳۱) .torment for wrongdoers

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Has there come on man a while of time when he was a thing unremembered? (۱

We created man of a sperm-drop, a mingling, trying him; and We made

(himhearing, seeing. (۲

(Surely We guided him upon the way whether he be thankful or unthankful. (۳

(Surely We have prepared for the unbelievers chains, fetters, and a Blaze. (۴

(Surely the pious shall drink of a cup whose mixture is camphor, (۵

(a fountain whereat drink the servants of God, making it to gush forthplenteously. (۶

(They fulfil their wows, and fear a day whose evil is upon the wing; (۷

(they give food, for the love of Him, to the needy, the orphan, the captive: (۸

We feed you only for the Face of God; we desire no recompense from you,` (nothankfulness; (۹

(for we fear from our Lord a frowning day, inauspicious.' (۱۰

So God has guarded them from the evil of that day, and has procured themradiancy (and gladness, (۱۱

(and recompensed them for their patience with a Garden, and silk; (۱۲

therein they shall recline upon couches, therein they shall see neither sunnor bitter (cold; (۱۳

(near them shall be its shades, and its clusters hung meekly down, (۱۴

(and there shall be passed around them vessels of silver, and goblets ofcrystal, (۱۵

(crystal of silver that they have measured very exactly. (۱۶

(And therein they shall be given to drink a cup whose mixture is ginger, (۱۷

(therein a fountain whose name is called Salsabil. (۱۸

Immortal youths shall go about them; when thou seest them, thou supposestthem

(scattered pearls, (١٩

(when thou seest them then thou seest bliss and a great kingdom. (٢٠

Upon them shall be green

garments of silk and brocade; they are adorned withbracelets of silver, and their Lord (shall give them to drink a pure draught. (۲۱

(Behold, this is a recompense for you, and your striving is thanked.' (۲۲`

(Surely We have sent down the Koran on thee, a sending down; (۲۳

so be thou patient under the judgment of thy Lord, and obey not one of them,sinner (or unbeliever. (۲۴

(And remember the Name of thy Lord at dawn and in the evening (۲۵

and part of the night; bow down before Him and magnify Him through the longnight. ((۲۶

(Surely these men love the hasty world, and leave be behind them a heavy day. (۲۷

We created them, and We strengthened their joints; and, when We will, We (shallexchange their likes. (۲۸

(Surely this is a Reminder; so he who will, takes unto his Lord a way. (۲۹

(But you will not unless God wills; surely God is ever All-knowing,All-wise. (۳۰

For He admits into His mercy whomsoever He will; as for the evildoers, He (hasprepared for them a painful chastisement. (۳۱

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

Hath there come Upon man (ever) any period of time in which he was a thing (unremembered? (۱

Lo! We create man from a drop of thickened fluid to test him; so We make him (hearing, knowing. (۲

(Lo! We have shown him the way, whether he be grateful or disbelieving. (۳

.Lo! We have prepared for disbelievers manacles and carcans and a raging fire

(Lo! the righteous shall drink of a cup whereof the mixture is of water of Kafur, (۵

(A spring wherefrom the slaves of Allah drink, making it gush forth abundantly, (۶

(Because they perform the vow and fear a day whereof the evil is wide spreading, (۷

(And feed with food the needy wretch, the orphan and the prisoner, for love of Him, (۸

Saying): We feed you, for the sake of Allah only. We wish for no reward nor thanks) (from you; (۹

(Lo! we fear from our Lord a day of frowning and of fate. (۱۰

Therefor Allah hath warded from them the evil of that day, and hath made them find (brightness and joy; (۱۱

(And hath awarded them for all that they endured, a Garden and silk attire; (۱۲

Reclining therein upon couches, they will find there neither (heat of) a sun nor bitter (cold. (۱۳

(The shade thereof is close upon them and the clustered fruits thereof bow down. (۱۴

(Goblets of silver are brought round for them, and beakers (as) of glass (۱۵

Bright as) glass but (made) of silver, which they (themselves) have measured to the) (measure (of their deeds). (۱۶

(There are they watered with a cup whereof the mixture is of Zanjabil, (۱۷

(The water of a spring therein, named Salsabil. (۱۸

There serve them youths of everlasting youth, whom, when thou seest, thou wouldst (take for scattered pearls. (۱۹

(When thou seest, thou wilt see there bliss and high estate. (۲۰

Their raiment will

be fine green silk and gold embroidery. Bracelets of silver will they wear. Their Lord (will slake their thirst with a pure drink. (۲۱

And it will be said unto them): Lo! this is a reward for you. Your endeavor (upon earth)) (hath found acceptance. (۲۲

(Lo! We, even We, have revealed unto thee the Quran, a revelation; (۲۳

So submit patiently to thy Lord's command, and obey not of them any guilty one or (disbeliever. (۲۴

(Remember the name of thy Lord at morn and evening. (۲۵

And worship Him (a portion) of the night. And glorify Him through the livelong night. ((۲۶

Lo! these love fleeting life, and put behind them (the remembrance of) a grievous day. ((۲۷

We, even We, created them, and strengthened thee frame. And when We will, We can (replace them, bringing others like them in their stead. (۲۸

(Lo! this is an Admonishment, that whosoever will may choose a way unto his Lord. (۲۹

(Yet ye will not, unless Allah willeth. Lo! Allah is Knower, Wise. (۳۰

He maketh whom He will to enter His mercy, and for evil doers hath prepared a (painful doom. (۳۱

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

Has there not been over Man a long period of Time when he was nothing (not even) (mentioned? (۱

Verily We created Man from a drop of mingled sperm in order to try him: so We gave

(him (the gifts) of Hearing and Sight. (٢

We showed him the Way: whether he be

(grateful or ungrateful (rests on his will). (٣

(For the Rejecters We have prepared Chains Yokes and a Blazing Fire. (٤

(As to the Righteous they shall drink of a Cup (of Wine) mixed with Kafur (٥

A Fountain where the Devotees of Allah do drink making it flow in unstinted (abundance. (٦

(They perform (their) vows and they fear a Day whose evil flies far and wide. (٧

(And they feed for the love of Allah the indigent the orphan and the captive (٨

Saying) "We feed you for the sake of Allah alone: No reward do we desire from you) (nor thanks. (٩

(We only fear a Day of distressful Wrath from the side of our Lord." (١٠"

But Allah will deliver them from the evil of that Day and will shed over them a light of (Beauty and a (blissful) Joy. (١١

And because they were patient and constant He will reward them with a Garden and ((garments of) silk. (١٢

Reclining in the (Garden) on raised thrones they will see there neither the suns ((excessive heat) nor (the moons) excessive cold. (١٣

And the shades of the (Garden) will come low over them and the bunches (of fruit) (there will hang low in humility. (١٤

(And amongst them will be passed round vessels of silver and goblets of crystal (١٥

Crystal-clear made of silver: they will determine the measure thereof (according to (their wishes). (١٦

And they will be given to drink there of a Cup (of Wine) mixed with Zanjabil

(۱۷)

(A fountain there called Salsabil. (۱۸

And round about them will (serve) youths of perpetual (freshness): if thou seest them (thou wouldst think them scattered Pearls. (۱۹

(And when thou lookest it is there thou wilt see a Bliss and a Realm Magnificent. (۲۰

Upon them will be green Garments of fine silk and heavy brocade and they will be adorned with Bracelets of silver; and their Lord will give to them to drink of a Wine (Pure and Holy. (۲۱

(Verily this is a Reward for you and your Endeavor is accepted and recognized." (۲۲"

(It is We Who have sent down the Quran to thee by stages. (۲۳

Therefore be patient with constancy to the Command of thy Lord and hearken not to (the sinner or the ingrate among them. (۲۴

(And celebrate the name of thy Lord morning and evening (۲۵

And part of the night prostrate thyself to Him; and glorify Him a long night through. ((۲۶

As to these they love the fleeting life and put away behind them a Day (that will be) (hard. (۲۷

It is We Who created them and We have made their joints strong; but when We will (We can substitute the like of them by a complete change. (۲۸

(This is an admonition: whosoever will let him take a (straight) Path to his Lord. (۲۹

(But ye will not except as Allah wills; for Allah is full of Knowledge and Wisdom. (۳۰

He will admit to His Mercy Whom He will; but the

(wrongdoers for them has He prepared a grievous Penalty. (۳۱

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

S'est-il écoulé pour l'homme un laps de temps durant lequel il n'était même pas une .۱ ?chose mentionnable

En effet, Nous avons créé l'homme d'une goutte de sperme mélangé [aux . ۲ composantes diverses] pour le mettre à l'épreuve. [C'est pourquoi] Nous l'avons fait .entendant et voyant

- Nous l'avons guidé dans le chemin, - qu'il soit reconnaissant ou ingrat .۳

Nous avons préparé pour les infidèles des chaînes, des carcans et une fournaise .۴ .ardente

,Les vertueux boiront d'une coupe dont le mélange sera de camphre .۵

d'une source de laquelle boiront les serviteurs d'Allah et ils la feront jaillir en . ۶ ..abondance

.Ils accomplissent leurs voeux et ils redoutent un jour dont le mal s'étendra partout .۷

,et offrent la nourriture, malgré son amour, au pauvre, à l'orphelin et au prisonnier .۸

disant): ‹C'est pour le visage d'Allah que nous vous nourrissons: nous ne voulons de) .۹ .vous ni récompense ni gratitude

.‹Nous redoutons, de notre Seigneur, un jour terrible et catastrophique .۱۰

Allah les protégera donc du mal de ce jour-là, et leur fera rencontrer la splendeur .۱۱ ,et la joie

et les rétribuera pour ce qu'ils auront enduré, en leur donnant le Paradis et des .۱۲ ,[vêtements] de soie

.ils y seront accoudés sur des divans, n'y voyant ni soleil ni froid glacial .۱۳

Ses ombrages les couvriront de près, et ses fruits inclinés bien-bas [à portée de .۱۴
.[leurs mains

Et .۱۵

l'on fera circuler parmi eux des récipients d'argent et des coupes cristallines,

١٦. en cristal d'argent, dont le contenu a été savamment dosé.

١٧. Et là, ils seront abreuvés d'une coupe dont le mélange sera de gingembre,

١٨. puisé là-dedans à une source qui s'appelle Salsabil.

١٩. Et parmi eux, circuleront des garçons éternellement jeunes. Quand tu les verras, tu les prendras pour des perles éparpillées.

٢٠. Et quand tu regarderas là-bas, tu verras un délice et un vaste royaume.

٢١. Ils porteront des vêtements verts de satin et de brocart. Et ils seront parés de bracelets d'argent. Et leur Seigneur les abreuvera d'une boisson très pure.

٢٢. Cela sera pour vous une récompense, et votre effort sera reconnu.

٢٣. En vérité c'est Nous qui avons fait descendre sur toi le Coran graduellement.

٢٤. Endure donc ce que ton Seigneur a décrété, et n'obéis ni au pécheur, parmi eux, ni au grand mécréant.

٢٥. Et invoque le nom de ton Seigneur, matin et après-midi;

٢٦. et prosterne-toi devant Lui une partie de la nuit; et glorifie Le de longues [heures] pendant la nuit.

٢٧. Ces gens-là aiment [la vie] éphémère (la vie sur terre) et laissent derrière eux un jour bien lourd [le jour du Jugement].

٢٨. C'est Nous qui les avons créés et avons fortifié leur constitution. Quand Nous voulons, cependant, Nous les remplaçons [facilement] par leurs semblables.

٢٩. Ceci est un rappel. Que celui qui veut prenne donc le chemin vers son Seigneur!

٣٠. Cependant, vous ne saurez vouloir, à moins qu'Allah veuille.

.Et Allah est Omniscient et Sage

Il fait entrer qui Il veut dans Sa miséricorde. Et quant aux injustes, Il leur a préparé .۳۱ .un châtiment douloureux

ترجمه اسپانیایی

Ha pasado el hombre por un período de tiempo en que no era nada digno de¿ .۱ ?mención

Hemos creado al hombre de una gota, de ingredientes, para ponerle a prueba. Le .۲ .hemos dado el oído, la vista

.Agradecido o desagradecido, le hemos dirigido por el Camino .۳

.Para los infieles hemos preparado cadenas, argollas y fuego de gehena .۴

.Los justos beberán de copas de una mezcla alcanforada .۵

de una fuente de la que beberán los siervos de Alá y que harán manar en .۶ .abundancia

.Fueron fieles a sus promesas y temieron un día cuyo mal será de alcance universal .۷

Por mucho amor que tuvieran al alimento, se lo daban al pobre, al huérfano y al .۸ :cautivo

Os damos de comer sólo por agradar a Alá. No queremos de vosotros retribución ni» .۹ .gratitud

.«Tememos, de nuestro Señor, un día terrible, calamitoso .۱۰

.Alá les preservará del mal de ese día y les llenará de esplendor y alegría .۱۱

.Les retribuira, por haber tenido paciencia, con un Jardín y con vestiduras de seda .۱۲

.Reclinados allí en sofás, estarán resguardados allí del calor y del frío excesivo .۱۳

۱۴. Cerca de ellos, les cubrirán sus sombras; sus frutos podrán ser cogidos muy fácilmente.

۱۵. Se harán circular entre ellos vasijasa de plata y copas de cristal,

۱۶. de un cristal de plata,

.de medidas determinadas

۱۷. Allí se les servirá una copa que contendrá una mezcla de jengibre,

۱۸. tomada de una fuente de allí, que se llama Salsabil.

۱۹. Y circularán entre ellos criados jóvenes de eterna juventud. Viéndoles, se les creería perlas desparramadas.

۲۰. Cuando se mira allá, no se ve sino delicia y suntuosidad.

۲۱. Vestirán de verde satén y de brocado y llevarán brazaletes de plata. Su Señor les servirá una bebida pura.

۲۲. «Esto se os ha dado como retribución. Vuestro esfuerzo ha sido agradecido».

۲۳. Somos Nosotros Quienes te llemos revelado el Corán de hecho.

۲۴. Espera, pues, paciente, la decisión f de tu Señor y no obedezcas a quien de ellos sea pecador o desagradecido.

۲۵. ¡Y menciona el nombre de tu Señor mañana y tarde!

۲۶. ¡Por la noche, prosérnate ante Él! ¡Glorifícale largamente por la noche!

۲۷. Éstos aman la vida fugaz y descuidan un día grave.

۲۸. Nosotros los hemos creado y hemos fortalecido su constitución. Si quisiéramos, podríamos sustituirlos por otros semejantes.

۲۹. Esto es un Recuerdo. El que quiera ¡que emprenda camino hacia su Señor!

۳۰. Pero vosotros no lo querréis, a menos que Alá quiera. Alá es omnisciente, sabio.

۳۱. Introduce en Su misericordia a quien Él quiere. Pero a los impíos les ha preparado un castigo doloroso.

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

.Wahrlich, es kam über den Menschen eine Zeit, da er nichts Nennenswertes war .١

Wir ihn prüfen كWir erschufen den Menschen aus einem Mischtropfen, auf da .٢ mchten; dann

.gaben Wir ihm Gehr und Gesicht

.Wir haben ihm den Weg gezeigt, ob er nun dankbar oder undankbar sei .٣

ubigen Ketten, eiserne Nackenfesseln und einنWahrlich, Wir haben für die Ungl .۴ .flammendes Feuer bereitet

– Die Gerechten aber trinken aus einem Becher, dem Kampfer beigemischt ist .۵

Eine Quelle, von der die Diener Allahs trinken. und die sie hervorsprudeln lassen in .۶ .reichlichem Sprudel

Sie vollbringen das Gelübde, und sie fürchten einen Tag, dessen bel sich weithin .٧ .ausbreitet

Und sie geben Speise, aus Liebe zu Ihm, dem Armen, der Waise und dem .٨ ,Gefangenen

Indem sie sprechen :) «Wir speisen euch nur um Allahs willen. Wir begehren von) .٩ .euch weder Lohn noch Dank

».Wir fürchten von unserem Herrn einen Tag des Finsterblickens und des Unheils .١٠

Drum wird Allah sie vor dem bel jenes Tags bewahren und ihnen Freude und Glück .١١ .bescheren

Und Er wird sie für ihre Standhaftigkeit belohnen mit einem Garten und seidnen .١٢ ,(ndernن(Gew

lteنDarin auf erhhten Sitzen lehnend, werden sie dort weder Gluthitze noch Eisesk .١٣ .erfahren

Und seine Schatten werden dicht über ihnen sein, und seine gebüschelten Früchte .١۴ .werden leicht erreichbar gemacht

,e aus Silber werden unter ihnen kreisen, und Pokale von GlasنکUnd Trinkgef .١۵

Durchsichtig wie) Glas, doch aus Silber, und sie werden ihren Umfang bemessen) .۱۶ .کnach dem Ma

Und es wird ihnen dort ein Becher zu trinken gereicht werden, dem Ingwer . ۱۷ – beigemischt ist

.enکl geheiیEine Quelle darinnen, Salsab .۱۸

Und es werden ihnen dort Jünglinge aufwarten, die kein Alter .۱۹

;ltst sie für Perlen, verstreuteنberührt. Wenn du sie siehst, du h

Und wenn du dort in irgendeine Richtung schauest, so wirst du Glückseligkeit und .۲۰
.es Reich erblickenکein gro

nder sein von feiner, grüner Seide und schwerem Brokat.نAn ihnen werden Gew .۲۱
Sie werden mit silbernen Spangen geschmückt sein. Und ihr Herr wird sie mit einem
.reinen Trank laben

«.Das ist euer Lohn, und euer Bemühen ist angenommen worden» .۲۲

.Wahrlich, Wir Selbst haben dir den Koran stückweise offenbart .۲۳

So warte geduldig auf den Befehl deines Herrn und gehorche keinem, der ein . ۲۴
.ubiger unter ihnen istنSünder oder ein Ungl

.Und gedenke des Namens deines Herrn am Morgen und am Abend .۲۵

hrend der Nacht wirf dich nieder vor Ihm und preise Seine HerrlichkeitنUnd w . ۲۶
.einen langen Teil der Nacht hindurch

rtige und setzen den unvermeidlichen TagنFürwahr, diese lieben das Gegenw . ۲۷
.hintan

Wir haben sie erschaffen und stark gemacht ihre Beschaffenheit; und wenn Wir .۲۸
.wollen, Wir knnen andere ihresgleichen an ihre Stelle setzen

Wahrlich, dies ist eine Ermahnung. So mge, wer da will, einen Weg zu seinem Herrn .۲۹
.nehmen

.Und ihr wollt, weil Allah will. Wahrlich, Allah ist allwissend, allweise .۳۰

t, wen Er will, in Seine Barmherzigkeit eingehen, und für die Frevler hat ErنکEr l .۳۱
.qualvolle Strafe bereitet

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

E' forse trascorso un lasso di tempo in cui l'uomo non sia stato una creatura degna .١
? di menzione

Invero creammo l'uomo, per metterlo alla prova, da una goccia di .٢

sperma eterogenea e abbiamo fatto sì che sentisse e vedesse

۳. e gli abbiamo indicato la Retta Via, sia esso riconoscente o ingrato.

۴. In verità abbiamo preparato per i miscredenti catene, gioghi e la Fiamma.

۵. In verità i giusti berranno da una coppa in cui è un miscuglio di [acqua e di] Kafûr,

۶. [attinta da una] fonte da cui berranno i servi di Allah, che la faranno fluire con abbondanza,

۷. coloro che assolvono ai loro voti e temono il giorno il cui male si propagherà ovunque,

۸. [loro] che, nonostante il loro bisogno, nutrono il povero, l'orfano e il prigioniero;

۹. [e interiormente affermano:] «E' solo per il volto di Allah, che vi nutriamo; non ci aspettiamo da voi né ricompensa, né gratitudine.

۱۰. Invero noi temiamo un Giorno terribile e catastrofico da parte del nostro Signore».

۱۱. Allah li preserverà dal male di quel Giorno e verserà su di loro splendore e gioia,

۱۲. li compenserà del loro perseverare con il Giardino e la seta.

۱۳. Adagiati su alti divani, non dovranno subire né il sole, né il freddo pungente.

۱۴. Le sue ombre li copriranno e i suoi frutti penderanno a portata di mano.

۱۵. Verranno serviti da un vassoio d'argento e coppe di cristallo,

۱۶. di cristallo e d'argento, convenientemente riempite.

۱۷. E berranno colà, da una coppa contenente una mistura di zenzero,

۱۸. [attinta] da una fonte di quel luogo chiamata Salsabîl.

۱۹. Saranno serviti da fanciulli di eterna giovinezza: vedendoli, ti

.sembreranno perle sparse

.Quando lo vedrai, vedrai delizia e un vasto regno .۲۰

Indosseranno abiti verdi di seta finissima e broccato. Saranno ornati con bracciali .۲۱ .d'argento e il loro Signore darà loro una bevanda purissima

.In verità questo vi sarà concesso in ricompensa e il vostro sforzo sarà riconosciuto .۲۲

.In verità siamo stati Noi a far scendere gradualmente il Corano su di te .۲۳

Sii paziente [nell'attesa] del Decreto del tuo Signore e non obbedire al peccatore e .۲۴ .all'ingrato dei loro

,Menziona il Nome del tuo Signore, al mattino e alla sera .۲۵

.e durante la notte prosternati a Lui e glorificaLo a lungo nella notte .۲۶

. Coloro che amano l'effimero trascurano un Giorno grave .۲۷

Siamo stati Noi a crearli e a consolidare le loro giunture. Se volessimo, li . ۲۸ .sostituiremmo con altri loro simili

In verità questo è un Monito. Chi vuole, intraprenda dunque la via che conduce al .۲۹ .suo Signore

.Ma voi lo vorrete solo se Allah lo vuole . Allah è sapiente e saggio .۳۰

Introduce chi vuole nella Sua misericordia, mentre per gli ingiusti ha preparato un .۳۱ .doloroso castigo

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

Разве прошел над человеком срок времени, когда он не был вещью . ۱ .поминаемой

Мы ведь создали человека из капли, смеси, испытывая его, и сделали его .٢
.слышащим, видящим

.Мы ведь повели его по пути либо благодарным, либо неверным .٣

.Мы ведь приготовили для неверных цепи, узы и огонь .۴

,Ведь праведники пьют из сосуда, смесь в котором с кафуром .۵

۶. с источником, откуда пьют рабы божии, заставляя литься его течением.

۷. Они исполняют обеты и боятся дня, зло которого разлетается.

۸. Они кормят едой, несмотря на любовь к ней, бедняка, сироту и пленника:

۹. "Мы ведь кормим вас ради лика божия; не желаем от вас ни воздаяния, ни благодарности!

۱۰. Мы ведь боимся от нашего Господа дня мрачного, грозного."

۱۱. И Аллах избавил их от зла этого дня и дал встретить им блеск и радость.

۱۲. И вознаградил их за то, что они вытерпели, садом и шелком.

۱۳. Лежа там на седалищах, не увидят они там солнца и мороза.

۱۴. Близка над ними тень их, и снижены плоды их низко.

۱۵. И будут обходить их с сосудами из серебра и кубками хрусталя -

۱۶. хрусталя серебряного, который размеряли они мерой.

۱۷. Будут поить там чашей, смесь в которой с инбирем -

۱۸. источником там, который называется салсабилем.

۱۹. И обходят их отроки вечные, - когда увидишь их, сочтешь за рассыпанный жемчуг.

۲۰. И когда увидишь, там увидишь благодать и великую власть.

۲۱. На них одеяния зеленые из сундуса и парчи, (и украшены они ожерельями из серебра), и напоил их Господь их напитком чистым.

۲۲. Поистине, это для вас награда, и усердие ваше отблагодарено!

۲۳. Поистине, Мы низвели тебе Коран ниспосланием.

۲۴. Терпи же до решения Господа твоего и не повинуйся из них грешнику или неверному!

۲۵. И поминай имя Господа твоего утром, и вечером,

۲۶. и ночью; поклоняйся Ему и восхваляй Его долгой ночью!

۲۷. Ведь эти любят проходящую и оставляют за собой день

.тяжелый

Мы сотворили их и укрепили их целость, а если пожелаем, заменим . ۲۸ .подобными им

Это – поистине, напоминание, и кто пожелает, избирает к своему Господу . ۲۹ .путь

Но не пожелаете вы, если не пожелает Аллах, – поистине, Аллах – Мудрый, . ۳۰ !Знающий

Вводит Он, кого пожелает, в Свою милость, а обидчикам приготовил Он . ۳۱ .наказание мучительное

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Gerçekten de insana, zamânn bir ça ًgelmi ti ki anlr bir ey bile deiٍldi insan -۱

üphe yok ki biz insan, bir katre sudan, erkeklik suyuyla kadnlk suyunun rahîmdeق -۲ .birle mesinden yarattk snamak için, derken onu, duyar, grür bir hâle getirdik

.ster ükretsin, ister nankr olsun, gerçekten de biz ona doٍru yolu gsterdikف -۳

üphe yok ki kâfirlere zincirleri, boyunduruklar ve yakp kavuran cehennemiق -۴ .hazrladk

tâat eden ve iyilikte bulunanlar, üphe yok ki kâselerle araplar içerler ki kâfûrف -۵ .rmaٍnn suyu da kar trlm tr bu araba

Allah'n has kullarnn içtiٍi bu arap, bir kaynaktan çkar ki onlar, diledikleri gibi, - ۶ .diledikleri yerlerde, onu aktp f krtrlar

.Adaklarn yerine getirir onlar ve erri, her yan saran, kaplayan günden korkarlar -۷

Ve ona ihtiyaçlar olduٍu halde yemeklerini yoksula ve yetime ve tutsaٍa verirler, onlar -۸

.doyururlar

.Sizi, ancak Allah rzâs için doyurmadayz ve sizden istemeyiz ne bir kar lk, ne bir ükür -٩

.üphe yok ki biz, suratlar astran, azâb pek iddetli olan gün, Rabbimizden korkarzق -١٠

Derken Allah da korumu tur onlar, bugünün errinden ve yüzlerine bir parlaklk, - ١١
.gnüllerine bir sevinçtir, vermi tir

.Ve sabretmelerine kar lk da mükâfatlar, cennettir ve ipeklilerdir -١٢

Yaslanrlar orada tahtlara, orada ne -١٣

.güne grürler, ne zemheri

.Aǧaçlarn glgeleri, yakndr onlara ve meyveleri, adamakll râm olmu tur onlara -۱۴

.Ve sunulur onlara gümü kadehler ve srça saǧraklar -۱۵

ylesine srça ki incecik gümü ten ve hepsini de içecekleri miktara, susuzluklarna ض -۱۶
.gre lçmü lerdir âdetâ

.Ve bir kadehle susuzluklar giderilir ki içindeki aRaba zencefil kar trlm tr -۱۷

.Orada bulunan ve arl arl akan, her yana giden, boǧazdan kayan selsebîl kaynaǧndan -۱۸

.Etraflarnda lümsüz delikanllar dola r, onlar grünce sanrsn ki saçlm incilerdir -۱۹

Ne yana baksan nîmetler grürsün, ne yana baksan, pek büyük ve zevalsiz bir -۲۰
.saltanat ve devletler

stlerinde, ipincecik ye il ve ipek elbiseler, kaln ipekten dokunmu libaslar vardr ve -۲۱
.gümü bilezikler taknrlar ve Rableri, onlar tertemiz bir arapla suvarr

.üphe yok ki bu, size bir mükâfattr ve çal manz, makbûldür ق -۲۲

.üphe yok ki biz indirdik Kur'ân' sana âyet-âyet ve zaman-zaman ق -۲۳

.Artk sabret Rabbinin hükmüne ve uyma, onlardan suçlu, yahut nankr olana -۲۴

.Ve an Rabbinin adn sabah ve ak am -۲۵

.Ve geceleyin de secde et artk ona ve tenzîh et uzun gecelerde onu -۲۶

üphe yok ki bunlar çabucak gelip-geçeni severler de o aǧr günü artlarna atar, ق -۲۷
.brakr-giderler

Biz yarattk onlar ve kuvvetlendirdik yaratl larn ve dilersek onlar deǧi tiririz de -۲۸
.yerlerine, onlara benzer ba kalarn getiririz

.üphe yok ki bu, bir üttür, artk kim dilerse Rabbine doǧru, bir yol tutar ق -۲۹

۳۰- Ve Allah dilemedikçe onlar, dileyemezler; üphe yok ki Allah, her eyi bilir, hüküm ve hikmet sâhibidir.

۳۱- Dilediíni rahmetine alr; ve zâlimlere gelince: Elemli bir azap hazrlam tr onlara.

ترجمه آذربایجانی

Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə!

۱. İnsanın elə

bir dövrü olub keçmişdir ki, o, xatırlanmağa layiq bir şey olmamışdır! (Yaxud insanın elə bir dövrü olub keçmişdir ki, o həmin dövrdə xatırlanası bir şey olmasın?! Əlbəttə, olmuşdur. İnsan əvvəlcə mövcud deyildi. Sonra o, yə'ni ulu babamız Adəm torpaqdan və sudan yoğrulub insan şəklinə salınmış, ona ruh verilmiş və o, həyat sürməyə başlamışdır. İnsanın nə üçün yaradıldığını əvvəlcə nə göy əhli, nə də o özü bilirdi. .(Tədriclə mələklər və o özü nə üçün yaradıldığını anladı

Həqiqətən, Biz insanı (sonrakı mərhələdə ata-anasının toxumundan ibarət) qarışıq .٢ bir nütfədən yaratdıq. Biz onu (dünyada özünü necə aparacağı, hər şeyin xaliqi olan .Allaha itaət edib-etməyəcəyi ilə) imtahana çəkəcəyik. Biz onu eşidən, görən yaratdıq

Biz ona haqq yolu göstərdik. İstər (ne'mətlərimizə) minnətdar olsun, istər nankor (bu .٣ .(onun öz işidir

.Biz kafirlər üçün zəncirlər, qandallar və alovlu bir atəş hazırlamışıq .۴

Şübhəsiz ki, yaxşı əməl və itaət sahibləri (Cənnətdə) kafur qatılmış (şərabla dolu) .۵ .qədəhdən içəcəklər

O (kafur) elə bir çeşmədir ki, Allahın bəndələri ondan içəcək və onu (istədikləri yerə) .۶ .asanlıqla axıdacaqlar

Onlar (Cənnətə nail olacaq müttəqilər) elə kimsələrdirlər ki, verdikləri sözü (etdikləri .٧ nəziri) yerinə yetirər və dəhşətli (aləmi) bürüyəcək (şəri hər tərəfə yayılacaq) gündən .(qiyamət günündən) qoxarlar

Onlar öz iştahaları çəkdiyi (özləri yemək istədikləri) halda (və ya: Allah rizasını .٨ .qazanmaq uğrunda) yeməyi yoxsula, yetimə və əsirə yedirərlər

Və sonra da yedirtdikləri kimsələrə belə deyərlər:) "Biz sizi ancaq Allah rizasından) .٩ ötrü yedirdirik. Biz sizdən (bu ehsan müqabilində) nə bir mükafat, nə də bir təşəkkür .istəyirik

Həqiqətən, biz Rəbbimizdən, çox sərt (müdhiş), cətin gündən (üzlərin .١٠

dəhşətdən eybəcər kökə düşəcəyi, çöhrələrin tutulub qaralacağı qiyamət günündən)
"!qorxuruq

Allah da onları o günün şərindən qoruyacaq, onlara gözəllik və sevinc bəxş .١١
.(edəcəkdir (üzlərinə təravət verəcək, qəlblərini sevindirəcəkdir

Və onları etdikləri səbr müqabilində Cənnətlə və (geyəcəkləri) ipəklə .١٢
.mükafatlandıracaqdır

Onlar orada (o cənnətlərdə) taxtlara söykənəcək, orada nə günəş (qızmar isti), nə .١٣
.də sərt soyuq görəcəklər

Cənnət ağaclarının) kölgələri üstlərinə düşəcək, meyvələri də onların ixtiyarında) .١۴
.(olacaqdır (istədikləri yerdə, istədikləri zaman onları dərib yeyə biləcəklər

Cənnətdəki xidmətçilər) onların ətrafında gümüş qablar və büllur qədəhlərlə) .١۵
.dolanacaqlar

Gümüşdən olan (çox şəffaf olduğu üçün bayırından içərisi görünən) elə billur .١۶
.(qədəhlərlə) ki, (xidmətçilər) onları (sahiblərinə) münasib ölçüdə etmişlər

Orada onlara zəncəfil qatılmış (zəncəfil dadı verən cənnət şərabı ilə dolu) badə də .١٧
.içirdiləcəkdir

Zəncəfil) orada (Cənnətdə) bir çeşmədir ki, (suyu boğazdan çox rahat keçdiyi üçün)) .١٨
.Səlsəbil adlanır

Onların dövrəsində həmişəcavan (xidmətçi) oğlanlar olacaqdır. Onları gördükdə, .١٩
.sanki (ətrafa) səpilmiş inci olduqlarını zənn edərsən

.Orada) hara baxsan, ne'mət və böyük bir mülk görərsən) .٢٠

Cənnət əhlinin) əyinlərində taftadan və atlazdan (nazik və qalın ipəkdən) yaşıl) .٢١
libaslar olacaq, onlara gümüşdən bilərziklər taxılacaqdır. Rəbbi onlara çox pak bir
.şərab içirdəcəkdir

Onlara belə deyiləcəkdir:) "Bu sizin (dünyada etdiyiniz yaxşı əməllərə görə)) .۲۲
"!(mükafatınızdır. Zəhmətiniz (Allah yanında) məqbuldur (təqdirəlayiqdir

Ya Peyğəmbər!) Həqiqətən, Biz Qur'anı sənə tədriclə (ayə-ayə, surə-surə) nazil) .۲۳
.etdik

Elə isə Rəbbinin hökmünə səbr et və onlardan (Məkkə müşriklərindən) günahkar və .۲۴
!nankor olana boyun əymə

(!Səhər-axşam Rəbbinin adını zikr et! (Səhər, günorta və ikindi namazlarını qıl .۲۵

,Gecənin bir qismində Ona səcdə et (axşam .۲۶

gecə namazlarını qıl) və gecə uzunu da Onu təqdis edib şə'ninə tə'riflər de! (Təhəccüd (!namazını qılıb gecəni ibadət içində keçir

Həqiqətən, bunlar (Məkkə müşrikləri) tez keçib gedəni (fani dünyanı) sevər, ağır .۲۷ .günə (qiyamət gününə) dal çevirərlər

Onları yaradan da, güclü-qüvvətli edən də (oynaqlarını bir-birinə bağlayan da) Bizik. .۲۸ .Əgər istəsək, onları özləri kimilərlə əvəz edərik

Həqiqətən, bu (surə) bir öyüd-nəsihətdir. Kim istəsə, Rəbbinə tərəf bir yol tutar .۲۹ .((ibadət və itaətlə Allaha yaxınlaşar

Ey insanlar! Onu da bilin ki) Allah istəməsə, siz (bunu) istəyə bilməzsiniz. (Ancaq) .۳۰ !Allah istəsə, istəyə bilərsiniz). Həqiqətən, Allah (hər şeyi) biləndir, hikmət sahibidir

Allah) istədiyi kimsən ?z mərhəmətinə qovuşdurar. Zalımlara gəldikdə isə, (Allah)) .۳۱ !onlar üçün (axirətdə) şiddətli bir əzab hazırlamışdır

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

۱. بیشک انسان پر زمان□ می□ ایک ایسا وقت ب□ی آچکا □□ ک□ و□ کوئی چیز قابل ذکر ن□ ت□ی

۲. □م ن□ انسان کو نطف□ مخلوط س□ پیدا کیا تاک□ اس□ آزمائی□ تو □م ن□ اس کو سنتا دیک□تا بنایا

۳. (اور) اس□ رست□ ب□ی دک□ا دیا□ (اب) و□ خوا□ شکرگزار □و خوا□ ناشکرا

۴. □م ن□ کافرو□ ک□ لئ□ زنجیر اور طوق اور د□کتی آگ تیار کر رک□ی □□

۵. جو نیکو کار □ی□ اور و□ ایسی شراب نوش جان کری□ گ□ جس می□ کافور کی آمیزش □وگی

۶. ی□ ایک چشم□ □□ جس می□ س□ خدا ک□ بند□ پئی□ گ□ اور اس می□ س□ (چ□و□ی چ□و□ی) ن□ری□ نکالی□ گ□

۷. ی□ لوگ نذری□ پوری کرت□ □ی□ اور اس دن س□ جس کی

سختی پھیل رہی ہوگی خوف رکھتے ہیں

۸. اور باوجود یہ کہ ان کو خود طعام کی خواہش (اور حاجت) ہے فقیروں اور یتیموں اور قیدیوں کو کھلاتے ہیں

۹. (اور کہتے ہیں کہ) ہم تم کو خالص خدا کے لئے کھلاتے ہیں۔ نہ تم سے عوض کے خواستگار ہیں نہ شکرگزاری کے (طلبگار)

۱۰. ہم کو اپنے پروردگار سے اس دن کا ڈر لگتا ہے (جو چہروں کو) کریہہ المنظر اور (دلوں کو) سخت (مضطر کر دینے والا) ہے

۱۱. تو خدا ان کو اس دن کی سختی سے بچالے گا اور تازگی اور خوش دلی عنایت فرمائے گا

۱۲. اور ان کے صبر کے بدلے ان کو بہشت (کے باغات) اور ریشم (کے ملبوسات) عطا کرے گا

۱۳. ان میں وہ تختوں پر تکیے لگائے بیٹھے ہوں گے۔ وہاں نہ دھوپ (کی حدت) دیکھیں گے نہ سردی کی شدت

۱۴. ان سے (ثمردار شاخیں اور) ان کے سائے قریب ہوں گے اور میوؤں کے گچھے جھکے ہوئے لٹک رہے ہوں گے

۱۵. خدام) چاندی کے باسن لئے ہوئے ان کے اردگرد پھریں گے اور شیشے کے (نہایت شفاف) گلاس

۱۶. اور شیشے بھی چاندی کے جو ٹھیک اندازے کے مطابق بنائے گئے ہیں

۱۷. اور وہاں ان کو ایسی شراب (بھی) پلائی جائے گی جس میں سونٹھ کی آمیزش ہوگی

۱۸. یہ بہشت میں ایک چشمہ ہے جس کا نام سلسبیل ہے

۱۹. اور ان کے پاس لڑکے آتے جاتے ہوں گے جو ہمیشہ (ایک ہی حالت پر) رہیں گے۔ جب تم ان پر نگاہ ڈالو تو خیال کرو کہ بکھرے ہوئے موتی

□ی□

۲۰. اور ب□شت می□ (ج□ا□) آنک□ ا□□اؤ گ□ کثرت س□ نعمت اور عظیم (الشان) سلطنت دیک□و گ□

۲۱. ان (ک□ بدنو□) پر دیبا سبز اور اطلس ک□ کپ□□ □و□ گ□□ اور ان□ی□ چاندی ک□ کنگن پ□نائ□ جائی□ گ□ اور ان کا پروردگار ان کو ن□ایت پاکیز□ شراب پلائ□ گا

۲۲. ی□ تم□ارا صل□ اور تم□اری کوشش (خدا ک□ □ا□) مقبول □وئی

۲۳. ا□ محمد() □م ن□ تم پر قرآن آ□ست□ آ□ست□ نازل کیا □□

۲۴. تو اپن□ پروردگار ک□ حکم ک□ مطابق صبر کئ□ ر□و اور ان لوگو□ می□ س□ کسی بد عمل اور ناشکر□ کا ک□ا ن□ مانو

۲۵. اور صبح وشام اپن□ پروردگار کا نام لیت□ ر□و

۲۶. اور رات کو ب□ی رات تک سجد□ کرو اور اس کی پاکی بیان کرت□ ر□و

۲۷. ی□ لوگ دنیا کو دوست رک□ت□ □ی□ اور (قیامت ک□) ب□اری دن کو پس پشت چ□و□□ دیت□ □ی□

۲۸. □م ن□ ان کو پیدا کیا اور ان ک□ مقابل کو مضبوط بنایا□ اور اگر □م چا□ی□ تو ان ک□ بدل□ ان □ی کی طرح اور لوگ ل□ آئی□

۲۹. ی□ تو نصیحت □□□ جو چا□□ اپن□ پروردگار کی طرف پ□نچن□ کا رست□ اختیار کر□

۳۰. اور تم کچ□ ب□ی ن□ی□ چا□ سکت□ مگر جو خدا کو منظور □و□ بیشک خدا جانن□ والا حکمت والا □□

۳۱. جس کو چا□تا □□ اپنی رحمت می□ داخل کرلیتا □□ اور ظالمو□ ک□ لئ□ اس ن□ دک□ دین□ والا عذاب تیار کر رک□ا □□

ترجمه پشتو

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

$ (۱۹)

$ (۲۰)

$ (۲۱)

$ (۲۲)

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

(۳۰) $

(۳۱) $

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Bi sond! meriv qe hêj tu tişt ne bûye, ku navê wî bihata gotinê; dan û demê pir dirêj li ser da borîye (paşê ji xalya qîmîtîye bênketî hêdî hatîye afirandinê).

۲. Bi rastî mc meriv di temtêlne pey hev da,ji aveke tevlihevê (ji nêr û mêyan) afirandîye, îdî ji bo ku emê ewî biceribînin, me ji bona wî ra bihîstin û dîtin çê kirîye.

۳. Bi rastî me ji bona wî ra rê nîşan daye, îdî ewa (meriva) ya sipazî û ya jî nankorî dike.

۴. Bi rastî me ji bona filan û nankoran ra, zincir û bend û doja hilopît amade kirîye.

۵. Bi rastî ewanê qenc jî hene! ewanan, meya ku tevê kafûrê bûye, di şelbikan da vedixwun.

۶. (Ewa meya) kanyeke wusane, bendanê Yezdan ji wê (kanîye) vedixwun. (Ewanbendan ewê) kanîyê ça bixwazin, wusa didine kişandinê.

۷. Ewan (qencan) gorînê xwe pêk tînin. Ewanan ji wê roja ku aşîta wê belav dibe ditirsin.

۸. Bi hez kirina xwe, xurekan ji bona belengaz û sewî û zebûnan ra didin.

۹. Ewan (ji bona hewcan ra aha dibêjin): "Em hey ji bona qayîlbûna Yezdan bi we didine xwurinê. Loma me ji we qe xelat û sipazî navên.

۱۰. Loma bi rastî em di

.roja rû tirş û bi mirûz da ji (şapata) Xuda yê xwe, ditirsin

İdî Yezdan jî ewanan ji şapata wê royê parisandin û Yezdan ji bona wan ra (rûyekî) .۱۱
.bi ken û (dilekî) fire daye

Bi sedema, ku ewan li ser (cefan) hew kirine, xelata wan (di wê ro¬yê da) behişt û .۱۲
.hevirmûş e

Ewanan di (behiştê da) û ser kursîyan paldayîne ewanan di (behiştê da) germa .۱۳
.(şewatok) û serma (qermandok) nabînin

Û sîne (darê behiştê) bi ser wan da hatîye vegirtinê, çiqilên (daran ji bona .۱۴
.weşandina beran) berjêr bûne, hatinê jêrê

.Bi firaqê ji zîv û bi misînên ji biloran li ber wan digerin .۱۵

.Ewan îstekanê ji zîv in, bi pîvandin hatine pêk anînê .۱۶

Û ewanan (di behiştê da) bi aveke wusa têne avdanê, ku ewa (ava) bi zencefîlê .۱۷
.hatine tevdane (di wan şûşan da) vedixun

.Eva di (behiştê da) kanyeke jêra selselbîl tê gotinê .۱۸

Ewan (vexurinan) zarên, ku di (behiştê da) hermaîne li dora wan da digerînin. Gava .۱۹
.tu (ewan zaran) dibînî, tu dibê qey luluyê zêr kildayîne

.Tu çi gavê li wura mêze bikî (tu di wura da) qencî û maldar ya mezin dibînî .۲۰

Li ser (behiştîyan) kincê ji hevirmûşê kesk û birqonek hene. Ewan ji bazinê zîv xwe .۲۱
.xemilandin e. Xuda yê wan, ewan bi aveke paqij dane avdanê

.(Bi rastî ewa ji bona we ra xeleteke û xebata we hatîye sipaz kirinê (litê kirinê .۲۲

.Muhemmed!) bi rastî me Qur'an bi vekirî li ser te da hînartî ye) .۲۳

Îdî ji bona berawanî ya Xuda yê xwe tu hew bike û tu ji wan (filan) qe bigotina tu .۲۴ .gunehkar û nankoran neke

.Û tu bi navê Xuda yê xwe di sibeh û êvaran da perestî bike .۲۵

Û di hinekî şevê da, îdî tu ji (Xuda yê xwe ra) kunde behere û tu di şeva dirêj da jî .۲۶ .perestî ya (Xuda yê xwe) bike

Bi rastî evanan (ji vê cihana) zû çûyî hez dikin û dest ji wê roja girane pêş ya xwe da .۲۷ .berdan e

Me ewan afirandine û me (momikên wan) pevxistine û ewan bi hez kirine û gava .۲۸ .em bivên jî, emê ewanan bi hinekî wekî wan ra biguhurînin

Evan beratan şîret in; îdî kîjan bivê, wê li bal Xuda yê xwe da ji bona xwe ra rêyekî .۲۹ .bigire

Û hûn bi xweber jî ji pêştirê vîna Yezdan qe tu tiştî navên.Loma bi rastî Yezdan .۳۰ .pirzanê bijejke ye

Ewa ji kîjanî ra bivê ewî dixe nava dilovanî ya xwe. Ewî ji bona cewr karan ra jî .۳۱ .şapateke dilsoz amade kirîye

ترجمه اندونزی

Sesungguhnya Kami memberi makanan kepadamu hanyalah untuk mengharapkan keridaan Allah, kami tidak menghendaki balasan dari kamu dan tidak pula) ucapan ((terima kasih.(۹

Sesungguhnya Kami takut akan) azab (Tuhan kami pada suatu hari yang) di hari itu ((orang- orang bermuka masam penuh kesulitan.(۱۰

Maka Tuhan memelihara mereka dari kesusahan hari itu, dan memberikan kepada (mereka kejernihan) wajah (dan kegembiraan hati.(۱۱) (۲

Dan Dia memberi balasan kepada mereka karena kesabaran mereka) dengan (surga (dan) pakaian (sutera,(۱۲

di dalamnya mereka duduk bertelekan di atas dipan, mereka tidak merasakan di (dalamnya) teriknya (matahari dan tidak pula dingin yang bersangatan.(١٣) (۴

Dan naungan (pohon- pohon surga itu) dekat di atas mereka dan buahnya (dimudahkan memetiknya semudah- mudahnya.(١۴) (۵

Dan diedarkan kepada mereka bejana- bejana dari perak dan piala- piala yang (bening laksana kaca,(١۵) (۶

Yaitu) kaca- kaca (yang terbuat) dari perak yang telah diukur mereka dengan sebaik-) (baiknya.(١۶) (٧

Di dalam surga itu mereka diberi minum segelas) minuman (yang campurannya (adalah jahe.(١٧) (٨

(Yang didatangkan dari sebuah mata air surga yang dinamakan salsabil.(١٨) (٩

Dan mereka dikelilingi oleh pelayan- pelayan muda yang tetap muda. Apabila kamu (melihat mereka kamu akan mengira mereka, mutiara yang bertaburan.(١٩) (١٠

Dan apabila kamu melihat di sana (surga), niscaya kamu akan melihat berbagai (macam kenikmatan dan kerajaan yang besar.(٢٠) (١١

Mereka memakai pakaian sutera halus yang hijau dan sutera tebal dan dipakaikan kepada mereka gelang terbuat dari perak, dan Tuhan memberikan kepada mereka (minuman yang bersih.(٢١) (١٢

Sesungguhnya ini adalah balasan untukmu, dan usahamu adalah disyukuri (diberi (balasan).(١٣

Sesungguhnya Kami telah menurunkan Al Quran kepadamu (hai Muhammad) dengan (berangsur- angsur.(٢٣) (١۴

Maka bersabarlah kamu untuk (melaksanakan) ketetapan Tuhanmu, dan janganlah

(kamu ikuti orang yang berdosa dan orang yang kafir di antara mereka.(۲۴) (۱۵

(Dan sebutlah nama Tuhanmu pada (waktu) pagi dan petang.(۲۶) (۱۶

Dan pada sebagian dari malam, maka sujudlah kepada-Nya dan bertasbihlah (kepada-Nya pada bagian yang panjang di malam hari.(۲۶) (۱۷

Sesungguhnya mereka (orang kafir) menyukai kehidupan dunia dan mereka tidak memperdulikan kesudahan mereka, pada hari yang

(berat (hari akhirat).(٢٧) (١٨

Kami telah menciptakan mereka dan menguatkan persendian tubuh mereka, apabila Kami menghendaki, Kami sungguh- sungguh mengganti) mereka (dengan orang- (orang yang serupa dengan mereka.(٢٨) (١٩

Sesungguhnya (ayat- ayat) ini adalah suatu peringatan, maka barang siapa menghendaki (kebaikan bagi dirinya) niscaya dia mengambil jalan kepada Tuhannya. ((٢٩) (٢٠

Dan kamu tidak mampu (menempuh jalan itu), kecuali bila dikehendaki Allah. (Sesungguhnya Allah adalah Maha Mengetahui lagi Maha Bijaksana.(٣٠) (٢١

Dia memasukkan siapa yang dikehendaki-Nya ke dalam rahmat-Nya (surga). Dan (bagi orang- orang lalim disediakan-Nya azab yang pedih.(٣١) (٢٢

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (٢٣

(Demi malaikat- malaikat yang diutus untuk membawa kebaikan,(١) (٢٤

(dan (malaikat- malaikat) yang terbang dengan kencangnya, (٢) (٢٥

dan (malaikat- malaikat) yang menyebarkan (rahmat Tuhannya) dengan seluas- (luasnya,(٣) (٢٦

dan (malaikat- malaikat) yang membedakan (antara yang hak dan yang batil) dengan (sejelas- jelasnya,(٤) (٢٧

(dan (malaikat- malaikat) yang menyampaikan wahyu, (٥) (٢٨

(untuk menolak alasan- alasan atau memberi peringatan, (٦) (٢٩

(sesungguhnya apa yang dijanjikan kepadamu itu pasti terjadi.(٧) (٣٠

(Maka apabila bintang- bintang telah dihapuskan,(٨) (٣١

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Bukankah telah berlalu kepada manusia satu ketika dari masa (yang beredar), sedang ia (masih belum wujud lagi, dan) tidak menjadi sesuatu benda yang disebut-(sebut, (maka mengapa kaum musyrik itu mengingkari hari akhirat)? (١

Sesungguhnya Kami telah aturkan cara mencipta manusia bermulanya dari air mani yang bercampur (dari pati benih lelaki dan perempuan), serta Kami tetap mengujinya (dengan kewajipan-kewajipan); oleh itu maka Kami jadikan dia berkeadaan (mendengar dan melihat. (٢

Kerana keadaan itu tidak mencukupi, maka) sesungguhnya Kami telah menunjukkan kepadanya (melalui akal dan Rasul) akan jalan-jalan (yang benar dan yang salah; maka terserahlah kepadanya) sama ada ia bersyukur (dengan beriman dan taat), (ataupun ia berlaku kufur (dengan mengingkari kebenaran atau menderhaka). (٣

Dalam pada itu), sesungguhnya Kami telah menyediakan bagi sesiapa yang berlaku) kufur (atau menderhaka): beberapa rantai dan belenggu serta neraka yang (menjulang-julang. (۴

Sesungguhnya orang-orang yang berbakti (dengan taat dan kebajikan), akan (meminum dari piala: sejenis minuman yang bercampur dengan "Kafur", - (۵

Iaitu sebuah matair (di Syurga), yang diminum daripadanya oleh hamba-hamba Allah (yang taat); mereka boleh mengalirkannya (di tempat-tempat tinggal mereka) (dengan aliran yang semudah-mudahnya dan menurut kemahuannya. (۶

Mereka dikurniakan kesenangan itu kerana) mereka menyempurnakan nazarnya) (apatah lagi yang diwajibkan Tuhan kepadanya), serta mereka takutkan hari (akhirat) (yang azab seksanya merebak di sana sini. (٧

Mereka juga memberi makan benda-benda makanan yang dihajati dan disukainya, (kepada orang miskin dan anak yatim serta orang tawanan, (٨

Sambil berkata dengan lidah atau dengan hati): "Sesungguhnya kami memberi) makan kepada kamu kerana Allah semata-mata; kami tidak berkehendakkan (sebarang balasan dari kamu atau ucapan terima kasih, (٩

Kami sebenarnya takutkan Tuhan kami, takut Ia kenakan kami azab hari yang " (padanya muka orang-orang yang bersalah: masam berkerut-kerut". (١٠

Dengan sebab (mereka menjaga diri dari kesalahan), maka Allah selamatkan mereka dari kesengsaraan hari yang demikian keadaannya, serta memberikan kepada (mereka keindahan yang berseri-seri (di muka), dan perasaan ria gembira (di hati). (١١

Dan kerana kesabaran mereka (mengerjakan suruhan Allah dan meninggalkan

laranganNya), mereka dibalas oleh

(Allah dengan Syurga dan (persalinan dari) sutera. (١٢

Mereka berehat di dalam Syurga dengan berbaring di atas pelamin-pelamin (yang berhias), mereka tidak nampak di situ adanya matahari (usahkan hawa panasnya), (dan tidak juga merasai suasana yang terlampau sejuk; (١٣

Sedang naungan pohon-pohon Syurga itu dekat kepada mereka, dan buah-buahannya pula dimudahkan (untuk mereka memetiknya) dengan semudah-(mudahnya. (١۴

Dan (selain itu) diedarkan kepada mereka (oleh pelayan-pelayannya): bijana dari perak dan piala-piala minuman yang keadaannya laksana kaca (nampak jelas isinya) (- (١۵

Keadaannya laksana) kaca, (sedang ia) dari perak; pelayan-pelayan itu menentukan) (kadar isinya sekadar yang cukup betul dengan kehendak penggunanya. (١۶

Dan mereka dalam Syurga itu, diberi minum sejenis minuman yang campurannya dari ("Zanjabil", (١٧

(Iaitu sebuah matair dalam Syurga, yang disebutkan sifatnya sebagai "Salsabil". (١٨

Dan mereka dilayani oleh anak-anak muda lelaki yang tetap kekal (dalam keadaan mudanya), yang sentiasa beredar di sekitar mereka; apabila engkau melihat anak-(anak muda itu, nescaya engkau menyangkanya mutiara yang bertaburan. (١٩

Dan apabila engkau melihat di sana (dalam Syurga itu), engkau melihat nikmat yang (melimpah-limpah dan kerajaan yang besar (yang tidak ada bandingannya). (٢٠

Mereka di dalam Syurga memakai pakaian hijau yang diperbuat dari sutera halus dan sutera tebal (yang bertekat), serta mereka dihiasi dengan gelang-gelang tangan dari perak; dan mereka diberi minum oleh Tuhan mereka dengan sejenis minuman (yang (lain) yang bersih suci. (٢١

Serta dikatakan kepada mereka): "Sesungguhnya (segala pemberian) ini adalah) untuk kamu sebagai balasan, dan adalah usaha amal kamu (di dunia dahulu) diterima

(dan dihargai (oleh Allah)". (٢٢

Sesungguhnya Kami telah menurunkan Al-Quran kepadamu (wahai

(Muhammad), dengan beransur-ansur. (۲۳

Oleh itu hendaklah engkau bersabar menerima hukum Tuhanmu (memberi tempoh kepada golongan yang menentangmu), dan janganlah engkau menurut kehendak (orang yang berdosa di antara mereka, atau orang yang kufur ingkar. (۲۴

Dan sebutlah dengan lidah atau dengan hati akan nama Tuhanmu (di dalam dan di (luar sembahyang), pada waktu pagi dan petang; (۲۵

Dan (dengan apa keadaan pun maka) pada sebahagian dari waktu malam sujudlah kepada Tuhan (dengan mengerjakan sembahyang), dan (seboleh-bolehnya) bertasbihlah memujiNya (dengan mengerjakan sembahyang Tahajjud), pada (sebahagian yang panjang dari waktu malam. (۲۶

Sesungguhnya orang-orang (yang menentangmu) itu sentiasa mencintai (kesenangan dan kemewahan dunia) yang cepat habisnya, serta mereka membelakangkan (tidak menghiraukan bekalan) untuk hari akhirat yang amat berat ((penderitaannya kepada orang-orang yang tidak bertaqwa). (۲۷

Kamilah yang menciptakan mereka serta menguatkan tulang sendi dan urat saraf mereka; (Kami berkuasa membinasakan mereka) dan apabila Kami kehendaki, Kami gantikan (mereka dengan) orang-orang yang serupa dengan mereka, dengan (penggantian yang sebaik-baiknya. (۲۸

Sesungguhnya (segala keterangan yang disebutkan) ini, menjadi peringatan; maka sesiapa yang mahukan (kebaikan dirinya) bolehlah ia mengambil jalan yang (menyampaikan kepada keredaan Allah (dengan iman dan taat). (۲۹

Dan tiadalah kamu berkemahuan (melakukan sesuatu perkara) melainkan dengan cara yang dikehendaki Allah; sesungguhnya Allah adalah Maha Mengetahui, lagi (Maha Bijaksana (mengaturkan sebarang perkara yang dikehendakiNya). (۳۰

Ia memasukkan sesiapa yang dikehendakiNya (menurut aturan yang ditetapkan) ke dalam rahmatNya (dengan ditempatkannya di dalam Syurga); dan orang-orang yang (zalim, Ia menyediakan untuk mereka azab seksa yang tidak terperi sakitnya. (۳۱

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

١. Hakika

.ulimfikia mtu wakati fulani wa zama ambapo hakuwa kitu kinachotajwa

Kwa hakika tulimuumba mtu kutokana na mbegu ya uhai iliyochanganyika, . ٢ .tunamjaribu, hivyo tukamfanya ni mwenye kusikia, mwenye kuona

.Hakika sisi tumemuongoza njia awe mwenye kushukuru au awe mwenye kukufuru .٣

.Hakika sisi tumewaandalia makafiri minyororo na mapingu na Moto uwakao .۴

.Hakika watawa watakunywa katika kikombe kilichochanganyika na kafuri .۵

Itakuwako) chemchem watakayoinywa waja wa Mwenyeezi Mungu, wataitiririsha) .۶ .(mtiririko (mzuri

.Wanazitimiza nadhiri na wanaiogopa siku ambayo shari yake itaenea .٧

.Na huwalisha chakula masikini na yatima na mfungwa hali ya kuwa wanakipenda .٨

Husema) Tunakulisheni kwa ajili ya radhi ya Mwenyeezi Mungu tu, hatutaki kwenu) .٩ .malipo wala shukurani

.Hakika sisi tunaogopa kutoka kwa Mola wetu siku yenye shida na taabu .١٠

Basi Mwenyeezi Mungu atawalinda katika shari ya siku hiyo na kuwakutanisha na .١١ .neema na furaha

.Na atawapa Mabustani na hariri kwa sababu walisubiri .١٢

.(Humo wataegemea viti vya enzi humo hawataona jua (kali) wala baridi (kali .١٣

.Na vivuli vyake vitafikia karibu yao na matunda yataning'inia chini chini .١۴

.Na watapitishiwa vyombo vya fedha na vikombe vya vigae .١۵

.Vigae vya fedha, wamevifanya kwa vipimo .١۶

.Na humo watanyweshwa kikombe kilichochanganyika na tangawizi .١٧

.Humo mna chemchem inayoitwa salsabil .١٨

Na watawazungukia wavulana wasiochakaa, utakapowaona utawafikiri ni lulu .١٩ .zilizotawanywa

.Na utakapoyaona humo utaona neema na ufalme mkubwa .٢٠

Juu yao (watavaa) nguo za hariri laini ya kijani kibichi na za hariri nzito, na .٢١ .watavikwa bangili za fedha na Mola wao atawanywesha kinywaji safi

Hakika haya ni malipo .٢٢

.yenu, na juhudi yenu imekubaliwa

.Hakika sisi tumekuteremshia Qur'an sehemu sehemu .۲۳

Basi ngojea hukumu ya Mola wako wala usimtii miongoni mwao mwenye dhambi .۲۴ .au mwenye kufru

.Na litaje jina la Mola wako asubuhi na jioni .۲۵

.Na usiku msujudie yeye, na umtukuze usiku (wakati) mrefu .۲۶

Kwa hakika hawa wanayapenda wayapatayo upesi, na huiacha nyuma yao siku .۲۷ .nzito

Sisi tumewaumba na tukaimarisha viungo vyao, na tutakapotaka tutawaleta .۲۸ .wengine badala yao walio kama wao

.Hakika huu ni ukumbusho basi anayetaka ashike njia kwa Mola wake .۲۹

Wala hamuwezi kutaka asipotaka Mwenyeezi Mungu, hakika Mwenyeezi Mungu ni .۳۰ .Mwenye elimu, Mwenye hekima

Anamwingiza anayemtaka katika rehema yake, na madhalimu amewawekea .۳۱ .dhabu yenye kuumiza

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۱۹۰

(۷۶) سوره دهر مدنی است و سی و یک آیه دارد (۳۱)

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۲۲] صفحه ی ۱۹۱

ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

آیا بر انسان روزگارانی بگذشت که چیزی قابل ذکر نبود؟ (۱).

ما او را از آب نطفه مختلط (بی حس و شعور) خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش (و مشاعر و عقل و هوش) گردانیدیم (۲).

ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به انسان نمودیم (و با تمام حجت بر او رسول فرستادیم) حالا خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت گوید و خواهد آن نعمت را کفران کند (۳).

ما برای کیفر کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان مهیا ساخته ایم (۴).

و نیکوکاران عالم (که حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) و شیعیانشان به اجماع خاصه و اخبار عامه مقصودند) در بهشت از شرابی نوشند که طبعش (در

لطف و رنگ و بوی) کافور است (۵).

از سرچشمه گوارایی آن بندگان خاص خدا می نوشند که به اختیارشان هر کجا خواهند جاری می شود (۶).

که آن بندگان، نیکو به عهد و نذر خود وفا می کنند و از قهر خدا در روزی که شر و سختیش همه اهل محشر را فرا گیرد می ترسند (۷).

و بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می دهند (۸).

و (گویند) ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی طلبیم (۹).

ما از قهر پروردگار خود به روزی که از رنج و سختی آن رخسار خلق درهم و غمگین است می ترسیم (۱۰).

خدا هم از شر و فتنه آن روز آنان را محفوظ داشت و به آنها روی خندان و دل شادمان عطا نمود (۱۱).

و خداوند پاداش آن صبر کامل (بر ایثار) شان را باغ بهشت و لباس حریر بهشتی لطف فرمود (۱۲).

که در آن بهشت بر تختها (ی عزت) تکیه زنند و آنجا نه آفتابی (سوزان) بینند و نه سرمای زمهریر (۱۳).

و سایه درختان بهشتی بر سر آنها و میوه هایش در دسترس و به اختیار آنهاست (۱۴).

و (ساقیان زیبای حور و غلمان) با جامهای سیمین و کوزه های بلورین بر آنها دور زنند (۱۵).

که آن کوزه های بلورین نقره ای به اندازه و تناسب (اهلش) اندازه گیری شده اند (۱۶).

صفحه ی ۱۹۲

و آنجا شرابی که طبعش مانند زنجبیل گرم و عطرآگین است به آنها بنوشانند (۱۷).

در آنجا چشمه ای است که سلسبیلش نامند (و شرابش از خوبی از حد وصف بیرون است) (۱۸).

و دور آن بهشتیان، پسرانی زیبا که تا ابد نوجوانند و خوش سیما به خدمت

می گروند که وقتی در آنها بنگری (از فرط صفا) گمان بری که لؤلؤ پراکنده اند (۱۹).

و چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی عالمی پر نعمت و کشوری بی نهایت بزرگ خواهی دید (۲۰).

بر اندام بهشتیان لباسهایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم، و با دستبندهایی از نقره تزیین شده اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنها می نوشاند (۲۱).

این بهشت بدین نعمت و عظمت به حقیقت پاداش اعمال شماست و سعیتان (در راه طاعت حق) مشکور و مقبول است (۲۲).

بیان آیات [اشاره به مضامین سوره مبارکه دهر]

این سوره در آغاز، خلقت انسان را بعد از آنکه نامی از او در میان نبود خاطرنشان می سازد، و سپس می فرماید که خدای تعالی او را به راهی که تنها راه اوست هدایت کرد، حال یا این انسان شکر هدایتش را می گزارد، و یا کفران می کند. آن گاه می فرماید برای کافران انواعی از عذاب و برای ابرار الوانی از نعمت آماده کرده، و اوصاف آن نعمت ها را در طی هجده آیه شرح می دهد، و همین دلیل است بر اینکه مقصود اصلی هم بیان همین جهت بوده.

و پس از بیان اوصاف آن نعمت، روی سخن را به رسول گرامی خود نموده می فرماید:

قرآن نازل شده از ناحیه اوست، و مایه تذکر بشر است، پس باید که در برابر حکم پروردگار خود صابر باشد، و هوا و هوس های کفار را پیروی نکند، و باید که پروردگار خود را صبح و شام به یاد بیاورد و برای او شبها به سجده بیفتد، و شبی طولانی تسبیح گوید. و این سوره به شهادت سیاقی که دارد یا همه اش و یا حد اقل اوائل

آن که دوازده آیه است، در مـدینه و نه آیه ذیلش در مکه نازل شـده است. روایات ائمه اهل بیت (ع) همه متفقند بر اینکه این سوره در مدینه نازل شده، روایات اهل سنت هم در این باره بسیار زیاد است.

با این حال بعضی «۱» گفته اند: این سوره تمامیش در مکه نازل شده، و به زودی بحث ____________________

(۱) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۲۹، ص ۱۵۰.

مفصل در این باره در بحث روایتی آینده ان شاء اللَّه خواهد آمد.

[مراد از اینکه انسان شی ء مذکوری نبوده، و احتجاجی که این بیان متضمن است

" هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً" استفهام در این آیه برای تثبیت مطلب است، و در نتیجه معنا را به طور سربسته اثبات می کنـد، و معنای آن این است که به طور مسـلم روزگاری بوده که نام و نشانی از انسان نبوده، و چه بسا مقصود آن مفسری «۱» هم که گفته کلمه" هـل" در این آیه به معنـای کلمه" قـد" است همین باشـد، نه اینکه خواسـته باشـد بگوید: یکی از معانی کلمه" هل"" بتحقیق" است، که بعضی «۲» خیال کرده اند.

و مراد از" انسـان" در این آیه جنس بشـر است، و اما اینکه بعضـی «۳» گفته انـد: مراد از آن آدم ابو البشـر است، با آیه بعدی سازگار نیست، چون آدم ابو البشر از نطفه خلق نشده، و آیه بعدی در باره همین انسان می فرماید" إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ".

و کلمه" حین" به معنـای یـک قطعه محـدود از زمان است، حال چه کوتاه باشـد و چه طولانی، و کلمه" دهر" به معنای زمانی ممتد و طولانی و بدون

حد است، یعنی زمانی که نه اولش مشخص است، و نه آخرش.

و منظور از جمله" شَيْئاً مَذْكُوراً" این است که انسان چیزی نبود که با ذکر نامش جزو مذکورات باشد مثلا چیزی در مقابل زمین یا آسمان و خشکی و تری و غیره بوده باشد، و بدین جهت نامی از او در میان نبود. هنوز خلق نشده بود تا موجود بشود و مثل سایر موجودات نامش برده شود، و گفته شود: آسمان، زمین، انسان، درخت و غیره، پس مذکور بودن انسان کنایه است از موجود بودن بالفعل او، و نفی آن یعنی نفی مذکور بودنش تنها به مذکور بودنش خورده، نه به اصل شی ء بودن انسان، نمی خواهد بفرماید انسان شی ء نبود، چون می دانیم، شی ء بوده، ولی شی ء که مذکور شود نبوده، شاهدش این است که می فرماید:" إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ ..." برای اینکه می فهماند که ماده انسان موجود بوده، و لیکن هنوز بالفعل به صورت انسان در نیامده بود. و زمینه آیه شریفه و آیات بعدش زمینه احتجاج است می خواهد بفهماند انسان موجودی است حادث، که در پدید آمدنش نیازمند به صانعی است تا او را بسازد و خالقی که او را خلق کند، و همین طور هم بوده است، پروردگارش او را آفریده و به تدبیر ربوبیش به ادوات شعور یعنی سمع و بصر مجهزش کرده، تا با آن ادوات شعور به راه حق هدایت شود، راهی که در طول حیاتش واجب است طی کند، حال اگر کفران کند به سوی ______________________

(۱) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۰.

(۲ و ۳) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۱.

عذابی الیم می رود، و اگر

شکر کند به سوی نعیمی مقیم سیر می کند.

و معنای آیه این است که:" هل اتی- قد أتی": به تحقیق آمد بر آدمی قطعه ای محدود از زمانی ممتد و غیر محدود در حالی که انسان بالفعل در شمار مذکورات نبود.

[مقصود از ابتلاء انسان (نبتلیه) و آنچه از تفریع " فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً" بر آن استفاده می شود]

" إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً" کلمه" نطفه" در اصل به معنای آبی اندک بوده، و سپس استعمالش در آب ذکوریت حیوانات که منشا تولید مثل است بر معنای اصلی غلبه یافته، و کلمه" أمشاج" جمع کلمه" مشیج" و یا" مشج"- به دو فتحه- و یا" مشج"- به فتحه اول و کسره دوم- است، و این سه کلمه به معنای مخلوط و ممتزج است، و اگر نطفه را به این صفت معرفی کرده، به اعتبار اجزای مختلف آن و یا به اعتبار مخلوط شدن آب نر با آب ماده است.

و کلمه" ابتلاء" که جمله" نبتلیه" از آن مشتق است، به معنای نقل چیزی از حالی به حالی و طوری به طور دیگر است، مثلا طلا را در بوته ابتلا می کنند، تا ذوب شود و به شکلی که می خواهند در آید، و خدای تعالی انسان را ابتلا می کند، یعنی از نطفه خلقش می کند، و سپس آن نطفه را علقه و علقه را مضغه می کند، تا آخر اطواری که یکی پس از دیگری به او می دهد، تا در آخر خلقتی دیگرش می کند.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: مراد از ابتلای انسان، امتحان او از راه تکلیف است، لیکن این سخن با تفریع " فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً" نمی سازد، چون سمیع و بصیر

شـدن انسان نمی تواند متفرع بر امتحان انسان باشد، و اگر مراد از آن تکلیف بود جا داشت تکلیف را متفرع بر سـمیع و بصـیر بودن انسان کنـد، نه به عکس، و اگر از این اشـکال جواب بدهند، و بگویند کلام پس و پیش شده، و تقدیر:" خلقناه من نطفه أمشاج فجعلناه سمیعا بصیرا لنبتلیه" است، قابل اعتنا نیست.

" فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً"- سیاق آیات و مخصوصا آیه" إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ ..."

می فهماند که ذکر سـمیع و بصـیر کردن بشر، برای این بوده که به وسیله آن تدبیر ربوبی را به یاد آورده، بفهماند تدبیر ربوبی اقتضا کرد تا برای رساندن انسان به غایت هستیش، او را سمیع و بصیر کند، تا آیات داله بر مبدأ و معاد را ببیند، و کلمه حق را کـه از جـانب پروردگـارش و از راه ارسـال رسـل و انزال کتـب می رسـد بشـنود، و ایـن دیـدن و شـنیدن او را به

---

(۱) روح المعـانی، ج ۲۹، ص ۱۵۲.

سلوک راه حق، و سیر در مسیر حیات ایمان و عمل صالح وادار سازد، اگر وادار شد خدای تعالی او را به نعیم ابدی می رساند و گر نه به عذاب مخلد دچارشان می سازد.

در آیه مورد بحث بـا اینکه کلمه" انسان" قبلا ذکر شـده بود، و جا داشت به ضـمیر آن اکتفاء کنـد، و بفرمایـد" انا خلقناه ..." اگر دوبـاره خود کلمه را ذکر کرد، به حکم اینکه همواره وضع اسم ظاهر در موضع ضـمیر برای افاده نکته ای است، برای این بوده که مسجل کند خدای تعالی خالق و مدبر امر او است.

و معنای آیه این است که: ما انسان را از نطفه ای خلق

کردیم که اجزایی است مختلط و ممتزج، در حالی که ما او را از حالی به حالی، و از طوری به طوری نقل می دهیم، و به همین منظور او را سمیع و بصیر کردیم، تا دعوت الهی را که به وی می رسد بشنود، و آیات الهی و داله بر وحدانیت او و بر نبوت و معاد را ببیند.

[معنای شکر و کفر و دو نکته ای که از آیه:" إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً" استفاده می شود]

" إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً" کلمه" هدایت" به معنای ارائه طریق است، نه رساندن به مطلوب، و مراد از" سبیل"، سبیل به حقیقت معنای کلمه است، و آن مسیری است که آدمی را به غایت مطلوب برساند، و غایت مطلوب همان حق است.

و کلمه" شکر" به معنای آن است که نعمت را طوری آشکار به کار ببری که به همه بفهمانی این نعمت را فلان منعم به من داده، و ما تفسیر این کلمه را در ذیل آیه" وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ" «۱» ایراد نموده، گفتیم حقیقت شاکر بودن بنده برای خدا این است که خالص برای پروردگارش باشد، و در مقابل، کفران به معنای استعمال آن به نحوی است که از خلق بپوشانی که این نعمت از منعم است.

و دو جمله" اما شاکرا" و" و اما کفورا" دو حال هستند از ضمیر در" هدیناه"، نه از کلمه" سبیل"- که بعضی «۲» پنداشته اند- و کلمه" اما- یا" تقسیم و تنویع را می رساند، و آیه را چنین معنا می دهد: مردم در قبال هدایتی که ما کردیم دو قسم و دو نوعند، یا شاکرند و یا کفور،

خلاصه چه شاکر باشند و چه کفور، به هر حال هدایت شده اند.

و تعبیر به" إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً" بر دو نکته دلالت دارد:

نکته اول اینکه: مراد از سبیل، سنت و طریقه ای است که بر هر انسانی واجب است که در زندگی دنیائیش آن را بپیماید، و با پیمودن آن به سعادت دنیا و آخرت برسد، که این ________________

(۱) و به زودی خداوند شاکران را پاداش خواهد داد. سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

(۲) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۳.

سبیل او را به کرامت زلفی، و قرب پروردگارش سوق می دهد، کرامتی که حاصلش دین حق است که نزد خدای تعالی همان اسلام است.

این را گفتیم تا روشن گردد اینکه بعضی «۱» از مفسرین سبیل را به راه بیرون شدن انسان از رحم تفسیر کرده اند تفسیر صحیحی نیست.

نکته دوم- که این تعبیر بر آن دلالت دارد- این است که: آن سبیلی که خدا بدان هدایت کرده سبیلی است اختیاری، و شکر و کفری که مترتب بر این هدایت است، در جو اختیار انسان قرار گرفته، هر فردی به هر یک از آن دو که بخواهد می تواند متصف شود، و اکراه و اجباری در کارش نیست، هم چنان که در جای دیگر فرمود:" ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ" «۲»، و اینکه در آخر سوره فرموده:" فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ" «۳» می فهماند آنچه از بنده وابسته به اراده خدای تعالی است مشیت بنده است، نه عمل بنده، که مورد مشیت خود بنده است، پس این آیه هم نمی خواهد تاثیر مشیت بنده در عمل او را نفی کند، که مکرر

در این کتاب به این نکته اشاره کرده ایم.

[فرق بین هدایت تکوینی و هدایت تشریعی و بیان اینکه فطرت و خلقت آدمی شاهد بر حق و واجب الاتباع بودن دعوت تشریعی الهی است

و هدایتی که خود نوعی اعلام از ناحیه خدای تعالی و علامت گذاری بر سر راه بشریت است، دو قسم است:

قسم اول هدایت فطری است: و آن عبارت از این است که بشر را به نوعی خلقت آفریده، و هستیش را به الهامی مجهز کرده که با آن الهام اعتقاد حق و عمل صالح را تشخیص می دهد، هم چنان که در جای دیگر فرمود:" وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها" «۴» و از این آیه شریفه وسیع تر و عمومی تر آیه زیر است که می فرماید:" فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ" «۵» و فطرت خدای را حاکم بر تمامی خلائق می داند، نه تنها بر انسان.

قسم دوم هدایت کلامی و زبانی است: که از طریق دعوت انجام می شود، یعنی ______________________

(۱) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۳.

(۲) سپس راه را برای او آسان ساخت. سوره عبس، آیه ۲۰.

(۳) سوره دهر، آیه ۲۹ و ۳۰.

(۴) سوگند به نفسی که او بدون نقص آفریدگار آن گاه فجور و تقوایش را به او الهام کرده. سوره شمس، آیه ۸.

(۵) روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده، دگرگونگی در آفرینش خدا نیست این است دین و آیین محکم و استوار. سوره روم، آیه ۳۰.

خدای تعالی انبیایی را مبعوث، و رسلی را ارسال، و

کتبی را انزال، و شرایعی را تشریع می کند، و به این وسیله پیش پای بشر را در زندگیش روشن، و سعادت و شقاوتش را بیان می کند، و این دعوت به طور مدام در بین بشر جریان داشته، و به وسیله دعوت فطرت تایید می شده، هم چنان که فرمود:" إِنَّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ كَما أَوْحَيْنا إِلى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ...

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ "«۱».

و بین این دو هدایت فرق هایی است، یکی این است که هدایت فطری عمومی است و به همه می رسد، احدی از انسانها نیست که از این عمومیت مستثنی باشد، برای اینکه هدایت فطری لازمه خلقت بشر است، و در همه افراد در آغاز خلقتشان بالسویه موجود است، چیزی که هست بسا می شود به خاطر عواملی، ضعیف و در بعضی در نهایت بی اثر می گردد، و آن عوامل اموری است که نمی گذارد انسان متوجه شود به اینکه عقل و فطرتش او را به چه می خواند، و یا اگر چنین شواغل و موانعی در کار نیست، و دعوت عقل و فطرتش را خوب می فهمد، لیکن ملکات زشتی که (در اثر تکرار گناه) در دلش رسوخ یافته نمی گذارد دعوت فطرت را اجابت کند، از قبیل ملکه عناد، لجاجت و نظائر آن، که خدای تعالی در آیه زیر جامع همه آنها را هوای نفس معرفی نموده، فرموده:" أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلى بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ "«۲» و هدایتی که در این آیه از هواپرستان نفی شده هدایت به معنای ایصال

به مطلوب است، نه هدایت به معنای ارائه طریق.

خلاصه می خواهد بفرماید: ما او را به مطلوبش نمی رسانیم، نه اینکه هدایت نمی کنیم، چون دنباله آیه آمده:" وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ".

و اما هدایت زبانی که دعوت دینی متضمن آن است، چیزی نیست که خدای تعالی از کسی دریغ بدارد، این هدایت باید به جامعه برسد و در معرض و دسترس عقل ها قرار گیرد، تا هر کس که حق را بر باطل مقدم می دارد دسترسی به آن هدایت داشته باشد، و اما اینکه این هدایت به تک تک افراد جامعه برسد، چه بسا فراهم نشود، چون بسا می شود علل و

---

(۱) ما به تو وحی کردیم، همانطور که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم ... اینان رسولانی بودند که بشر را بشارت داده و تهدید می کردند، تا حجت بر مردم تمام شود، و مردم دیگر بهانه ای برای گمراهی نداشته باشند. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

(۲) آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خویش را معبود و خدای خود گرفت، و خدای تعالی او را با داشتن علم گمراه نموده، بر گوش و قلبش مهر نهاد، و بر دیده اش پرده افکند، دیگر بعد از خدا کیست که او را هدایت کند. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

اسبابی که وسیله ابلاغ این هدایت به تک تک افراد است، در پاره ای جوامع و یا پاره ای زمانها و یا پاره ای اشخاص مساعدت نکند، چون معمولا هیچ انسانی چیزی را بی واسطه یا با واسطه از تمامی افراد بشر نمی خواهد، و اگر بخواهد نمی تواند خواسته خود را به تمام افراد بشر برساند.

آیه شریفه" وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلا فِيها

نَذِيرٌ" «۱»، به معنای اول و آیه" لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ" «۲» به معنای دوم اشاره دارد. پس همین که دعوت انبیا به آدمی برسد، و به طوری برسد که حق برایش روشن گردد، حجت خدا بر او تمام می شود، و کسی که این دعوت به وی نرسد، و یا اگر رسید آن طور واضح که حق برایش منکشف شده باشد نرسیده، چنین کسی را خدای تعالی مورد فضل خود قرار داده، او را مستضعف خوانده در باره آنان فرموده:" إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا" «۳».

و یکی از ادله ای که دلالت می کند بر اینکه دعوت الهی که همان هدایت به سبیل است حق و واجب الاتباع بر انسان است، این است که فطرت انسان بدان حکم می کند، و خلقتش مجهز به جهازی است که آن جهاز نیز آدمی را به سوی آن سبیل که همان اعتقاد حق و عمل صالح است دعوت می کند، و علاوه بر این در خارج هم این دعوت از طریق نبوت و رسالت صورت گرفته، و معلوم است که سعادت هر موجودی و کمال وجودش در آثار و اعمالی است که مناسب با ذات او و سازگار با ادوات و قوایی باشد که مجهز به آن است، انسان هم از این کلیت مستثنی نیست، سعادت و کمال او نیز در پیروی دین الهی است، که سنت حیات فطری او است، سنتی که هم عقلش بدان حکم می کند و هم انبیا و رسولان (ع به سوی آن دعوتش کرده اند.

" إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ سَلاسِلَ وَ أَغْلالًا وَ سَعِيراً" کلمه" اعتاد"

به معنـای تهیه کردن است، و کلمه" سـلاسل" جمع سلسـله است، که به معنای قیـدی است که دست و پای مجرم را با آن می بندند، و کلمه" اغلال" جمع" غل"

---

(۱) و هیچ امتی نبوده مگر آنکه در میانشان ترساننده و راهنمایی بوده است. سوره فاطر، آیه ۲۴.

(۲) تا قومی که پـدرانشان به کتب آسـمانی پیشـین انـذار شدند تو هم خود آنها را به این قرآن انذار کنی و بترسانی که ایشان غافلند. سوره یس، آیه ۶.

(۳) ... مگر مستضعفین از مردان و زنان و فرزندان، که نه می توانند چاره ای بیندیشند و نه راه بجایی می برند. سوره نساء، آیه ۹۸.

به ضـمه غین- است، که به گفته بعضـی «۱» به معنـای قیـدی است که دست و پـای مجرم را به گردنش می بندنـد. راغب می گویـد: بنا بر این غل در خصوص چیزی اسـتعمال می شود که اعضای مجرم در وسط آن جمع می شود «۲» و کلمه" سعیر" به معنای آتش افروخته است، و معنای آیه روشن است.

و این آیه شـریفه به عـاقبت وخیم انسـان کفوری که قبلاـ در جمله" إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً" نامش به میان آمـده بود اشاره می کنـد، و اگر جزای انسـان کفور را بر جزای انسان شاکر مقـدم داشت، برای این بود که در مورد کفور کلام را مختصـر نموده، سپس به طور مفصل به جزای افراد شاکر بپردازد.

" إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُوراً" کلمه" کاس" به معنای ظرف مخصوص نوشیدنی ها است، البته در صورتی کـه نوشـیدنی در آن باشـد، و کلمـه" مزاج" به معنـای هر چیزی است که به وسـیله آن امـتزاج صـورت می گیرد، نظیر کلمه" حزام" که

به معنـای چیزی است که به وسـیله آن عمـل حزم انجـام می شـود، و معنـای کلمه" کـافور" معروف است، و هر چیز خنـک و خوشبویی را به آن مثل می زنند. ولی بعضی «۳» گفته اند: در اینجا نام چشمه ای است در بهشت.

[مراد از" ابرار"، و صفات ایشان

و کلمه" ابرار" جمع کلمه" بر"- به فتحه بـاء- است، و کلمه" بر" صـفت مشـبهه از مصـدر" بر"- به کسـره بـاء- است، که به معنـای احسـان است، و این معنا در مورد کسـی صادق است که عمل خود را نیکو بسازد، و از نیکو ساختن آن هیـچ نفعی که عایـد خودش بگردد در نظر نگرفته باشـد، نه جزایی که در مقابـل عملش به او بدهنـد، و نه حتی تشـکری را. و خلاصه کلمه" بر"- به فتحه باء- به معنای کسـی است که خیر را بدان جهت که خیر است می خواهد، نه بدان جهت که اگر انجام دهد نفعی عایـدش می شود، بلکه حتی در صورتی هم که خودش آن را دوست نمی دارد صـرفا به خاطر اینکه خیر است انجام می دهد، و بر تلخی آن که مخـالف با خواهش نفسـش است صبر می کنـد، و عمل خیر را بـدان جهت که فی نفسه خیر است انجام می دهـد، هر چنـد به زحمت و ضـرر خود تمام شود، نظیر وفای به نذر. و یا بدان جهت که برای دیگران نافع است انجام می دهد مانند اطعام طعام به بندگان مستحق خدا.

و با در نظر گرفتن اینکه هیچ خیر و صلاحی در هیچ عملی نیست مگر با ایمان به خدا

---

(۱) تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

(۲) مفردات راغب، ماده" غل".

(۳) تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۱۲۵.

و رسولش، و ایمان به روز جزا هم چنان که در آیه" أُولئِكَ لَمْ یُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ" «۱» و آیاتی دیگر از این معنا خبر داده، لذا" ابرار" کسانی هستند که عمل خیر را به خاطر ایمان به خدا و رسول او و روز جزا انجام می دهند، چون ایمانشان ایمان رشد و بصیرت است، یعنی خود را بنده و مملوك پروردگار خود می دانند، و معتقدند که خلق و امرشان به دست او است، و خودشان مالك نفع و ضرری برای خود نیستند، قهرا معتقدند که نباید اراده کنند مگر چیزی را که پروردگارشان اراده کرده، و انجام ندهند مگر عملی را که او بپسندد، در نتیجه اراده او را بر اراده خودشان مقدم می دارند، و برای خشنودی او عمل می کنند، هر چند که به ضرر خودشان تمام شود، بر آن ضرر و ناسازگاری با میل درونی خود صبر می کنند، و زحمت اطاعت او را تحمل نموده، آنچه می کنند به خاطر خشنودی او می کنند، و در نتیجه در مرحله عمل عبودیت را خالص برای خدا می سازند.

این صفات همان صفاتی است که خدای سبحان ابرار را با آن توصیف کرده، اینک آیات آن از نظر خواننده می گذرد:" إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً" «۲»،" وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا" «۳»،" لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ" «۴»، و ما در تفسیر همین آیه در سوره بقره سخنی پیرامون معنای" بر" داشتیم، در آیه ۱۵ سوره مطففین نیز بحثی خواهیم داشت ان شاء اللَّه.

و از آیه مورد بحث که می فرماید:" إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ

..." از آنجا که در مقابل آیه" إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ ..." که بیانگر حال کفار در آخرت است قرار گرفته این معنا به ذهن می آید که می خواهد حال ابرار در آخرت را بیان کند، و بفهماند که ایشان در بهشت از شرابی ممزوج به کافور می نوشند، شرابی خنک و معطر.

[توضیحی در مورد تنعم ابرار و نوشیدنشان از چشمه ای که" یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ ..."]

" عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً" کلمه" عینا" اگر منصوب شده به خاطر حذف حرف جر بوده، و تقدیر آن" من عین"

---

(۱) ایشان به خاطر اینکه ایمان نیاوردند خدا اعمالشان را بی نتیجه کرد. سوره احزاب، آیه ۱۹.

(۲) ما شما را برای خدا طعام می کنیم و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی خواهیم. سوره دهر، آیه ۹.

(۳) و پاداش ایشان در برابر شکیبابیشان (بهشت و لباسهای حریر بهشتی است). سوره دهر، آیه ۱۲.

(۴) احسان این نیست که چهره ها را به سوی مشرق و مغرب کنید، احسان عمل آن کسی است که به خدا ایمان داشته باشد. سوره بقره، آیه ۱۷۷.

بوده است، ممکن هم هست به خاطر اختصاص منصوب شده، و تقدیر کلام" أخص عینا" بوده باشد یعنی نوشیدن از کاس را که گفتیم از هر کاسی نیست، بلکه آن کاس را اختصاص می دهم به چشمه ای که چنین و چنان است. و کلمه" شرب"- به طوری که گفته شده- «۱» هم به خودی خود متعدی می شود، و می گویی:" شربت الماء- آب را نوشیدم"، و هم با حرف باء متعدی می شود، و می گویی:" شربت بالکاس- با کاسه نوشیدم" پس هر دو یک معنا را می رساند. و اگر از نوشندگان آن

کـاس تعبیر به عبـاد اللَّه کرد، برای این بود که اشـاره کنـد به اینکه اگر از آن کـاس می نوشـند به خـاطر این است که به زیور عبودیت آراسته شدند، و به لوازم آن عمل کردند، این معنا از سیاق فهمیده می شود.

و" تفجیر عین" عبـارت است از شـکافتن زمین برای جـاری سـاختن آب هـای زیر زمینی، و ما ناگزیریم در اینجا تفجیر عین را حمل کنیم بر صـرف خواسـتن آن، چون این معنا مسلم است که جاری ساختن چشمه های بهشتی نیازمند بیل و کلنگ نیست، آری نعمت های بهشتی به جز خواست و اراده اهل بهشت هیچ هزینه دیگری لازم ندارد، هم چنان که فرمود:

" لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فِیها" «۲».

و این دو آیه همانطور که قبلا اشاره کردیم تنعم ابرار را بیان می کنـد، که چگونه از شـراب بهشت و آخرت متنعم می شونـد، دیگران هم دو آیه مورد بحث را به همین معنا تفسـیر کرده انـد، و بعیـد نیست که این دو آیه در مقام بیان حقیقت عمل صالح آنـان بر اسـاس تجسم اعمـال باشـد، و بفهمانـد وفای به نـذر و اطعام طعام برای رضای خـدا ظاهرش وفا و اطعام طعام است اما باطنش نوشیدن از کاسی است که مزاجش کافوری است، آن هم از چشمه ای که به طور مستمر خودشان با اعمال صالح خود می شـکافند، و به زودی حقیقت عملشان در جنه الخلـد برایشان ظاهر می شود، هر چند که در دنیا به صورت وفا و اطعام طعام است. در نتیجه دو آیه مورد بحث در مجرای امثال آیه" إِنَّا جَعَلْنا فِی أَعْناقِهِمْ أَغْلالًا فَهِیَ إِلَی الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ" «۳» است.

مؤید این معنا ظاهر جمله" یشربون" و جمله" یشرب بها"

است، که می فهماند همین حالا مشغول نوشیدنند، نه اینکه در قیامت می نوشند، و گر نه می فرمود" سیشربون"، و

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۷.

(۲) اهل بهشت هر چه را بخواهند دارند. سوره ق، آیه ۳۵.

(۳) ما هم (چون ایشان کافر شدند) بر گردن آنها تار نخ (زنجیرهای عذاب) نهادیم در حالی که سر بلند کرده و چشم بر بسته اند. سوره یس، آیه ۸.

" سیشربوا بها" علاوه بر این، نوشیدن، وفا کردن، اطعام نمودن و ترسیدن، همه را در یک سیاق آورده و فرموده" یشربون، یوفون، یخافون، یطعمون" و نیز ذکر تفجیر در جمله" یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً" مؤید دیگری است، برای اینکه ظهور دارد در اینکه شکافتن چشمه و جاری ساختن آب آن را با اسباب این کار انجام می دهند، که همان وفا و اطعام و خوف است، پس حقیقت این اعمال همان تفجیر عین است.

مفسرین در تفسیر مفردات این دو آیه و اعراب آنها سخنانی بسیار و مختلف دارند که در تفاسیر مفصل آمده، هر کس بخواهد از آنها مطلع شود باید به تفاسیر مطول مراجعه کند.

" یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً" کلمه" مستطیر" اسم فاعل از فعل" استطار" است، که به معنای فاش کردن و منتشر کردن در اقطار است به منتها درجه انتشار، و بطوری که گفته اند «۱»: این کلمه بلیغ تر از کلمه" طار" است، وقتی می گویند:" استطار الحریق" معنایش این است که دامنه آتش سوزی گسترده شد، و یا وقتی می گویند:" استطار الفجر"، معنایش این است که روشنی صبح گسترده گشت. و منظور از" استطار شر آن روز" شر روز قیامت است، که روز به نهایت رسیدن شدائد

و اهوال و عذابها است.

و مراد از" ایفای به نذر" همان معنای معروف آن است. و اینکه بعضی گفته اند:

مراد از آن تصمیم قلبی بر عمل به واجبات، و یا پیروی شارع در همه احکام اوست، خلاف ظاهر لفظ است، و هیچ دلیلی در کلام بر این سخن دلالت نمی کند.

[مفاد، سبب و محل نزول آیه:" وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ ..."]

" وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً" ضمیر در جمله" علی حبه"- به طوری که از ظاهر عبارت بر می آید- به کلمه" طعام" بر می گردد، و منظور از" حب طعام" اشتیاق و اشتهای زیاد به طعام است، به خاطر شدت احتیاج به آن، مؤید این معنا آیه شریفه" لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ" است «۲».

ولی بعضی «۳» از مفسرین گفته اند: ضمیر به خدای سبحان بر می گردد، و معنای آیه این است که طعام را به خاطر محبتی که به خدا دارند به دیگران می خورانند، نه به خاطر ثوابی که خدا به ایشان بدهد. لیکن جمله" إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ" که حکایت کلام ایشان است ______________________

(۱) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۵.

(۲) هرگز به خیر و خوبی نمی رسید مگر وقتی که از آنچه دوست می دارید انفاق کنید. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

(۳) تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

این نظریه را دفع می کند، زیرا با بودن این جمله دیگر احتیاج نبود که بفرماید: طعام را به خاطر محبت به خدا انفاق می کنند، لذا به خاطر اینکه تکرار بدون جهتی در آیات نشده باشد، ناگزیر باید بگوییم منظور از" حبه" حب طعام است.

از این نظریه ضعیف تر نظریه آن مفسر دیگر

است که گفته «۱»: ضـمیر در" حبه" به اطعـام که از جمله" یطعمـون" فهمیـده می شود بر می گردد. برای اینکه اگر منظور از حب اطعام حقیقت معنای آن است، عمل اطعام فی نفسه فضـیلتی نیست که خدای تعالی آن را بسـتاید، و اگر منظور این اسـت که اطعام طعام را با طیب خاطر و بـدون تکلف انجام می دهند، خلاف ظاهر آیه است، بلکه ظاهر آیه همین است که ضـمیر به کلمه" طعام" بر گردد.

و مراد از" مسکین" و" یتیم" معلوم است، و مراد از" اسیر" هم همان معنایی است که از این اسم به ذهن می رسد، یعنی کسی که از اهل دار الحرب گرفتار مسلمین شده باشد.

و اما اینکه بعضی «۲» منظور از اسـیر را مسـلمان اسیر شده در دست کفار و یا محبوس و یا برده و یا زنان اسیر در دست مردان دانسته اند، ادعاهایی است بدون هیچ دلیل، و به خاطر اثبات آن خود را به زحمت انداخته اند.

آنچه تنبه بدان لازم است این است که سیاق این آیات سیاق داستان سرایی است، داستان مردمی از مؤمنین که قرآن نامشان را ابرار خوانـده، و از پـاره ای کارهایشـان یعنی وفای به نـذر و اطعام مسـکین و یتیم و اسـیرشان خبر داده، ایشان را می سـتاید، و وعده جمیلشان می دهد.

معلوم می شود سبب نزول این آیات هم همین داستان بوده، و این داستان در خارج واقع شده نه اینکه بخواهد یک قصه فرضی را جعل کند، آن گاه آثار خوب آن را بر شمرده، و کسانی را که آن چنان عمل کنند وعده جمیل بدهد.

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت این است که در این آیات یکی از سه طایفه ای

که به وسیله ابرار اطعام شده اند اسیر دانسته، و این خود شاهد بر آن است که آیات در مدینه نازل شده، و داستان بعد از هجرت رسول خدا (ص) و قوت یافتن اسلام، و غلبه مسلمین بر کفار و مشرکین اتفاق افتاده، نه قبل از آن.

" إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً" کلمه" وجه" به معنای آن روی هر چیز است که رو به روی تو و یا هر کس دیگر

---

(۱) تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

(۲) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۵.

باشد، و وجه خدای تعالی عبارت است از صفات فعلی خدای تعالی، صفات کریمه ای که افاضه خیر بر خلق و خلقت و تدبیر و رزق آنها، و یا به عبارت جامع تر رحمت عامه او که قوام تمامی موجودات بدان است، از آن صفات نشات می گیرد، و بنا بر این معنای اینکه عملی به خاطر وجه اللَّه انجام شود این است که در انجام عمل این نتیجه منظور گردد که رحمت خدای تعالی و خشنودیش جلب شود، منظور تنها و تنها این باشد و ذره ای از پاداش هایی که در دست غیر خدای تعالی است منظور نباشد، و به همین جهت خانواده اطعامگر دنبال این سخن خود که" إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ" اضافه کردند:" لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً- ما از شما نه پاداشی می خواهیم، و نه حتی تشکری".

[معنای اینکه عملی به خاطر وجه اللَّه انجام شود]

گفتیم وجه خدای تعالی عبارت است از صفات فعلی او، که صفات ذاتی خدای تعالی ما ورای آن صفات قرار دارد، و مبدأ آن و در آخر مبدأ تمامی

خیرات عـالم است. و بنـا بر این بر گشت اینکه عمـل برای وجه اللَّه باشـد، به این می شود که عمل انسان به این انگیزه از انسان سر بزند که باعث رضای اوست، و او محبوب ما و رضایتش منظور ما است، برای اینکه او جمیل علی الاطلاق است، و به تعبیر دیگر: بر گشت چنین عملی به این است که انسان خدای را تنها به این جهت عبادت کند که او اهلیت عبادت و استحقاق آن را دارد.

هـدف واقع شـدن وجه اللَّه، و آن را غایت و انگیزه اعمال قرار دادن، در چنـد جا از کلام مجیـدش آمـده، مانند آیات زیر: " وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ " «۱»، و در این معنا است آیه شـریفه " وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ " «۲»، و آیه شریفه " وَ ما تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ اللَّهِ " «۳»، و آیه شریفه " فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ " «۴»، و آیه " أَلا لِلَّهِ الدِّینُ الْخالِصُ " «۵».

" لا نُرِیـدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُـکُوراً " - " جزاء " به معنای آن است که عمل کسـی را به چیزی که معادل و برابر آن باشـد عوض دهی، حال چه عمل خیر باشد، که معادلش جزای خیر

---

(۱) نفس خویش را با کسانی که صبح و شام پروردگار خود را می خواننـد، و به جز وجه او هـدفی ندارنـد مقاوم ساز. سوره کهف، آیه ۲۸.

(۲) مامور نشدند مگر به اینکه خدا را با وضعی عبادت کنند که دین خالص برای خدا باشد. سوره بینه، آیه ۵.

(۳) و انفاق نمی کنید مگر برای تحصیل وجه اللَّه. سوره بقره، آیه ۲۷۲.

(۴) او را در حالی بخوانید که

دین را خالص برای او بدانید. سوره مؤمن، آیه ۶۵.

(۵) آگـــــاه باشـــــید کـــــه دیـــــن خـــــالص تنهـــــا از آن خـــــدا اســـــت. ســـــوره زمر، آیـــــه ۳.

قرار می گیرد، و چه شـر که معـادلش جزای شـر واقع می شود، جزا، هم از این جهت عمومیت دارد و هم از جهت اینکه شامل جزای عملی و زبـانی هر دو می شـود، چیزی که هست در خصوص آیه مورد بحث به قرینه اینکه در مقابـل شکور قرار گرفته (نه جزایی می خواهیم و نه تشکری) تنها جزای عملی منظور است، نه جزا و تلافی زبانی.

و کلمه" شـکر" و" شـکور" هر دو به معنـای ذکر نعمت، و یـادآوری آن در زبـان و قلب و عمل است، و منظور از آن در آیه شریفه به قرینه اینکه در مقابـل جزا قرار گرفته تنها ثنای جمیل زبانی است، و آیه شـریفه یعنی آیه" إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ ..." خطـابی است از این طـایفه به کسـانی که اطعامشـان کردنـد، حـال یا به زبان قال، که در این صورت این آیه یا حکایت سـخن ایشان است، و کلمه" قالوا" در تقـدیر آن است، و تقـدیرش:" قالوا انما نطعمکم ..." است، و خواسـته انـد به مسـکین و یتیم و اسـیر اطمینان بدهند که به احدی نخواهیم گفت ما افطار سه روز خود را به فلان و فلان دادیم، و آبروی شـما را نمی ریزیم، و بر شما منت نمی گذاریم، و یا اینکه اطعامگران اصلا چنین سخنی به زبان نیاورده اند، و جمله مذکور زبان حال ایشان است، و خدای تعالی می خواهد ایشان را به آن اخلاصی که از باطن آنان خبر دارد بستاید، و بفهماند که این طایفه چنین مردمی

بودند، و اطعامشان صرفا به خاطر خدا بود.

" إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً" اينكه روز قيامت را عبوس شمرده از باب استعاره است، و مراد از" عبوس بودن آن" ظهور كمال شدت آن براى مجرمين است، و كلمه" قمطرير"- به طورى كه گفته اند «۱»- به معناى دشوار و سخت است.

اين آيه در مقام بيان علت سخنى است كه از ايشان حكايت كرد، مى خواهد بفهماند چرا گفتند:" إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ ..." و اينكه اگر عمل مذكور خود را تنها و تنها به خاطر خدا انجام دادند، و عبوديت خود را براى خدا خالص كردند، براى اين بود كه از آن روز سخت و دشوار مى ترسيدند، و براى بيان علت مذكور اكتفاء نكردند به اينكه ما از آن روز مى ترسيم، بلكه آن روز را به پروردگار خود نسبت داده، گفتند:" ما از پروردگار خود از روزى مى ترسيم كه چنين و چنان است"، تا فهمانده باشند وقتى از اين اطعامشان چيزى غير از پروردگارشان را در نظر ندارند، پس ترسشان هم از غير او نيست، هم چنان كه اميدى هم به غير او ندارند،

---

(۱) روح المعانى، ج ۲۹، ص ۱۵۶.

پس ترس و اميدشان همه از خدا است، اگر از روز قيامت هم مى ترسند بدان جهت است كه روز پروردگارشان است، روزى است كه خدا به حساب بندگانش مى رسد، و جزاى اعمال ايشان را مى دهد.

و اگر در آيه" وَ يَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً" نسبت ترس آنان را به خود قيامت داد، براى اين بود كه گوينده اين سخن خود آنان نبودند، بلكه خداى تعالى است كه قبل از اين آيه شدايد آن

روز را به خودش نسبت داده، و فرموده بود:" إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ سَلاسِلَ ...".

و کوتاه سخن اینکه: مساله خوفی که این طایفه در گفتار خود آوردند، خوف در مقام عمل است، چون حساب عمل بنده با خدا است، و بندگی لازمه لا ینفک انسان است، انسان به هر درجه از کمال برسد، و حتی به مقام عصمت و بی گناهی هم اگر برسد، باز هم بنده است، و بنده ممکن نیست از خوف پروردگارش تهی باشد، هم چنان که فرمود:" إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ" «۱».

" فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً"" وقایه" به معنای حفظ کردن و از اذیت جلوگیری نمودن است، و وقتی گفته می شود:" فلان لقی فلان بکذا"، معنایش این است که با او به چنین وضعی رو به رو شد، و کلمه" نضره" به معنای بهجت و خوش رویی، و کلمه سرور در مقابل اندوه است.

و معنای آیه این است که خدای تعالی ایشان را حفظ و شر آن روز را از ایشان منع کرد، و با بهجت و سرور با ایشان روبرو شد، پس این طایفه در آن روز خوشحال و مسرورند، هم چنان که در جای دیگر فرمود" وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ" «۲».

[وصف نعمت های بهشتی ابرار که در مقابل صبرشان در راه خدا داده شده اند]

" وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً" منظور از" صبر" صبرشان در برابر مصیبت، و در برابر اطاعت، و از معصیت است، چون این طایفه در زندگی دنیا به جز وجه پروردگارشان طلبی نداشتند، اراده او را بر خواست خود مقدم می داشتند، در نتیجه در برابر آنچه او برای آنان مقدر

کرده بود، و هر محنت و مصیبتی که برای آنان خواسته بود صبر می کردند، و نیز بر امتثال هر فرمانی که به ایشان داده بود، و بر ترک هر عملی که ایشان را از آن نهی کرده بود صبر می کردند، هر چند که با خواست خودشان مخالف بود، و لذا خدای تعالی مشقت و زحمتی را که در راه بندگی او

---

(۱) برگشتشان به سوی ما و حسابشان به عهده ماست. سوره غاشیه، آیه ۲۶.

(۲) در آن روز صورتهایی شاداب و مسرورند، سوره قیامت، آیه ۲۲.

تحمل کرده بودند به نعمت و راحت مبدل کرد.

" مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِكِ لا يَرَوْنَ فِيها شَمْساً وَ لا زَمْهَرِيراً" کلمه" أرائک" جمع کلمه" أریکه" است، که به معنای هر چیزی است که به آن تکیه دهند، و کلمه" زمهریر" به معنای سرمای شدید است.

و معنای آیه این است که: خدای تعالی مشقت هایی را که تحمل کردند به بهشت و نعمت مبدل کرد، در حالی که اینان در آن بهشت بر تکیه گاهها تکیه داشتند، و در بهشت نه آفتابی می بینند تا از گرمای آن متاذی شوند، و نه زمهریری تا از سرمای آن ناراحت گردند.

" وَ دانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِيلًا" کلمه" ظلال" جمع ظل (سایه) است، و منظور از نزدیکی سایه بر سر آنان این است که سایه بر سر آنان گسترده است، پس کلمه" دانیه" در خصوص این مورد هم معنای خود را دارد و هم معنای گستردگی را می دهد. و کلمه" قطوف" جمع قطف- به کسره قاف و سکون طاء- است، و" قطف" به معنای میوه چیده شده است. و" تذلیل قطوف برای

آنان" به این معناست که خدای تعالی میوه های بهشتی را برای ایشان مسخر کرده، و تحت فرمان و اراده آنان قرار داده، به هر نحو که بخواهند بدون هیچ مانع و زحمتی بچینند.

" وَ يُطافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوابٍ كانَتْ قَوارِيرَا" کلمه" آنیه" جمع کلمه" اناء" به معنای ظرف است، همانطور که کلمه" اکسیه" جمع کساء است، و" اکواب" جمع کوب، به معنای ظرف آب است، البته ظرفی که مانند لیوان نه دسته داشته باشد و نه لوله، و مراد از اینکه فرمود با چنین ظرفهای نقره فام دور آنان طواف می کنند، طواف کردن خدام بهشتی است که برای اهل بهشت طعام و آب می آورند، و توضیح بیشترش در ذیل آیه" وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ ..." می آید.

" قَوارِيرَا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْدِيراً" کلمه" قواریر" در این آیه بدل است از قواریر در آیه قبلی.

و بعضی «۱» گفته اند: منظور از نقره ای بودن قواریر تشبیه ظرفهای بهشتی است، که از نظر صفا و زیبایی مانند ظرف نقره است نه اینکه حقیقتا از جنس نقره باشد.

بعضی «۲» هم احتمال داده اند که کلمه ای در آیه حذف شده باشد، و تقدیر آن" قوارير من صفاء الفضه" باشد.

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۹.

(۲) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۷۱.

و ضمیر فاعلی در فعل" قدروها" به همان طایفه ابرار بر می گردد، می خواهد بفهماند ظرفهای غذا و شراب را خود ابرار بر طبق میل خود اندازه گیری می کنند، از غذا و شراب هر مقداری که بخواهند استفاده کنند ظرف آن غذا و شراب را هم به اندازه همان مقدار طعام و شراب اندازه گیری می کنند، و خلاصه چیزی از غذا

و شـرابشان در ظرف زیاد و کم نمی آیـد، آیه شـریفه" لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فِیها" «۱»، و آیه" یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً" نیز اشاره ای به این معنا دارد.

احتمال هم دارد ضمیر به خدمتگزاران طوافگر بر گردد، که در باره آنان فرموده:

" یُطافُ عَلَیْهِمْ" و مراد این باشـد که خـدمتگزاران ظرفهای غـذا و شـراب را به آن مقـدار غذا و شـرابی که ابرار احتیاج دارند اندازه گیری می کنند، در نتیجه چیزی از غذا و شرابشان در ظرفها نمی ماند، و کم هم نمی آید.

" وَ یُسْقَوْنَ فِیها کَأْساً کانَ مِزاجُها زَنْجَبِیلًا" بعضی «۲» از مفسـرین گفته اند: در عرب مرسوم بوده که از زنجبیل استفاده عطر و بوی خوش می کرده انـد، و آن را در جـام نوشـیدنیها می ریختنـد، در این آیه هم به ابرار وعـده داده که زنجبیل بهشتی را که پاکیزه تر و خوشبوتر است در جام شرابشان می ریزند.

" عَیْناً فِیها تُسَمَّی سَلْسَبِیلًا" یعنی" من عین" و یا" أعنی عینا" و یا" أخص عینا" خلاصه منصوب بودن عین یا به خاطر افتادن حرف جر" من" است، و یا فعلی در تقدیر است که کلمه" عین" را به عنوان مفعول نصب داده، راغب گفته: کلمه" سلسبیل" به معنای آبی سبک و لذیذ و برنده است «۳».

" وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ إِذا رَأَیْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً" یعنی فرزنـدانی بهشـتی پیرامون ابرار طواف می کننـد، که همیشه طراوت و خرمی جوانی و زیبایی منظر را دارند.

ولی بعضـی «۴» گفته انـد:" وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ" به معنـای جوانـانی است که گوشـواره معروف به" خلـده" را به گوش دارنـد. و منظور از اینکه فرمود: تو گمان می کنی که لؤلؤ منثورند، این است که آن خدمتگزاران آن قدر صفای لون دارند، و آن قدر

چهره هایشان نورانی است که نور رویشان به روی یکدیگر می تابد، تو گویی در مجالسی که ایشان خدمت می کنند لؤلؤ نثار

---

(۱) هر چه بخواهند در آنجا برای آنها هست. سوره ق، آیه ۳۵.

(۲) تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

(۳) مفردات راغب، ماده" سل".

(۴) روح المعـــــــــــانی ، ج ۲۹، ص ۱۶۱.

کرده اند.

" وَ إِذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیماً وَ مُلْکاً کَبِیراً" کلمه" ثم"- با فتحه اول- ظرف مکان است، و جز در ظرف مکان استعمال نمی شود، و لذا بعضی «۱» گفته اند: معنای" رأیت" اول، این است که اگر چشم خود را بدانجا یعنی به بهشت بیفکنی، در آنجا نعیمی می بینی که با زبان قابل وصف نیست، و ملک کبیری می بینی که با هیچ مقیاسی نمی توان تقدیرش کرد.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: کلمه" ثم" صله ای است که موصولش حذف شده، و تقدیر کلام" و اذا رأیت ما ثم من النعیم و الملک" است، یعنی و اگر ببینی آنچه در آنجا از نعیم و ملک که هست نعیم و ملکی کبیر خواهی دید، در نتیجه آیه مورد بحث نظیر آیه" لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ" «۳» است، از میان علمای نحو کوفیان جائز دانسته اند که موصول حذف بشود، و صله اش بماند، هر چند بصریها آن را جائز ندانسته اند.

" عالِیَهُمْ ثِیابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ ..."

ظاهرا کلمه" عالیهم" حال است از ابرار، و ضمیر" هم" و سایر ضمایر جمع هم به ایشان بر می گردد، و کلمه" ثیاب" فاعل آن حال است، و کلمه" سندس"- همانطوری که گفته اند «۴»- به معنای پارچه نازکی است که از حریر بافته شده باشد، و کلمه" خضر" صفت کلمه" ثیاب" است، و کلمه" استبرق" به معنای پارچه ای

است درشت باف که از ابریشم بافته شده باشد، این کلمه مانند کلمه" سندس" در اصل عربی نبوده، بلکه از غیر عرب گرفته شده، و تغییری بدان داده شده است.

" وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ"- مصدر" تحلیه" که فعل" حلوا" از آن مشتق است به معنای زینت دادن و آراستن است، و کلمه" أساور" جمع سوار (النگو) است و راغب گفته این کلمه معرب" دستواره" است «۵».

" وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً"- خدایشان شرابی به ایشان نوشانید که طهور بود، یعنی در پاکی به حد نهایت بود، شرابی بود که هیچ قذارت و پلیدی را باقی نمی گذاشت، و یکی ______________

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۱.

(۲) تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

(۳) پیوندهای شما بریده شد. سوره انعام، آیه ۹۴.

(۴) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۶۲.

(۵) مفردات راغب، ماده" سور".

از قذارتهای درونی آدمی غفلت از خدای سبحان، و بی توجهی به اوست، پس ابرار که این شراب طهور را نوشیدند محجوب از پروردگارشان نیستند، و لذا آنان می توانستند خدا را حمد بگویند، هم چنان که قرآن فرموده:" وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ" «۱»، و ما در تفسیر سوره حمد گفتیم: حمد وصفی است که جز بندگان خالص خدا صلاحیت آن را ندارند، چون خود خدای تعالی فرموده:" سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ" «۲».

خدای تعالی در جمله" وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ" همه واسطه ها را حذف کرده، و نوشاندن به ایشان را مستقیما به خودش نسبت داده، و این از همه نعمت هایی که در بهشت به ایشان داده افضل است، و چه بسا یکی از نعمت هایی باشد که به حکم آیه"

لَهُمْ ما يَشاؤُنَ فِيها وَ لَدَيْنا مَزِيدٌ" «۳» خواست خود بشر بدان نمی رسد.

" إِنَّ هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً" در این آیه شریفه دو احتمال هست، یکی اینکه حکایت خطابی باشد که از ناحیه خدای تعالی به هنگام پرداخت اجرشان به ایشان می شود. و احتمال دوم این است که جمله" یقال لهم- به ایشان گفته می شود" در تقدیر باشد.

و جمله" وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً" خود، انشای شکر در برابر مساعی مرضیه و اعمال مقبوله ایشان است، و خوشا به حالشان که با چه کلام پاکیزه ای خطاب می شوند.

[اشاره به وجه اینکه در شمار نعم بهشتی ابرار، از حور العین نام برده نشده است

این را هم باید دانست که در آیات مورد بحث نعمت زنان بهشتی یعنی حور العین را جزو نعمت های بهشتی ذکر نکرده با اینکه در کلام مجید خدای تعالی هر جا سخن از نعیم بهشت شده، حور العین جزو مهم ترین آنها ذکر شده است. ممکن است از ظاهر جریان چنین فهمیده شود که علت آن این بوده که در بین ابرار مورد نظر آیات، کسی از طایفه زنان بوده، (و خدای تعالی برای رعایت حرمت او سخن از حور العین به میان نیاورده است).

تفسیر روح المعانی همین معنا را از لطایف قرآن دانسته و گفته: در صورتی که آیات در باره اهل بیت (ع) نازل شده باشد، ذکر نشدن حور العین از لطیف ترین نکات خواهد بود، آری اگر تصریح به" وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ" کرده و نامی از حور العین نبرده، به خاطر

---

(۱) و آخرین سخنشان حمد مخصوص پروردگار عالمیان است. سوره یونس، آیه ۱۰.

(۲) منزه است خدا از هر صفتی که

برایش ذکر می کنند، مگر آنچه که بندگان مخلص درباره اش می گویند. سوره صافات، آیه ۱۶۰.

(۳) هر چه بخواهند برای ایشان در آنجا هست و نزد ما نعمتهای اضافی دیگری است. سوره ق، آیه ۳۵.

رعایت احترام بتول و قره العین رسول بوده «۱».

بحث روایتی [چند روایت حاکی از مدنی بودن سوره هل اتی

در کتاب" اتقان" سیوطی از بیهقی روایت کرده که او در کتاب" دلائل النبوه" خود به سندی که به عکرمه و حسین بن ابی الحسن داشته روایت کرده که گفته اند: خدای تعالی از قرآن کریم سوره اقرء باسم ربک، و سوره ن و سوره مزمل را در مکه نازل کرد- تا آنجا که گفته اند- و سوره هایی که در مدینه نازل شد عبارتند از سوره ویل للمطففین، بقره، آل عمران، انفال، احزاب، مائده، ممتحنه، نساء، اذا زلزلت، حدید، محمد، رعد، الرحمن، و هل اتی علی الانسان،- تا آخر حدیث «۲».

و در همان کتاب از ابن الضریس روایت آورده که در کتاب فضائل القرآن به سند خود از عثمان بن عطاء خراسانی، از پدرش از ابن عباس روایت کرده که گفت: هر وقت آغاز سوره ای در مکه نازل می شد، در همان مکه نوشته می شد، آن گاه خدای تعالی هر چه را می خواست به آن اضافه می کرد.

و اولین سوره ای که نازل شد، سوره اقرء باسم ربک، و بعد از آن سوره ن، و سپس سوره مزمل بود- تا آنجا که گفت- و آن گاه در مدینه سوره بقره، و سپس انفال، و بعد از آن آل عمران، آن گاه احزاب، و سپس ممتحنه، و بعد از آن نساء، و آن گاه اذا زلزلت، و

بعد از آن حدید، قتال، رعد، الرحمن، و انسان (دهر) نازل شد- تا آخر حدیث «۳».

و در همان کتاب از بیهقی روایت کرده که وی در کتاب دلائل به سند خود از مجاهد از ابن عباس روایت کرده که گفت: اولین سوره ای که از قرآن بر رسول خدا (ص) نازل شد سوره" اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ" بود، و بقیه حدیث همان مطالبی است که در حدیث عکرمه و حسین آمده بود، و در حدیث عکرمه و حسین سه تا از سوره های مکی را ساقط کرده اند، و آنها عبارتند از سوره فاتحه و اعراف و کهیعص «۴».

و در الدر المنثور است که ابن الضریس و ابن مردویه و بیهقی، از ابن عباس روایت ______________________

(۱) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۸، ط بیروت.

(۲) اتقان سیوطی، ص ۱۰، ط مصر.

(۳ و ۴) اتقان سیوطی، ص ۱۱، ط مصر.

کرده اند که گفت: سوره انسان در مدینه نازل شده «۱».

و نیز در همان کتاب آمده که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که در تفسیر آیه" وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ ..." گفته است، این آیه در شان علی بن ابی طالب و فاطمه دختر رسول اللَّه (ص) نازل شده «۲».

مؤلف: نمی توان گفت از سوره مورد بحث تنها آیه مذکور در حق آن دو بزرگوار نازل شده، زیرا آیات قبل و بعد آن نیز از نظر سیاق متصل به آن هستند، اگر آن آیه در مدینه نازل شده قطعا همه آنها در مدینه نازل شده است.

[روایاتی راجع به نزول سوره هل اتی در شان امیر المؤمنین و فاطمه (علیهما السلام)]

و در تفسیر کشاف است که از ابن عباس

روایت آمـده که حسن و حسـین بیمار شدنـد، و رسول خـدا (ص) با جمعی از صـحابه از ایشان عیادت کرد، مردم به علی (ع) گفتنـد چه خوب است برای بهبودی فرزنـدت- فرزنـدانت- نـذری کنی، علی و فاطمه، و فضه کنیز آن دو نـذر کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند سه روز روزه بدارند، بچه ها بهبودی یافتند، و اثری از آن کسالت باقی نماند.

بعد از بهبودی کودکان، علی از شـمعون خیبری یهودی سه من قرص جو قرض کرد، و فاطمه یک من آن را دسـتاس، و سپس خمیر کرد، و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت، و سـهم هر کسی را جلوش گذاشت تا افطار کنند، در همین بین سائلی (به در خانه آمده) گفت: سـلام بر شـما اهل بیت محمد (ص)، من مسکینی از مساکین مسلمینم، مرا طعام دهید که خدا شما را از مائـده های بهشتی طعام دهـد، خانـدان پیامبر آن سائل را بر خود مقـدم شـمرده، افطار خود را به او دادنـد، و آن شب را جز آب چیزی نخوردنـد، و شـکم گرسـنه دوباره نیت روزه کردنـد، هنگام افطار روز دوم طعام را پیش روی خود نهادنـد تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد، آن شب هم یتیم را بر خود مقدم و در شب سوم اسیری آمد، و همان عمل را با او کردند.

صبـح روز چهارم که شـد علی دست حسن و حسـین را گرفت، و نزد رسول خدا (ص) آمدند، پیامبر اکرم وقتی بچه ها را دید که چون جوجه ضـعیف از شدت گرسـنگی می لرزند، فرمود: چقدر بر من دشوار می آید که من شـما را به چنین حالی ببینم، آن

گاه با علی و کودکان به طرف فاطمه رفت، و او را در محراب خود یافت، و دید که شکمش از گرسنگی به دنده های پشت چسبیده (در نسخه ای دیگر آمده که شکمش به پشتش ________________

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۷.

(۲) الـــــــــــــــــــــدر المنثـــــــــــــــــــــــور، ج ۶، ص ۲۹۹.

چسبیده)، و چشمهایش گود افتاده از مشاهده این حال ناراحت شد، در همین بین جبرئیل نازل شد، و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می گوید، آن گاه سوره را قرائت کرد «۱».

مؤلف: این روایت به چند طریق از عطاء از ابن عباس نقل شده، و بحرانی آن را در غایه المرام از ابی المؤید موفق بن احمد صاحب کتاب فضائل امیر المؤمنین، و او به سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده، و نیز از او به سند دیگری از ضحاک از ابن عباس «۲» نقل کرده. و نیز از حموینی صاحب کتاب "فرائد السمطین" به سند خود از مجاهد از ابن عباس «۳» نقل کرده. و نیز از ثعلبی و او به سند خود از ابی صالح از ابن عباس «۴» نقل کرده است. و صاحب مجمع البیان از تفسیر واحدی روایت کرده «۵».

در مجمع البیان به سند خود از حاکم، و او به سند خود از سعید بن مسیب، از علی بن ابی طالب روایت کرده که فرمود: از رسول خدا (ص) از ثواب قرآن پرسیدم، و رسول خدا (ص) مرا از ثواب سوره های قرآن به همان نحوی که از آسمان نازل شده بود خبر داد.

فرمود: اولین سوره ای که در مکه نازل شد

سوره فاتحه الکتاب بود، بعد از آن سوره اقرء باسم ربک، و سپس سوره ن نازل شد- تا آنجا که فرمود- و اولین سوره ای که در مدینه نازل شد، سوره بقره، سپس انفال، بعد از آن آل عمران، آن گاه احزاب، سپس ممتحنه، بعد از آن نساء، سپس اذا زلزلت، بعد حدید، و آن گاه محمد، رعد، الرحمن و هل اتی نازل شد- تا آخر حدیث «۶».

باز در مجمع البیان از ابو حمزه ثمالی روایت شده که وی در تفسیر خود گفته: حسن بن حسن ابو عبد اللّه بن حسن برایم حدیث کرد که این سوره تمامیش در مدینه در شان علی و فاطمه (ع) نازل شد «۷».

و در تفسیر قمی از پدرش از عبد اللّه بن میمون از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: نزد فاطمه (ع) مقداری جو بود، با آن عصیده ای درست کرد،

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۷۰.

(۲) غایه المرام، ص ۳۶۸، ط تهران.

(۳) فرائد السمطین، ج ۲، ص ۵۳.

(۴) فرائد السمطین، ج ۲، ص ۵۴، ط بیروت.

(۵ و ۶ و ۷) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

(غذایی است که جو را با روغن آغشته نموده و سپس می پزند) همین که آن را پختند و پیش روی خود نهادند تا تناول کنند، مسکینی آمد و گفت خدا رحمتتان کند مسکینی هستم، علی (ع) برخاست و یک سوم آن طعام را به سائل داد. چیزی نگذشت که یتیمی آمد و گفت: خدا رحمتتان کند، باز علی برخاست و یک سوم دیگر را به یتیم داد. پس از لحظه ای اسیری آمد و گفت خدا رحمتتان کند باز علی (ع)

ثلث آخر را هم به او داد، و آن شب حتی طعم آن غذا را نچشیدند، و خدای تعالی این آیات را در شان ایشان نازل کرد، و این آیات در مورد هر مؤمنی که در راه خدا چنین کند جاری است «۱».

مؤلف: این قصه که در روایت آمده خلاصه ای از داستان است، و روایت را بحرانی هم در غایه المرام «۲» از کتاب اختصاص مفید، و ابن بابویه در امالی «۳» به سند خود از مجاهد از ابن عباس، و نیز به سند خود از خالد از جعفر بن محمد از پدرش (ع)، و باز به سند خود از محمد بن عباس بن ماهیار، و او در تفسیرش به سند خود از ابی کثیر زبیری از عبد اللَّه بن عباس روایت کرده اند، و در مناقب آمده که این حدیث از اصبغ بن نباته روایت شده «۴».

و در احتجاج از علی (ع) روایت کرده که در ضمن حدیثی که حکایت گفتار آن جناب با مسلمانان بعد از مرگ عمر بن خطاب است فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که در باره او و فرزندانش این آیه نازل شده باشد:" إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً". تا آخر سوره؟ گفتند: نه «۵».

و در کتاب خصال در احتجاج علی بر علیه ابو بکر آمده که فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم آیا صاحب آیه" يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً" منم یا تویی؟ گفت:

بلکه تویی «۶».

[چند روایت از طرق عامه دال بر حضور مردی سیاه نزد رسول اللَّه (صلّی الله علیه وآله

وسلّم) و نزول سوره هل اتی

و در الدر المنثور است که طبرانی و ابن مردویه و ابن عساکر از پسر عمر روایت کرده اند که گفت: از حبشه مردی نزد رسول اللَّه (ص) آمد و عرضه داشت: آیا اجازه هست سؤالی بکنم؟ فرمود: بپرس، اما به منظور فهمیدن بپرس. عرضه داشت

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۸.

(۲) غایه المرام، ص ۳۷۱، باب ۷۲، ط تهران.

(۳) امالی، ص ۲۱۲، مجلس ۴۴، ط بیروت (۴) مناقب، ص ۲۷۲.

(۵) احتجاج، ج ۱، ص ۲۰۲.

(۶) خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۵۰، ح ۳۰.

یا رسول اللَّه شما هم از نظر رنگ بر ما حبشی ها برتری یافته اید و هم از نظر شکل و هم از نظر نبوت، حال به نظر شما اگر من بدانچه تو ایمان آورده ای ایمان بیاورم، و بدانچه تو عمل می کنی عمل کنم، در بهشت با تو خواهم بود؟ فرمود: به آن خدایی که جانم به دست اوست آری، در بهشت سفیدی روی یک مسلمان سیاه از هزار سال راه دیده می شود. آن گاه فرمود: هر کس بگوید:" لا اله الا اللَّه" نزد خدا عهدی داشته، و هر کس بگوید:" سبحان اللَّه و بحمده" صد و بیست و چهار حسنه برایش نوشته می شود، و سوره" هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ ... مُلْکاً کَبِیراً" درباره او نازل شده است.

مرد حبشی عرضه داشت: آیا دیدگان من هم در بهشت می بیند آنچه را که دیدگان تو می بیند؟ رسول خدا (ص) فرمود: آری. پس مرد حبشی ناله ای کرد تا جان به جان آفرین تسلیم نمود. پسر عمر سپس اضافه کرد که خودم رسول خدا (ص) را

دیدم که جنازه او را با دست خود به قبرش سرازیر می کرد «۱».

و در همان کتاب است که احمد در کتاب" الزهد" از محمد بن مطرف روایت کرده که گفت: ناقلی موثق برایم حدیث کرد که مردی سیاه از رسول خدا (ص) از تسبیح و تهلیل می پرسید، عمر بن خطاب به او گفت: بس کن دیگر چقدر رسول خدا (ص) را اذیت می کنی. رسول خدا (ص) فرمود:

عمر ساکت باش. در این هنگام سوره" هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ" بر آن جناب نازل شد، تا آنجا که سخن از بهشت دارد، مرد سیاه از شنیدن آن آیات فریادی کرد که جانش با همان ناله در آمد، و رسول خدا (ص) فرمود: این مرد از شوق بهشت از دنیا رفت «۲».

و باز در همان کتاب است که ابن وهب از ابن زید روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) این سوره را قرائت کرد:" هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ"، و این سوره وقتی بر آن جناب نازل شد که مردی سیاه چهره نزد آن جناب بود، همین که رسید به صفت بهشت، مرد سیاه ناله ای سر داد و جانش از کالبدش بیرون آمد، رسول خدا (ص) فرمود: شوق به بهشت جان رفیقتان را بیرون کرد «۳».

مؤلف: این سه روایت بر فرض که صحیح باشند (و صرفنظر کنیم از اینکه هیچ تناسبی بین آیات آن با وضع آن مرد سیاه ندارد) بیش از این دلالت ندارد که سوره وقتی نازل

(۱ و ۲ و ۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۷.

می شد آن مرد سیاه هم نزد آن جناب نشسته بوده، و

اما اینکه سبب نزول سوره داستان آن مرد بوده، آن روایات دلالتی بر آن ندارد، و این معنا در روایت آخری روشن تر به چشم می خورد. و کوتاه سخن اینکه منافاتی میان این سه روایت با نزول سوره در شان اهل بیت (ع) وجود ندارد.

علاوه بر این، روایت پسر عمر که از ظاهرش بر می آید خود او در داستان آن مرد سیاه حاضر بوده، و با در نظر گرفتن این معنا که پسر عمر وقتی به مدینه هجرت کرد کودکی یازده ساله بوده، خود شاهد بر این است که این قصه در مدینه نازل شده.

و نیز در الدر المنثور از نحاس از ابن عباس روایت کرده که سوره انسان در مکه نازل شده «۱».

مؤلف: این روایت خلاصه حدیث طویلی است که نحاس آن را در کتاب" الناسخ و المنسوخ" آورده، و خود سیوطی آن را در کتاب" اتقان" نقل کرده «۲» و این حدیث معارض با حدیثی است که با طرق بسیار از ابن عباس نقل کرد که گفت: سوره انسان در مدینه و در شان اهل بیت (ع) نازل شد.

از این هم که بگذریم سیاق آیات این سوره و مخصوصا آیه" يُوفُونَ بِالنَّذْرِ" و آیه" وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ ..." سیاق یک داستان واقعی است، که در خارج اتفاق افتاده، و ذکر اسیر در بین کسانی که به دست آن ابرار اطعام شده اند، بهترین شاهد است بر اینکه این آیات در مدینه نازل شده، چون مسلمانان همانطور که قبلا هم اشاره کردیم در مکه قدرتی نداشتند تا اسیر داشته باشند.

[رد سخن یکی از مفسرین دائر بر اینکه سوره هل اتی مکی است

بعضی از مفسرین در

اینجا گفتاری دارنـد که خلاصه اش از نظر خوانـنده می گـذرد و آن این است که: روایات در مکی بودن و یا مدنی بودن این سوره مختلف است، و روایاتی که آن را مکی می داند بر آن دسته دیگر می چربد، بلکه از ظاهر سیاق سوره بر می آید که از اولین سـوره هـای قرآنی است، یعنی سـوره هـایی که در اوائـل بعثت در مکه نـازل شـده، مؤیـد این نظریه آن است که در این سوره به طور مفصل نعمت های بهشتی را تصویر نموده، صور عذابهای غلیظ قیامت را شـرح می دهد، مؤید دیگرش این است که در این سوره رسول خـدا (ص) را امر به صبر در برابر حکم پروردگـار خود می کنـد و می فرمایـد اطـاعت هیـچ گنهکار و کفوری از ایشان را نکند، و در برابر، آنچه از دستورات حقه که بر او نازل می شود ثبات قدم ________________

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۷.

(۲) الاتقـــــان، جزء اول، ص ۹.

به خرج دهد، و با مشـرکین مداهنه و سازش نکند. و این گونه دستورات همان دستوراتی است که در مکه در هنگام سختی ها و اذیت های مشرکین نازل می شده، نظیر اوامری که در سوره قلم و مزمل و مدثر نازل شده، پس نباید به این احتمال اعتنا کرد که سوره مورد بحث در مدینه نازل شده باشد.

این گفتـار سـراپایش فاسـد است، امـا اینکه گفت" سوره مشـتمل است بر صور نعمت هـای حسـی و مفصـل و طولانی و صور عـذابهای غلیـظ" جوابش این است که اینگونه بیان اختصاص به سوره های مکی نـدارد، تا دلیل شود بر اینکه پس سوره مورد بحث هم در مکه نازل شده، این سوره الرحمن و سوره حج است

که به شـهادت روایاتی که ترتیب نزول سوره های قرآنی را ذکر می کننـد هر دو در مـدینه نازل شده اند، و هر دو مشـتملند بر صور نعمت هـای حسـی و مفصـل و طویـل، و بر صور عـذابهای غلیـظ، و بلکه در آن دو سوره این معـانی بیشتر از سوره مورد بحث آمده است.

و امـا اینکه گفت در این سوره رسول خـدا (ص) را امر به صبر کرده، و از اطاعت آثم و کفور، و مـداهنه با آنان نهی کرده، و دسـتور داده در برابر آنچه بر او نـازل می شود ثبـات قـدم به خرج دهـد، در پاسـخ می گوییم: این اوامر در فصل دوم از سوره مورد بحث آمـده که از آیه" إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنـا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا" شـروع، و تا آخر سوره ادامه می یابـد، و ما هم به طور جـدی احتمال می دهیم که این فصل از آیات که سیاقی مستقل و تام دارند، در مکه نازل شده باشند، و مؤید این احتمال مطلبی است که در بسیاری از روایات گذشته آمده بود که می فرمود آنچه در باره اهل بیت نازل شده، همان فصل اول از آیات است، و بنا بر این باید گفت اول سوره در مدینه و آخر آن در مکه نازل شده.

و بر فرض هم که قبول کنیم که سوره مورد بحث یک دفعه نازل شده، می گوییم امر به صبر هم اختصاص به سوره های مکی نـدارد، به شـهادت اینکه می بینیم همین گونه دسـتورات در سوره کهف آمـده، می فرمایـد:" وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَيْناكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنا

وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ كانَ أَمْرُهُ فُرُطاً" «۱» و اين آيه به حكم روايات در مدينه نازل شده، و درست همان معنايى را خاطرنشان مى سازد كه آيه" فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ ..." در مقام بيان آن است، و سياقش بسيار

---

(۱) با كسانى باش كه پروردگار خود را صبح و عصر مى خوانند و تنها ذات او را مى طلبند، هرگز چشمهاى خود را به خاطر زينتهاى دنيا از آنها بر مگير و از كسانى كه قلبشان را از ياد خود غافل ساختيم اطاعت مكن، همانها كه پيروى هواى نفس كردند و كارهايشان افراطى است. سوره كهف، آيه ۲۸.

شبيه به آيات اين سوره است، كه با مراجعه به سوره كهف و تامل در مضمون آن آيه و آيات آخر اين سوره مطلب روشن مى شود. علاوه بر اين، مگر رنج و محنت و آزارى كه رسول خدا (ص) در مدينه از منافقين و بيماردلان و جفاكاران سست ايمان ديد، كمتر و آسانتر از محنت هايى بود كه در مكه از مشركين ديد، مراجعه به اخبار راجع به زندگى آن جناب ثابت مى كند كه اگر دشوارتر نبوده كمتر هم نبوده است.

عنوان آثم و كفور هم تنها شامل كفار مكه نيست، در مدينه هم كفار و آثم بودند، و اصولا قرآن كريم در آياتى چند آثم را براى جمعى از مسلمانان اثبات كرده، نظير آيه" لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ" «۱»، و آيه" وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً" «۲».

[رواياتى در بيان معناى جمله:" لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً"]

و در مجمع البيان است كه عياشى به سند خود از

عبـد اللَّه بن بکیر از زراره روایت کرده که گفت: از امام باقر (ع) از معنای آیه" لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً" پرسـیدم، فرمود: یعنی چیزی بود ولی مذکور نبود «۳».

مؤلف: در آن کتاب از عبد الاعلی مولای آل سام هم روایت کرده که وی نظیر این معنا را از امام صادق (ع) نقل کرده «۴».

باز در همان کتاب از عیاشـی نقل کرده که او به سـند خود از سعید حذاء از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: یعنی در علم خدا مذکور بود، ولی در خلق مذکور نبود «۵».

مؤلف: یعنی انسان قبل از خلقتش در علم خدا ثبوتی داشت، و سپس مخلوقی بالفعل شد و جزو خلائق مذکور شد.

و در کافی به سـند خود از مالک جهنی از امام صادق (ع) روایت کرده که در تفسـیر این جمله فرمود: مقـدر بود ولی مـذکور نبود «۶».

مؤلف: این معنا همان معنای حدیث سابق است.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه مذکور آمده: یعنی نه در علم بود و نه در ذکر. و در حدیثی دیگر

---

(۱) اثم و گناه هر یک از مسلمانان به گردن خودش است. سوره نور، آیه ۱۱.

(۲) و کسـی که خودش خطـا یـا اثمی را مرتکب شود، و آن گاه به گردن بی گناهی بینـدازد وبال و بهتان بزرگی را به دوش کشیده است. سوره نساء، آیه ۱۱۲.

(۳ و ۴ و ۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۶.

(۶) اصـول کـافی، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۵.

آمده که در علم بود، ولی در ذکر نبود «۱».

مؤلف: معنای حدیث اول این است که نه در علم مردم بود، و نه در بین آنان

مذکور می شد، و معنای حدیث دوم این است که در علم خدا بود، ولی نزد مردم مذکور نبود.

و نیز در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) آمده که در معنای جمله" أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ" فرمود: نطفه مرد و نطفه زن هر دو با هم مخلوط می شوند «۲».

[روایاتی دیگر در ذیل برخی آیات گذشته:" إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ ..."،" عَيْناً يَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ ..."،" وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ ..." و ...]

و در کافی به سند خود از حمران بن اعین روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع) از این کلام خدای عز و جل پرسیدم که می فرماید:" إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً" فرمود یعنی ما راه را به او نشان دادیم یا این است که هدایت ما را می گیرد که در این صورت شاکر است، و یا تارک آن است، که آن را کفران نموده «۳».

مؤلف: مثل این روایت را قمی در تفسیرش به اسناد خود از ابی عمیر از حضرت باقر (ع) روایت کرده «۴». و در توحید به اسناد خود تا حمزه بن طیار از حضرت صادق (ع) قریب به این روایت را ذکر کرده که عبارتش چنین است:" ما (راه را) به او شناساندیم می خواهد بگیرد و می خواهد ترک کند" «۵».

و در الدر المنثور است که احمد و ابن منذر، از جابر بن عبد اللَّه روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هر مولودی بر فطرت متولد می شود، و این فطرتش هم چنان محفوظ هست، تا زمانی که زبانش بخواهد از آن تعبیر کند، که در هنگام تعبیر کردن یا شاکر است، (و بر طبق فطرت

حکم می کند) و یا کفور است (و فطرت خود را انکار می نماید)، و خدای تعالی داناتر است «۶».

و در امالی صدوق به سند خود از امام صادق از پدر بزرگوارش (ع) روایت کرده که در حدیثی در تفسیر آیه" عَيْناً يَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَها تَفْجِيراً" فرمود: این چشمه در خانه رسول خدا (ص) است، که از آنجا به سوی خانه های انبیا و مؤمنین جاری می شود،" يُوفُونَ بِالنَّذْرِ" یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیزشان، به نذر خود وفا کردند،" وَ يَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً" امام باقر می فرمود: یعنی ________________

(۱ و ۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۸.

(۳) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۴، ش ۴، باب الکفر.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۸.

(۵) توحید، ص ۴۱۱.

(۶) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۸.

روزی که صورتها عبوس می شود،" وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ"، یعنی با اینکه اشتهای آن طعام را داشتند ولی ایثار کردند،" مسکینا" به مسکینان مسلمین،" و یتیما" به ایتام مسلمین، و" اسیرا" به اسرای مشرکین.

و وقتی داشتند اطعام می کردند می گفتند:" إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً" امام فرمود: به خدا سوگند این سخن را به زبان نگفتند، بلکه این زبان دل و ضمیر ایشان بود، و خدا از باطن آنان خبر داده که در باطن چشمداشت تلافی ندارند و حتی انتظار تشکر و ثنا هم ندارند، و تنها هدفشان وجه اللَّه و رضای او و به دست آوردن ثواب او است «۱».

و در الدر المنثور است که سعید بن منصور، ابن ابی شیبه، ابن منذر و ابن مردویه، از حسن روایت

آورده اند که گفت: روزی که آیه" وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً" نازل شد اسیرانی از مشرکین در مدینه بودند «۲».

مؤلف: از مدلول روایت استفاده می شود که آیه مذکور در مدینه نازل شده، و نظیر این روایت، روایت دیگری است که در همان کتاب از عبد بن حمید از قتاده آورده، و روایت دیگری که از ابن منذر از ابن جریح آورده، و روایت دیگری که از عبد الرزاق و ابن منذر از ابن عباس آورده «۳».

و در همان کتاب است که ابن مردویه، از انس بن مالک از رسول خدا (ص) روایت کرده که در تفسیر جمله" يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً" فرمود: یعنی ما بین چشم ها را در هم می کند «۴».

و کلینی در روضه کافی به سند خود از محمد بن اسحاق مدنی از امام أبی جعفر (ع) روایت آورده که در صفت بهشت فرمود: و میوه های آن" دانیه" است، یعنی در دسترس اهل بهشت است، چنان که فرمود:" وَ دانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِيلًا"، و" تذلیل بودن آن" همان رام بودن، و در دسترس بودن آن است، مؤمن از هر یک آنها که اشتها داشته باشد، میوه خودش از درخت خم شده در دهان او قرار می گیرد، در حالی که او هم چنان تکیه داده است، و نیز انواع میوه ها به مؤمن و ولی خدا می گویند: ای ولی خدا مرا اول بخور قبل از آنکه آن دیگری را بخوری «۵».

---

(۱) امالی صدوق، ص ۲۱۵، باب ۴۴، ح ۱۱.

(۲ و ۳ و ۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۹.

(۵) کافی، ج ۸، ص ۹۹، ح ۹۶، چاپ بیروت.

و در تفسیر قمی در ذیل کلمه مخلدون فرموده: یعنی خدمتگزارانی که دستبند به دست دارند «۱».

و در کتاب معانی به سند خود از عباس بن یزید روایت کرده که به امام صادق (ع) در روزی که در حضورش بودم عرضه داشتم، مرا از معنای کلام خدا که می فرماید:" وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً" خبر بده و بفرما این ملکی که خدای تعالی بزرگش دانسته تا آنجا که ملك کبیرش خوانده چه ملکی است؟ فرمود وقتی خدای تعالی اهل بهشت را داخل بهشت می کند، اگر فرستاده ای را پیش یکی از آن اولیای خود بفرستد، رسول می بیند پرده داران جلو در ایستاده می گویند بایست تا برایت اذن بگیریم، آن قدر ملك ولی خدا کبیر است که حتی فرستاده خدا بدون اجازه او بر او وارد نمی شود، این است معنای اینکه فرمود:" وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً" «۲».

و در مجمع البیان در ذیل همین آیه آمده که آن ملك، ملکی است زوال و فنا ناپذیر (نقل از امام صادق (ع))، و در ذیل آیه" عالِيَهُمْ ثِيابُ سُندُسٍ خُضْرٌ" می گوید: از امام صادق (ع) روایت شده که در معنای آن فرمود: جامه بهشتی خودش بالای سر اولیای خدا قرار می گیرد پس آن را در تن خود می کنند «۳».

گفتاری در اینکه قرآن کریم چه هویتی برای انسان قائل است [(در ذیل آیه:" هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً")]

شکی نیست در اینکه در داخل این هیکل محسوس که ما آن را انسان می نامیم.

مبدئی برای حیات است که شعور و اراده آدمی مستند بدان است، و خدای تعالی

در آنجا که سخن از خلقت انسان- به عنوان آدم- دارد، از این مبدأ تعبیر به روح، و در بعضی موارد تعبیر به نفس نموده، نظیر آیه" فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ " «۴»، و آیه ______________________

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۹.

(۲) معانی الاخبار، ص ۲۱۰، ح ۱.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۱.

(۴) هنگامی که آن رای نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم برای او سجده کنید. سوره حجر، آیه ۲۹ و سوره ص، آیه ۷۲. ____ صفحه ی ۲۲۲

" ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ" «۱».

و آنچه در بدو نظر از دو آیه به ذهن می رسد، این است که روح و بدن دو حقیقت قرین یکدیگرند، نظیر خمیری که مرکب از آرد و آب است، و انسان مجموع هر دو حقیقت است، وقتی روح قرین جسد قرار گرفت، آن انسان زنده است و وقتی از هم جدا شد همین جدا شدن مرگ است.

و لیکن آیه" قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ" «۲» این معنا را تفسیر می کند، چون می فهماند آن روحی که در هنگام مرگ و به حکم این آیه قابض الارواح آن را می گیرد، عبارت است از آن حقیقتی که یک عمر به او می گفتیم تو، شما، جناب عالی و امثال اینها، و آن عبارت است از انسان به تمام حقیقتش، نه یک جزء از مجموعش، پس مراد از" نفخ روح در جسد" این است که جسد را بعینه انسان کند، نه اینکه واحدی را ضمیمه واحد دیگری سازد که هم ذاتش غیر آن باشد و هم آثار ذاتش غیر آثار ذات آن

باشـد، پس انسان بعـد از آنكه روح به بدنش تعلق می گیرد، و بعد از آنكه روحش از بدنش مفارقت می كند، در هر دو حال یك حقیقت است، و از آیه شـریفه زیر هم همین معنا استفاده می شود:" وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِینٍ ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَكِینٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ" «۳»، پس آن چیزی كه خلقتی دیگر می شود عینا همان نطفه ای است كه مراحل علقه و مضغه و استخوانی بودن را پیموده است.

و در معنای این آیه شـریفه است آیه زیر كه می فرماید:" هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَكُنْ شَیْئاً مَذْكُوراً" كه شی ء نبودن انسان را مقیـد می كنـد به قیـد مـذكور، و می فهمانـد انسان چیز بوده، لیكن چیز مـذكور نبوده، و همین طور هم هست، چون انسان زمین بوده، نطفه بوده، لیكن در آن مراحل قبلی انسان به شمار نمی رفته، و نمی گفتند فلان مواد عینا

---

(۱) سپس آن را نیكو بیاراست و از روح خود در آن بدمید. سوره سجده، آیه ۹.

(۲) به آنها بگو فرشته مرگ كه مامور قبض روح شما است جان شما را خواهد گرفت. سوره سجده، آیه ۱۱.

(۳) چگونه چنین نباشـد با اینكه ما انسان را از خلاصه ای از گل آفریدیم، و سـپس او را نطفه ای كردیم و در محفظه ای معتبر جـای دادیم، سـپس آن نطفه را علقه، و بعـد آن علقه را مضـغه، و آن گـاه آن مضـغه را اسـتخوانها كردیم، و آن گاه روی آن استخوانها گوشت پوشاندیم، و در آخر او را خلقتی دیگر كردیم. سوره مؤمنون، آیه

فلان شخص است، پس مفاد کلام خدای تعالی این است که انسان یک واحد حقیقی است، که همان واحد حقیقی یگانه مبدأ است برای تمامی آثار بدنی طبیعی، و آثار روحی، هم چنان که همین واحد حقیقی فی نفسه مجرد از ماده است، به شهادت اینکه به حکم آیه" قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ"، و آیه اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها" «۱»، و آیه" ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ" که گذشت، در دم مرگ انسان مجرد از بدن مادی رها می شود و خدا انسان را می گیرد.

---

(۱) خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند. سوره زمر، آیه ۴۲.

ترجمه آیات (ای رسول!) محققا ما این قرآن عظیم الشان را بر تو فرستادیم (۲۳).

به شکرانه آن بر اطاعت حکم پروردگار صبور و شکیبا باش و هیچ از مردم بدکار و کفر پیشه از آنان اطاعت مکن (۲۴).

و نام خدا را صبح و شام (به عظمت) یاد کن (۲۵).

و در شبانگاه به سجده خدا پرداز و مقداری طولانی از شب را به تسبیح و ستایش او صبح گردان (۲۶).

این مردم (کافر غافل) زندگی زودگذر دنیا را دوست می دارند و آن روز (قیامت) سخت سنگین را به کلی از یاد می برند (۲۷).

ما اینان را آفریدیم و محکم بنیان ساختیم و هر گاه بخواهیم همه را فانی ساخته و مانندشان قومی دیگر خلق می کنیم (۲۸).

این آیات، پند و تذکری است تا هر که بخواهد راهی به سوی خدای خود پیش گیرد (۲۹).

و شما (اولیای حق) چیزی جز آنچه خدا بخواهد نمی خواهید (و کار را به او تفویض می کنید که) البته خدا به احوال خلق دانا و

به صلاح بندگان آگاهست (۳۰).

خدا هر که را بخواهد در (بهشت) رحمت خود داخل می کند، و برای ستمکاران عالم عذابی دردناک مهیا ساخته است (۳۱).

بیان آیات بعد از آنکه خدای سبحان جزای ابرار را بیان کرد و فرمود که در برابر صبری که در راه خدا کردند چه پاداشها از نعیم مقیم ابدی و ملک عظیم برایشان تهیه دیده، اینک در این فصل از سوره خطاب را متوجه رسول گرامی خود نموده. او را امر می کند به اینکه باز هم در برابر حکم پروردگارش صبر کند، و این گنهکاران کافر و علاقه مندان به زندگی زودگذر دنیا را که از آخرت روی گردانده به دنیا چسبیده اند اطاعت نکند، نه مشرکین را، و نه سایر کفار را، و نه منافقین و هواپرستان را، و اینکه همواره به یاد نام پروردگارش باشد و برای او سجده کند و مستمرا او را تسبیح گوید، آن گاه همین فرمان را برای همه امت عمومیت داده، می فرماید: " إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا ".

با این بیان اتصال این فصل از آیات سوره با فصل قبلش روشن شد، و در عین حال سیاق این آیات بی شباهت به سیاق آیات مکی نیست، و بر فرض که در مکه نازل شده باشد، باید بگوییم صدر آن در مدینه و ذیلش در مکه نازل شده است.

" إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا " در این آیه مطلب از چند راه تاکید شده: اول اینکه در آغاز کلام حرف " ان " آمده.

دوم اینکه ضمیر متکلم مع الغیر در آن تکرار شده " انا، نحن " سوم اینکه مفعول مطلق " نَزَّلْنا " را در کلام آورده و فرموده: " تنزیلا " تا

هم مطلب را تاکید کند و هم مسجل نماید که اگر قرآن به تدریج نازل شده، احتمال مداخله شیطان و هواهای نفسانی در آن نمی رود، چـــــون نـــــازل کننـــــده آن خـــــدای تعـــــالی اســـــت.

[امر به صبر و نهی از اطاعت از فساق و کفار]

" فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً" حرف" فاء" در اول آیه می فهمانـد که مطلب آن نتیجه گیری از مضـمون آیه قبلی است، و همین طور هم هست، چون لازمه اینکه نازل کننـده قرآن خدا باشد این است که آنچه از احکام و فرامین که در قرآن است حکم خدای تعالی باشد، و بر پیامبر واجب باشد آن را اطاعت کند، در نتیجه معنای آیه چنین می شود: حال که معلوم شد نازل کردن قرآن از ناحیه ماست، پس احکامی هم که در آن است حکم پروردگار تو است، پس بر تو واجب است در برابر آن حکم صبر کنی.

و اینکـه در جمله" وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً" که سیاق نهی است تردیـد آمـده، خـود دلیـل بر این است که حکم نهی عمـومیت دارد، و از اطـاعت آثم و کفور در هر حـال نهی می کنـد، چه آن موردی که طرف هم آثم است و هم کفور، و چه آنجایی که طرف آثم هست ولی کفور نیست، و چه به عکسـش، و ظاهرا مراد از آثم مسلمان متصف به معصیت باشد، و مراد از کفور افرادی از کفار باشد که در کفر مبالغه می کنند، پس آیه شریفه هم شامل کفار است و هم فساق.

و از اینکه قبل از نهی از اطاعت این دو طایفه امر به صبر در

برابر حكم خدا را آورده فهميده مى شود كه نهى مذكور تفسير همان امر است، و مفاد نهى اين است كه وقتى آثم تو را به اثم خود دعوت مى كند اطاعتش مكن، كفور هم وقتى تو را به كفر خود مى خواند اجابتش مكن، چون اثم آثم از مسلمانان، و كفر كافر، هر دو مخالف حكم پروردگار تو است. اين معنا از سياق نهى كه بعد از امر واقع شده استفاده مى شود، نه از تعليق حكم بر وصف كه مشعر بر عليت است، چون تعليق حكم نهى بر دو وصف آثم و كفور مشعر بر عليت اثم و كفر براى نهى از هر اطاعت است، نه عليت براى نهى از خصوص اثمى كه آثم و كفرى كه كافر بدان دعوت مى كند.

" وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا" يعنى مداومت كن بر ذكر پروردگارت، كه همان نماز در" بكره" و" اصيل" يعنى صبح و عصر باشد.

" وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا" كلمه" من" براى تبعيض است، و مراد از" سجود براى خدا" نماز خواندن است، و مضمون اين دو آيه كه همان ذكر نام خدا در بكره و اصيل و سجده براى او در پاسى از شب باشد، با نماز صبح و عصر و مغرب و عشا تطبيق مى شود، و همين مؤيد آن احتمال است كه

صفحه ى ۲۲۷

گفتيم اين آيات در مكه يعنى قبل از واجب شدن نمازهاى پنجگانه نازل شده باشد، چون آيه اى كه مشتمل بر نمازهاى پنجگانه است آيه" أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ" «۱» است.

پس در حقيقت دو آيه مورد بحث نظير آيه" وَ

أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ " «۲»، و آیه " وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ " «۳» است.

بعضی «۴» ها گفته اند که: کلمه" اصیل" به بعد از ظهر اطلاق می شود، در نتیجه شامل وقت نماز ظهر و عصر هر دو می گردد. و این سخن بدی نیست.

" وَ سَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیلًا"- یعنی در شب طولانی، و توصیف" لیل" به" طویل" توضیحی است، نه احترازی، نمی خواهد بفرماید در شبهای کوتاه خدا را تسبیح مکن، و منظور از تسبیح همان نماز شب است. احتمال هم دارد که کلمه" طویل" صفت باشد برای مفعول مطلقی که حذف شده، و تقدیر کلام" و سبحه فی اللیل تسبیحا طویلا" باشد، یعنی در شب خدا را تسبیح کن تسبیحی طولانی.

" إِنَّ هؤُلاءِ یُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ وَ یَذَرُونَ وَراءَهُمْ یَوْماً ثَقِیلًا" این آیه علت امر و نهی قبل را بیان می کند، و اشاره با" هؤلاء" اشاره به جمعیت آثم و کفور است، چون این دو کلمه در سیاق نهی بدون الف و لام آمده بودند، و نکره در سیاق نهی جمعیت و عمومیت را می رساند. و مراد از کلمه" عاجله" زندگی نقد دنیا است، و اگر خود روز را روز ثقیل خوانده، از باب استعاره است، گویا شدت آن روز بار بسیار سنگینی است که نمی توان به دوشش کشید، و منظور از" یوم ثقیل" همان روز قیامت است.

و اما اینکه چرا روز قیامت را وراء آثمین و کفار خواند، با اینکه تحقق آن در پیش رو و آینده ایشان است، یا به خاطر این است که کلمه" وراء" معنای احاطه را

می رسانـد و شامـل همـه جهـات می شـود، و یـا بـه خـاطر ایـن اسـت کـه هر چنـد قیـامت در پیش روی آنـان اسـت، ولی

(۱) نماز را از اول خورشید تا نهایت تاریکی شب بر پا دار و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را.

سوره اسری، آیه ۷۸.

(۲) نماز را در دو طرف روز و اوائل شب بر پا دار. سوره هود، آیه ۱۱۴.

(۳) و همچنین در اثنای شب و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را بجای آر. سوره طه، آیه ۱۳۰.

(۴) روح المعـــــــــــانی ، ج ۲۹، ص ۱۶۶.

ایشان آن را پشت سر می اندازند، چون کلمه" یذرون" معنای اعراض می دهد.

و معنـای آیه این است که: در برابر حکم پروردگارت صبر کن و نماز به پا دار و آثمین و کفار از ایشان را اطاعت مکن، برای اینکه این آثمین و کفار زنـدگی دنیا را دوست می دارنـد، و جز برای آن عمل نمی کنند، و روز شدیدی را که در پیش دارند رها می سازند، و یا از آن روز که حتما دیدارش خواهند کرد اعراض نموده، پشت سر خود می اندازند.

[معنای آیه:" نَحْنُ خَلَقْناهُمْ وَ شَدَدْنا أَسْرَهُمْ ..." که متضمن دفع یک توهم در مورد قدرت خدای تعالی است

" نَحْنُ خَلَقْنـاهُمْ وَ شَـدَدْنا أَسْرَهُمْ وَ إِذا شِئْنا بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ تَبْدِیلًا" کلمه" شـد"- بسـتن- بر خلاف کلمه" فک"- باز کردن- است. و کلمه" أسر" در اصل به معنای بستن و طناب پیچ کردن است، و بر خود طناب و زنجیر و امثال آن نیز اطلاق می شود، پس معنای اینکه فرمود:" شَدَدْنا أَسْرَهُمْ" این است که ما مفاصل آنان را با رشـته های اعصاب و بافت های عضلانی محکم به هم

پیوستیم. و ممکن هم هست کلمه" أسر" به معنای ماسور و معنای آیه این باشد که: ما پیوند اعضای مختلف و به هم پیوسته آنان را محکم کردیم، به طوری که از شدت به هم پیوستگی انسان واحدی شدند.

" وَ إِذا شِئْنا بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ تَبْدِيلًا"- یعنی هر گاه بخواهیم امثال آنان را مبدل می کنیم، یعنی آنان را از بین می بریم و امثال آنان را بجای آنان می آوریم، و این همان منقرض کردن یک نسل و پدید آوردن نسلی دیگر است.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: مراد تبدیل نشاه دنیایی آنان، به نشاه آخرتی ایشان است، ولی این معنا از سیاق به دور است.

و آیه شریفه در معنای دفع توهمی است که ممکن است به ذهن کسی بیاید و توهم کند که آثمین و کفرانگران با دنیا دوستی و اعراضشان از آخرت می توانند خدا را به ستوه آورند و نگذارند اراده او در عالم به کرسی بنشیند، او اراده کرده که اینان ایمان بیاورند و اطاعتش کنند، ولی چنین نمی کنند. برای دفع این توهم جواب داده که آنها هر چه باشند مخلوق خدایند، و این خدای تعالی است که با سلسله اعصاب و عضلات، اعضایشان را به هم پیوسته، و هر وقت بخواهد این پیوند را از هم می گسلد و از بینشان می برد و مردمی دیگر بجای آنان می آورد، پس چگونه اینان می توانند خدا را عاجز کنند، با اینکه خلقت و تدبیر امرشان و زندگی و مرگشان به دست اوست؟

" إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا" تفسیر این آیه در سوره مزمل گذشت، و کلمه" هذه" اشاره به مطالبی است که در

---

(۱) تفسیر کشاف،

سوره آمده.

[اشاره به اینکه مشیت بنده موقوف بر مشیت خدا است (وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ)]

" وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً" در این آیه استثنایی آمده که از آن به دست می آید که تحقق یافتن مشیت بنده موقوف برخواست خدای تعالی است، معلوم می شود مشیت خدای تعالی در مشیت و عمل بنده اثر دارد، به این معنا که اگر خدا بخواهد عملی از بنده سر بزند نخست در او مشیت و خواست ایجاد می کند، پس مشیت خدا به مشیت عبد تعلق می گیرد نه به فعل عبد. و به عبارت دیگر مستقلا و بدون واسطه به مشیت عبد تعلق می گیرد و با واسطه به فعل او تعلق می گیرد، پس تاثیر مشیت خدا طوری نیست که مستلزم جبر در بنده بشود، و چنان هم نیست که بنده در اراده خود مستقل باشد و هر کاری خواست بکند هر چند که خدا نخواسته باشد. پس فعل بنده اختیاری است، چون مستند به اختیار و اراده خود او است، و اما اختیار بنده، مستند به اختیار دیگری نیست، که توضیح این بحث در چند مورد در سابق گذشت.

و این آیه در مقام دفع توهمی است، و آن این است که کفار توهم کرده بودند که در مشیت خود مستقلند و خواستشان وابسته به خواست پروردگارشان نیست، و شاید توجه دادن آنان به این حقیقت باعث شد که در آیه شریفه از غیبت" فمن شاء ..." به خطاب التفات نموده بفرماید:" وَ ما تَشاؤُنَ ..." هم چنان که علت التفات از تکلم مع الغیر، در

آیه" نَحْنُ خَلَقْناهُمْ ..." که خدای تعالی گوینده فرض شده بود، به غیبت در جمله" یَشاءَ اللَّهُ ..." که خدای تعالی غایب فرض شـده، اشـاره به علت حکم بوده، خواسـته است بفهمانـد آن کسـی که به نـام جلیل" اللَّه" نامیـده می شود، کسـی است که هر موجودی از ساحت او صادر می شود، و هر چیزی به سوی او منتهی می گردد، پس هیچ مشیتی بدون مشیت او نخواهد بود، و بدون خواست او مؤثر واقع نمی شود، و جمله" إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً" زمینه چینی است برای مضمون آیه بعدی.

" یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فِی رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِینَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً" مفعول فعل" یشاء" حذف شده، چون گفتار آیه می فهماند که آن چیست، و تقـدیر آیه چنین است:" یدخل فی رحمته من یشاء دخوله فی رحمته"، داخل در رحمت خود می کند هر کسی را که بخواهـد داخل آن کند، و نمی خواهد مگر داخل کردن کسی را که ایمان آورد و تقوی پیشه کند. و اما غیر اینان یعنی اهل اثم و کفر را در جمله" وَ الظَّالِمِینَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً" وضعشان را بیان فرمود.

و ایـــن آیـــه ســـنت خـــدای تعـــالی را کـــه در بنـــدگانش از حیـــث ســـعادت و شـــقاوت جـــاری اســـت

بیـان نموده، و این بیـان را بـا ذیـل آیه قبلی که گفتیم زمینه چینی برای این آیه است تعلیـل می کنـد، در نتیجه می فهمانـد که سنت خدای تعالی در بندگانش یک سنت بی حساب و ناشی از جهالت نیست، بلکه او با هر یک از دو طایفه طوری عمل می کند که شایسته آن هستند، و به زودی هر دو طایفه را به حقیقت آنچه می کردند آگاه می سازد.

بحث روایتی

[(روایاتی در ذیل برخی آیات گذشته از جمله" وَ ما تَشاؤُنَ ...")]

در الـدر المنثور آمده که عبد بن حمید، ابن جریر و ابن ابی حاتم، از قتاده روایت کرده اند که در باره آیه" و لا تطع منهم اثما أو کفورا" گفته است: برای ما حدیث کرده اند که این آیه در باره دشمن خدا یعنی ابو جهل نازل شده است «۱».

مؤلف: لیکن این روایت به تطبیق شباهت بیشتری دارد تا تفسیر.

و در مجمع البیان در ذیل جمله" وَ سَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیلًا" گفته: از حضرت رضا (ع) روایت شده که احمد بن محمد از آن جناب از این آیه پرسید که منظور از این تسبیح چیست؟ فرمود: منظور نماز شب است «۲».

و در کتاب خرائج و جرائح از امام قائم (ع) روایت آورده که در حدیثی به کامل بن ابراهیم مدنی فرمود: آمده ای تا از اعتقاد مفوضه سؤال کنی. آنـان دروغ گفته انـد، بلکه قلوب مـا ظرفهایی است برای مشـیت خـدای عز و جل، وقتی او بخواهـد ما می خواهیم، و خود خدای تعالی فرموده:" وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ" «۳».

و در الـدر المنثـور است که ابن مردویه، از طریـق ابن شـهاب، از سـالم، از ابو هریره روایت کرده که گفت: رسول خـدا (ص) بارها در خطبه خود می فرمود:

آنچه آمـدنی است نزدیک است، چیزی که بناست بیاید دور نیست، و خدای تعالی به خاطر عجله کسـی عجله نمی کند، آری آنچـه خـدا بخواهـد می شـود، نه آنچه مردم بخواهنـد، مردم چیزی را می خواهنـد و خـدای تعـالی چیزی دیگر را، آنچه خـدا خواسته، می شود، هر چند که مردم کراهت داشته باشند، و احدی نیست که آنچه خدا نزدیک کرده دور،

و آنچه او دور

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۰۲.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۳.

(۳) الخرائـج و الجرائـح ، ص ۶۷.

کرده نزدیک سازد، هیچ حادثه ای رخ نمی دهد مگر به اذن خدا «۱».

مؤلف: در بعضـی از روایات از طرق اهل بیت (ع) حکم در آیه " فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ " و نیز رحمت در جمله " یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فِی رَحْمَتِهِ " بر ولاـیت امامـان (ع) تطبیق شـده. و این همـان تطبیق آیـات بر مصـادیق روشن است، و یـا از باب بیان باطن قرآن است، و به هیچ وجه نمی تواند تفسیر باشد.

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۰۲.

تفسیر نمونه

سوره انسان (دهر)

مقدمه

این سوره در مدینه نازل شده و ۳۱ آیه دارد

محتوای سوره ((انسان))

این سوره در عین کوتاهی محتوای عمیق و متنوع و جامعی دارد و از یک نظر می توان آن را به پنج بخش تقسیم کرد:

در بخش اول از آفرینش انسان و خلقت او از نطفه امشاج (مختلط) و سپس هدایت و آزادی اراده او سخن می گوید.

در بخش دوم سـخن از پـاداش ابرار و نیکـان است که شـاءن نزول خاصـی در مورد اهـل بیت (علیهم السـلام) دارد که به آن اشاره خواهد شد.

در بخش سوم دلائل استحقاق این پاداشها را در جمله هائی کوتاه و مؤ ثر بازگو می کند.

در بخش چهارم به اهمیت قرآن ، و طریق اجرای احکام آن ، و راه پرفراز و نشیب خودسازی اشاره شده .

و در بخش پنجم سخن از حاکمیت مشیت الهی (در عین مختار بودن انسان) به میان آمده است .

برای این سوره نامهای متعددی است که مشهورترین آنها سوره ((انسان)) و سوره ((دهر))

و سوره ((هل اتی)) است که هر کدام از آنها از یکی از کلمات اوائل سوره گرفته شده است ، هر چند در روایاتی که بعدا در فضیلت سوره می خوانیم تنها از ((هل اتی)) یاد شده است .

آیا این سوره در مدینه نازل شده است ؟

در اینکه سوره ((هل اتی)) مدنی یا مکی است ؟ در میان مفسران گفتگو است ، ولی اجماع علما و مفسران شیعه بر این است که همه یا حداقل قسمتی از آیات آغاز سوره که مقام ابرار و اعمال صالح آنها را بیان می کند در مدینه نازل شده ، که شاءن نزول آن یعنی داستان نذر علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین (علیه السلام) و فضه مشروحا خواهد آمد.

و همچنین مشهور در میان علمای اهل سنت نیز نزول آن در مدینه است ، همانگونه که قرطبی مفسر مشهور اهل تسنن در تفسیرش می گوید: و قال الجمهور مدنیه : ((مشهور علما معتقدند که در مدینه نازل شده است)). <۱>

از کسانی که تمام این سوره یا قسمتی از آیات آن را که در بالا اشاره شد مدنی می دانند علماء زیر را می توان نام برد:

۱ - حاکم ابوالقاسم حسکانی از ابن عباس تعداد آیاتی را که در مکه و در مدینه نازل شده به ترتیب مشروحا نقل کرده است ، و این سوره را جزء سوره های مدنی شمرده که بعد از سوره ((رحمن))، و قبل از سوره ((طلاق)) نازل گردیده . <۲>

صاحب کتاب ((ایضاح)) استاد احمد زاهد نیز همین

معنی را از ابن عباس آورده است . <۳>

۲ - در ((تاریخ القرآن)) ابو عبدالله زنجانی از کتاب ((نظم الدرر و تناسق الایات و السور)) از جمعی از بزرگان اهل سنت نقل کرده که سوره انسان را

در ردیف سوره های مدنی آورده اند. <۴>

۳ - و نیز در همان کتاب از ((فهرست ابن ندیم)) از ابن عباس نقل شده که سوره هل اتی را یازدهمین سوره مدنی می شمارد. <۵>

۴ - در ((اتقان)) سیوطی از بیهقی در ((دلائل النبوه)) از عکرمه نقل شده که سوره هل اتی در مدینه نازل شده است . <۶>

۵ - در ((در المنثور)) نیز همین معنی از ابن عباس به طرق مختلف نقل شده . <۷>

۶ - ((زمخشری)) در ((تفسیر کشاف)) شاءن نزول معروف آیات آغاز این سوره را در مورد نذر علی (علیه السلام) و همسر و فرزندانش نقل کرده است . <۸>

۷ - گذشته از موارد بالا- جمع کثیر دیگری از بزرگان اهل سنت نزول آیات آغاز این سوره را (ان الابرار ...) درباره علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا و حسن و حسین (علیهماالسلام) نقل کرده اند که شهادتی است بر مدنی بودن آن (زیرا می دانیم تولد امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام) در مدینه بوده است) مانند واحدی در ((اسباب النزول)) بغوی در ((معالم التنزیل)) سبط بن جوزی در ((تذکره)) گنجی شافعی در ((کفایه الطالب)) و جمعی دیگر. <۹>

این مساءله به قدری معروف و مشهور است که ((محمد بن ادریس شافعی

)) یکی از ائمه چهار گانه اهل سنت ، در شعر معروفش می گوید:

الی م الی م و حتی متی ؟

اعاتب فی حب هذا الفتی !

و هل زوجت فاطم غیره ؟

و فی غیره هل اتی هل اتی ؟!

تا کی تا کی و تا چه زمانی ؟

مرا در محبت این جوانمرد سرزنش می کنید!

مگر فاطمه به غیر او تزویج شد؟

و مگر هل اتی درباره غیر او نازل شده است ؟! <۱۰>

مدارک فراوان دیگری در این زمینه وجود دارد که به قسمتی از آنها به هنگام بیان شاءن نزول آیات ان الابرار یشربون ... اشاره خواهیم کرد.

اما با این همه بعضی از متعصبان اصرار دارند که آن را مکی بدانند، و تمام روایات مربوط به نزول آن در مدینه ، و همچنین نزول این سوره درباره علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا و حسنین انکار کنند!

راستی عجیب است ، هر جا آیه و روایتی منتهی به فضائل علی و اهل بیت (علیهم السلام) می شود گروهی داد و فریاد بلند می کنند و حساسیت فوق العاده ای نشان می دهند گوئی اسلام به خطر افتاده !

با اینکه ادعا می کنند علی (علیه السلام) را از خلفای راشدین ، و از پیشوایان بزرگ اسلام می دانند و نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) اظهار علاقه می کنند، به اعتقاد ما این عصبیت نتیجه حاکمیت روح اموی بر افکار این گروه است و زائیده تبلیغات آن دوران شوم ، خدا همه ما را از اینگونه اشتباهات حفظ کند.

فضیلت تلاوت سوره انسان

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی

اللّه علیه و آله و سلّم) آمـده است : من قرأ سوره ((هل اتی)) کان جزاؤ ه علی الله جنه و حریرا: ((کسـی که سوره هل اتی را بخواند پاداش او بر خداوند بهشت و لباسهای بهشتی است)). <۱۱>

و در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده که ((یکی از پاداشهای کسی که سوره هل اتی را در هر صبح پنجشنبه بخواند این است که در قیامت با پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) خواهد بود)). <۱۲>

تفسیر :

نطفه بی ارزش را انسان کردیم ، و تمام وسائل هدایت را در اختیارش نهادیم

با اینکه بیشترین بحثهای این سوره پیرامون قیامت و نعمتهای بهشتی است ، ولی در آغاز آن سـخن از آفرینش انسان است چرا که توجه به این آفرینش زمینه سـاز توجه به قیـامت و رسـتاخیز است همانگونه که در تفسـیر سوره قیامت در چنـد صـفحه قبل شرح دادیم .

می فرمایـد: ((آیـا چنین نیست که زمـانی طولانی بر انسان گـذشت که چیزی قابل ذکر نبود))؟ (هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا). <۱۳>

آری ، ذرات وجود او هر کـدام در گوشه ای پراکنـده بود در میان خاکها، در لابلای قطرات آب دریاها، در هوائی که در جو زمین وجود دارد، مواد اصلی وجود او هر کدام در گوشه یکی از این سه محیط پهناور افتاده بود، و او در میان آنها در حقیقت گم شده ، و هیچ قابل ذکر نبود.

آیا منظور از ((انسان)) در اینجا نوع انسان است ، و عموم افراد بشر را شامل می شود؟

یا خصوص حضرت آدم است ؟.

آیه بعد که می گوید ما انسان را از نطفه آفریدیم قرینه روشنی بر معنی اول می باشد، هر چند بعضی معتقدند که انسان در آیه اول به معنی حضرت

((آدم)) و ((انسان)) در آیه دوم اشاره به فرزندان آدم است ، ولی این جدائی در این فاصله کوتاه بسیار بعید به نظر می رسد.

در تفسیر جمله ((لم یکن شیئا مذکورا)): چیز قابل ذکری نبود نیز نظرات دیگری اظهار شده است ، از جمله اینکه : انسان به هنگامی که در عالم نطفه و جنین بود موجود قابل ذکری نبود، ولی بعدا که مراحل تکامل را پیمود به موجودی قابل ذکر تبدیل شد.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: ((انسان در ((علم خدا)) مذکور بود، هر چند در ((عالم خلق)) مذکور نبود)). <۱۴>

در بعضی از تفاسیر نیز آمده که منظور از ((انسان)) در اینجا علماء و دانشمندان است که قبل از فرا گرفتن علم قابل ذکر نبودند، اما بعد از رسیدن به نظام علم در میان همه مردم ، در حیات و بعد از موتشان ، همه جا ذکر آنها است .

بعضی نقل کرده اند که ((عمر بن خطاب)) این آیه را از کسی شنید گفت ای کاش آدم همچنان غیر مذکور باقی مانده بود، و از مادرزاده نمی شد، و فرزندانش مبتلا نمی شدند!. <۱۵>

و این سخن تعجب آور است چرا که در واقع ایرادی است به مساءله آفرینش .

به هر حال بعد از این مرحله نوبت آفرینش انسان ، و موجود قابل ذکر شدن است ، می

فرماید.

((ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم ، و او را می آزمائیم ، و لذا او

را شنوا و بینا قرار دادیم)) (انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا).

((امشاج)) جمع ((مشج)) (بر وزن نسج یا بر وزن سبب) یا جمع ((مشیج)) (بر وزن مریض) به معنی شی ء مخلوط است .

آفرینش انسان از ((نطفه مخلوط)) ممکن است اشاره به اختلاط نطفه مرد و زن و ترکیب ((اسپر)) و ((اوول)) بوده باشد همانگونه که در روایات اهلبیت (علیهم السلام) اجمالا به آن اشاره شده است . یا اشاره به استعدادهای مختلفی که در درون نطفه از نظر عامل وراثت از طریق ژنها و مانند آن وجود دارد، و یا اشاره به اختلاط مواد مختلف ترکیبی نطفه است ، چرا که از دهها ماده مختلف تشکیل یافته ، و یا اختلاط همه اینها با یکدیگر معنی اخیر از همه جامعتر و مناسبتر است .

این احتمال نیز داده شده که امشاج اشاره به تطورات نطفه در دوران جنینی است . <۱۶>

جمله ((نبتلیه)) اشاره به رسیدن انسان به مقام ((تکلیف و تعهد و مسؤ ولیت و آزمایش و امتحان)) است ، و این یکی از بزرگترین مواهب خدا است که به انسان کرامت فرموده و او را شایسته ((تکلیف و مسؤ ولیت)) قرار داده است .

و از آنجا که ((آزمایش و تکلیف)) بدون ((آگاهی)) ممکن نیست ، در آخر آیه اشاره به ابزار شناخت و چشم و گوش می کند که در اختیار انسانها قرار داده است .

بعضی نیز گفته اند منظور

از ابتلاء و آزمایش در اینجا تطورات و تحولاتی است که به جنین از مرحله نطفه تا رسیدن به یک انسان کامل دست می دهد. ولی با توجه به تعبیر ((نبتلیه)) و همچنین تعبیر به ((انسان)) تفسیر اول مناسبتر است .

ضمنا از این تعبیر استفاده می شود که ریشه همه ادراکات انسان از ادراکات حسی او است : و به تعبیر دیگر ادراکات حسی ((مادر)) همه ((معقولات)) است ، و این نظریه بسیاری از فلاسفه اسلامی است ، و در میان فلاسفه یونان ((ارسطو)) نیز طرفدار همین نظر بوده است .

و از آنجا که تکلیف و آزمایش انسان علاوه بر مساءله آگاهی و ابزار شناخت نیاز به دو عامل دیگر یعنی به مساءله ((هدایت)) و ((اختیار)) دارد آیه بعد به آن اشاره کرده ، می فرماید: ((ما راه را به او نشان دادیم ، خواه شاکر و پذیرا باشد، یا کفران کننده و ناپذیرا)) (انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا). <۱۷>

((هدایت)) در اینجا معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم هدایت ((تکوینی)) را شامل می شود و هم هدایت ((فطری)) و هم ((تشریعی)) را هر چند سوق آیه بیشتر روی هدایت تشریعی است .

((توضیح)) اینکه از آنجا که خداوند انسان را برای هدف ((ابتلاء و امتحان)) و تکامل آفریده است مقدمات وصول به این هدف را در وجود او

آفریده ، و نیروهای لازم را به او بخشیده این همان هدایت ((تکوینی)) است .

سپس در اعماق فطرتش عشق به پیمودن این راه را قرار داده ، و از طریق الهامات فطری

مسیر را به او نشان داده ، و از این نظر هدایت ((فطری)) نموده و از سوی دیگر، رهبران آسمانی و انبیای بزرگ را به تعلیمات و قوانین روشن برای ((ارائه طریق)) مبعوث کرده ، و به وسیله آنها هدایت ((تشریعی)) فرموده است ، و البته تمام این شعب سه گانه هدایت ، جنبه عمومی دارد، و همه انسانها را شامل می شود.

رویهمرفته این آیه به سه مساءله مهم و سرنوشت ساز در زندگی انسان اشاره می کند:

مساءله ((تکلیف))، مساءله ((هدایت)) و مساءله ((آزادی اراده و اختیار)) که لازم و ملزوم یکدیگر و مکمل یکدیگرند.

در ضمن جمله ((انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا)) خط بطلان بر مکتب جبر می کشد.

تعبیر به ((شاکرا)) و ((کفورا)) مناسبترین تعبیری است که در اینجا امکان دارد، چرا که در مقابل نعمت بزرگ هدایت الهی آنها که پذیرا و تسلیم شوند، و راه هدایت پیش گیرند، شکر این نعمت را بجا آورده ، و آنها که مخالفت کنند کفران کرده اند.

و از آنجا که از دست و زبان هیچکس بر نمی آید، که از عهده شکرش بدر آید، در مورد ((شکر)) تعبیر به اسم فاعل کرده ، در حالی که در مورد ((کفران)) تعبیر به ((کفور)) (صیغه مبالغه) آمده ، زیرا آنها که این نعمت بزرگ را نادیده بگیرند بالاترین کفران را کرده اند، چرا که خداوند انواع وسائل هدایت را در اختیار آنها گذارده ، و این نهایت کفران است که همه را نادیده بگیرد و راه خطا برود.

ضمنا باید توجه داشت ((کفور)) واژه ای است که هم در مورد

((کفران نعمت)) به کار می رود و هم در مورد ((کفر اعتقادی)) (همانگونه که راغب در مفردات آورده است).

در آخرین آیه مورد بحث اشاره کوتاه و پرمعنائی به سرنوشت کسانی که راه کفر و کفران را می پویند کرده ، می فرماید: ((ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله های سوزان آتش آماده کرده ایم)) (انا اعتدنا للکافرین سلاسلا و اغلالا و سعیرا).

تعبیر به ((اعتدنا)) (آماده کرده ایم) تاءکیدی است بر مساءله حتمی بودن مجازات این گروه درست است که آماده کردن از قبل ، کار کسانی است که توانائی محدودی دارند و احتمال می دهند به هنگام نیاز توانائی پیدا نکنند، و این معنی درباره خداوند موردی ندارد چرا که هر چه را اراده کند با فرمان ((کن)) فورا موجود می شود، در عین حال برای بیان قطعی بودن مجازات کافران اعلام می کند که وسائل مجازات آنها از هم اکنون آماده است !

((سلاسل)) جمع ((سلسله)) به معنی ((زنجیر)) و ((اغلال)) جمع ((غل)) به معنی حلقه ای است که بر گردن یا دستها قرار می دهند، سپس آن را با زنجیر می بندند. <۱۸>

به هر حال ذکر غل و زنجیر، و سپس شعله های سوزان آتش بیانگر مجازات عظیم این گروه است که در آیات دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده ، و ((عذاب)) و ((اسارت)) در آن جمع است .

آزادی آنها در شهوات در اینجا سبب اسارت آنها در آنجا می شود،

آتشهائی که در این دنیا بر پا کرده اند در آنجا تجسم می یابد و دامانشان را

می گیرد.

عالم پر غوغای جنین :

می دانیم نطفه انسان از ترکیب نطفه مرد و زن که اولی ((اسپر)) یا ((کرمک)) و دومی ((اوول)) یا ((تخمک)) نام دارد تشکیل می شود.

اصل وجود ((نطفه)) و سپس ترکیب آن ، و بعد مراحل مختلف جنین ، از عجائب و شگفتیهای بزرگ جهان آفرینش است که با پیشرفت علم ((جنین شناسی)) پرده از اسرار آن برداشته شده ، هر چند اسرار بیشتری هنوز در پرده نهان است .

از جمله شگفتیهای مزبور که گوشه کوچکی را تشکیل می دهد امور زیر است :

۱ - ((اسپر)) که با آب نطفه مرد خارج می شود موجود زنده متحرک بسیار کوچک ذره بینی است که دارای یک سر و گردن و دم متحرک می باشد، و عجب اینکه در هر بار انزال مرد ممکن است از دو تا پانصد میلیون ! اسپر وجود داشته باشد که مطابق جمعیت چندین کشور است ، ولی از این عده بیشمار، فقط یک یا چند عدد وارد تخمک شده ، و بارور می گردد، وجود این تعداد نطفه نر به خاطر آن است که اسپرها برای رسیدن به تخمک و ترکیب با آن تلفات زیادی می دهند، و اگر این تعداد عظیم نبود شاید امر بارور شدن مشکل می شد.

۲ - ((رحم)) قبل از دوران بارداری فقط به اندازه یک گردو است ! اما بعد از انعقاد نطفه و پرورش جنین به قدری بزرگ می شود که جای زیادی را اشغال می کند و عجب اینکه جدار آن بقدری قابل ارتجاع است که در برابر این حجم عظیم کاملا مقاومت می

کند.

۳ - خون در دیواره رحم در عروق و رگها نیست ! بلکه به صورت ناودان در میان عضلات جاری است ، زیرا اگر رگی وجود داشت مسلما در برابر کشش فوق العاده جدار رحم تاب مقاومت نمی آورد!

۴ - بعضی از دانشمندان معتقدند که نطفه زن دارای الکتریسته ((مثبت)) است و اسپر داری الکتریسته ((منفی))، و لذا به سوی هم کشیده می شوند، اما هنگامی که اسپر وارد تخمک شد بار الکتریکی آن را منفی می کند و به همین دلیل اسپرهای بیشمار دیگر که در اطراف آن وجود دارند از آن رانده می شوند و بعضی نیز گفته اند با ورود اسپر، ماده شیمیائی مخصوص ترشح می شود که سایر اسپرها را می راند.

۵ - جنین در میان کیسه ای بزرگ در آبی غلیظ بنام ((آمنی بوس)) غوطه ور است که خاصیت ضد ضربه در مقابل انواع حرکات تند مادر، و یا اصابت چیزی به شکم ، دارد، بعلاوه جنین را به صورت یکنواخت گرم نگه می دارد، و تغییر حرارت خارجی در آن به زودی اثر نمی کند و از همه جالبتر اینکه او را در حالت بی وزنی قرار می دهد، و از فشار آوردن اعضای مختلف جنین روی همدیگر که ممکن است موجب ضایعاتی شود جلوگیری می کند!

۶ - تغذیه جنین از طریق ((جفت)) و ((بند ناف)) صورت می گیرد، یعنی خون مادر با تمام مواد غذائی و اکسیژن وارد جفت شده ، و با تصفیه جدیدی از

طریق بند ناف وارد قلب جنین می شود، و از آنجا به تمام اعضای بدن پخش می گردد.

جالب

اینکه بطن چپ و راست قلب جنین با یکدیگر مربوط است چون مساءله تصـفیه از طریقه ریه در آنجا مطرح نیست ، زیرا جنین تنفس نمی کند اما به محض ، تولد، حفره ها از هم جدا می شوند، و دستگاه تنفس به کار می افتد!. <۱۹> (سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)).

ابن عبـاس می گویـد حسن و حسـین (علیهماالسـلام) بیمـار شدنـد پیـامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) بـا جمعی از یاران به عیادتشان آمدنـد، و به علی (علیه السـلام) گفتنـد: ای ابوالحسن ! خوب بود نذری برای شـفای فرزندان خود می کردی ، علی (علیه السـلام) و فاطمه (علیهاالسـلام) و فضه که خادمه آنها بود نذر کردند که اگر آنها شـفا یابند سه روز روزه بگیرند (طبق بعضی از روایات حسن و حسین (علیهماالسلام) نیز گفتند ما هم نذر می کنیم روزه بگیریم).

چیزی نگـذشت که هر دو شـفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذائی دست خالی بودند علی (علیه السـلام) سه من جو قرض نمود، و فـاطمه (صـلی الله علیه و آله) یـک سوم آن را آرد کرد، و نـان پخت ، هنگـام افطـار سائلی بر در خانه آمـد و گفت : السـلام علیکم اهل بیت محمد (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) سـلام بر شـما ای خاندان محمد! مستمندی از مستمندان مسلمین هسـتم ، غـذائی به من بدهید خداوند به شـما از غذاهای بهشتی مرحمت کند، آنها همگی مسـکین را بر خود مقدم داشـتند، و سهم خود را

به او دادند و آن شب جز آب ننوشیدند.

روز دوم را همچنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی که غذا را آماده کرده بودند (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند).

در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد باز سهم غذای خود را به او دادند هنگامی که صبح شد علی (علیه السلام) دست حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را گرفته بود و خدمت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمدند هنگامی که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آنها را مشاهده کرد دید از شدت گرسنگی می لرزند! فرمود! این حالی را که در شما می بینم برای من بسیار گران است ، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد هنگامی که وارد خانه فاطمه (علیهاالسلام) شد دید در محراب عبادت ایستاده ، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده ، و چشمهایش به گودی نشسته پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) ناراحت شد.

در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت ای محمد! این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره ((هل اتی)) را بر او خواند (بعضی گفته اند که از آیه ((ان الابرار)) تا آیه کان سعیکم مشکورا که مجموعا هیجده آیه است در این موقع نازل گشت).

آنچه را در بالا آوردیم

نص حـدیثی است که با کمی اختصار در ((الغـدیر)) به عنوان ((قـدر مشترك)) میان روایات زیادی که در این باره نقل شـده آمده است ، و در همان کتاب از ۳۴ نفر از علمای معروف اهل سـنت نام می برد که این حدیث را در کتابهای خود آورده اند (با ذکر نام کتاب و صفحه آن).

به این ترتیب روایت فوق از روایاتی است که در میان اهل سنت مشهور بلکه متواتر است .

و امـا علمای شـیعه همه اتفاق نظر دارنـد که این هیجـده آیه یا مجموع این سوره ، در ماجرای فوق نازل شـده است ، و همگی بدون اسـتثناء در کتب تفسیر یا حدیث ، روایت مربوط به آن را به عنوان یکی از افتخارات و فضائل مهم علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا و فرزندانشان آورده اند.

حـتی چنـانکه در آغـاز سوره گفتیم این مطلب به قـدری معروف و مشـهور است که در اشـعار شـعرا، و حتی در شـعر معروف ((امام شافعی)) آمده است .

در اینجا بهانه جویانی که هر وقت به فضائل علی (علیه السـلام) می رسند حساسیت فوق العاده ای نشان می دهند منتهای دقت را در اشکال تراشی به عمل آورده و خرده گیریهائی بر این شاءن نزول دارند از جمله :

۱ - این سوره ((مکی)) است در حـالی که داسـتان شاءن نزول مربوط به بعـد از تولـد امام حسن (علیه السـلام) و امام حسـین (علیه السلام) است که قطعا در مدینه واقع شده !

ولی چنانکه در آغاز این سوره مشروحا بیان کردیم دلائل روشنی در دست داریم که نشان می دهد تمام

سوره ((هل اتی)) و یا لااقل ((هیجده آیه)) در مدینه نازل شده است .

۲ - لفظ آیه عام است چگونه می توان آن را تخصیص به افراد معینی داد.

ولی ناگفته پیدا است که عام بودن مفهوم آیه منافاتی با نزول آن در مورد خاصی ندارد، بسیاری از آیات قرآن مفهوم عام و گسترده ای دارد، ولی شاءن نزول که مصداق اتم و اعلای آن است مورد خاصی می باشد، و این عجیب است که عمومیت مفهوم آیه ای را کسی دلیل بر نفی شاءن نزول آن بگیرد.

۳ - بعضی ، شاءن نزولهای دیگری نقل کرده اند که با شاءن نزول فوق سازگار نیست ، از جمله اینکه ((سیوطی)) در ((در المنثور)) نقل کرده که مرد سیاه پوستی خدمت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد و از ((تسبیح)) و ((تهلیل)) سؤ ال کرد.

عمر گفت : بس است زیاد از رسول خدا سؤ ال کردی ، پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود عمر خاموش باش ، و در این هنگام سوره ((هل اتی)) بر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نازل شد!.

در حدیث دیگری در همان کتاب آمده است که مردی از حبشه خدمت رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد و می خواست از او سؤ ال کند، پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود سؤ ال کن و فرا گیر، عرض کرد ای رسول خدا گروه شما از نظر رنگ و صورت و نبوت به ما برتری دارید، اگر من به

آنچه تو ایمان آورده ای ایمان بیاورم ، و همانند آنچه عمل می کنی عمل کنم ، من با تو در بهشت خواهم بود؟ فرمود آری ، سوگند به کسی که جانم به دست او است سفیدی سیاه پوستان در بهشت از هزار سال راه دیده می شود، سپس پیامبر ثوابهای مهمی برای گفتن لا اله الا الله و سبحان الله و بحمده بیان فرمود و در این هنگام سوره هل اتی نازل شد!

ولی با توجه به اینکه این روایات تقریبا هیچگونه تناسبی با مضمون آیات سوره ((هل اتی)) ندارد، به نظر می رسد که برای پایمال کردن شاءن نزول سابق از سوی عمال بنی امیه یا مانند آنان جعل شده باشد.

۴ - بهانه دیگر که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که چگونه انسان می تواند سه روز گرسنه بماند و تنها با آب افطار کند؟!

ولی این ایراد عجیبی است برای اینکه خود ما افراد متعددی را دیده ایم که برای بعضی از معالجات طبی سه روز که سهل است امساک معروف ((چهل روز)) را انجام داده اند، یعنی چهل روز تمام تنها آب نوشیده اند! و مطلقا غذائی نخورده اند! و همین امر باعث درمان بسیاری از بیماریهای آنها شده ،

حتی یکی از اطبای معروف غیر مسلمان بنام ((الکسی سوفورین)) کتابی در زمینه آثار درمانی مهم چنین امساکی با ذکر برنامه دقیق آن نوشته است .

حتی اگر تعجب نکنید بعضی از همکاران در تفسیر نمونه ، این امساک را تا ۲۲ روز عملا انجام داده اند.

۵ - بعضی دیگر برای اینکه به سادگی از کنار این فضیلت بگذرند از

طریق دیگری وارد شده اند، مثلا ((آلوسی)) می گوید: اگر بگوئیم این سوره درباره علی (علیه السلام) و فاطمه (علیهاالسلام) نازل نشده چیزی از قدر آنها نمی کاهد، زیرا داخل بودن آنها در عنوان ((ابرار)) مطلب آشکاری است که هر کس می داند، سپس به بیان بعضی از فضائل آنها پرداخته ، می گوید: انسان چه درباره این دو بزرگوار می تواند بگوید جز اینکه علی (علیه السلام) مولای مؤ منان و وصی پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و فاطمه (علیهاالسلام) پاره تن رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و جزء وجود محمدی (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و حسنین (علیهماالسلام) روح و ریحان ، و آقایان جوانان بهشتند، اما مفهوم این سخن ترک دیگران نیست ، بلکه هر کس غیر این راه را بپوید گمراه است .

ولی ما می گوییم اگر بنا شود فضیلتی را با این شهرت نادیده بگیریم ، بقیه فضائل نیز تدریجا به چنین سرنوشتی دچار می شود، و روزی فرا خواهد رسید که بعضی اصل فضیلت علی و بانوی اسلام و حسنین (علیهم السلام) را نیز انکار کنند!

قابل توجه اینکه در بعضی از روایات از خود علی (علیه السلام) نقل شده که در موارد متعدد به نزول این آیات در مورد خود و فرزندانش در مقابل مخالفان استدلال کرده است .

این نکته نیز قابل توجه است که ((اسیر)) معمولا در ((مدینه)) وجود داشت ، و در مکه به حکم آن که هنوز غزوات اسلامی شروع نشده بود کمتر اسیر دیده

می شد، و این گواه دیگری بر مدنی بودن این سوره است .

آخرین نکته ای را که در اینجا لازم به یاد آوری می دانیم این است که به گفته جمعی از دانشمندان اسلامی از جمله ((آلوسی)) مفسر معروف اهل سنت بسیاری از نعمتهای بهشتی در این سوره بر شمرده شده است ولی از ((حورالعین)) که غالبا در قرآن مجید در عداد نعمتهای بهشتی آمده مطلقا سخنی مطرح نیست ، ممکن است این امر به خاطر نزول این سوره درباره فاطمه زهرا و همسر و فرزندانش می باشد که به احترام بانوی اسلام (علیهاالسلام) ذکری از ((حور)) به میان نیامده !.

گرچه بحث ما در زمینه این شاءن نزول طولانی شد ولی در برابر اشکال - تراشیهای بهانه جویان چاره ای جز این نبود.

پاداش عظیم ابرار:

در آیات گذشته بعد از آن که انسانها را به دو گروه ((شکور)) و ((کفور)) یا شکرگزار و کفران کننده تقسیم کرد، اشاره کوتاهی به مجازات و کیفر سخت کفران کنندگان آمده بود، آیات مورد بحث به سراغ پاداشهای شکر گزاران و ابرار (نیکان و پاکان) می رود، و نکات جالبی در این زمینه یادآوری می کند.

نخست می فرماید: ((نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است))

(ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا).

((ابرار)) جمع ((بر)) (بر وزن رب) در اصل به معنی وسعت و گستردگی است ، و به همین جهت صحراهای وسیع را ((بر)) می گویند، و از آنجا که افراد نیکوکار اعمالشان نتائج گسترده ای در سطح جامعه دارد این واژه بر آنها اطلاق می شود، و ((بر)) (به

کسر ب) به معنی ((نیکو کاری)) است ، بعضی گفته اند فرق بیان آن و خیر این است که بر به معنی نیکی توام با توجه است در حالی که خیر معنی اعمی دارد.

((کافور)) در لغت معانی متعددی دارد و یکی از معانی معروف آن بوی خوش است همچنین گیاهی است خوشبو، و یکی دیگر از معانی آن همان ((کافور)) معمولی است که بوی تندی دارد، و برای مصارف طبی از جمله ضدعفونی کردن به کار می رود.

به هر حال آیه فوق نشان می دهد که این شراب طهور بهشتی بسیار معطر و خوشبو است که هم ذائقه از آن لذت می برد، و هم شامه .

بعضی از مفسران نیز گفته اند ((کافور)) نام یکی از چشمه های بهشتی است ، ولی این تفسیر با تعبیر ((کان مزاجها کافورا)) که می گوید آمیخته با کافور است سازگار نیست .

از سوی دیگر با توجه به این که کافور از ماده ((کفر)) به معنی ((پوشش)) است ، بعضی از ارباب لغت مانند ((راغب)) در ((مفردات)) معتقدند که انتخاب این نام برای ((کافور)) به خاطر پوشیده بودن میوه درختی که این ماده از آن گرفته می شود در میان غلافها است .

بعضی نیز تعبیر ((کافور)) را اشاره به سفیدی فوق العاده و خنکی آن دانسته اند، زیرا کافور معمولی نیز از نظر ((خنکی)) و ((سفیدی)) ضرب المثل است .

اما روی هم رفته تفسیر نخست از همه مناسبتر به نظر می رسد، به خصوص

این که گاهی در عبارات کافور را همردیف مشک و عنبر شمرده اند که از بهترین بوهای خوش است

.

سپس به سرچشـمه ای که این جـام شـراب طهـور از آن پر می شـود اشـاره کرده می افزایـد: ((این از چشـمه خاصـی است که بندگان خدا از آن می نوشند، و آن را از هر جا بخواهند جاری می سازند))! (عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا).

آری این چشـمه شـراب طهور چنـان در اختیـار ابرار و عباد الله است که هر جا اراده کننـد از همانجا سـر بر می آورد، و جالب اینکه در حـدیثی از امام باقر (علیه السـلام) نقل شده که در توصـیف آن فرمود: هی عین فی دار النبی (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) تفجر الی دور الانبیاء و المؤ منین : ((این چشـمه ای است در خانه پیغمبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) که از آنجا به خانه سایر پیامبران و مؤ منان جاری می شود)).

آری همانگونه که در دنیا چشمه های علم و رحمت از خانه پیامبر اکرم

(صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) به سوی بندگان خدا و نیکان سـرازیر می شود، در آخرت که تجسم بزرگی از این برنامه اسـت چشمه شراب طهور الهی از همین بیت وحی می جوشد، و شاخه های آن به خانه های مؤ منان سرازیر می گردد!

((یفجرون)) از مـاده ((تفجیر)) در اصـل از ریشه ((فجر)) گرفته شـده که به معنی شـکافتن وسـیع است ، خـواه شـکافتن زمین باشد یا چیز دیگر، و از آنجا که نور صـبح گوئی پرده شب را می شکافد به آن ((فجر)) گفته اند، و به شخص فاسق از این رو ((فاجر)) می گویند که پرده حیا و پاکی

را دریده ، و از مسیر حق خارج شده است .

اما در آیه مورد بحث به معنی شکافتن زمین است .

قابل توجه اینکه در میان نعمتهای فراوان بهشتی که در این سوره آمده است نخستین نعمت ((شراب طهور معطر خاصی)) ذکر شده ، و این شاید به خاطر آن است که پس از فراغ از حساب محشر در نخستین گام که در بهشت می نهند با نوشیدن از این شراب هرگونه اندوه و ناراحتی و ناخالصی را از درون جان خود می شویند، و سرمست از عشق حق به استفاده از سایر مواهب بهشتی می پردازند.

در آیات بعد به ذکر اعمال و اوصافی که ((ابرار)) و ((عباد الله)) دارند، پرداخته با ذکر پنج وصف دلیل استحقاق آنها را نسبت به این همه نعمتهای بی مانند توضیح می دهد.

می فرماید: ((آنها به نذر خود وفا می کنند)) (یوفون بالنذر).

((و از روزی که عذاب و شر آن گسترده است بیمناکند)) (و یخافون یوما کان شره مستطیرا).

جمله ((یوفون)) و ((یخافون)) و جمله های بعد از آن که همه به صورت فعل مضارع آمده نشان می دهد که این برنامه مستمر و همیشگی آنان است .

البته همانگونه که در شاءن نزول گفتیم مصداق اتم و اکمل این آیات امیر مؤ منان علی و فاطمه زهرا و فرزندان آنها حسن و حسین ((سلام الله علیهم اجمعین)) می باشند که نذر خود را در مورد سه روز روزه داشتن ادا کردند، و جز با آب افطار ننمودند، و قلب آنان از خوف خدا و خوف قیامت مالا مال بود.

((مستطیر)) به معنی گسترده و پراکنده است ،

و اشاره به عذابهای گوناگون و وسیع آن روز عظیم می باشد.

به هر حال وقتی آنها به نـذرهائی که بر خویشـتن واجب کرده انـد وفا می کنند به طریق اولی واجبات الهی را محترم شـمرده و در انجام آن می کوشند.

ترس آنها از شر آن روز بزرگ اشاره به ایمانشان به مساءله معاد، و احساس مسؤ ولیت شدید در برابر فرمان الهی است .

آنها به خوبی معاد را باور کرده انـد، و به تمام کیفرهای بـدکاران در آن روز ایمان دارنـد، و اثر این ایمان در اعمالشان کاملا نمایان است .

سپس به ذکر سومین عمل شایسته آنها پرداخته ، می گوید: ((آنها غذای خود را در عین اینکه به آن نیازمندند و دوست دارند به ((مسکین)) و ((یتیم)) و ((اسیر)) می دهند)) (و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا).

اطعـام کردن آنهـا سـاده نیست ، بلکه توامٍ با ایثار در هنگام نیاز شدیـد است ، و از سوی دیگر اطعامی است گسترده که انواع نیازمندان را از ((مسکین)) و ((یتیم)) و ((اسیر)) شامل می شود، و به این ترتیب رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است .

ضمیر در ((علی حبه)) به طعام باز می گردد، یعنی در عین اینکه علاقه به طعام

دارنـد آن را انفـاق می کننـد، و به این ترتیب شـبیه چیزی است که در آیه ۹۲ سوره آل عمران آمـده است لن تنـالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون : ((هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید))

بعضی نیز گفته اند ضمیر مزبور به ((الله)) بر می گردد که در آیات

گذشته آمده یعنی آنها به عشق پروردگار اطعام اطعام می کنند ولی با توجه به اینکه این مطلب در آیه بعد می آید معنی اول صحیحتر به نظر می رسد.

معنی ((مسکین)) و ((یتیم)) و ((اسیر)) روشن است ، اما در اینکه این اسیر اشاره به کدام اسیر است در میان مفسران گفتگو است .

بسیاری گفته اند منظور اسیرانی است که از مشرکان و کفار می گرفتند، و به قلمرو حکومت اسلامی در مدینه می آوردند، بعضی احتمال داده اند که منظور از آن بردگانی است که اسیر دست مالك خود می باشند، و بعضی آن را به زندانیان تفسیر کرده اند، ولی تفسیر اول از همه مناسبتر و مشهورتر است .

در اینجا این سؤ ال پیش می آید که مطابق شاءن نزول مرد اسیر بر در خانه علی (علیه السلام) به هنگام افطار آمد، مگر اسیران زندانی نبودند؟

اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤ ال روشن می شود که طبق نقل تواریخ در زمان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) مطلقا زندانی وجود نداشت ، و حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) اسیران را تقسیم کرده و به دست مسلمانان می سپرد، و می فرمود مراقب آنها باشید، و به آنها نیکی کنید، و گاه که توانائی بر تاءمین غذای آنها نداشتند، از دیگر مسلمانان برای اطعام اسیران کمک می گرفتند، و آنها را همراه خود و یا حتی بدون همراهی خود به سراغ سایر مسلمانان می فرستادند، تا به آنها کمك کنند.

زیرا در آن موقع مسلمین سخت در مضیقه بودند.

البته بعدا که حکومت

اسلامی گسترش پیدا کرد، و تعداد اسیران بالا گرفت

و حتی مجرمان با گسترش دامنه حکومت زیاد شدند، زندان به وجود آمد، و ارتزاق اسیران و مجرمان از طریق بیت المال صورت می گرفت .

به هر حال از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که یکی از بهترین اعمال اطعام محرومان و نیازمندان است ، نه تنها نیازمندان مسلمان که اسیران بلاد شرک نیز تحت پوشش این دستور اسلامی قرار گرفته ، تا آنجا که اطعام آنها یکی از کارهای برجسته ((ابرار)) شمرده شده است .

در حدیثی از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : استوصوا بالاسری خیرا و کان احدهم یؤ ثر اسیره بطعامه : ((با اسیران به نیکی رفتار کنید، مسلمانان هنگامی که این سخن را شنیدند گاه غذای خود را به اسیر داده و او را بر خویشتن مقدم می شمردند)).

چهارمین عمل بر جسته ابرار را اخلاص می شمرد، و می فرماید: ((آنها می گویند ما شما را تنها برای خدا اطعام می کنیم ، نه پاداشی از شما می خواهیم و نه تشکری)) (انما نطعکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا).

این برنامه منحصر به مساءله اطعام نیست که تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است و هیچ چشمداشتی به پاداش مردم و حتی تقدیر و تشکر آنها نیست ، و اصولا در اسلام ارزش عمل به خلوص نیت است ، و گرنه اعمالی که انگیزه های غیر الهی داشته باشد، خواه ریاکارانه باشد، و یا به خاطر هوای نفس ، و یا تشکر و قدردانی مردم ، یا پاداش

مادی ، و هیچگونه ارزش معنوی و الهی ندارد، و حدیث مشهور پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) لا عمل الا بالنیه و انما

الاعمال بالنیات اشاره به همین معنی است .

منظور از وجه الله همان ذات خدا است ، و گرنه خدا صورت جسمانی ندارد، و این همان چیزی است که در سایر آیات قرآن نیز روی آن تکیه و تاءکید شده است ، در آیه ۲۷۲ بقره می خوانیم : و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله : ((شما جز برای خداوند انفاق نکنید)) و در آیه ۲۸ سوره کهف در توصیف همنشینان شایسته پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) چنین آمده است : و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداه و العشی یریدون وجهه : ((با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و شام می خوانند، و تنها ذات او را می طلبند)).

و در آخرین توصیف ((ابرار)) می فرماید: ((آنها می گویند: ما از پروردگارمان خائفیم از آن روز که عبوس و شدید است)) (انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا).

این سخن ممکن است زبان حال ((ابرار)) باشد یا زبان قال آنها.

تعبیر از روز قیامت به روز ((عبوس)) و ((سخت)) با اینکه عبوس از صفات انسان است و به کسی می گویند که قیافه اش را درهم کشیده ، به خاطر تاءکید بر وضع وحشتناک آن روز است ، یعنی آنقدر حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است که نه تنها انسانها در آن روز عبوسند بلکه گوئی خود آن روز نیز عبوس است .

در اینکه ((قمطریر)) از

چه ماده ای گرفته شده ؟ در میان مفسران و ارباب لغت گفتگو است بعضی آن را از ((قمطر)) می دانند، و بعضی آن را مشتق از ماده ((قطر)) (بر وزن مرغ) و میم را زائده می دانند.

ولی مشهور همان اول است که به معنی شدید و عبوس است .

در اینجا سؤ الی پیش می آید و آن اینکه اگر ابرار تنها برای ذات پاک خدا کار می کنند پس چرا می گویند ما از عذاب روز قیامت بیمناکیم ، آیا انگیزه الهی ، با انگیزه ترس از عذاب قیامت ، سازگار است ؟!

اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤ ال روشن می شود، و آن این که آنها به هر حال به خاطر خدا گام بر می دارند، و اگر از عذاب قیامت می ترسند به خاطر آن است که عذاب الهی است ، و اگر به نعمتهای بهشت علاقه دارند چون این نعمتها از ناحیه او است ، و این همان چیزی است که در باب ((نیت عبادت)) در فقه مطرح است که می گویند: قصد قربت در عبادات منافات با انگیزه علاقه به ثواب ، و ترس از عقاب ، و یا حتی کسب مواهب مادی این دنیا از سوی خداوند (مانند نماز استسقا برای نزول باران) ندارد، زیرا همه اینها بازگشت به خداوند می کند، و به اصطلاح از قبیل ((داعی بر داعی)) است ، هر چند مرحله عالی عبادت این است که علاقه به نعمتهای بهشت و ترس از عذاب دوزخ نیز انگیزه آن نباشد بلکه یک پارچه به عنوان ((حبالله)) انجام گیرد.

تعبیر

به ((انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا)) نیز شاهد بر این است که این خوف نیز خوف از پروردگار است .

نکته قابل توجه اینکه دومین وصف از اوصاف پنجگانه ، و پنجمین وصف هر دو مساءله خوف است ، با این تفاوت که در اولی تنها سخن از خوف روز قیامت است و در دومی خوف از پروردگار در روز قیامت ، در یک مورد روز قیامت چنین توصیف شده که شر آن گسترده است و در مورد دیگر عبوس و شدید است که در واقع یکی گستردگی آن را می رساند و دیگری گستردگی کیفی را.

در آخرین آیه مورد بحث به نتیجه اجمالی اعمال نیک و نیات پاکی که

((ابرار)) دارند اشاره کرده ، می فرماید: ((به خاطر همینها خداوند آنها را از شر آن روز نگهداری می کند، و در حالی که با طراوت و مسرور و شادمان هستند از آنها استقبال می کند)) (فوقاهم الله شر ذلک الیوم و لقاهم نظره و سرورا).

((نظره)) به معنی طراوت و خرمی و شادابی خاصی است که بر اثر وفور نعمت و رفاه به انسان دست می دهد، آری رنگ رخسار آنها در آن روز آرامش و نشاط درونی آنان خبر می دهد.

بنابراین اگر در دنیا به خاطر احساس مسؤ ولیت از آن روز بیمناک بودند، خداوند در عوض آنها را در آن روز غرق شادمانی و سرور می کند.

تعبیر به ((لقاهم)) از تعبیرهای بسیار جالبی است که نشان می دهد خداوند بزرگ از این میهمانان گرانقدر با لطف خاصش استقبال می کند، و آنها را که غرق شادی و سرورند در سایه رحمتش

جای می دهد.

سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است

نه تنهـا در آیات مورد بحث اطعام طعام را یکی از کارهای برجسـته ابرار و عباد الله می شـمرد، بلکه در بسـیاری از آیات قرآن روی این معنی تکیه و تاءکید شده است ، و نشان می دهد این کار در پیشگاه خدا محبوبیت خاصی دارد.

و اگر نگاه به دنیای امروز کنیم که طبق اخبار منتشـره هر سال میلیونها نفر از گرسـنگی می میرند، در حالی که در مناطق دیگر دنیـا آن قـدر غـذای اضافی به زباله دانها می ریزنـد که حسابی برای آن نیست ، اهمیت این دسـتور اسـلامی از یکسو و دوری دنیای امروز از موازین اخلاقی از سوی دیگر روشن می گردد.

در روایات اسلامی نیز تاءکید بسیار در این زمینه دیده می شود که به عنوان نمونه چند حدیث را در اینجا می آوریم :

۱ - در حدیثی از پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) آمده است : من اطعم ثلاثه نفر من المسـلمین اطعمه الله من ثلاث جنان فی ملکوت السـموات : ((کسـی که سه نفر از مسـلمانان را اطعام کند خداوند او را از سه باغ بهشتی در ملکوت آسـمانها اطعام خواهد کرد)).

و در حـدیثی از امام صادق (علیه السـلام) می خوانیم : من اطعم مؤ منا حتی یشـبعه لم یدر احد من خلق الله ما له من الاجر فی الاخره ، لا ملک مقرب ، و لا نبی مرسل الا الله رب العالمین : ((کسـی که مؤ منی را اطعام کند تا سـیر شود احدی از خلق خدا نمی داند چقدر در آخرت پاداش دارد،

و نه فرشتگان مقرب الهی ، و نه پیامبران مرسل ، جز خداوند که پروردگار عالمیان است)).

در حـدیث دیگری از همـان امام آمـده است که فرمود: لان اطعم مؤ منا محتاجا احب الی من ان ازوره ، و لان ازوره احب الی من ان اعتق عشر رقاب : ((اگر مؤ من نیازمندی را اطعام کنم نزد من محبوبتر است از اینکه تنها به دیدار او بروم ، و اگر بدیدار او بروم نزد من محبوبتر است از اینکه ده برده را آزاد کنم))!.

قابل توجه اینکه در روایات تنها روی نیازمندان و گرسنگان تکیه نشده بلکه در بعضی صریحا آمده است که اطعام مؤ منان هر چنـد بی نیـاز باشـند همچون آزاد کردن برده است ، و این نشان می دهـد که هـدف از این کار علاوه بر رفع نیازمنـدیها جلب محبت و تحکیم پیوندهای دوستی و صمیمیت است ، به عکس

آنچه در دنیای مادی امروز معمول است که گاه دو دوست نزدیک ، یا دو خویشاونـد به مهمانخانه ای می رونـد هر کدام باید سهم خود را بپردازد گوئی مساءله میهمانی کردن مخصوصا نفرات بسیار برای آنان بسیار شگفت آور است .

در بعضـی از روایات نیز تصـریح شده که اطعام گرسـنگان به طور مطلق (هر چند مؤ من و مسـلمان هم نباشند) از افضل اعمال است ، چنانکه در روایتی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است که فرمود: من افضل الاعمال عند الله ابراد الکباد الحاره و اشباع الکباد الجائعه و الذی نفس محمد صلی الله علیه و آله بیده لا یؤ من بی عبد

يبيت شبعان و اخوه - او قال جاره - المسلم جائع : ((يكى از برترين اعمال نزد خدا خنك كردن جگرهاى داغ است ، و سير كردن شكمهاى گرسنه ، سوگند به كسى كه جان محمد در دست او است بنده اى كه شب سير بخوابد و برادر - يا فرمود همسايه - مسلمانش گرسنه باشد به من ايمان نياورده است))!.

ذيل حديث فوق گرچه درباره سير كردن مسلمانان است ، ولى آغاز آن هر تشنه و گرسنه اى را شامل مى شود، و بعيد نيست گستردگى مفهوم آن حتى حيوانات را نيز شامل شود.

و در اين زمينه روايات بسيار است . پاداشهاى عظيم بهشتى !

بعد از اشاره اجمالى در آيات گذشته به نجات ابرار و نيكان از عذابهاى دردناك روز قيامت ، و رسيدن آنها به لقاى محبوب ، و غرق سرور و شادمانى شدن ، در آيات مورد بحث به شرح اين نعمتهاى بهشتى پرداخته ، حداقل پانزده نعمت را در طى اين آيات بر مى شمرد:

نخست از مسكن و لباس اين بهشتيان سخن مى گويد و مى فرمايد: ((خداوند در برابر صبر و شكيبائى آنها بهشت و لباسها و فرشهائى از حرير را به آنها پاداش مى دهد)) (و جزاهم بما صبروا جنه و حريرا).

آرى در برابر آن همه استقامت و ايثار كه نمونه آن وفاء به نذر، و روزه داشتن ، و بخشيدن طعام مورد نياز خود هنگام افطار به مسكين و يتيم و اسير است ، خداوند آنها را در باغهاى مخصوصى از بهشت جاى مى دهد، و بهترين لباسها را بر آنها مى پوشاند.

نه تنها در اين آيه كه

در آیات دیگر قرآن نیز به این حقیقت تصریح شده که پاداشهای قیامت در مقابل صبر و شکیبائی انسان است (صبر در طریق اطاعت ، صبر در برابر معصیت ، و صبر و استقامت در برابر مشکلات و مصائب).

در آیه ۲۴ سوره رعد می خوانیم فرشتگان به بهشتیان چنین خوشامد می گویند: سلام علیکم بما صبرتم : ((درود بر شما به خاطر صبر و استقامتی که داشتید)).

و در آیه ۱۱۱ مؤ منون آمده است : انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون : ((من امروز آنها را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم ، آنها پیروز و رستگارند)).

سپس می افزاید: ((این در حالی است که آنها بر تختهای زیبا تکیه کرده ، نه گرمی آفتاب را می بینند، و نه سردی هوا را)) (متکئین فیها علی الارائک لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا)):

ذکر این حالت (تکیه کردن بر تختها) اشاره به آرامش و راحتی کامل آنها است ، چرا که انسان معمولا در حالت آرامش در چنین حالتی به سر می برد، و ذیل آیه نیز اشاره به اعتدال کامل هوای بهشت است .

نه اینکه خورشید و ماه در آنجا وجود نداشته باشد، بلکه تابش ناراحت کننده خورشید وجود ندارد، با وجود سایه های درختان بهشتی .

((زمهریر)) از ماده ((زمهر)) به معنی شدت سرما، یا شدت غضب ، یا سرخ شدن چشم بر اثر خشم ، می باشد، و در اینجا منظور همان معنی اول است .

در حدیثی آمده است که در جهنم نقطه ای وجود دارد که از شدت سرما اعضای بدن از هم متلاشی می شود. <۳۸>

((ارائک))

جمع ((اریکه)) در اصل به تختهائی می گویند که در حجله عروس می نهند و منظور در اینجا تختهای زیبا و فاخر است .

((آلوسی)) مفسر معروف اهل سنت در ((روح المعانی)) در حدیثی از ابن عباس چنین نقل می کند: بینا اهل الجنه فی الجنه اذا راوا ضوءا کضوء الشمس ، و قد اشرقت الجنان به فیقول اهل الجنه یا رضوان ما هذا؟

و قد قال ربنا لا- یرون فیها شمسا و لا زمهریرا، فیقول لهم رضوان لیس هذا بشمس ، و لا قمر، و لکن علی (علیه السلام) و فاطمه (علیهاالسلام) ضحکا، و اشرقت الجنان من نور ثغریهما!: ((هنگامی که بهشتیان در بهشت هستند ناگهان نوری

همچون نور آفتاب مشاهده می کنند که صحنه بهشت را روشن ساخته بهشتیان به رضوان (فرشته ماءمور بهشت) می گویند: این نور چیست با اینکه پروردگار ما فرموده در بهشت نه آفتاب را می بینند و نه سرما را؟! او در پاسخ می گوید: این نور خورشید و ماه نیست ، ولی علی (علیه السلام) و فاطمه (علیهاالسلام) خندان شده اند و بهشت از نور دندانشان روشن گشته است !. <۳۹>

آیه بعد در ادامه این نعمتها می افزاید: ((این در حالی است که سایه های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده ، و چیدن میوه هایش برای آنها بسیار سهل و آسان است)): (و دانیه علیهم ظلالها و ذللت قطوفها تذلیلا. <۳۹>

نه مشکلی وجود دارد، نه خاری در دست می رود، و نه احتیاج به تلاش و حرکتی برای چیدن میوه ها است !

بار دیگر یاد آوری این

نکته را ضروری می دانیم که اصول حاکم بر زندگی انسان در آن جهان با این جهان بسیار متفاوت است ، و آنچه درباره نعمتهای بهشتی در این آیات و آیات دیگر قرآن آمده ، تنها اشاراتی است پر معنی به آن مواهب عظیم ، و گرنه طبق تصریح بعضی از روایات در آنجا نعمتهائی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر اندیشه هیچ کسی نگذشته است .

((ابن عباس)) سخنی دارد که در ذیل بعضی از آیات همین سوره بیان کرده است : می گوید: آنچه را خداوند در قرآن از نعمتهای بهشتی نام برده مثل

و مانندی در دنیا ندارد، ولی خداوند آن را با نامی که برای ما شناخته شده است نام می برد، مثلا از شراب طهوری نام می برد که با ((زنجبیل)) ممزوج است این ماده معطری بود که عرب به آن علاقه داشت . <۴۱>

در آیه بعد به توضیح قسمتی از چگونگی پذیرائی از این میهمانان بهشتی خدا وسائل پذیرائی آنها، و پذیرائی کنندگان می پردازد و می فرماید: ((در گرداگرد آنها ظرفهائی از نقره و قدحهائی بلورین می گردانند)) (و یطاف علیهم بانیه من فضه و اکواب کانت قواریرا).

((ظرفهای بلورینی از نقره ! که آن را به اندازه لازم آماده کرده اند)) (قواریر من فضه قدرها تقدیرا).

در این ظرفها انواع غذاهای بهشتی ، و در آن قدحهای بلورین انواع نوشیدنیهای لذت بخش و نشاط آفرین ، به مقداری که می خواهند و علاقه دارند موجود است ، و خدمتکاران بهشتی پیوسته گرد آنها دور می زنند و به آنها عرضه می کنند.

((آنیه))

جمع ((انـاء)) به معنی هر گونه ظرف است ، و ((اکواب)) جمع ((کوب)) (بر وزن خوب) به معنی ظرف آب است که دسـته نداشته باشد که گاه از آن تعبیر به ((قدح)) می شود.

((قواریر)) جمع ((قاروره)) به معنی ظرف بلورین و شیشه ای است .

عجب اینکه می فرمایـد: ظرفهای بلورین بهشتی از نقره ساخته شـده ! در حالی که در عالم دنیا چنین ظرفی مطلقا وجود ندارد، و ظرفهای بلورین را

از سـنگهای مخصوصـی که ذوب می کنند می سازند، ولی همان خدائی که این امکان را در سـنگ تیره آفرید که قابل تبدیل به شیشه و بلور باشد می تواند در فلزی همچون نقره نیز بیافریند.

و به هر حـال از این تعبیر اسـتفاده می شود که ظرفهـا و جامهای بهشتی هم صـفا و شـفافیت بلور را دارد، و هم درخشـندگی و زیبائی نقره را، و نوشابه هائی که در آن است کاملا نمایان است .

قابـل توجه اینکه : در حـدیثی از امـام صادق (علیه السـلام) آمـده است که ینفـذ البصـر فی فضه الجنه کما ینفـذ فی الزجاج !: ((نور چشم انسان در نقره بهشتی نفوذ می کند، آنچنانکه در شیشه و بلور دنیا نفوذ دارد)). <۴۲>

این را نیز می دانیم در عصـر ما دانشـمندان به اشعه هائی پی برده اند (مانند اشعه ایکس) که از اجسام تیره نیز عبور می کند و درون آن را مانند بلور نشان می دهد.

ابن عبـاس می گویـد: همه نعمتهـای بهشتی شبیه و مانـندی در دنیا دارد جز ظرفهای بلورین که از نقره است که در دنیا شبیه و مانندی برای آن نیست

.<۴۳>

سپس می افزاید: ((در آنجا از جامهائی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری است که با زنجبیل آمیخته)) (و یسقون فیها کاسا کان مزاجها زنجیلا).

بسیاری از مفسران تصریح کرده اند که عرب جاهلی از شرابهائی که آمیخته با زنجبیل بود لذت می برد زیرا که تندی مخصوصی به شراب می داد، و قرآن در اینجا از جامهائی سخن می گوید که شراب طهورش با زنجبیل آمیخته

است ، ولی بدیهی است میان این شراب و آن شراب تفاوت از زمین تا آسمان است ! و یا به تعبیر دیگر تفاوت از دنیا تا آخرت است !.

به نظر می رسد که عرب دو نوع شراب با دو حالت مختلف داشته یکی به اصطلاح نشاط آور و محرك ، و دیگری سست کننده و آرام بخش که اولی را با ((زنجبیل)) می آمیخته ، و دومی را با ((کافور))، و از آنجا که حقایق عالم آخرت در قالب الفاظ این جهان نمی گنجد چاره ای جز این نیست که این الفاظ با معانی گسترده تر و والاتری برای آن حقایق بزرگ استخدام شود.

گرچه درباره معنی ((زنجبیل)) تفسیرهای مختلفی نقل شده ، ولی غالبا به همان ریشه معطر و خوشبوئی که در ادویه مخصوص غذا، و نوشابه ها به کار می رود تفسیر کرده اند.

سپس می افزاید: ((این جامها از چشمه ای در بهشت پر می شود که سلسبیل نامیده می شود)) (عینا فیها تسمی سلسبیلا).
<۴۴>

((سلسبیل)) نوشیدنی بسیار لذیذی را می گویند که به راحتی در دهان و گلو جاری می شود و کاملا گوارا است ، بسیاری معتقدند

که از ماده ((سلاسه)) به معنی ((روانی)) گرفته شده ، همانگونه که به عبارات روان و جالب نیز ((سلیس)) گفته می شود.

بعضی دیگر گفته اند از ماده ((تسلسل)) گرفته شده که به معنی ((حرکت پی درپی)) است در نتیجه روان بودن چیزی را تداعی می کند، بنابراین هر دو معنی به هم نزدیک است ، و در هر صورت باء در آن اضافی می باشد.

بعضی نیز معتقدند که این واژه ای است مرکب از دو کلمه ((سال)) و ((سبیل))

و بعضی نیز آن را مرکب از ((سال)) و ((سبیل)) می دانند که در صورت اول مفهومش این است ((راهی به طلب)) و در صورت دوم ((راهی طلبید)) و معنی کنائی هر دو ((گوارا)) است .

بعضی نیز تصریح کرده اند که در لغت عرب کلمه ((سلسبیل)) وجود نداشته و این از ابداعات قرآن مجید است . <۴۵>

ولی معنی اول از همه مشهورتر و مناسبتر است .

سپس از پذیرائی کنندگان این بزم پرسرور که در جوار رحمت حق در بهشت برین برپا می شود سخن به میان آورده ، می گوید: ((بر گرد آنها نوجوانان جاودانی می گردند که هر گاه آنها را ببینی گمان می کنی مرواریدهای پراکنده اند))! (و یطوف علیهم ولدان مخلدون اذا رایتهم حسبتم لؤ لؤ ا منثورا).

هم خودشان در بهشت جاودانی هستند، و هم طراوت و زیبائی و نشاط جوانی آنها جاودانی است ، و هم پذیرائی کردن آنان ، چرا که تعبیر ((مخلدون)) از یکسو، و تعبیر ((یطوف علیهم)) (بر آنها طواف می کنند) از سوی دیگر بیانگر

این واقعیت است .

تعبیر به ((لؤ لؤ ا منثورا)) (مرواریدهای پراکنده) اشاره ای است به زیبائی و صفا و درخشندگی و جذابیت آنها، و هم حضورشان در همه جای این بزم الهی و روحانی .

و از آنجا که نعمتهای جهان دیگر به وصف نمی آید هر قدر الفاظ گویا و رسا باشد، در آیه بعد به صورت سربسته می افزاید: ((و هنگامی که آنجا را می نگری نعمتها و ملک عظیمی را می بینی))! (و اذا رایت ثم رایت نعیما و ملکا کبیرا). <۴۶>

برای ((نعیم)) و ((ملک کبیر)) تفسیرهای زیادی شده ، از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم ((معنی آیه این است که ملکی است که هرگز زائل نمی شود و فنا نمی پذیرد)). <۴۷>

یا نعمتهای بهشتی آنقدر گسترده است که از نظر کثرت به وصف نمی آید.

یا اینکه ((ملک کبیر)) آن است که فرشتگان به هنگام دخول بر بهشتیان اذن می گیرند، و با سلام به آنها تحیت می گویند.

یا بهشتیان هر چه اراده کنند به آن دست می یابند.

یا پائین ترین فرد بهشتی قلمرو ملکش به اندازه است که وقتی نگاه می کند فاصله هزار سال راه را می بیند!

یا به معنی ملک دائمی و ابدی و تواءم با تحقق تمام آرزوها است .

واژه ((نعیم)) که در لغت به معنی نعمتهای فراوان است ، و ((ملک کبیر)) که از عظمت و وسعت باغهای بهشتیان خبر می دهد مفهوم وسیع و گسترده ای

دارند که همه تفسیرهای فوق را شامل می شوند.

تا اینجا به قسمتی از نعمتهای بهشتی از قبیل ((مساکن)) و

((تختهـا)) و ((سـایه هـا)) و ((میوه هـا)) و ((نوشـیدنیها)) و ((ظرفها)) و ((گروه پـذیرائی کننـدگان)) اشاره شـد، اکنون نوبت وسائل تزیینی بهشتیان است ، می فرماید: ((بر اندام آنها لباسـهائی است از حریر نازک سبز، و از دیبای ضخیم)) (عالیهم ثیاب سندس خضر و استبرق). <۴۸>

سندس به معنی پارچه ابریشـمین نازک است ، در حالی که ((استبرق)) به معنی پارچه ابریشمین ضخیم است ، بعضی آن را از کلمه فارسی استبر یا ((ستبر)) می دانند، و بعضی احتمال داده اند که از ریشه عربی ((برق)) به معنی تلاءلؤ گرفته شده . سپس می افزاید: ((و آنها با دستبندهائی از نقره تزیین شده اند)) (و حلوا اساور من فضه).

نقره هائی شفاف که همچون بلور می درخشد، و از یاقوت و در و مروارید زیباتر است .

((اسـاور)) جمع ((اسوره)) (بر وزن مغفره) و آن نیز به نوبه خود جمع ((سوار)) (بر وزن غبار) یا سوار (بر وزن کتاب) اسـت که در اصل از کلمه فارسـی ((دسـتوار)) به معنی ((دسـتبند)) گرفته شده ، و به هنگام نقل به زبان عربی مختصر تغییری در آن پیدا شده است ، و به صورت ((سوار)) در آمده است .

انتخاب رنگ سبز برای لباسـهای بهشتی به خاطر آن است که رنگی است بسیار نشاط آفرین ، همانند برگهای زیبای درختان ، و البته رنگ سبز انواع و اقسامی دارد و هر کدام خود دارای لطفی است .

در بعضـی از آیات قرآن مانند آیه ۳۰ سوره کهف آمـده است که بهشتیان با دسـتبندهائی از طلا تزئین می شوند ((یحلون فیها من اساور

من ذهب)) و این منافاتی با آنچه در آیه مورد بحث آمده ندارد، زیرا ممکن است از جهت تنوع ، گاه با این تزیین کنند، و گاه با آن .

در اینجا این سؤ ال پیش می آید که مگر دستبند طلا و نقره زینت زنانه نیست ؟ چگونه برای مردان بهشتی این زینت ذکر شده ؟

ولی جواب آن روشن است چرا که در بسیاری از محیطها زینت طلا- و نقره هم برای مردان است ، و هم برای زنان (هر چند اسلام زینت طلا را برای مردان تحریم کرده) ولی البته نوع دستبندهای مردان و زنان متفاوت است ، و از آیه ۵۳ سوره زخرف که از قول فرعون نقل شده : فلو لا القی علیه اسوره من ذهب ((چرا به موسی دستبندهائی از طلا داده نشده))؟ بر می آید که دستبند طلا برای مردان در محیط مصر نشانه عظمت محسوب می شد.

بعلاوه همانگونه که بارها اشاره کرده ایم چون برای بیان نعمتهای بهشتی الفاظ معمولی این دنیا هرگز کافی نیست ، راهی جز این وجود ندارد که با این الفاظ اشاراتی به آن نعمتهای عظیم و توصیف ناکردنی شود.

و سرانجام در پایان آیه به عنوان آخرین و مهمترین نعمت از این سلسله نعمتها می فرماید ((و پروردگارشان شراب طهور به آنها می نوشاند)) (و سقاهم ربهم شرابا طهورا).

درست است که در لابلای این نعمتها نیز سخن از نوشیدنیهای گوارا از جامهائی که از چشمه سلسبیل پر می شود، و بهشتیان از آن سیراب می گردند، در

میان بود، ولی میان آنها و آنچه در این آیه آمده است فرق بسیار است .

زیرا از یکسو در آنجا ساقی ((ولـدان مخلـدون)) بودنـد، اما در اینجا ساقی ((خـدا)) است ، و چه تعبیر عجیبی ؟ مخصوصا با تکیه بر کلمه ((رب)) خداوندی که همیشه این انسان را پرورش داده و مالك و مربی او است وی را در مراحل تکامل همواره به پیش برده تا به آخرین مرحله رسـیده ، و اکنون نوبت آن است که ربوبیتش را به حد اعلا برساند، و با دست قدرتش از جام شراب طهور بندگان ابرار و نیکان را سیراب و سرخوش کند.

و از سـوی دیگر ((طهـور)) به معنی چیزی است که هم پـاک است و هم پـاک کننـده به این ترتیب این شـراب ، جسم و روح انسان را از هر گونه آلودگی و ناپاکی پاک می کنـد، و آنچنان روحانیت و نورانیت و نشاط به او می بخشـد، که وصـفش در هیـچ عبـارتی نمی گنجـد، حتی در حـدیثی از امـام صادق (علیه السـلام) نقل شـده است : یطهر هم عن کل شـی ء سوی الله : ((قلب و جان آنها را از همه چیز جز خداوند پاک می کند)). <۴۹>

پرده هـای غفلت را می درد، حجابهـا را از بین می برد، و انسان را شایسـته حضور دائم در جوار قرب خـدا می کنـد، نشـئه این شراب طهور از هر نعمتی برتر، و از هر موهبتی بالاتر است .

اگر شـراب آلوده دنیا عقل را زایل می کنـد، و انسان را از خدا دور می سازد، اما شـراب طهوری که با دست ساقی ((الست)) داده می شود، او را از ما سوی الله بیگانه کرده ، غرق در

جمال و جلال او می کند.

کوتاه سخن اینکه لطفی که در این آیه و در این نعمت نهفته است از همه برتر و بالاتر است .

از حدیثی که از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده استفاده می شود که چشمه شراب طهور بر در بهشت قرار دارد: فیسقون منها شربه فیطهر الله بها قلوبهم من الحسد! ... و ذلک قول الله عزوجل و سقاهم ربهم شرابا طهورا: ((جرعه ای از این شراب طهور به آنها داده می شود و خدا به وسیله آن قلوب آنها را از حسد (و هر گونه صفات رذیله) پاک می سازد)). <۵۰>

جالب اینکه تعبیر به ((طهور)) در قرآن مجید فقط در دو مورد آمده یکی در مورد باران (فرقان ۴۸) که همه چیز را پاک و زنده می کند و دیگر در آیه مورد بحث درباره شراب مخصوص بهشتی که آن نیز پاک کننده و حیات بخش است

و در آخرین آیه مورد بحث آخرین سخن را در این زمینه بیان کرده ، می فرماید: ((از سوی خدا به آنها گفته می شود: این نعمتهای عظیم و مواهب بی نظیر پاداش اعمال شما است ، و سعی و کوشش و تلاش شما در طریق اطاعت فرمان حق مقبول و مشکور است)) (ان هذا کان لکم جزاءا و کان سعیکم مشکورا).

مبادا کسی تصور کند که این مواهب و پاداشهای عظیم را بی حساب می دهند اینها همه جزای سعی و عمل است ، و پاداش مجاهدتها و خودسازیها و چشم پوشی از گناه است . <۵۱>

بیان این مطلب خود لذت و لطف

خاصی دارد که خداوند بزرگ ، یا فرشتگان او، ابرار و نیکان را مخاطب ساخته و به عنوان قدردانی و تشکر از آنها می گوید: اینها همه پاداش اعمال شما است ، و سعی شما مشکور است ، بلکه به

گفته بعضی از مفسران این نعمتی است مافوق همه نعمتها و موهبتی است بالاتر از همه مواهب که خدا از انسان تشکر کند.

تعبیر به ((کان)) که فعل ماضی است خبر از گذشته می دهد، ممکن است اشاره به این باشد که این نعمتها از قبل برای شما فراهم شده است ، چرا که هر وقت کسی به میهمان خود بسیار اهمیت دهد وسائل پذیرائی او را از مدتها پیش آماده می کند.
پنج دستور مهم برای موفقیت در اجرای حکم خدا

آیات این سوره از آغاز تاکنون درباره خلقت انسان و سپس معاد و رستاخیز او سخن می گفت ، در آیات مورد بحث روی سخن را به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) کرده ، دستورات مؤ کدی برای هدایت انسانها و صبر و مقاومت در این راه به او می دهد، در واقع این آیات راه وصول به آنهمه نعمتهای بی مانند را نشان داده است که

تنها از طریق تمسک به قرآن و پیروی از رهبری چون پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و الهام گرفتن از دستورات او امکان پذیر است .

نخست می فرماید: ((مسلما ما قرآن را بر تو نازل کردیم)) (انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلا).

بعضی از مفسران ((تنزیلا)) را که به صورت مفعول مطلق در آیه فوق آمده اشاره به نزول تدریجی

قرآن دانسته اند که اثر تربیتی آن روشن است ، و بعضی اشاره به عظمت مقام این کتاب آسمانی و تاءکیدی بر نزول قرآن از ناحیه خداوند، مخصوصا با توجه به تاءکیدات دیگر که در آیه آمده (تاءکید به وسیله ((ان)) و ((نحن)) و ((جمله اسمیه))) می دانند، و در حقیقت پاسخی است به کسانی که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را به کهانت و سحر و افترا بر خداوند متهم می کردند.

سپس پنج دستور مهم به پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می دهد که نخستین آن دعوت به صبر و استقامت است ، می فرماید: ((اکنون که چنین است در طریق تبلیغ و اجرای احکام پروردگارت صابر و شکیبا باش)) (فاصبر لحکم ربک).

از مشکلات و موانع راه و کثرت دشمنان و سرسختی آنها ترس و هراسی به خود راه مده ، و همچنان به پیش حرکت کن .

قابل توجه اینکه : دستور به استقامت را (با توجه به ((فاء تفریع)) در ((فاصبر))) فرع بر نزول قرآن از سوی خدا می گیرد، یعنی چون پشتیبان تو خدا است قطعا در این راه استقامت کن ، و تعبیر به ((رب)) اشاره لطیف دیگری به همین معنی است .

و در دومین دستور پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را از هر گونه سازش با منحرفان بر حذر داشته می گوید: ((از هیچ گنهکار و کافری از آنها اطاعت مکن)) (و لا تطع منهم اثما او کفورا):

در حقیقت این حکم دوم تاءکیدی است بر حکم اول چرا که

جمعیت دشـمنان تلاش می کردند که از طرق مختلف پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را در مسیر باطل به سازش بکشانند، چنانکه نقل شـده که ((عتبه بن ربیعه)) و ((ولید بن مغیره)) به پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) می گفتند از دعوت خود باز گرد، ما آنقدر ثروت در اختیار تو می گذاریم که راضـی شوی ، و زیباترین دختران عرب را به همسری تو در می آوریم ، و پیشـنهادهای دیگری از این قبیل ، و پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) به عنوان یک رهبر بزرگ راستین باید در برابر این وسوسه هـای شـیطانی ، یا تهدیـداتی که بعـد از بی اثر مانـدن این تطمیعات عنوان می شود، صبر و اسـتقامت به خرج دهـد، نه تسلیم تطمیع گردد، و نه تهدید.

درست است که پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) هرگز تسلیم نشد، ولی این تاءکیدی است بر اهمیت این موضوع در مورد آن حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و سرمشقی است جاودانی برای سایر رهبران راه خدا.

گرچـه بعضـی از مفسـران ((آثم)) را به ((عتبه بن ربیعه)) و ((کفـور)) را به ((ولیـد بن مغیره)) یـا ((ابوجهـل)) که هر سه از مشرکان عرب بودند تفسیر کرده اند، ولی روشن است که ((آثم)) (گنهکار) و ((کفور)) (کافر و کفران کننده) مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که همه مجرمان و مشرکان را شامل می گردد، هر چند این سه نفر از مصداقهای روشن آن بودند. این نکته نیز قابل

توجه است که ((آثم)) مفهوم عامی دارد که ((کفور)) را نیز شامل می شود، بنابراین ذکر ((کفور)) از قبیل ذکر خاص بعد از عام و برای تاءکید است .

ولی از آنجا که صبر و استقامت در برابر هجوم این مشکلات عظیم کار آسانی

نیست ، و پیمودن این راه را دو توشه خاصی لازم دارد، در آیه بعد می افزاید:

((نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور)) (و اذکر اسم ربک بکره و اصیلا).

((و شبانگاه برای او سجده کن ، و مقدار زیادی از شب او را تسبیح گوی)) (و من اللیل فاسجد له و سبحه لیلا طویلا).

تا در سایه آن ((ذکر)) و این ((سجده)) و ((تسبیح))، نیروی لازم و قدرت معنوی و پشتوانه کافی برای مبارزه با مشکلات این راه فراهم سازی .

((بکره)) (بر وزن نکته) به معنی آغاز روز است و ((اصیل)) نقطه مقابل آن یعنی شامگاهان و آخر روز است .

بعضی گفته اند اطلاق این واژه بر آخر روز با توجه به اینکه از ماده ((اصل)) گرفته شده ، به خاطر آن است که آخر روز اصل و اساس شب را تشکیل می دهد.

از بعضی از تعبیرات استفاده می شود که ((اصیل)) گاه به فاصله میان ظهر و غروب اطلاق می گردد (مفردات راغب).

و از بعضی دیگر بر می آید که ((اصیل)) به اوائل شب نیز گفته می شود، زیرا که آن را به ((عشی)) تفسیر کرده اند و ((عشی)) آغاز شب است چنانکه نماز مغرب و عشا را ((عشائین)) می گویند، حتی از بعضی کلمات

استفاده می شود که ((عشی)) از زوال ظهر تا صبح فردا را نیز شامل می شود. <۵۲>

ولی با توجه به اینکه ((اصیل)) در آیه شریفه در مقابل ((بکره)) (صبحگاهان) قرار گرفته ، و بعد از آن نیز سخن از عبادت شبانه به میان آمده ، روشن می شود

که منظور همان طرف آخر روز است .

به هر حال این دو آیه در حقیقت بیانگر لزوم توجه شبانه روزی و مستمر به ذات مقدس پروردگار است .

بعضی آنرا به خصوص نمازهای پنجگانه ، یا به اضافه نماز شب ، یا خصوص نماز صبح و عصر و مغرب و عشا تفسیر کرده اند، ولی ظاهر این است که این نمازها مصداقهائی از این ذکر مستمر الهی ، و تسبیح و سجده در پیشگاه مقدس اوست .

تعبیر به ((لیلا طویلا)) اشاره به این است که مقدار زیادی از شب را تسبیح خدا کن ، در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در تفسیر آن آمده که در پاسخ این سؤ ال که منظور از این تسبیح چیست ؟ فرمود: منظور نماز شب است !. <۵۳>

ولی بعید نیست که این تفسیر نیز از قبیل بیان مصداق روشن باشد، چرا که نماز شب در تقویت روح ایمان ، و تهذیب نفوس ، و زنده نگهداشتن اراده انسان در طریق اطاعت خدا، تاءثیر فوق العاده ای دارد.

در اینجا باید به این نکته توجه داشت که دستورهای پنجگانه آیات فوق گرچه به صورت برنامه ای برای پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) ذکر شده ، ولی در حقیقت سرمشقی

است برای همه کسانی که در مسیر رهبری معنوی و انسانی جامعه بشری گام بر می دارند.

آنها بایـد بداننـد بعـد از اطمینان و ایمان کامل به هـدف و رسالتی که دارنـد لازم است صبر و اسـتقامت پیشه کننـد، و از انبوه مشکلات راه ، وحشت نداشته باشند چرا که هدایت یک جمعیت به خصوص زمانی که در مقابل انسان افراد ناآگاه و دشمنان لجوج وجود داشته باشند، همیشه تواءم با مشکلات عظیم بوده و هست ،

و اگر صبر و استقامت رهبران نباشد هیچ رسالتی به ثمر نمی رسد.

و در مرحله بعد باید در برابر وسوسه های شـیاطینی که مصداق آثم و کفورند و با انواع حیل و تزویر سـعی در منحرف ساختن رهبران و پیشوایان می کنند، تا رسالت آنها عقیم ماند، با کمال قدرت مقاومت کنند، نه فریب تطمیع بخورند و نه واهمه ای از تهدید به خود راه دهند.

و در تمام مراحل برای کسب قدرت روحی ، و نیروی اراده ، عزم راسخ ، و تصـمیم آهنین ، هر صـبح و شام به یاد خدا باشند، و پیشانی را بر درگاهش بسایند مخصوصا از عبادتهای شبانه و راز و نیاز با او مدد گیرند که اگر این امور رعایت شود پیروزی حتمی است .

و اگر در پـاره ای از مراحل مصـیبت و شـکستی رخ دهـد در پرتو این اصول می توان آنها را جبران کرد برنامه زنـدگی پیامبر اسـلام (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) و دعوت و رسالت او سرمشق مؤ ثری برای رهروان این راه است . این یک هشدار است ، و انتخاب راه با شماست !

در آیات

گذشته به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) هشدار داده شده که تحت تاءثیر افراد ((آثم)) و ((کفور)) (مجرم و کافر) هرگز واقع نشود، و به شهادت تاریخ آنها کسانی بودند که به پندار خامشان برای نفوذ در اراده و تصمیم پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خواستند از تطمیع به مال و مقام و زنهای زیبا کمک بگیرند.

آیات مورد بحث معرفی بیشتری از آنها کرده می گوید: ((آنها زندگی زود گذر این جهان را دوست دارند، در حالی که در پشت سر خود روز سخت و سنگینی را رها می کنند و نادیده می گیرند))! (ان هؤ لاء یحبون العاجله و یذرون وراءهم یوما ثقیلا).

افق افکار آنها از خور و خواب و شهوت فراتر نمی رود، و آخرین نقطه دید آنها همین لذائد بی قید و شرط مادی است ، و عجب اینکه می خواهند روح بزرگ پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را نیز با همین مقیاس بسنجند.

اما این بیخبران کوردل توجه ندارند که چه روز سنگینی در پیش دارند؟!، سنگین از نظر مجازاتها، سنگین از نظر محاسبه ، و سنگین از نظر طول زمان و فضاحت و رسوائی سنگین .

تعبیر به ((وراءهم)) (پشت سرشان) با اینکه باید قاعدتا پیش روی آنها گفته شود به خاطر آن است اینها آن روز را به دست فراموشی می سپارند،

گوئی پشت سر انداخته اند، ولی به گفته بعضی از مفسران کلمه ((وراء)) گاه به معنی پشت سر، و گاه به معنی پیش رو به کار می رود. <۵۴>

در آیه بعد به

آنها هشـدار می دهـد که از نیرو و قـدرت خود مغرور نشوند که اینها را همه خدا داده ، و هر زمان بخواهد به سـرعت باز پس می گیرد، می فرمایـد: ((ما آنها را آفریـدیم ، و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم ، به آنها قوت و قدرت بخشـیدیم ، و هر زمـان بخواهیم آنهـا را می بریم و گروه دیگری را جانشـینشان می سـازیم)) (نحن خلقنـاهم و شـددنا اسـرهم و اذا شـئنا بـدلنا امثالهم تبدیلا).

((اسـر)) (بر وزن عصـر) در اصل به معنی بسـتن چیزی با زنجیر است ، و اسـیران را از این جهت اسـیر نامیده اند که آنها را می بندنـد ولی ((اسـر)) در اینجا اشاره به اسـتحکام پیوندهای وجودی انسان است که قدرت حرکت و توانائی فعالیتهای مهم به او می دهد.

به راسـتی قرآن در اینجـا انگشت روی نقطه حساسـی گـذارده ، و آن پیونـدهای مختلـف اجزای وجود بشـر است از عصـبهای کوچک و بزرگ که همچون طنابهای آهنین عضلات را به یکدیگر مربوط می سازد گرفته ، تا رباطها و عضلات مختلف ،

آنچنان قطعات کوچک و بزرگ اسـتخوان و گوشـتهای انـدام انسان را به یکـدیگر محکم بسـته که از مجموع آنها یک واحد کاملا منسجم که آماده انجام هر گونه فعالیتی است ساخته ، اما رویهمرفته این جمله کنایه از قدرت و قوت است .

این آیه در ضـمن غنا و بی نیازی ذات پاک خـدا را، از آنها، و از اطاعت و ایمانشان ، روشن می سازد، تا بدانند اگر اصـراری برای ایمان آنها است ، در حقیقت لطف و رحمتی است از ناحیه پروردگار.

نظیر این معنی در آیه ۱۳۳

سوره انعام نیز آمده است ، آنجا که می فرماید: و ربک الغنی ذو الرحمه ان یشا یذهبکم و یستخلف من بعدکم ما یشاء:

((پروردگار تو بی نیاز و مهربان است ، اگر بخواهد همه شما را می برد، و هر کس را بخواهد جانشین شما می سازد)).

سپس به کل بحثهائی که در این سوره آمده است که مجموعا یک برنامه جامع سعادت را ارائه می دهد اشاره کرده ، می گوید: ((این یک تذکر و یادآوری است ، و هر کس بخواهد با استفاده از آن راهی به سوی پروردگارش انتخاب می کند)) (ان هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا). <۵۶>

وظیفه ما نشان دادن راه است ، نه اجبار بر انتخاب ، این شما هستید که باید با عقل و درک خود، حق را از باطل تشخیص دهید، و با اراده و اختیار خود تصمیم بگیرید.

این در حقیقت تاءکیدی است بر آنچه در آغاز سوره گذشته که فرمود:

انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا: ((ما راه را به او نشان دادیم ، خواه پذیرا شود و شکر این نعمت را بجا آورد، یا اعراض و کفران کند)).

و از آنجا که ممکن است افراد کوته فکر از تعبیر فوق نوعی تفویض و واگذاری مطلق به بندگان تصور کنند، در آیه بعد برای نفی این توهم می افزاید: ((شما چیزی را نمی خواهید مگر اینکه خدا بخواهد)) (و ما تشاءون الا ان یشاء الله). <۵۷>

((چرا که خداوند عالم و حکیم است)) (ان الله کان علیما حکیما).

و این در حقیقت اثبات اصل معروف ((الامر بین الامرین)) است ، از یکسو

می فرماید: ((خدا راه را نشان داده و انتخاب با شما است)) و از سوی دیگر می افزاید: ((انتخاب شما منوط به مشیت الهی است)) یعنی شما استقلال کامل ندارید بلکه قدرت و توان و آزادی اراده شما همه به خواست خدا و از ناحیه او است ، و هر زمان اراده کند می تواند این قدرت و آزادی را سلب کند.

به این ترتیب نه ((تفویض)) و واگذاری کامل است و نه اجبار و سلب اختیار، بلکه حقیقتی است دقیق و ظریف در میان این دو، یا به تعبیر دیگر: نوعی آزادی وابسته به مشیت الهی است که هر لحظه بخواهد می تواند آن را باز پس گیرد، تا هم بندگان بتوانند بار تکلیف و مسؤ ولیت را که رمز تکامل آنهاست بر دوش گیرند و هم خود را بی نیاز از خداوند تصور نکنند.

خلاصه این تعبیر برای آن است که بندگان ، خود را بی نیاز از هدایت

و حمایت و توفیق و تاءیید ذات مقدس او ندانند، و در عین تصمیم گیری در کارها، خود را به او بسپارند، و تحت حمایت او قرار دهند.

از اینجا روشن می شود اینکه بعضی از مفسران جبری مسلک مانند فخر رازی به این آیه چسبیده اند به خاطر پیشداوریهائی است که در این مساءله داشته اند، او می گوید: و اعلم ان هذه الایه من جمله الایات التی تلاطمت فیها امواج الجبر و القدر!: ((بدان که این آیه از آیاتی است که امواج جبر در آن متلاطم است))!. <۵۸>

آری ، اگر این آیه را از آیات قبل جدا کنیم جای این توهم

وجود دارد ولی با توجه به اینکه در یک آیه بیان تاءثیر اختیار شده ، و در یک آیه دیگر بیان تاءثیر مشیت پروردگار، به خوبی مساءله ((الامر بین الامرین)) تثبیت می گردد.

عجیب است طرفداران تفویض به همان آیه ای می چسبند که سخن از اختیار مطلق می گوید، و طرفداران جبر به آیه ای که به تنهائی بوی جبر می دهد، و هر کدام می خواهند پیشداوریهای خود را با آن توجیه کنند، در حالی که فهم صحیح کلام الهی (و هر کلام دیگر) ایجاب می کند که همه را در کنار هم بگذارند، و بدون تعصب و پیشداوری قبلی قضاوت کنند.

ذیل آیه که می فرماید: ان الله کان علیما حکیما نیز ممکن است اشاره به همین معنی باشد چرا که علم و حکمت خدا ایجاب می کند بندگان را در پیمودن راه تکامل آزاد بگذارد، و گرنه تکامل اجباری و تحمیلی تکامل نیست بعلاوه علم و حکمت او اجازه نمی دهد که افرادی را مجبور به کار خیر و افرادی را مجبور به کار شر، کند، و بعد گروه اول را پاداش دهد، و گروه دوم را مجازات کند.

و سرانجام در آخرین آیه این سوره ، به سرنوشت نیکوکاران و بدکاران در یک جمله کوتاه و پرمعنی اشاره کرده ، می فرماید: ((خدا هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی فراهم ساخته است)) (یدخل من یشاء فی رحمته و الظالمین اعدلهم عذابا الیما).

جالب اینکه در آغاز آیه می گوید: ((هر کس را بخواهد در رحمت خود وارد می کند)) ولی در پایان آیه ،

عذاب را روی ظالمان متمرکز می سازد، و این نشان می دهد که مشیت او بر عذاب به دنبال مشیت انسان بر ظلم و گناه است ، و به قرینه مقابله روشن می شود که مشیت او در رحمت نیز به دنبال اراده انسان در ایمان و عمل صالح و اجرای عدل است ، و جز این از حکیم نمی توان انتظار داشت .

عجب اینکه با این قرینه روشن باز افرادی مانند فخر رازی صدر آیه را دلیل بر مساءله جبر گرفته اند بی آنکه ذیل آیه را که درباره آزادی اراده و عمل ظالمان سخن می گوید مورد توجه قرار دهند!. <۵۹>

خداوندا! ما را در رحمتت داخل کن ، و از عذاب الیمی که در انتظار ظالمان است برهان .

پروردگارا! تو راه را نشان دادی ما نیز تصمیم به پیمودن این راه داریم ، ما را مدد فرما!

بارالها! اگر از ((ابرار)) نیستیم دوستدار آنهائیم ، ما را به آنها ملحق نما.

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در آستانه سوره دیگری قرار داریم. پیش از هر چیز به شناسنامه آن می نگریم و برای آشنایی با آن نکاتی را از نظر می گذارنیم:

۱ - نام این سوره این سوره مبارکه با چهار نام خوانده شده است، که عبارتند از «انسان»، «دهر»، «ابرار» و «هل اتی» که هر چهار نام این سوره از خود آیات آن دریافت می گردد.

۲ - فرودگاه این سوره در مورد فرودگاه این سوره دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - به باور پاره ای این سوره در مکّه و در کنار خانه خدا فرود آمده است.

۲ - اما به

باور بسیاری از جمله «مجاهد» و «قتاده» در مدینه فرود آمده است.(۱۷۹)

۳ - گروهی برآنند که جز یک آیه از این سوره(۱۸۰) بقیه آیات در مدینه فرود آمده و این یک آیه «مکّی» است.

۴ - و گروهی نیز برآنند که از آیه ۱ تا ۲۲ در مدینه فرود آمده است و ۸ آیه آخر سوره در مکّه و کنار خانه خدا.

۳ - شمار آیه ها و واژه ها و حروف این سوره به باور همه مفسران این سوره دارای ۳۱ آیه است، و از ۲۴۲ واژه و ۱۰۵۲ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت آن از پیامبر گرامی آورده اند که در این مورد فرمود:

من قرأ سوره هل أتی کان جزائه علی اللّه جنه و حریرا.(۱۸۱)

کسی که سوره «هل اتی» را آن گونه که باید بخواند و از آن شمع زندگی برافروزد، پاداش او از جانب خدا بهشت پرنعمت و لباس های زیبای بهشتی است.

و نیز از امام باقر آورده اند که فرمود:

و من قرأ سوره هل اتی فی کل غداه خمیس زوجه اللّه من الحور العین مائه عذراء و اربعه الاف ثیب، و کان مع محمد(ص).(۱۸۲)

هر کس سوره «هل اتی» را در نماز بامدادی روز پنجشنبه تلاوت کند، خدای فرزانه هزاران حوریه بهشتی را به ازدواج او در خواهد آورد، و در سرای آخرت با پیامبر گرامی همدم خواهد شد.

۵ - دورنمایی از مفاهیم این سوره در آیات روح پرور و زندگی ساز این سوره مبارکه مفاهیم جان بخش و دل انگیزی آمده است که بخشی از آنها عبارتند از:

موهبت آزادی و حق انتخاب،

آفرینش شگفت انگیز انسان،

پاداش شکوهبار نیکان و پاکان بارگاه خدا،

اوصاف پنج گانه «ابرار»

پاداش متنوع خوبان،

سازش ناپذیری با خودکامگان،

هشدار به انتخاب نادرست راه زندگی،

برنامه پیامبر برای ایجاد تحول مطلوب.

۱ - بی گمان زمانی از روزگار بر انسان آمد [و گذشت که چیزی در خور یادشدن نبوده است.

۲ - ما انسان را از نطفه ای به هم آمیخته آفریدیم، و او را خواهیم آزمود؛ [به همین دلیل او را شنوا و بینا قرار دادیم.

۳ - ما راه را به او نشان داده ایم، [و او با بهره وری از نعمت قدرت انتخاب یا سپاسگزار خواهد بود و یا بسیار ناسپاس.

۴ - به یقین ما برای کفرگرایان زنجیرها و غل ها و آتشی سوزان آماده ساخته ایم.

۵ - بی گمان نیکان [و شایستگان در بهشت پرنعمت خدا] از جامی می نوشند که با عطر [دل انگیز و] خوشی درآمیخته است.

۶ - [آن جام گوارا] از چشمه ای [برگرفته می شود] که بندگان [محبوب خدا از آن می نوشند و [از هر جا که بخواهند] آن را به آسانی روان می سازند.

۷ - آنان به نذر [خویش وفا می کنند، و از روزی که گزند آن فراگیر است می هراسند.

۸ - و به [برکت دوست داشتن [خدا در زندگی به بینوا و یتیم و اسیر غذا می خورانند.

۹ - [و بی هیچ منت نهادن به محرومان می گویند:] ما تنها برای خشنودی خدا به شما خوراک می دهیم؛ و از شما نه مزدی می خواهیم و نه سپاسی [انتظار داریم.]

۱۰ - بی گمان ما از [عذاب روزی که چهره درهم کشیده و سخت [عبوس است، از پروردگار خود می ترسیم.

نگرشی بر واژه ها

دهر: به گذشت شب و روز و روزگار گفته می شود. جمع این واژه «دهور» و «ادهر» آمده است.

نطفه: این واژه در اصل به معنی آب کم و گاه آب زیاد آمده است؛ و به همین تناسب هم در نطفه انسان به کار می رود. امیرمؤمنان از رودخانه «نهروان» و آب بسیار آن، به «نطفه» تعبیر می کند. جمع این واژه «نطاف» و «نطف» آمده است.

امشاج: این واژه جمع «مشیج» و «مَشَج»، بسان «ردیف» و «کمر» به معنی آمیخته و مخلوط آمده است. هنگامی که گفته شود: «مشجت هذا بهذا» منظور این است که: این را به آن مخلوط ساختم.

ابرار: این واژه جمع «بّر» و «بار» بسان «ناصر» و «انصار» و به معنی نیکوکار آمده است.

کأس: به پیاله یا ظرف شراب گفته می شود.

نذر: تعهد بر انجام کار شایسته ای است که انسان انجام آن را بر خود لازم می سازد.

مستطیر: گسترده و فراگیر، و گاه به معنی ماندگار هم آمده است.

قمطریر: به معنی بلای سخت و گرفتاری هراس انگیز و ویرانگر آمده است.

شأن نزول یا داستان فرود

همه مفسران شیعه و اهل سنت برای آیه های الهام بخش ۵ تا ۲۲، شأن نزول و داستان فرودی آورده اند، که نشانگر فضیلت و برتری وصف ناپذیر علی، فاطمه، حسن، حسین - که درود خدا و بندگانش بر آنان باد - و کارگزار خانه ریحانه پیامبر بانو «فضه» است و برآنند که این آیات در مورد آنان فرود آمده است.

داستان فرود این آیات طولانی است که فشرده ای از آن ترسیم می گردد:

گروهی از دانشمندان و قرآن پژوهان پیشین از جمله «ابن عباس»، «مجاهد» و... آورده اند که: دو نور

دیـده پیـامبر، حسن و حسـین بیمار شدنـد و آن حضـرت به همراه گروهی از یاران به دیـدار آنان رفت. در آن دیـدار پیامبر به امیرمؤمنان فرمود: علی جان! اگر برای شـفایافتن و بهبودی فرزندانت می توانستی نذری کنی، خدا از سر مهر و کرامت آنان را سلامت ارزانی می داشت.

امیرمؤمنان در همان لحظه با خدایش عهد بست که اگر او، دو فرزندش را سلامت دهد، سه روز روزه بدارد. از پی امیرمؤمنان فاطمه نیز نذر کرد و آن گاه «فضه» نیز همان عهد را با خدای خود بست.

چیزی از این عهـد نگذشـته بود که آن دو کودک گرانقـدر، سـلامت خود را به لطف خـدا باز یافتنـد و خاندان علی(ع) برای وفای به نذر آماده شد، اما در خانه غذایی برای روزه داری یافت نمی شد.

امیروالا ـیی هـا سه صـاع جو قرض کرد و ریحانه پیامبر یک سوم آن را آرد نمود و نان فراهم آورد و روزه آغاز شـد. علی(ع) برای نماز به مسـجد رفت و پس از نماز به خانه آمـد و سـفره افطار گشوده شـد، اما در همان لحظه بینوایی به در خانه رسـید و غذا خواست.

خانـدان گرانقـدر علی(ع) آن نان را برای خشـنودی خـدا به آن بینوا دادنـد و خود با آب افطار کردنـد. روز دوم ریحانه پیامبر بخش دیگری از جو را آرد کرد و نان پخت، امّا به هنگامه افطار پـدر مرده ای رسـید و آنان با بزرگمنشـی آن نان جوین را به او هـدیه کردند. همین گونه روز سوم آخرین بخش آن را به اسیری هدیه کردند، که شب هنگام به در خانه آنان آمد و خود تنها با آب افطار نمودند!

پس از وفای به عهـد و انجام «نـذر» علی(ع) دست دو نوردیـده اش را گرفت و به حضور پیامبر رفت و پیامبر آثار گرسـنگی و ضعف را بر سـیمای آن شایسته ترین انسان های روزگاران نگریست و اشک ریخت. درست در آن هنگام بود که فرشته وحی فرود آمد و این آیات را آورد که:

إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً

عَيْناً يَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَها تَفْجِيراً...(۱۸۳)

در روایت دیگری «عطـاء» از «ابن عبـاس» آورده است که: علی(ع) پس از نـذری که از آن سـخن رفت، چون مواد غـذایی در خانه نبود، با همت بلند خویش یک شب نخلستان باغدار یهودی را آب داد و سه صاع جو به عنوان مزد دریافت داشت و روزه داری را آغاز کردند، اما هر روز به جای افطار، غذای ساده خود را به پدرمرده و بینوا و اسـیری از شرک گرایان دادند... و این آیات در وصف ایمان و اخلاص و بشردوستی آنان فرود آمد.

در روایات دیگری از امام صادق(ع) آورده اند که: پس از شـفایافتن حسن و حسین، امیرمؤمنان و خاندانش برای وفای به عهد آماده شدند و دخت فرزانه پیامبر از آرد جو غذایی آماده ساخت تا افطار کنند؛ اما هنوز آن را نچشیده بودند که بینوایی از راه رسـید و غـذا خواست. علی(ع) برخـاست و یک سوم آن را به او داد، و همین گونه یک سوم دیگر را به یتیم، و باقی مانـده را نیز به اسیر، و خود با آب افطار کردند! آن گاه بود که این آیات بر قلب مصفای پیامبر در وصف آنان فرود آمد.

با این بیان شأن نزول نشانگر آن است که

این سوره در مدینه نازل شده است.

در مورد فرودگاه این سوره دیدگاه ها یکسان نیست، اما همه علمای شیعه و انبوهی از دانشمندان اهل سنت برآنند که سوره مبارکه «انسان» در مدینه فرود آمده است. برای نمونه:

۱ - ابوحمزه ثمالی در تفسیرش از حسن، فرزند گرامی امام حسن، آورده است که این سوره از آغاز تا انجام در مدینه فرود آمده است.

از «ابن عباس» آورده اند که: ترتیب فرود سوره های قرآن بر قلب پاک پیامبر که از مکّه آغاز گردید، بدین صورت بود:

سوره علق،

سوره قلم،

سوره مزّمل،

سوره مدّثر،

سوره تبت،

سوره کوّرت،

سوره اعلی

سوره لیل،

سوره فجر،

سوره ضحی،

سوره شرح،

سوره عصر،

سوره عادیات،

سوره کوثر،

سوره تکاثر،

سوره کافرون،

سوره فیل،

سوره فلق،

سوره ناس،

سوره اخلاص،

سوره نجم،

سوره عبس،

سوره قدر،

سوره شمس،

سوره بروج،

سوره تین،

سوره قریش،

سوره قارعه،

سوره قیامت،

سوره همزه،

سوره مرسلات،

سوره ق،

سوره بلد،

سوره طارق،

سوره قمر،

سوره اعراف،

سوره جنّ،

سوره یس

سوره فرقان،

سوره ملائکه،

سوره مریم،

سوره طه

سوره واقعه،

سوره شعراء،

سوره نمل،

سوره قصص،

سوره اسراء،

سوره یونس،

سوره هود،

سوره یوسف،

سوره حجر،

سوره انعام،

سوره صافات،

سوره لقمان،

سوره فاطر،

سوره زمر،

سوره غافر،

سوره سجده،

سوره شوری،

سوره زخرف،

سوره دخان،

سوره جاثیه،

سوره احقاق،

سوره ذاریات،

سوره غاشیه،

سوره کهف،

سوره نحل،

سوره نوح،

سوره ابراهیم،

سوره انبیاء،

سوره مؤمنون،

سوره جاثیه،

سوره طور،

سوره ملک،

سوره حّاقه،

سوره معارج،

سوره نباء،

سوره نازعات،

سوره انفطار،

سوره انشقاق،

سوره روم،

سوره عنکبوت،

سوره مطففین.(۱۸۴)

و سوره هایی که در مدینه فرود آمد، به این ترتیب بود:

سوره بقره،

سوره انفال،

سوره آل عمران،

سوره احزاب،

سوره ممتحنه،

سوره نساء،

سوره زلزال،

سوره حدید،

سوره محمد(ص)،

سوره رعد،

سوره رحمن،

سوره انسان،

سوره طلاق،

سوره بینه،

سوره حشر،

سوره نصر،

سوره نور،

سوره حجّ،

سوره منافقون،

سوره مجادله،

سوره حجرات،

سوره تحریم،

سوره جمعه،

سوره تغابن،

سوره صف،

سوره مائده،

سوره توبه.(۱۸۵)

نویسنده کتاب «ایضاح»، استاد «احمد زاهد» از «ابن عباس» آورده است که: هر گاه آغازین آیات سوره ای در مکّه فرود می آمد، فرودگاه آن به دقت قید می شد، آن گاه آنچه در مدینه بر آن آیات در همان سوره افزون می گشت، در ادامه آیات نوشته می شد.

و نیز با اسناد خود «از حسن بصری» آورده است که: نخستین سوره ای که در مکّه فرود آمد، سوره «علق» بود، و از پی آن به ترتیب سوره قلم، مزّمل و... به گونه ای که گذشت فرود آمده اند، و در مدینه نخستین سوره ای که بر قلب محمد(ص) فرود آمد، سوره مطففین بود و از پی آن سوره بقره، انفال، آل عمران، احزاب، مائده، ممتحنه، نساء، زلزال، حدید، محمد(ص)، رعد، رحمن، و انسان و ...

و نیز از علی(ع) آورده است که فرمود: از پیامبر گرامی از پاداش تلاوت قرآن پرسیدم. آن حضرت در پاسخ پرسش من پاداش تلاوت تک تک سوره ها را، به ترتیبی که بر قلب پاک او فرود آمده بود، بیان فرمود و روشنگری نمود که نخستین سوره ای که در مکّه فرود آمد، سوره «فاتحه» بود و آن گاه به ترتیب سوره های علق، قلم، مزّمل و... و در مدینه نیز نخستین سوره ای

که فرود آمد، سوره بقره بود، و از پی آن به ترتیب سوره های انفال، آل عمران، احزاب، ممتحنه، نساء، زلزال، حدید، محمد(ص)، رعد، رحمن، انسان و ... .

آن گاه پیامبر افزود: قرآن یکصد و چهارده سوره دارد و از ۶۲۳۶ آیه، و ۳۲۱۲۵۰ حرف پدید آمده است.

و سرانجام فرمود:

لا یرغب فی تعلم القرآن الا السعداء، و لا یتعهد قرائته الاّ اولیاء الرحمن.

جز نیک بختان و کمال طلبان روزگاران کسی به آموزش این کتاب پرشکوه، شور و شوق نشان نمی دهد و جز دوستان خدای مهربان کسی به تلاوت آن همت نمی گمارد.

به هر حال سخن در این مورد طولانی شد، به گونه ای که چیزی نمانده است که کتاب از سبک تفسیری خارج گردد و به ما نسبت زیاده گویی داده شود، اما چه باید کرد که پاره ای از کسانی که دستخوش تعصب کور و تاریک اندیشی و دشمنی با خاندان پر معنویت پیامبرند، به منظور انکار فضیلت و امتیازات بی نظیر آنان در آیات این سوره، با نهایت بی انصافی فرود این سوره در مدینه را انکار نموده و در برابر اجماع مفسران و محدثان مسلمان(۱۸۶) آن را «مکّی» عنوان می کنند تا با حق کشی و کتمان حقایق داستان پرافتخار فرود آیات ۲۵ - ۵ این سوره را در وصف ایمان و اخلاص و بشردوستی خاندان پیامبر و عظمت وصف ناپذیر آنان در بارگاه خدا را ساختگی جازنند و حق را نپذیرند! و ما به لطف خدا بر آن بودیم تا حقیقت را با انبوه دلایل و مدارک ترسیم نموده و پرده از دشمنی برخی از تاریک اندیشان نسبت به خاندان پیامبر برافکنیم. خدای را سپاس که به باور ما،

هم به آن هـدف دست یـافتیم و هم بحث هـای متنوع و جـالبی در مورد علوم و مفـاهیم قرآن و ترتیب فرود سوره ها و... طرح گردید.

تفسیر

موهبت آزادی و حق انتخـاب این سوره مبارکه پس از نام بلنـد و یاد الهام بخش خـدا با طرح آفرینش انسان و این واقعیت که خدا به او نعمت اختیار و قدرت مقایسه و انتخاب را ارزانی داشته است آغاز می گردد.

نخست می فرماید:

هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً

آیا نه این گونه است که روزگاری بر انسان گذشت که او چیزی در خور یاد و یادآوری نبود؟

به بـاور «زجـاج» اسـتفهام و پرسـش در آغاز آیه، تقریری می باشـد و منظور این است که: انسان روزگاری گل و خاک بود و خدای فرزانه او را پدید آورد و در کالبد طراحی شده او روح دمید.

به باور «جبایی» نیز پرسـش آغاز آیه زیباترین و لطیف ترین سبک تقریر می باشد، و تقدیر آن این است که: هان ای کسی که خـدای یکتـا را انکـار می کنی و قـدرت و علم و حکمت او را نادیـده می گیری! آیـا به راسـتی بر تو انسـان روزگـاری بسـیار طولانی نگذشته است که نبودی و او تو را پدید آورد؟

گروهی از مفسـران پیشـین برآنند که: آیا نه این است که تو انسان روزگاری بسیار دراز، پدیده ای در خور یاد نبودی آن گاه با لطف خدا و مهر او پدید آمدی و در خور یاد شدی؟

آری، اگر انسـان بخواهـد پاسـخ ایـن پرســش را بگیرد و بـه وجـدان و خرد سـالم و بـه دور از دنبـاله روی و تعصـب خـویش بازگردد، در می یابد

که آری، او پدیـده و موجودی نبود، و آن گاه پدیـد آمـد، و از این جا درمی یابـد که ناگزیر پدید آورنده ای دارد، و در می یابـد که آن پدیدآورنده انسان و جهان، با شاهکاری که در برابر دیدگان انسان قرار داده است، هم دانا و توانا و فرزانه است و هم آراسته به دیگر صفات جلال و جمال، و اوست که آدم را آفرید و از او فرزندانش را.

از دیدگاه «ابومسلم» منظور از انسان در آیه مورد بحث، همه انسان ها می باشند؛ چرا که جنس انسان مورد نظر است و «الف و لام» جنس به کار رفته است.

به باور پاره ای منظور این است که: بر آدم روزگاری به مدت چهل سال گذشت که در آسـمان و زمین پدیده ای در خور یاد و نام نبود، بلکه تنها کالبدی از گل بود، و آن گاه خدا بر آن روح دمید و در خور یاد گردید و کرامت یافت.

اما به باور «عطاء» خدا آدم را پس از یکصد و بیست سال پدید آورد.

از حضـرت بـاقر آورده انـد که در تفسـیر آیه فرمود: انسان چیزی بود، اما در خور یاد و نام نبود.کان شـیئاً و لم یکن مـذکوراً. (۱۸۷)

و نیز در روایت دیگری از آن حضرت آورده اند که فرمود: انسان در علم خدا بود، اما در شمار آفریده شده ها نبود.

از امام صادق نیز چنین روایتی آمده است.

و نیز آورده اند که فرمود: انسان پیش از آفرینش پدیده ای تقدیر شده بود، اما آفریده شده نبود.

از آیه شـریفه این نکته دریافت می گردد که: پدیـده معـدوم و آفریـده نشـده، می توانـد معلوم و مقـدر باشـد، اگر چه یادشده نباشد، و با این

بیان معدوم را هم پدیده می نامند.

به باور پاره ای منظور، دانشـمندان نامـدار و بلندآوازه هسـتند که پیش از کسب دانش و بینش نام و نشانی نداشـتند، اما خدای فرزانه به برکت دانش و کمـال، آنـان را در میـان مردم حیـاتی علمی بخشـید و در زنـدگی ظـاهری خود و پس از مرگ یاد و نامشان زنده و در خور یاد گردید.

«عمر» تلاوت آیه مورد بحث را شـنید و گفت: ای کاش انسان بر همان حالی که در خور یاد نبود باقی می مانـد و ولادت نمی یافت و تولیدمثل نمی کرد.

آن گاه در بیان مرحله آفرینش انسان و در خور یادشدن او می فرماید:

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ ما انسان را از نطفه ای به هم آمیخته آفریدیم.

منظور از انسان، آدم و همه فرزنـدان اوینـد، که آنان را از آب شـگفت انگیز و بی مقـداری از زن و مرد آفریدیم. آری، فرزند انسان از این آب مشترک ولادت می یابـد و به باور پاره ای آب هر کدام بر دیگری چیره تر و قوی تر باشد کودک شبیه به او ولادت می یابد.

به بـاور «قتـاده» منظور از واژه «امشـاج»، «اطوار» به معنی حالات متنوع و گوناگون است؛ نظیر: نطفه، علقه، مضـغه ،عظام، تا به صورت انسان کامل دیده به جهان گشاید.

امـا به باور «ضـحاک»، «مجاهـد» و «کلبی» منظور تنوع رنگ های نطفه است که در مردها سـفید و سـرخ و در زنان سبز و زرد است.

این دیدگاه از «ابن عباس» نیز روایت شده است.

پاره ای برآنند که منظور نطفه است که زن با باردارشدن به وسیله آن، خون حیض را قطع می کند.

اما به باور «ابن مسعود» منظور رگ های

موئین در نطفه است.

و از دیدگاه برخی منظور طبیعت گوناگون انسان ها، نظیر: گرم مزاجی، سردمزاجی، خشک مزاجی و رطوبت مزاجی در انسان هاست که خدا در نطفه قرار داد، آن گاه آن را در مرحله بعد اعتدلال بخشید، سپس در آن روح حیات دمید، و از پی آن به او خرد و ابزارهای شناخت ارزانی داشت و فرمود: ما او را شنوا و بینا قرار دادیم.

در ادامه آیه می فرماید:

نَبْتَلِیهِ و او را به وسیله پاسخگویی و احساس مسئولیت در زندگی، و بیان تکالیف و وظائف در بوته آزمون قرار می دهیم تا با قانون گرایی و شایسته کرداری، و یا مرزشکنی و بیداد، خویشتن را نشان دهد و در خور پاداش و کیفر گردد.

امّا به باور «فرّاء» منظور این است که: پس به انسان نعمت شنوایی و بینایی ارزانی داشتیم تا او را بیازماییم.

فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً

و به همین دلیل او را شنوا و بینا قرار دادیم.

در آیه بعد در بیان ارزانی شدن دو عامل زندگی ساز هدایت و قدرت مقایسه و انتخاب به انسان می فرماید:

إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ ما راه را به انسان نشان داده ایم؛

آری، ما راه را برای او به روشنی نشان دادیم و دلیل ها و برهان های راهیابی و هدایت را بر سر راه او نصب کردیم و موانع را از سر راه او زدودیم تا او بتواند حق را از باطل و داد را از بیداد باز شناسد و برگزیند.

به باور پاره ای منظور این است که: ما راه خیر و شر را به انسان نشان دادیم.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور از راه و شناخت آن در آیه، آن

دین و آیینی است که به وسیله آن می تواند به پاداش جاودانه برسد و لازم است که هر انسان کمال طلب آن را بشناسد و بدان عمل کند.

إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً

و او با بهره وری از نعمت هدایت و قدرت انتخاب، یا راه سپاسگزاری و شایسته کرداری را گام خواهد سپرد و یا راه ناسپاسی و گناه و بیداد را.

از دیدگاه «فرّاء» منظور این است که: در صورت گام سپردن در راه سپاس و ناسپاسی به پاداش و کیفر کارش خواهد رسید.

اما به باور «زجاج» منظور این است که: ما انسان را راه نمودیم تا یا راه سعادت و کمال طلبی را برگزینند و یا راه تیره بختی و شقاوت را؛ و هر کدام را برگزیند ثمره آن را دریافت خواهد داشت.

آیه مورد بحث نظیر این آیه است که می فرماید:

و قل الحقّ من ربّکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر...(۱۸۸)

حق از پروردگارتان رسیده است، پس هر کس بخواهد ایمان آورد و هر کس بخواهد کفر ورزد، ما برای بیدادگران آتشی آماده کرده ایم... .

آیه مورد بحث نشانگر یک اصل جهان شمول می باشد و آن این است که خدای فرزانه همه آفریده های خود را به راه زندگی هدایت کرده است و هدایت عمومی اصلی است که از این آیه دریافت می گردد.

در ادامه آیات در اشاره به عذاب و کیفری که در انتظار ظالمان و حق ناپذیران است می فرماید:

إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ سَلاسِلَ وَ أَغْلالاً وَ سَعِيراً

ما برای کفرگرایان به کیفر کفر و بیدادشان زنجیرها و غل ها و شعله های سوزان آتش فراهم ساخته ایم.

در آیه دیگری در این مورد می فرماید:

ثم فی سلسله

ذرعها سبعون ذراعا فاسلكوه.(۱۸۹)

سپس انسان گناهکار را در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است بگیرید و به بند بکشید.

پاداش شکوهبار پاکان و نیکان بارگاه خدا

پس از اشاره به آفرینش انسان و موضوع آزمون او، و نیز ارزانی شدن ابزارها و امکانات لازم برای شناخت و آگاهی و نیز نعمت هدایت و قدرت انتخاب، و آن گاه تقسیم شدن انسان ها به دو گروه سعادتمند و تیره بخت، اینک در ترسیم پاداش شکوهبار نیکان و پاکان بارگاه خدا می فرماید:

إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُوراً

بی گمان نیکان و پاکان در بهشت پرنعمت و زیبا از جامی می نوشند که با عطر دل انگیز و خوشی در آمیخته است.

واژه «ابرار» جمع «بر» به معنی نیکوکار و شایسته کردار آمده، و در آیه منظور کسی است که خدا را اطاعت می کند و کارهای خوب انجام می دهد.

به باور «حسن» منظور از این گروه کسانی هستند که حقوق خدا و خلق را به گونه ای رعایت می کنند که مورچه ای نیز از آنان اذیت و آزار نمی یابد، و از نظر اندیشه و دل و عملکرد به گونه ای ساخته شده اند که بدی و بیداد را دوست نمی دارند و به آن نزدیک نمی شوند.

اما به باور پاره ای منظور کسانی هستند که افزون بر رعایت حقوق واجب دیگران حقوق اخلاقی و مستحب را نیز رعایت می کنند.

از دیدگاه خاندان پیامبر و رهروان راه آنان و بسیاری از مخالفان آنان، نیکان و پاکان و شایستگان مورد نظر آیه عبارتند از: علی، فاطمه، حسن، و حسین - که درود خدا بر آنان باد - و آیه مورد بحث و آیات پس از آن در

وصف آنان فرود آمده است.

نکته دیگر این است که همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که «ابرار»، این خاندان گرانمایه هستند،(۱۹۰) اما این ادعا در باره دیگران سخت مورد اختلاف است.

در مورد واژه «کافور» دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - به باور «عطاء» و «کلبی» چشمه ای است در بهشت پر طراوت و زیبا که بسیار خوشبو و دل انگیزاست.

۲ - امّا به باور «مجاهد» و «مقاتل» به معنی چیزی است که بوی خوش دارد، و در آیه به مفهوم چشمه ای است که با بوی خوش در آمیخته است.

۳ - از دیدگاه «قتاده» منظور چشمه ای است که آمیخته به بوی خوش کافور و مشک است.

۴ - و از دیدگاه پاره ای دیگر، منظور آمیخته به بوی خوش کافور و مشک و زنجبیل است.

آن گاه در اشاره به سرچشمه این جام و نوشیدنی گوارای آن می فرماید:

عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ این جام و این نوشیدنی خوش و عطرآگین از چشمه ای است که بندگان برگزیده خدا از آن می نوشند.

اختصاص دادن چشمه و نوشیدن از آن به بندگان خدا به خاطر گرامیداشت آنان است، و نوشیدن از آن چشمه، یا نوشیدن آن، در معنی یکی است و تفاوتی ندارد، و در شعر و نثر عرب نیز این گونه آمده است.

یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً

و از هر کجا که بخواهند آن را از برابر کاخ ها و سراهای خویش روان می سازند.

واژه «تفجیر» به معنی شکافتن و روان ساختن آب، یا شکافتن هر چیزی آمده، و در بهشت برای جاری ساختن چشمه و نهر بسان دنیا نیاز به حفاری و گودبرداری نیست، بلکه انسان شایسته کردار هنگامی که بخواهد

جویباری در برابر کاخ و یا به سوی بوستان خویش پدید آورد و روان سازد، با کشیدن یک خط آب جوشیدن آغاز می کند و روان می گردد.

اوصاف پنج گانه پاکان و نیکان در ادامه سخن در مورد «ابرار» یا بندگان شایسته کردار بارگاه خدا اینک در اشاره به ویژگی های آنان می فرماید:

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ

آنان کسانی هستند که در زندگی خویش به «نذر» و عهد خود با خدا وفا می کنند.

به باور «عکرمه» و «قتاده» منظور این است که آنان به این وصف اخلاقی و انسانی آراسته بودند که به نذر و عهد خویش وفا می نمودند. وفای به نذر آن است که انسان وقتی برای عبادت و انجام کار شایسته ای با خدا عهد بست و کاری را بر خود لازم شمرد آن را آن گونه که شایسته و بایسته است به انجام رساند.

از دیدگاه «قتاده» وفای به نذر آن است که انسان هر آنچه از کارهای واجب و شایسته را بر خود فرض نموده است به شایستگی انجام دهد.

وَ يَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً

و از روزی که عذاب و گزند آن فراگیر است می هراسند.

در آیه شریفه از عذاب و کیفر روز رستاخیز، به «شّر» تعبیر می کند؛ چرا که آن روز برای تجاوزکاران و ظالمان خیری نیست، گرچه در واقع آن روز روزی نیکوست و آنان در خور این کیفر هستند.

و پاره ای برآنند که منظور از «شّر» و گزند آن روز، سختی ها و گرفتارهای آن روز می باشد.

در بیان سومین وصف و ویژگی «ابرار» می فرماید:

وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ آنان غذایی را که به آن سخت نیازمند بودند، به

دیگران می خوراندند.

در این فراز خدای فرزانه ویژگی بشردوستی و مردم خواهی آنان را به تابلو می برد و نشان می دهد که آنان در فراز و نشیب های زندگی دیگران را بر خود مقدم داشته و در اوج گرسنگی و نیاز و علاقه شدید به غذا و مواد غذایی که تنها می توانست نیاز آنان را برطرف سازد، آن را برای خشنودی خدا به دیگری هدیه می کنند.

این ویژگی پاکان و نیکان در آیه دیگری نیز آمده است که می فرماید:

و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه(۱۹۱)

و هر چند در خود نیازی سخت احساس کنند، دیگران را بر خود مقدم می دارند و ثروت و امکانات خود را در اختیار آنان قرار می دهند.

«ابو سعید» از پیامبر آورده است که فرمود:

ما من مسلم اطعم مسلماً علی جوع الا اطعمه اللّه من ثمار الجنه، و ما من مسلم کسا اخاه علی عری الاّ کساه اللّه من خضر الجنه، و من سقی مسلماً علی ظمأ سقاه اللّه من الرحیق.(۱۹۲)

هر انسان توحیدگرایی مسلمان دیگری را که در فشار گرسنگی است میهمان نماید و سیر کند، خدا او را از میوه های بهشت می خوراند، و کسی که دیگری را از برهنگی بپوشاند، خدا او را از لباس های بهشت بهره ور می سازد، و کسی که مسلمانی را سیراب سازد و از تشنگی نجات دهد، خدا او را از نوشابه های سربسته و وصف ناپذیر بهشت سیراب خواهد ساخت.

در مورد ضمیر «حبه» در آیه شریفه دو نظر است:

به باور«ابن عباس» ضمیر، به واژه «طعام» برمی گردد و منظور این است که: آنان با وجود عشق و علاقه به غذای خویش آن را در راه خشنودی خدا به

همنوعان و همدینان خویش می خورانند.

امّا به باور پاره ای ضمیر به «خدا» باز می گردد و منظور این است که: و به پاس عشق به خدا و دوستی او یتیم و بینوا و اسیر را غذا می دهند.

مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً

واژه «یتیم» به معنی کودکی است که پدر خود را به گونه ای از دست داده باشد.

واژه «اسیر» به باور «قتاده» آن کسی است که او را از سرزمین های شرك و کفر گرفته باشند؛ امّا به باور «مجاهد» منظور زندانی مسلمان است، و به باور برخی منظور زنی است که به اسارت رفته است؛ با این بیان پیام آیه این است که: نیکان و شایستگان بارگاه خدا، آن کسانی هستند که به پاس مهر و عشق به خدا پدر از دست داده و بینوا و اسیر را غذا می دهند.

در ترسیم ویژگی دیگر آنان می فرماید:

إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ وصف و ویژگی دیگرِ نیکان روزگاران این است که بدون منت نهادن و فخرفروشی به محرومان، صادقانه و خالصانه می گویند:ما تنها برای خشنودی خدا به شما غذا می دهیم و شما را سیر می کنیم.

لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً

و از شما نه پاداشی انتظار داریم و نه سپاسی می خواهیم.

واژه «شکور» بسان دو واژه «قعود» و «جلوس» مصدر می باشد.

«مجاهد» و «سعید بن جبیر» برآنند که: آنان این نکته را نه به زبان آورده اند و نه به قلم، بلکه این خدای آگاه و حق شناس است که آنان را به خاطر اخلاص و بشردوستی شان می ستاید و کارشان را پاس می دارد تا دیگران بر این روش ترغیب گردند، و اصل بشردوستی و محروم نوازی

و دست یـاری به سوی مردم گشودن، یـک شـیوه و روش همگی و عمومی می شود و جای خصـلت نکوهیـده، خودخواهی و خودپسندی را بگیرد.

و در بیان آخرین ویژگی آنان در این جا از زبان آنان می افزاید:

إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً

بی گمان ما از پروردگار خود از عذاب هراس انگیز روزی که چهره درهم کشیده و سخت عبوس و گرفته است می ترسیم.

بـه بـاور برخی منظـور ایـن است که: مـااز عـذاب روزی سـخت و سـهمگین که چهره در آن روز گرفته و زشت می گردد، از پروردگار عادل و آگاه می هراسیم.

وصف روز قیـامت به «عبوس» به خـاطر سـختی آن روز است، و این بیـان بسـان این است که گفته می شود: «یوم صائم، و لیل قائم.»

در این مورد «ابن عبـاس» می گویـد: انسـان کفرگرا و تجاوزکـار آن روز از شـدت حرارت و فشار به گونه ای گرفته و عبوس می گردد که از میان دو چشم او دانه های عرق، بسان مس گداخته و مذاب سرازیر می گردد.

واژه «قمطریر» از دیـدگاه «ابوعبیـده» و «مبرّد» به معنی سـخت و دشوار آمـده است. «حسن» می گویـد: راستی که پـاک و منزّه است خدای یکتا! با این وصف واژه ای که در مورد آن روز به کار برده، شدت و هراس انگیزی آن را نشان می دهد.

«قتاده» می گوید: واژه «قمطریر» آن است که چهره ها را ترش و گرفته و پیشانی ها و میان دو چشم را از فشار ناراحتی درهم و برهم می کند. ۱۱ - پس خـدا [نیز] آنان را از گزنـد [و آسـیب آن روز نگاه داشت و شادابی و سـروری [پایان ناپذیر] به آنان ارزانی داشت.

۱۲ - و به خاطر

آن که شکیبایی پیشه ساختند، بوستانی [پرطراوت]و دیبایی به آنان پاداش داد.

۱۳ – در حالی که آنان در آنجا بر تخت ها تکیه زده اند. [آنان در آنجا نه آفتابی [آزار دهنده می بینند و نه سرمایی سخت [و سوزان.]

۱۴ – و سایه های [درختان آنجا، به آنان نزدیک است، و میوه هایش [برای چیدن و خوردن آماده و] فرو افتاده.

۱۵ – و ظرف هایی سیمین و جام هایی بلورین، بر گرد آنان گردانده می شود.

۱۶ – جام های نقره فام که آنها را به گونه ای مناسب [طراحی و اندازه گیری و از]کار در آورده اند.

۱۷ – و در آنجا از جامی از شراب پاک که آمیزه آن زنجبیل است به آنان نوشانده می شود.

۱۸ – [آن جام از چشمه ای در آنجا که سلسبیل نامیده می شود [پر می گردد.]

۱۹ – و [برای پذیرایی آنان پسرانی جاودان بر گردشان می چرخند؛ هنگامی که آنان را ببینی، می پنداری مرواریدهایی پراکنده اند.

۲۰ – و چون آنجا بنگری، نعمتی فراوان و فرمانروایی پهناوری می بینی.

۲۱ – بر [اندام آنان جامه های دیبای نازک سبز و دیبای ستبر است؛ و با دستبندهایی سیمین آراسته شده اند؛ و پروردگارشان شرابی پاک به آنان نوشانده است.

۲۲ – [به آنان گفته می شود:] بی گمان این پاداشی است برای شما و تلاش شما قدرشناسی شده است.

نگرشی بر واژه ها

وقایه: این واژه مصدر و به معنی نگاه داشتن و حفظ نمودن و جلوگیری از رسیدن اذیت و آزار به فرد و یا چیزی آمده است.

نضره: به معنی رنگ های زیبا و گیاه خوشرنگ و تماشایی آمده است. واژه «نضیر» و «نضِر» نیز به معنی

خوشرنگی و زیبایی است.

سرور: بـاور و عقیـده به رسـیدن به منافع آمـده و همین باور و یا رسـیدن به سود است که آثار شادمانی در چهره را نمایان می سازد.

ارائـک: این واژه جمع «اریکه»، به معنی تخت هایی پرشـکوه و زیباست که در حجله عروس می گذرانـد. پاره ای نیز آن را به معنی بالش های نرم و فاخر گرفته اند.

زمهریر: سرمای سخت؛ و به جایی گفته می شود که از همه سردخانه ها سردتر است.

زنجبیـل: نوعی از ادویه است که بسـیار خوش طعم می باشـد و زبان را می سوزانـد. از این ادویه به همراه عسل، مربایی خاص می سازنـد، که با آن برخی بیماری ها را می توان برطرف ساخت. هنگامی که آن را با شـراب بیامیزنـد لـذت بخش تر است و عرب به وسیله آن چیزها را عطرآگین می ساخت.

سلسبیل: به معنی شراب ملایم و لذت بخش آمده است.

ولدان: به معنی پسران آمده است و مفرد آن «ولید» به مفهوم نوزاد است.

سندس: لباس ابریشمی زیبا و گران قیمت.

استبرق: دیبای ستبری است که می درخشد و جلوه می کند.

تفسیر

پاداش شکوهبار «ابرار» و تنوع نعمت ها

در این آیات خدای فرزانه پرتوی از پاداش شکوهباری را که برای نیکان و پاکان آماده ساخته است به تابلو می برد.

نخست می فرماید:

فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ پس خدای فرزانه نیز بندگان شایسـته بارگاه خود را از گزند و آسـیب و هراس روز رسـتاخیز حفظ می کند و آنان در پناه او در امنیت کامل خواهند بود.

وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَهً وَ سُرُوراً

و نیز به آنان شادابی و شادمانی وصف ناپذیری ارزانی می دارد.

آن گاه در مورد ارزانی شدن دو نوع نعمت دیگر می افزاید:

وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً

وَ حَرِیراً

و به خاطر شکیبایی و پایداریشان در خودسازی و در برابر موانع و مشکلات گوناگون رشد و کمال و اطاعت خدا، به آنان بوستانی پرطراوت و زیبا و لباس فاخر و پرشکوه ابریشمین ارزانی می گردد.

سپس می افزاید:

مُتَّکِئِینَ فِیها عَلَی الْأَرائِکِ آنان در بهشت پرطراوت و زیبا، بسان فرمانروایان و شاهان بر تخت های پرشکوه و زیبا تکیه دارند.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» آنان در سراها و حجله های زیبا و آراسته همسران بهشتی خویش، بر تخت ها تکیه می زنند.

امّا به باور «زجاج» منظور تکیه زدن و شادمان بودن است، چرا که «اریکه» به مفهوم هر چیزی است که به آن تکیه می زنند.

و از دیدگاه «ابومسلم» واژه «ارائک» به معنی فرش هایی است که بر روی آن تخت های پرشکوه افکنده شده است.

لا یَرَوْنَ فِیها شَمْساً وَ لا زَمْهَرِیراً

آنان در آنجا نه آفتابی اذیت کننده می بینند و نه سرمایی سخت و سوزان.

در آیه بعد در اشاره به نعمت دیگری که به آنان ارزانی می گردد، می فرماید:

وَ دانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلالُها

و سایه های درختان بهشت پرطراوت و پرنعمت به آنان نزدیک و سایه گستر است.

پاره ای برآنند که خورشید در بهشت به گونه ای می تابد که سایه ها را از میان نمی برد.

وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِیلًا

و میوه های آن درختان بهشتی، برای چیدن آماده و فرو افتاده است.

این میوه ها به گونه ای آماده و در دسترس نیکان و پاکان هستند، که با برخاستن آنان میوه ها نیز بالا می روند و با نشستن و یا خوابیدن آنان فرود می آیند و به آنان نزدیک می گردند.

به باور پاره ای دست نیکان و پاکان برای چیدن میوه های بهشتی، نه با

خاری رو به رو می گردد و نه دوری و موانع دیگری.

در مورد گرامیداشت و چگونگی پذیرایی از آنان در بهشت می فرماید:

وَ یُطافُ عَلَیْهِمْ بِ آنِیَهٍ مِنْ فِضَّهٍ وَ أَکْوابٍ کانَتْ قَوارِیرَا

و بر گرد آن نیکـان و پاکـان در بهشت پرطراوت و زیبا و به منظور گرامیـداشت آنان، ظرف هایی سیمین و جام هایی بلورین چرخانده می شود.

واژه «اکواب» جمع «کوب»، به معنی ظرف ها و لیوان های نقره ای و بدون دسته آمده است؛ امّا به باور «مجاهد» به معنی کاسه های بزرگ است.

و می افزاید:

قَوارِیرَا مِنْ فِضَّهٍ قَدَّرُوها تَقْدِیراً

ظرف هایی بلورین و زیبایی از نقره، که آنها را به گونه ای مناسب و زیبا طراحی و اندازه گیری نموده و از کار در آورده اند.

از امام صادق آورده اند که فرمود: ظرف های نقره ای بهشت بسان شیشه و بلور زیبا و سفید و تماشایی است، و چشم از پشت آنها می بیند و داخل و خارج آنها نمایان است.

«ابوعلی» می گویـد با این که شیشه از جنس سنگ و ریگ است، اما نقره این گونه نیست، چگونه شیشه و بلور می توانـد از نقره باشد؟

پاسخ این است که وقتی پدیـده ای بـا پدیـده دیگری نزدیک و یا به فراوانی با آن در آمیزد و مخلوط شود، گرچه در واقع از جنس آن نباشد می توان گفت از آن است و این گونه وصف می گردد.

[این بیان نظیراین سخن پیامبر است که در وصف سلمان با این که نه هاشمی بود و نه عرب فرمود: سلمان، از ما خاندان پیامبر است. «السلمان من اهل البیت.»

این سبک سخن در شعر عرب نیز نمونه های بسیاری دارد.]

«ابن عباس» می گوید: شیشه و بلور هر زمینی از

خاک آن ساخته می شود و بدان دلیل که زمین بهشت نقره ای است، شیشه و بلور آن جا نیز نقره فام است.

در آیه بعد می فرماید:

وَ يُسْقَوْنَ فِيها كَأْساً كانَ مِزاجُها زَنْجَبِيلًا

و در آنجا از جامی لبریز از شراب پاک که آمیزه آن زنجبیل است سیراب می گردند.

«ابن عباس» می گوید: همه نعمت های بهشتی که خدا آنها را در قرآن یاد می کند، در این جهان نظیر و مانند ندارد، اما خدا بدان دلیل که با زبان مردم دنیا سخن می گوید، آن نعمت ها را به نام هایی که در دنیا هست می خواند، و بدان جهت که عرب با زنجبیل خود را عطرآگین می ساخت، خدا آن را در آیات قرآن آورده و وعده فرموده است که نیکان و پاکان را از نوشابه هایی که آمیخته به زنجبیل است، سیراب خواهد ساخت.

و می افزاید:

عَيْناً فِيها تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا

این جام های بلورین و نقره فام که لبریز از شراب بهشت و آمیخته به زنجبیل است از چشمه ای پر می شود که نام آن «سلسبیل» است.

«ابن اعرابی» می گوید: این واژه را که نام چشمه ای در بهشت است فقط در قرآن دیدم و شنیدم و این از ابداعات این کتاب است.

امّا «زجاج» بر آن است که «سلسبیل» وصف نوشیدنی بسیار لذت بخشی است، که به خاطر نرمی و گوارا بودنش به آسانی در دهان و گلو جریان می یابد.

به باور پاره ای این چشمه بهشتی بدان جهت «سلسبیل» نامیده شده است که هماره در سراها و کاخ های پرشکوه نیکان و پاکان برایشان می جوشد و سرچشمه آن، بهشت جاودانه و زیر عرش است.

امّا به باور «قتاده» بدان دلیل که آب آن روان و رام آنان

است و هر کجا بخواهند روان می گردد، بدان نام خوانده شده است.

آن گاه در وصف نعمت دیگر خدا به آنان می فرماید:

وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ و برای پذیرایی آنان و بزرگداشت شان نوجوانانی هماره زیبا و جاودانه بر گردشان می گردند و هر آنچه بخواهند برایشان آماده می سازند،

إِذا رَأَیْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً

که چون آنان را ببینی می پنداری که بسان مرواریدهایی درخشان و زیبا پراکنده اند ، به باور پاره ای منظور این است که در زیبایی و درخشندگی و فراوانی بسان مرواریدهایی پراکنده اند.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور پراکندگی آنان برای پذیرایی است، چرا که اگر آنان در یک صف و یک ردیف از نیکان پذیرایی می کردند، آنان را منظم و ردیف شده وصف می کرد.

در آیه بعد در بیان وصف ناپذیری نعمت های بهشت به نیکان و پاکان می فرماید:

وَ إِذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیماً وَ مُلْکاً کَبِیراً

و هنگامی که به کران تا کران بهشت و نعمت های بی شمار آن چشم بدوزی و آنها را بنگری، نعمت های گرانقدر و وصف ناپذیر و سرزمین و فرمانروایی گسترده و پرشکوهی را تماشا می کنی.

از امام صادق آورده اند که فرمود: نعمت های گرانقدر و شکوه و عظمت فناناپذیری را می نگری لا یزول و لا یفنی.

به باور برخی منظور این است که: و هنگامی که آنجا را بنگری نعمت های بی شمار و وصف ناپذیری را بنگری که تنها پاره ای را قرآن وصف می کند.

و به باور برخی منظور از فرمانروایی بزرگ این است که فرشتگان بر نیکان و پاکان سلام و درودهای گرم نثار می کنند و در خدمت آنانند، به گونه ای که برای انجام کار از آنان اجازه می گیرند.

از دیـدگاه برخی منظور این است که نیکان بارگاه خـدا قدرت و شوکتی در بهشت دارند که هر چه بخواهند بر انجام آن توانا می شوند.

و از دیـدگاه برخی دیگر، آیه اشـاره به گستردگی شـکوه و قـدرت آنـان دارد، چرا که دارنـده کمترین درجه و مقام از نیکان بهشت از فاصله هزار سال در بوستان و قلمرو زندگی جاودانه خویش می نگرد و انتهای آن را بسان آغاز آن می بیند.

و پاره ای برآننـد که منظور فرمانروایی هماره و جاودانه آنان است که برآورنده همه آرزوها و تحقق بخش تمامی آرمان های آنان است.

در ادامه سـخن از نعمت هـای گونـاگون خـدا به آنـان، اینـک در اشاره به نعمت لباس و پوشـش فاخر و پرشـکوه بهشت برای نیکان و پاکان می فرماید:

عالِيَهُمْ ثِيابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ بر اندام آنان جامه هایی است از حریر نازک سبز و از دیبای ستبر و ضخیم.

پـاره ای واژه «عـالی» را در آیه «ظرف» و به معنی فوق گرفته انـد، و پـاره ای حال؛ در صورت نخست بسان این است که گفته شود: بر انـدام آنـان... یـا بر روی لبـاس آنـان ... و در صورت دوم بسـان این است که گفته شود: این در حـالی است که جامه هایی از حریر نازک سبز و از دیبای ضخیم آنان را در برگرفته است.

از امام صادق آورده اند که: بر روی لباس آنان جامه هایی از حریر سبز نازک و از دیبای ستبر است.

گفتنی است که منظور از ضخامت و درشتی نه در بافت لباس و پارچه آن که اشاره به بالابودن ارزش آن لباس ها می باشد.

وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّهٍ

و آنان با دستبندهایی سیمین آراسته شده اند.

آری، با دستبندهایی از نقره درخشان و بلورین که زیباتر از درّ و یاقوت و مروارید است و ارزشمندتر از طلای ناب.

پاره ای برآنند که: آنان گاه با وسایل زینتی نقره ای خود را آراسته می سازند و گاه با طلاها تا به انواع زینت ها و زیورها آراسته باشند.

در آیه دیگری از قرآن در مورد بهشتیان آمده است که:

یحلّون فیها من اساور من ذهب...(۱۹۳)

آنان هستند که بهشت های جاودانه از آن آنهاست... در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می شوند.

گفتنی است که گرچه نقره در این جهان از نظر ارزش از طلا ـ فروتر است، اما نقره بهشت با وصفی که از آن آمد در اوج برتری است؛ افزون بر این نکته در سرای آخرت این وسایل آراستگی و تزیینی برای شادی و طراوت است، نه خرید و فروش تا قیمت مطرح باشد.

وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً

و پروردگارشان به آنان شرابی پاک و ناب می نوشاند.

منظور از شراب پاک، عبارت از شرابی است که هم از ناپاکی شراب های دنیا به دور است، و اگر بر دست و پای انسان برسد آلوده نمی سازد، و هم از عوارض و پلیدی ها و بدمستی های شراب های دنیا، و چیزی است که جسم و روح انسان را از پلیدی های ظاهری و اخلاقی پاک می کند.

به باور پاره ای این شراب پاک بسان شراب دنیا باعث فزونی ادرار نمی گردد، بلکه در پیکر آنان به صورت رطوبت و عرق روان می گردد که از مشک خوشبوتر و عطرآگین تر است؛ به همین دلیل است که در بهشت پرطراوت و نعمت، یک مرد دارای قدرت و خوراک و همسرخواهی یکصد مرد در این دنیاست و

هر آنچه به صورت خوردنی و نوشیدنی مصرف می کند، فزونی مصرف بدن به صورت عرق که خوشبوتر از مشک و عنبر است از پوست بدنش خارج می شود و دگر باره میل او به غذاها و شراب های پاک بهشت و همسران زیبایش را در خود احساس می کند.

از حضرت صادق آورده اند که این شراب پاک جسم و جان آنان را از همه چیز جز از ذات پاک و بی همتای خدا پاک و پاکیزه می سازد، چرا که تنها ذات پاک خدا و یاد و نام اوست که انسان را از آلوده شدن به ناپاکی ها و نارواها باز می دارد و او را پاک و پاکیزه می سازد و به او رنگ خدا می بخشد.

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

إِنَّ هذا کانَ لَکُمْ جَزاءً

آن گاه ندایی جان بخش به آنان می رسد که: این نعمت ها و مواهب بی نظیر و پرشکوه و لذت بخش پاداش درست اندیشی و عملکرد شایسته شما در زندگی دنیاست.

وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً

و تلاش و کوشش شما در راه خشنودی خدا و اطاعت او و دوری گزیدنتان از گناه و ستم و نافرمانی حق در خور سپاس و قدردانی است و این گونه از آن قدردانی و حق شناسی می گردد.

پرتوی از آیات آیات دلنواز و الهام بخشی که از «ابرار»، یا بندگان ویژه خدا و نیکان و پاکان بارگاه او سخن می گوید از ابعاد گوناگونی در خور نگرش و درس گرفتن است:

۱ - برتری و شکوه وصف ناپذیر خاندان پیامبر

به گونه ای که در شأن نزول و داستان فرود آیه های ۲۲ - ۵ بیان شد، این ۱۸ آیه در مورد شخصیت والای علی و فاطمه

و دو نوردیده آنان حسن و حسین - که سلام خدا بر آنان باد - و داستان اخلاص وایمان و بشردوستی و مردم خواهی آنان فرودآمد و در حقیقت سندی است بزرگ و پرافتخار بر فضیلت آنان.

بر این حقیقت همه دانشمندان و قرآن پژوهان و محدثان مذهب اهل بیت اتفاق نظر دارند، و بیشتر علمای مشهور و نامدار اهل سنت نیز بر این واقعیت معترف هستند و این را نوشته، و پاره ای این داستان را در قالب شعر ریخته اند، که صاحب «الغدیر» در کتاب ارزشمند خویش ۳۴ نفر از علمای نامدار آنان را نام می برد که این حدیث و این موضوع را در کتاب های خود آورده اند و نام کتاب و صفحه مورد نظر را نیز نشان می دهد. همین گونه صاحب کتاب «احقاق الحق» این داستان افتخارآفرین و حدیث آن را از ۳۴ نفر از علمای اهل سنت با بیان مدرک و مأخذ ترسیم می نماید.(۱۹۴)

با این بیان نیکان و پاکان و شایستگان راستین و بی نظیر بارگاه خدا خاندان پیامبرند، و آنان هستند که سمبل ایمان و اخلاص و خدادوستی و بشردوستی و محروم نوازی می باشند و بر ماست که آنان را سرمشق و الگو سازیم و با رعایت مقررات خدا و راستی و درستی بکوشیم تا در دایره وسیع تر «ابرار» درآییم.

۲ - پرتوی از ویژگی های ابرار

در این آیات از ویژگی ها و اوصاف آنان این گونه یاد می گردد و در برابر چشم انداز کمال جویان قرار می گیرد:

۱ - وفاداری در برابر خدا و بندگان او.

۲ - خداترسی و احساس مسئولیت در برابر خدا و بازخواست و حسابرسی ذات پاک او.

۳ - رسیدگی به محرومان

و آسیب دیدگان جامعه با غذا و لباس و پناه دادن به آنان و مهرورزیدن به آنها.

۴ - ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی و دگر دوستی بی نظیر و مثال زدنی.

۵ - ویژگی اخلاص و یاری رسانی و گره گشایی بدون منت و فخرفروشی و ریاکاری و خودنمایی.

۶ - ترس از روز سهمگین رستاخیز.(۱۹۵)

۳ - پاداش شکوهبار آنان در سرای آخرت این آیات نشانگر آن است که خدای بنده نواز و حق شناس، افزون بر بلندآوازه ساختن یاد و نام آنان، و بارش بارانی از مهر و لطف خویش بر آنان در هماره زندگی، این پاداش پرشکوه و متنوع را نیز برایشان بر می شمارد:

۱ - نعمت امنینت و آرامش.

۲ - نعمت مسکن پرشکوه در بهشت پرطراوت و زیبا.

۳ - نعمت لباس های فاخر و تماشایی بهشت.

۴ - تخت ها و فرش های زیبا.

۵ - سایه آرام بخش و دل انگیز.

۶ - هوای مطبوع وملایم.

۷ - انواع میوه ها و خوردنی ها.

۸ - انواع نوشیدنی ها و شراب پاک و پاکیزه ساز و زداینده غفلت ها و رنج ها و پلیدی های ظاهری و باطنی.

۹ - ظروف زیبای پذیرایی.

۱۰ - وسایل زینتی.

۱۱ - پذیرایی گنندگان خوب و سرشار از ادب و کمال و جمال.

۱۲ - و از همه پرشکوه تر قدردانی و حق شناسی خدا از شایستگان.(۱۹۶)

گفتنی است که نعمت های شکوهبار بهشتی که خدا وعده آنها را به «ابرار» می دهد، همه و همه متناسب با سرای آخرت است، و در دنیا نظیر و مانند ندارد، اما قرآن بدان دلیل که با زبان و فرهنگ مردم دنیا سخن می گوید، آن نعمت ها را با نام

نعمت های مورد نظر مردم دنیا

می شمارد و به تابلو می برد. ۲۳ – بی گمان ما قرآن را آن گونه که باید بر تو فرو فرستادیم.

۲۴ – پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی پیشه ساز و هیچ گناهکار یا بسیار ناسپاسی از آنان را فرمان مبر.

۲۵ – و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن.

۲۶ – و [پاسی از شب را در برابر او سجده کن و در بخشی طولانی از [ساعت های شب او را به پاکی بستای.

۲۷ – اینان [که کفر و بیداد پیشه ساخته اند] دنیای زودگذر را دوست می دارند، و روزی گرانبار و [سهمگین را پشت سر می افکنند.

۲۸ – ما هستیم که آنان را آفریدیم، و پیوند وجودشان را استوار ساختیم، و هنگامی که بخواهیم مانندهایشان را جایگزین [آنان]می سازیم.

۲۹ – به راستی این اندرزی است [جاودانه و زندگی ساز]؛ اینک هر کسی بخواهد، [می تواند] راهی به سوی پروردگار خویش در پیش گیرد.

۳۰ – و شما هرگز چیزی را نمی خواهید، جز اینکه خدا بخواهد، بی گمان خدا هماره دانا و فرزانه است.

۳۱ – او هر کسی را بخواهد، به رحمت خویش در می آورد؛ و ستمکاران هستند که عذابی پردرد برای آنان آماده ساخته است.

تفسیر

سازش ناپذیری با پایمال کنندگان حقوق انسان در این آیات قرآن شریف روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و در برنامه ای سعادت آفرین راه رسیدن به نعمت های شکوهباری را که در آیات پیش از آنها سخن رفت ترسیم می کند.

نخست می فرماید:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً

بی گمان ما قرآن را به صورت تدریجی بر تو فرو فرستادیم.

این آیه و این خطاب به پیامبر نشانگر

شرافت و عظمت آن حضرت و گرامیداشت او از سوی خداست.

از دیدگاه «ابن عباس» منظور فروفرستادن تدریجی قرآن و بیان روشن مفاهیم و معارف آن به صورت سوره سوره و آیه آیه می باشد.

آن گاه می فرماید:

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ هان ای محمد(ص)! در راه انجام آنچه از به دوش کشیدن بار گران رسالت و دعوت مردم فرمان یافته ای پایداری و شکیب پیشه ساز، و مفاهیم قرآن و معارف و مقررات آن را به مردم برسان، و خود در زندگی عمل نما تا سمبل و نمونه ای زنده از قرآن باشی.

به باور برخی در این آیه خدای فرزانه پیامبرش را به شکیبایی در برابر تاریک اندیشان و دشمنان وحی و رسالت و انکارگران کتاب خدا توصیه می کند، و روشنگری می نماید که باید کار دعوت و هشدار خویش را پی گیرد و در برابر تکذیب آنان پایداری ورزد.

وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً

و از هیچ گناه پیشه و ناسپاسی فرمان مبر و در راه باطل و بیداد با آنان مساز.

از دیدگاه برخی منظور این است که: و با هیچ گناهکار و بیدادگری، چون «عتبه» و ناسپاسی، چون «ولید بن مغیره» مساز، و از آنان فرمان مبر؛ چرا که این دو زورمدار به آن حضرت پیشنهاد می کردند که دست از دعوت آسمانی خویش و تلاش در راه ایجاد تحول مطلوب برای عدالت و اصلاح و آزادی جامعه و تأمین حقوق انسان ها بردارد تا در برابر آن هر آنچه پول و مقام و زن و زندگی می خواهد به او تقدیم دارند.

«قتاده» در شأن نزول و داستان فرود آیه آورده است که: این آیه در

نکوهش ابوجهل و دلداری و قوت قلب بخشیدن به پیامبر فرود آمد، چراکه آن عنصر اصلاح ستیز می گفت اگر محمد(ص) را در حال نماز بیابم پا بر گردنش خواهم نهاد و خواهم فشرد؛ آ ن گاه بود که این آیه فرود آمد.

امّا از دیدگاه پاره ای دیگر آیه شریفه به فرد خاصی نظر نداشته، بلکه بیانگر یک دستور جهان شمول و همگانی است و روشنگری می کند که با هیچ گناه پیشه و بیدادگری نباید در ستم و گناه ساخت و از او اطاعت کرد. روشن است که این دیدگاه سودبخش تر و درس آموزتر است، و با آن داستان فرود هم سازگار است.

سپس می افزاید:

وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً

و نام بلند پروردگارت را بامدادان و شامگاهان به عظمت و اخلاص یاد کن.

آری، هر بامداد و شامگاه به نیایش و نماز و تلاوت قرآن روی آور و پیام خدایت را به بهترین و شایسته ترین شیوه به بندگان او برسان و هماره به یاد او باش که ذات بی همتای او تو را یاری می کند. واژه «بکره» به معنی بامداد و واژه «اصیل» به مفهوم شامگاه یا آغازین ساعت های شب آمده است.

و نیز در آیه بعد می افزاید:

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ

و بخشی از ساعت های شب را در برابر خدا سجده کن.

به باور برخی منظور این است که: و نماز مغرب و عشا را به گونه ای شایسته و بایسته بخوان.

وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً

و در بخشی طولانی از ساعت های شب، او را به پاکی ستایش نما.

از دیدگاه برخی، پس از انجام نماز واجب خویش، نماز نافله شب بخوان.

از امام

رضا پرسیدند: منظور از این ستایش و تسبیح چیست؟ «ما ذلک التسبیح»؟

آن حضرت فرمود: منظور نماز شب است. قال صلاه اللیل.

هشدار به انتخاب نادرست راه زندگی پس از چند دستور بسیار اساسی و سرنوشت ساز به پیامبر برای پیام رسانی و تلاش در همه ابعاد برای ایجاد تحول مطلوب در جامعه، اینک در هشداری سخت به اصلاح ناپذیران می فرماید:

إِنَّ هؤُلاءِ یُحِبُّونَ الْعاجِلَهَ

این حق ناپذیران دنیای زودگذر و لذت ها و ارزش های فناپذیر آن را دوست می دارند.

وَ یَذَرُونَ وَراءَهُمْ یَوْماً ثَقِیلاً

و روزی گرانبار و سهمگین را پشت سر می افکنند و وامی گذارند، و به آن روز ایمان نمی آورند، و برای آن روز کاری انجام نمی دهند.

آن گاه می فرماید:

نَحْنُ خَلَقْناهُمْ ما هستیم که آنان را آفریدیم؛

وَ شَدَدْنا أَسْرَهُمْ و ما پیوند وجود آنان را استوار ساختیم و به آنان توان و قدرت بخشیدیم.

از دیدگاه «مجاهد» و «قتاده» منظور این است که: ما به آنان توان و قدرت دادیم و به آنان استواری بخشیدیم.

و از دیدگاه «ربیع» ما پیوندهای آنان را استوار ساختیم.

به باور «حسن» ما رگ های کوچک و بزرگ و شاهرگ ها و مویرگ های آنان را به رگ ها و رشته های عصبی دیگر پیوند دادیم و بر اساس نظم و حساب استواری بخشیدیم.

و به باور «جبایی» ما به آنان قدرت و توان بخشیدیم.

و پاره ای برآنند که: ما زندگی آنان را با فروفرستادن برنامه زندگی و اوامر و نواهی حکیمانه، نظام بخشیدیم و با مقررات و قوانین خود مرزهای حقوق و حدود را روشن و از ستم و تجاوز و حق کشی جلوگیری کردیم.

وَ إِذا شِئْنا

بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ تَبْدِيلاً

و هنگامی که بخواهیم می توانیم آنان را نابود ساخته و به جای آنان همانندهایشان را جایگزین آنان می سازیم، اما برای اتمام حجت چنین نمی کنیم و آنان را باقی می گذاریم.

سپس می افزاید:

إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ

به راستی که این سوره از سوره های قرآن و آیات آن، اندرزی جاودانه و زندگی ساز است، که در پرتو آن می توان به یاد خدا و روز رستاخیز افتاد.

به باور «قتاده» منظور این است که: این پیامی است زندگی بخش که آن را به مردم می رسانی.

فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلاً

پس هر کس بخواهد می تواند با بهروه وری از این مفاهیم بلند و برنامه انسان پرور، راهی به سوی پروردگارش برگزیند.

آری، هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگیرد می تواند با بهره وری از قرآن راه توحیدگرایی و پروا را پیشه سازد و از گناه و ستم دوری جوید.

آیه شریفه نشانگر این واقعیت است که توان و قدرت بر انجام هر کاری پیش از آغاز انجام آن کار است.

در آیه بعد می افزاید:

وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ و شما هرگز چیزی را نخواهید خواست، مگر این که خدا بخواهد.

به بیان روشن تر شما کفرگرایان و حق ناپذیران با اراده و اختیار خویش راه خشنودی خدا را برنخواهید گزید و اصلاح نخواهید پذیرفت، جز این که خدا شما را بر این راه و بر این کار اجبار سازد. آری، شما هنگامی که ناگزیر شدید حق را می پذیرید و این سبک از هدایت پذیری و قانون گرایی اجباری نیز سودی نمی بخشد و خدا چنین نخواسته است. ذات بی همتای او راه رشد و کمال و بیراهه کفر انحطاط را

نشان می دهد و شما را آزاد می گذارد تا خود آگاهانه و آزادانه راه کمال را برگزینید و انسانی شایسته کردار گردید، تا در خور پاداش پرشکوه او شوید.

به باور پاره ای منظور این است که: شما انجام هیچ کار شایسته و خداپسندانه ای را نخواهید خواست، جز این که خدا آن را بخواهد. این بیان به این مفهوم نیست که هر آنچه انسانها انجام دهند، خوب یا بد و عادلانه و یا ظالمانه، مورد خواست خداست؛ هرگز، چرا که انبوه دلیل های روشن و روشنگر نشانگر این واقعیت است که او از انسان انجام آگاهانه و آزادانه کارهای شایسته را می خواهد و نه گناه و زشتی و بیداد را، و ذات پاك او از این پندارها منزّه است.

خدای فرزانه در این مورد می فرماید:

و لایرید بکم العسر.(۱۹۷)

خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.

و نیز می فرماید:

و ما اللّه یرید ظلماً للعباد.(۱۹۸)

و خدا بر بندگان خود هیچ ستمی را نمی خواهد.

إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً

چرا که خدا هماره دانا و فرزانه است.

و در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است می فرماید:

یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فِی رَحْمَتِهِ خدا هر که را بخواهد و شایسته بنگرد به رحمت خود در می آورد.

منظور از واژه «رحمت» در آیه، بهشت پرطراوت و زیبای خداست و مقصود این است که خدا مردم توحیدگرا و شایسته کردار را به بهشت در می آورد.

وَ الظَّالِمِینَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً

و برای ستمکاران عذابی دردناك و دردانگیز فراهم ساخته است.

آری، خدا شرك گرایان و ظالمان و ناسپاسان را به کیفر کردارشان می رساند.

پرتوی از آیات برنامه پیامبر برای ایجاد تحول مطلوب در دل ها

در آیات روح پروری که گذشت خدای فرزانه روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و برنامه ای چندماده ای برای موفقیت و پیروزی در ایجاد تحول مطلوب و خداپسندانه در دل ها و جان ها و کران تا کران جامعه،برای آن حضرت و همه کمال جویان و سعادت خواهان ترسیم می کند.

اصول و مواد چندگانه این برنامه انسان پرور این گونه است:

۱ - ایمان به هدف و آرمان های مترقی و اوج بخش.

۲ - تلاش و پایداری و شکیبایی در این راه.

۳ - هوشمندی و سازش ناپذیری در برابر خودکامگان و پایمال کنندگان حقوق و کرامت و آزادی انسان.

۴ - رابطه دوستانه و پیوند هماره با سرچشمه قدرت و عزت و پاکی و شکوه به واسطه عبادت و نیایش شبانه و خالصانه.(۱۹۹)

تفسیر اطیب البیان

سوره دهر (انسان) ، غرض سوره :تذکر دادن انسان به نحوه آفرینش او و بیان چگونگی هدایتش واینکه انسان یاشکر می گزارد و یا کفران می ورزد، ذکر انواعی از عذاب کافران و نعمات ابرار.

(۱) (هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا):(آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که چیز قابل ذکری نبود؟)استفهام در این آیه برای اثبات مطلب است ومی خواهد بفرماید: به تحقیق بر نوع بشرروزگارانی (قطعه محدودی از زمان) گذشته که او چیز قابل ذکری نبوده ، یعنی ماده انسان از عدم به وجود آمده ، ولی هنوز بالفعل بصورت انسان در نیامده بوده و می خواهدبفهماند که انسان موجودی حادث است که در پدید آمدنش نیازمند به صانعی است که او را بیافریند.

(۲) (انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج

نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا):(به درستی که ما انسان را از نطفه ای مختلط خلق کردیم و او را شنوا و بینا گردانیدیم)(نطفه) یعنی آبی اندک که در حیوانات ذکور منشاء تولیدمثل است و (امشاج) یعنی مخلوط و ممتزج ، که یا به اعتبار اجزای مختلف نطفه آن را به این صفت نامیده و یا به اعتبار مخلوط شدن آن با آب ماده .(ابتلاء) یعنی انتقال چیزی از حالتی به حالت دیگر، یا آفرینش آن در اطوارگوناگون ، می فرماید: ما انسان را از نطفه ای خلق کردیم که اجزایی مختلط و آمیخته داشت ،در حالیکه او رااز حالتی به حالت دیگرانتقال می دهیم ،(نطفه علقه مضغه و...)و او را جهاز شنوایی و بینایی عطا کردیم و وی را شنوا و بینا نمودیم تا دعوت الهی رااز زبان انبیاء بشنود و آیات دال بر توحید، نبوت و معاد را مشاهده کند.

(۳) (انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا):(بدرستی ما او را به راه هدایت کردیم ، حالا خواه هدایت بپذیرد و شکر گزارد و خواه آن نعمت را کفران کند)(هدایت)یعنی ارائه راه و (سبیل) یعنی مسیری که فرد را به غایت مطلوب (حق)برساند، (شکر)یعنی بکار بردن نعمت در جهتی که منعم اراده کرده و اینکه شخص نعمت را آشکارا به گونه ای بکار برد که به خلق بفهماند این نعمت از منعم است و گفتیم که حقیقت شکر اخلاص بنده برای پروردگارش می باشد و (کفران) به معنای ضایع کردن نعمت و بکار بردن آن در غیر مسیر مطلوب است یا اینکه انسان به گونه ای رفتارکند

که از خلق بپوشاند که این نعمت از جانب منعم است .می فرماید:مردم دربرابر هدایتی که ماارائه کردیم دونوعند،یاشاکرندو یا کفور.و در هر دو حالت هدایت الهی بطور یکسان شامل حالشان شده است ، اما بعضـی ازاین نعمت اسـتفاده مطلوب کرده اند و بعضـی به عکس آن را کفران نموده اند، از این آیه چند نکته استفاده می شود:۱) مراد از سبیل ، سنت و طریقه ای است که بر هر انسانی واجب است درزنـدگی دنیاآن راپیمایـد تابه سـعادت دنیا و عقبی برسـد و آن همان دین حق است .۲) سبیلی که خـدا بشـر را بـدان هـدایت کرده ، سبیلی اختیاری است و لذا شـکر یا کفری که بر این هدایت مترتب می شود کاملا در حیطه اختیـار انسان است .هیـچ اجباری در کار نیست ، همچنانکه فرمود:(فمن شاء اتخـذ الی ربه سبیلا(۲۰) هرکس بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزینـد)و هـدایت الهی دو قسم است : ۱)هـدایت فطری یا تکوینی که همین است که خدا بشـررا به الهام درونی و به عقل مجهز کرده که بوسـیله آن اعتقاد حق و عمل صالح را از غیرآن تشـخیص می دهد، همچنانکه فرمود:(فالهمها فجورها و تقویها)(۲۱).۲)هـدایت کلامـی و زبـانی یـا هـدایت تشـریعی ، که از طریق دعوت انبیاء و ارسال رسل و انزال کتاب آسمانی انجام می شود، همچنانکه فرمود:(انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و النبیین من بعده)(۲۲).

(۴) (انـا اعتـدنا للکافرین سلاسـلاو اغلالا وسـعیرا):(بـدرستی ما برای کیفر کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان مهیا کرده ایم)در اینجا به عاقبت وخیم کفران اشاره می کند و می فرماید: ما برای کافران زنجیرها وقیودی را

آماده کرده ایم و نیز آتشی افروخته تدارک نموده ایم .

(۵) (ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا):(بدرستی که نیکان ازشرابی می نوشند که طبعش مانند کافور است) (کأس)به معنای ظرف مخصوص نوشیدنی است ، (مزاج) یعنی طبیعت یا هر چیزی که به وسیله آن امتزاج صورت می گیرد، (کافور) ماده ای است که هر چیزی را در لطافت و رنگ و بوی ، به آن مثال می زنند،(ابرار) جمع (بر) به معنای بسیار محسن و نیکوکاراست ، یعنی کسی که خیر را بدان جهت که خیر است می خواهد، نه بدان جهت که اگرانجام دهد نفعی عایدش می شود. و خیر را به انجام می رساند، اگر چه به زحمت وضررش باشد، و از آنجا که هیچ خیر و سعادتی در هیچ عملی نیست ، مگر با ایمان به خداو رسول و روز جزا(۲۳). بنابراین ابرار به خدا و رسول او و روز جزا ایمان دارند و ایمان آنها ایمانی بر اساس رشد و بصیرت است و ایشان خود را مملوک پروردگارشان می بینندو اراده او را بر اراده خود مقدم می دارند و رضای او را بر هوای نفس خود ترجیح می دهند و عملشان فقط برای وجه الله است وعبودیت خود را در مرحله عمل خالص کرده اند، که با استناد به روایات که شأن نزول این آیات را در باره اهل بیت ع (حضرت علی ع ، حضرت فاطمه (س) امام حسن ع و امام حسین ع) دانسته اند، منظور از ابراربطور خاص اهلبیت (علیهم السلام)هستند، ولی به طور عام شامل همه کسانیکه به راه

وروش ایشان متمسک باشـند، می شود.به هر جهت آیه شریفه می خواهد بفهماند که نهایت و سرانجام کار شاکران و ابراراین است در بهشت از شرابی می نوشند که در خنکی و معطر بودن مانند کافور یا آمیخته با آن است .

(۶) (عینا یشـرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا):(از سرچشـمه گوارایی آن بندگان خاص خدا می نوشـند که به اختیار ایشان هر کجا که بخواهند جریان می یابد)می فرماید: آن ابرار از چشمه خاصی می نوشند که فقط به بندگان خاص خدااختصاص دارد و آنان در دنیا به بندگی پروردگارشان کرامت یافته و در آخرت از ثواب نیکوی او بهره مند می شوند، و آن چشمه هر جا که ایشان اراده کننـد، جریان می یابـد واین تجسم حقیقت اعمال صالح آنهاست که در بهشت جاوید به این صورت برایشان ظاهر می شود و اینکه مـا تفجیر را به معنـای مشـیت و اراده معنـا کردیم ، به دلیـل آنست که نعمتهای بهشت فقط با خواست و اراده اهل بهشت محقق می شود.

(۷) (یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شـره مسـتطیرا):(آنها به نیکی به عهد ونذر خود وفا می کنند و از روزی که شـر آن همه را فرا می گیرد، بیمناکند)

(۸) (و یطعمون الطعـام علی حبه مسـکینا و یتیمـا و اسـیرا):(و به فقیر و یتیم و اسـیرطعام می دهنـد، بـا وجود احتیاجی که به آن طعام دارنـد)در تفسـیر کشاف از ابن عباس نقل شـده که امام حسن ع و امام حسـین ع بیمار شدنـدو رسولخدا ص با جمعی از صحابه از ایشان عیادت کرد، مردم به علی ع گفتند: چه خوب است برای بهبودی فرزندانت ،

نـذری کنی ، علی ع و فاطمه (س) و فضه کنیز ایشان نـذر کردنـد که اگر کودکان بهبودی بیابند، سه روز، روزه بگیرند، بچه ها بهبودی یافتند واثری از کسالت در آنها نماند.بعد از بهبودی آنها، علی ع سه من جو از شـمعون خیبری قرض کرد، و فاطمه (س)یک من از آن جو را دسـتاس و سـپس خمیر کرد و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت و سـهم آنها را در برابرشان گذاشت تا با آن افطار کنند، در همین بین سائلی به نزدشان آمد و به ایشان سـلام کرد و گفت : سـلام بر شـما اهل بیت پیامبر ص من مسـکینی از مساکین مسـلمین هسـتم مرا طعام دهیـد تا خـدا به شـما از مائده های بهشتی طعام دهد،خاندان پیامبر سائل مسـکین را بر خود مقـدم شـمرده و افطار خود را به او دادنـد و آن شب جز آب چیزی نخوردند و با شـکم گرسـنه دوباره نیت روزه کردنـد، هنگام افطار روز دوم طعام را نهادنـد تا افطار کننـد، یتیمی بر در سـرای ایشان بیامد و درخواست طعام نمود، آن شب هم یتیم را بر خود ترجیـح دادنـد و دوبـاره با شـکم گرسـنه نیت روزه کردنـد، شب سوم اسـیری آمـد و در خواست طعام نمود، آنهـا بـاز هم او را برخود مقـدم کرده و طعام خودرابه او بخشـیدند، صـبح روز چهارم علی ع دست حسـنین ع را گرفت ونزدرسولخـدا ص آورد، پیـامبر ص وقـتی بچـه هـا را مشاهـده کرد که چـون جـوجه ضـعیف از شـدت گرسـنگی می لرزنـد، فرمود:چقدر بر من دشوار است که شما را به چنین حالی ببینم ،

آنگاه با ایشان به نزد حضرت فاطمه روانه شد و او را در محراب عبادت یافت ومشاهده کرد که از شدت گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده و چشمانش به گودی نشسته ، ازمشاهده این وضع ناراحت شد، در این حال جبرئیل نازل شد و عرضه داشت :این سوره را بگیر، خدا تو را بخاطر داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می گوید و آنوقت این سوره را قرائت کرد.پس در این آیه شریفه و آیات بعدی ، به این ماجرا پرداخته شده و می فرماید: آن ابرار و بندگان خاص خدا به نذر و عهد شرعی که با خدای خود بسته اند وفا می کنند و ازروز قیامت که شدت عذابش گسترش یافته و شداید و اهوال آن به نهایت رسیده ،هراسانند و به همین جهت باوجود اشتیاق و اشتهاء زیاد به طعام و شدت احتیاجی که به آن دارند باز هم آن را به مسکین (فقیر شدیدا تنگدست و سائل)و یتیم (فردی که قبل ازبلوغ پدرش را از دست داده باشد) و اسیر(اسیر یا برده ای که از راه جنگ بدست آمده)می بخشند و آنها را بر خود ترجیح می دهند.شاید مطابق قول بعضی ضمیر در (علی حبه) به خدای سبحان باز گردد، که دراین صورت معنا این است که آنها به خاطر محبتی که به خدا دارند، غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر می خورانند، نه به جهت انتظار ثواب از خداوند، اما آیه بعدی این احتمال را از بین می برد، چون به همین مطلب تصریح کرده است و احتیاجی به تکرارنیست

(۹) (انما نطعمکم لوجه الله

لا نرید منکم جزاء و لا شکورا):(ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی طلبیم) (وجه خدا) عبارتست از هر چیزی که بوسیله آن متوجه پروردگار می شوند که مراداز آن صفات فعلیه و کریمه خداست که واسطه خیر و فیض الهی برای خلق هستند، مثل :خلق ، تدبیر، رزق و ....لذا اینکه آنها فرمودند ما فقط برای وجه الله شما را اطعام کردیم ، یعنی هدف درانجام این عمل جلب رحمت خدای تعالی و خشنودی اوست و برگشت چنین عملی به این است که ایشان خدا را خالصانه و فقط به این دلیل عبادت می کنند که او شایستگی واستحقاق بندگی و عبادت را دارد.در ادامه گفتند: ما از شما جزاء و شکور نمی طلبیم ، (جزاء) به معنای آنست که عمل فرد را به چیزی معادل آن عوض دهند.و(شکور) به معنای ذکر نعمت و یادآوری آن در زبان و قلب و عمل است .با این عبارات آن ابرار در واقع خواسته اند به مسکین و یتیم و اسیر اطمینان بدهند که ما به احدی نمی گوییم که سه روز افطار خود را به شما دادیم و آبروی شما را نمی ریزیم و برشما منت نمی گذاریم و خدای تعالی هم با این آیات می خواهد این اخلاص باطنی ایشان را بستاید.

(۱۰) (انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا):(بدرستی که ما از قهر پروردگارخوددر روزی که از رنج و سختی آن چهره همه خلق غمگین و درهم است ، می هراسیم)یعنی اینکه ما گفتیم عمل ما فقط به خاطر وجه الله است و

عبـودیت خـود را برای اوخـالص کردیم به جهت آنست که مـا از پروردگارمـان در آن روز سـخت و دشـوار که همه مردم از شدت و هراس آن عبوس و غمگین هستند، می هراسیم وبیمناکیم .در واقع خواسته اند بگویند همانطور که امید و رجاء ما فقط به خداست ، بیم و خوف ما نیز فقط از اوست و ما از غیر او نمی هراسیم و به غیر او امید نداریم .

(۱۱) (فوقیهم الله شـر ذلک الیوم و لقیهم نضـره و سـرورا):(پس خدا هم آنها راازشرو فتنه آن روز،محفوظداشت و به آنهاروی خندان ودل شادمان عطافرمود)

(۱۲) (و جزیهم بما صبروا جنه و حریرا):(و خدا به پاداش آن صبر کامل ، ایشان راباغ بهشت و لباس حریر بهشتی عطا کرد)

(۱۳) (متکئین فیها علی الارائک لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا):(در آن بهشت بر تختها تکیه زنند و آنجا نه آفتابی ببینند و نه سرمای زمهریر)

(۱۴) (و دانیه علیهم ظلالهـا و ذللت قطوفهـا تـذلیلا):(و سـایه درختـان بهشـتی برسـرشان و میوه هـایش در دسترس و به اختیـار آنهاست)می فرمایـد: خدای تعالی هم (بدلیل آن بندگی خالصانه) ایشان را حفظ نمود و شـر آن روز را از ایشان منع کرد و با بهجت و سرور با ایشان روبرو شد،(یعنی در حالت رضایت) لذا این گروه در روز قیامت خوشحال و مسرورند.و خداوند به واسـطه صبری که (در برابر مصـیبت ، در برابر اطاعت و در مقابل معصـیت) آنها در راه بنـدگی خـدا متحمل شدنـد، ایشان را نعمت و راحت عطا کرد وبهشت جاوید و لباسهای حریر به آنها بخشید، پس خدا مشقت هایی

را که آنها تحمل کردند به بهشت و نعمت مبدل کرد، در حالیکه اینان در آن بهشت بر تکیه گاهها تکیه می زنند و در آنجا نه آفتاب سوزانی می بینند که از گرمایش ناراحت شوند و نه زمهریری تا از سرمای آن آزرده و متأذی گردند و سایه های درختان بهشتی بر سرشان گسترده است و میوه های آن مسخر و تحت فرمان ایشان است که می توانند آنها را بدون هیچ مانعی بچینند.

(۱۵) (و یطاف علیهم بانیه من فضه و اکواب کانت قواریرا):(خدمتگزاران بهشتی با جامهای سیمین و کوزه های بلوری در اطراف آنها می چرخند)

(۱۶) (قواریرا من فضه قدروها تقدیرا):(که آن کوزه های نقره ای به اندازه وتناسب اندازه گیری شده اند)

(۱۷) (و یسقون فیها کاسا کان مزاجها زنجبیلا):(و آنجا شرابی که طبعش چون زنجبیل گرم و عطر آگین است به آنها می نوشانند)

(۱۸)(عینافیهاتسمی سلسبیلا):(درآنجاچشمه ایست که سلسبیل نامیده می شود)

(۱۹) (و یطوف علیهم ولدان مخلدون اذا رایتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا):(وپسرانی زیبا و جاوید و خوش سیما در اطراف آنها به خدمتند که وقتی در آنها بنگری گمان می کنی که مروارید پراکنده اند)(کأس):یعنی جام ،(اکواب)یعنی ظرفهای آب که دسته و لوله نداشته باشد .می فرماید: خدام بهشتی با ظرفهای نقره ای و کوزه های بلورین برای اهل بهشت طعام و آب می آورند، کوزه هایی که از شدت صفا و زیبایی مانند نقره هستند و آن ابرارطعام و غذای خود را بر طبق میلشان اندازه گیری می کنند و چیزی از غذا و شرابشان زیاد یا کم نمی آید و یا آن خدام بهشتی ظرفهای غذا و آب را

برای ابرار انـدازه گیری می کننـد به نحوی که چیزی کم یا زیاد نباشـد و آن ابرار در بهشت از شـرابی که از زنجبیل پاکیزه تر وخوشـبوتر است ، سـیراب می شوند و در بهشت چشـمه مخصوصـیت که سلسبیل نامیده می شود و سلسبیل یعنی آبی سبک و لذیذ و برنده .و فرزندان یا غلامانی بهشتی برای خدمتگزاری آنها طواف می کنند، که همیشه طراوت و جوانی و زیبایی دارند و یـا غلامان حلقه بگوش (۲۵) در پیرامونشان در طوافنـد وآنقـدر چهره هایشان نورانی است که نور رویشان به روی یکـدیگر می تابد، همچنانکه گویی در مجالسی که ایشان خدمت می کنند مروارید و لؤلؤ نثار کرده اند.

(۲۰) (و اذا رایت ثم رایت نعیمـا و ملکـا کـبیرا):(و چـون آن جایگـاه نیکو رامشاهـده کنی عـالی پر نعم و کشوری بی نهـایت بزرگ خواهی دید)

(۲۱) (عالیهم ثیاب سـندس خضـر و اسـتبرق و حلوا اساور من فضه و سـقیهم ربهم شـرابا طهورا):(بر اندام بهشتیان لباسـهایی از حریر نازک سبزرنگ و دیبای ضـخیم است و ایشان با دستبندهایی از نقره تزیین شده اند و پروردگارشان شراب پاکیزه به آنها می نوشاند)

(۲۲) (ان هذا کان لکم جزاء و کان سـعیکم مشـکورا):(این بهشت با این نعمات وعظمت به حقیقت ، پاداش اعمال شـماست و سعیتـان مشـکور و مقبـول است)می فرمایـد: اگر چشم خـود را به بهشت بیـافکنی ، در آنجـا نعیمی می بینی که بـا زبـان قـابل وصف نیست و ملـک بسـیار عظیمی مشاهـده می کنی که بـا هیـچ مقیاسـی قابـل انـدازه گیری نیست و بهشتیـان بر انـدام خود لباسهایی از حریر لطیف سبز رنگ و حریرضخیم پوشیده اند و

برای تزیین خود دستبندهایی از نقره بدست دارند، در ادامه خدای تبارك و تعالی همه واسطه های میان خود و آن ابرار را برداشته و نوشاندن به ایشان رامستقیما به خود نسبت داده و این نعمت ، از همه نعمات دیگر ایشان افضل و برتر است وشراب طهور شرابیست کاملا- خالص که هیچ ناخالصی و آلودگی در آن نیست و مراد ازآلودگی ، آلودگی غفلت از یاد خدای سبحان است و ابرار در نتیجه نوشیدن این شراب به هیچ وجه از پروردگارشان محجوب نیستند و لذا می توانند خدا را حمد و ستایش بگویند، همچنانکه فرمود:(و اخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین (۲۶) و آخرین سخنشان ستایش پرودگار عالمیان است).و چنانچه گفتیم حمد وصفی است که جز بندگان خالص خدا صلاحیت آن راندارند، چون خداوند فرمود:(سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصین (۲۷) منزه است خدااز هر توصیفی که برایش بگویند،جزآنکه بندگان مخلص در باره اش می گویند)آنوقت یا خداوند خود ایشان را مخاطب قرار می دهد و یا به ایشان از جانب ملائکه خطاب می رسد که این نعمات جزای شماست که به طور کامل به شما پرداخت می شود وهر آینه اعمال و سعی شما مقبول و مشکور است و خوشا به حالشان که با چنین کلامی خطاب می شوند، از اینکه در این آیات نامی از حورالعین برده نشده ، اشارتی ادارك می شود که در میان ابرار مورد نظر آیات فردی از گروه زنان وجود داشته و خداوند برای رعایت حرمت او سخنی از حورالعین به میان نیاورده و آن شخص صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا(س) می

باشد.

(۲۳) (انا نحن نزلنا علیک القر ان تنزیلا):(ما بدرستی این قرآن عظیم الشأن را بر توفرستادیم)

(۲۴) (فاصبر لحکم ربک و لا تطع منهم اثما او کفورا):(پس بر اطاعت حکم پروردگار صبور و شکیبا باش و از مردم بدکار و کفر پیشه اطاعت نکن)

(۲۵) (و اذکر اسم ربک بکره و اصیلا):(و نام خدا را صبح و شام یاد کن)

(۲۶) (و من اللیل فاسجد له و سبحه لیلا طویلا):(و در شبانگاه به سجده خداپرداز و مقداری طولانی از شب را به تسبیح او صبح گردان)می فرماید: قرآن حقیقتا از ناحیه خداوند به نحو تدریجی نازل شده و احتمال مداخله شیطان وهواهای نفسانی درآن نمی رود،چون نازل کننده آن خدای تعالیست .پس تو احکام و فرامین قرآن را که حکم نازله از جانب خدای تعالیست اطاعت کن ،و بر تو واجب است که در برابر حکم قرآن صبر کنی و هرگز در میان مردم از افرادگناهکار یا کفران پیشه اطاعت نکن ، (آثم) یعنی مسلمان متصف به معصیت و آلوده به گناه ، و (کفور)یعنی کافری که در کفر مبالغه می کند، و معنای ضمنی آیه این است که وقتی گناهکار تو را به گناه خود دعوت می کند از او اطاعت مکن و کفور هم وقتی تو رابه کفر خود فرا می خواند او را اجابت نکن ، چون گناه آثم و کفر کافر هر دو مخالف حکم پروردگار توست ، در عوض بر ذکر پروردگارت مداومت داشته باش و نماز صبح و عصر را بجا بیاور، ممکن هم هست مراد از (اصیل) وقت نماز ظهر و عصر باشد.در ادامه می

فرماید: در بخشی از شب به سجده بپرداز، که منظور نماز خواندن است واز مقایسه این آیه با آیه قبلی حکم نماز صبح و عصر و مغرب و عشاء نتیجه می شود، و مراد از تسبیح طولانی در شب ، همان نماز شب است .

(۲۷) (ان هؤلاء یحبون العاجله و یذرون وراء هم یوما ثقیلا):(این مردم زندگی زودگذر دنیارا دوست می دارندو آن روز سخت وسنگین را در ورای خود رها کرده اند)در تعلیل نهی از پیروی آثم و کفور می فرماید: این جماعت گناهکار و کفران پیشه به این دنیای زودگذر دلبسته اند و فقط در کسب آن می کوشند و در ورای خود روز قیامت را که به آنها احاطه دارد، پشت سر انداخته اند و بکلی آن را فراموش کرده اند و اگر روزقیامت را (یوم ثقیل) نامیده به دلیل آنست که شدت آن روز مانند بار سنگینی است که نمی توان آن را به دوش کشید.

(۲۸) (نحن خلقناهم و شددنا اسرهم و اذا شئنا بدلنا امثالهم تبدیلا):(ما ایشان راآفریدیم و بنیانشان را محکم ساختیم و هرگاه بخواهیم همه را فانی ساخته و مانند ایشان قومی دیگر خلق می کنیم)آیه شریفه می خواهد بفرماید: گنه کاران و کافران نمی توانند خدا را به ستوه و عجزآورند، چون او خالق آنهاست و این خدای تعالیست که با سلسله اعصاب و عضلات ،اعضای آنها را به هم پیوسته و هر وقت بخواهد این پیوند را از هم می گسلد و آنها را ازبین می برد و به جای آنها مردمی دیگر می آورد، پس چطور اینها قادرند که خدا راعاجز کنند، با

اینکه خلقت و تدبیر امرشان و زندگی و مرگشان به دست اوست ؟

(۲۹) (ان هـذه تـذکره فمن شاء اتخـذ الی ربه سبیلا):(همانا این آیات پنـد وتـذکریست تا هر که بخواهد راهی به سوی خدای خود در پیش گیرد) می فرمایـد: همانـا آیات این سوره (و کل آیات قرآن) موعظه و تـذکری است ، پس هرکس که بخواهد می تواند راهی به سوی پروردگار خود در پیش بگیرد و به وسیله آن راه - که همان توحید و طاعت حق است - به وصال حق نایل شود.

(۳۰) (و مـا تشاؤن الا ان یشاء الله ان الله کان علیما حکیما):(و شـما نمی خواهیـدچیزی جز آنچه را که خـدا بخواهـد و خـدا به احوال خلق دانا و به صلاح بندگان آگاهست)

(۳۱) (یـدخل من یشـاء فی رحمته و الظـالمین اعـد لهم عـذابا الیمـا):(او هر کس رابخواهـددررحمت خـودواردمی کنـدوبرای ستمکـاران عـذابی دردنـاک مهیـاکرده است)یعنی تحقـق یـافتن مشـیت بنـده موقـوف برخواست خـدای تعـالی است ، ظـاهرا کفارتوهم کرده بودنـد که در مشـیت خود مسـتقلند و خداوند در پاسخ ایشان می فرماید هرگزنمی خواهید و اراده نمی کنید، جز آنچه خدا اراده کرده ، اما این به معنای جبر نیست ،چون مشـیت خدابه مشیت عبدتعلق می گیردنه به فعل عبد،بنابراین فعل عبـد اختیاری است .در ادامه می فرمایـد: خداونـد دانا و حکیم است و افعال او ناشـی از علم و حکمت است و گزاف و بیهوده نیست ، بنابراین به احوالات بندگان خود و شایسـتگی آنها علم دارد و مطابق حکمت بالغه اش هر کس را که بخواهد وارد در رحمت و بهشت جاویدخود می نماید و او چنین

اراده ای را فقط در باره افراد مؤمن و متقی می کنـد، ولی برای ظالمان که اهل گناه و کفر هسـتند، عـذابی دردناك مهیا کرده است .

تفسیر نور

«دَهر» به معنای زمان و دوران و «اَمشاج» جمع «مَشیج» به معنای مخلوط است.

امام باقرعلیه السـلام در روایتی فرمودنـد: «کان شـیئاً لم یکن مـذکوراً»<۶۲۳> انسـان، چیزی بـود ولی قابـل ذکر نبود و بعـداً قابلیّت پیدا کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: انسان در تقدیر الهی بود، ولی چیز موجودی نبود. «لم یکن شیئاً مذکوراً»<۶۲۴>

امام باقرعلیه السلام فرمودند: مراد از «نطفه امشاج»، اختلاط نطفه مرد با زن است.<۶۲۵>

برای بیـدار کردن وجـدان خفته، گاهی مسائل قطعی در قالب سؤال مطرح می شود. چنانکه مادر از فرزنـد خود می پرسـد: آیا من به تو شیر ندادم؟ در این آیه هم کلمه «هل» به معنای «قد» می باشد. <<هل اتی علی الإنسان...>> یعنی به تحقیق، بر هر انسانی دورانی گذشته که چیز ق

ل ذکر نبوده است.

ناچیز بودن انسان گاهی طبیعی است، <<لم یکن شیئاً مذکوراً>> ولی گاهی به خاطر عملکرد نامناسب، انسان خودش را به مرز نـاچیز بودن می رسانـد. چنـانکه قرآن می فرمایـد: <<یـا أهـل الکتـاب لسـتم علی شـی ءٍ حتّی تقیموا التوراه والانجیـل و ...>> ای اهل کتاب! اگر کتاب آسما

را برپا ندارید، هیچ هستید.<۶۲۶>

قرآن، ۱۲ مرتبه از آفرینش انسان از نطفه یاد کرده است، تا هم قدرت خداوند معلوم شود که از نطفه ای انسان می سازد و هم انسان دچار غرور و تکبّر نگردد.

۱- انسان، باید درباره منشأ وجود خود فکر کند. <<لم یکن شیئاً مذکوراً>>

۲- انسان موجودی نوآفریده و حادث است. <<لم یکن شیئاً مذکورا>>

۳- انسان در مسیر وجودی خود، روند تکاملی داشته و مراحلی را طی

نموده است: ابتدا وجود نداشت، <<لم یک شیئاً>><۶۲۷> بعد از بوجود آمدن هم، چیز قابل ذکری نبود <<لم یکن شیئاً مذکوراً>>

۴- یاد ضعف ها، غرور انسان را برطرف و او را تسلیم خداوند می کند. <<لم یکن شیئاً مذکورا>>

۵ - آفرینش انسان از نطفه ای ناچیز، جلوه ای از عظمت الهی است. <<إنّا خلقنا الإنسان من نطفه...>>

۶- خداوند، با صورت گری روی آب، قدرت نمایی می کند. <<من نطفه امشاج>>

۷- آفرینش انسان، حکیمانه و هدفدار است. <<خلقنا الانسان ... نبتلیه>>

۸ - انسان، موجودی مسئول و مکلّف است. (آزمایش کردن نشانه تکلیف است.) <<نبتلیه>>

۹- همه انسان ها در طول تاریخ مورد آزمایش الهی واقع می شوند. <<نبتلیه>>

۱۰- بیان دو ویژگی شنوایی و بینایی برای نمونه است وگرنه تمام اعضای بدن مورد امتحان واقع می شوند. <<سمیعاً بصیراً>>

هدایت، چند گونه است:

گاهی هدایت فطری است. چنانچه قرآن می فرماید: <<فالهمها فجورها و تقواها>><۶۲۸> خداوند به نفس بشر، خیر و شرّ را الهام کرد.

نوع دیگر، هدایتی است که از طریق تحصیل، تعقّل، مشورت، تجربه ومطالعه به دست می آید.

و نوع سوّم هدایتی است که از راه تبلیغ و ارشاد انبیا و اولیا صورت می گیرد.

تشکّر گاهی قلبی است، یعنی همه نعمت ها را از خدا بدانیم؛ گاهی عملی است، بدین معنا که انسان نعمت های خداوند را فقط در راه حق مصرف کند و گاهی زبانی است، یعنی انسان «الحمد للّه ربّ العالمین» را بر زبان جاری کند.

«سَلاسل» جمع «سِلسله» به معنای زنجیر و «اَغلال» جمع «غُلّ» به معنای طوقی است که به گردن می نهند و «سَعیر» به معنای آتش افروخته است.

امام صادق علیه السلام ذیل آیه <<امّا شاکراً و امّا کفوراً>> فرمودند: «عرفناه اِمّا آخذ و اِمّا تارک»<۶۲۹> ما راه را به او

معرفی کردیم، یا آن را می گیرد و یا رها می کند.

<<سلاسلا و اغلالاً>> یعنی زنجیر در پا و غل بر گردن.

انسان در مسیر بندگی و تشکّر از خداوند، مرحله ضعیف یا متوسّطی را طی می کند ولی در طریق سرکشی و تمرّد، مرحله بالایی را می پیماید. در شکر، شاکر است (نه شکور)، ولی در کفر، کفور است. <<امّا شاکراً و امّا کفوراً>> یعنی شکر او معمولی ولی کفر او قوی است. به

د نمونه دیگر توجه کنید. قرآن می فرماید:

<<انّه لیؤوس>><۶۳۰> انسان بسیار مأیوس است.

<<انّ الانسان لظلوم>><۶۳۱> به راستی که انسان بسیار ظالم است.

<<کان الانسان عجولاً>><۶۳۲> انسان موجودی عجول است.

<<کان الانسان قتوراً>><۶۳۳> انسان، تنگ نظر است.

<<انّ الانسان خلق هلوعاً>><۶۳۴> انسان بسیار حریص و کم طاقت است.

<<اذا مسّه الشر جزوعاً>><۶۳۵> هنگامی که شرّی به او رسد، بسیار جزع و فزع می کند.

<<انّ الانسان لربّه لکنود>><۶۳۶> انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

۱- آزمایش انسان، براساس آگاهی و آزادی است:

آگاهی به واسطه چشم و گوش و عقل و فطرت درونی و هدایت بیرونی؛ و آزادی برمبنای اختیار که به تمام انسان ها داده شده است: <<نبتلیه... سمیعاً بصیراً هدیناه... امّا شاکراً و امّا کفوراً>>

۲- خداوند، حجت را بر انسان تمام کرده است. <<انّا هدیناه السبیل>>

۳- راه درست، یکی بیش نیست. <<انّا هدیناه السبیل>> (کلمه «سَبیل» مفرد است.)

۴- هدایت، نعمتی در خور سپاس است. <<انّا هدیناه السبیل امّا شاکراً>> (پیمودن راه دین، شکر الهی و انحراف از آن، کفران و ناسپاسی است.)

۵ - کسانی که هدایت انبیا را نپذیرند، بالاترین مرحله از کفر را مرتکب شده اند. (به جای آنکه بگوید «امّا کافراً»، فرمود: <<امّا شاکراً و امّا کفوراً>>. زیرا «کفور»، اوج کفر

است.)

۶- هرکس شاکر نباشد، کفور است، راه سوّمی وجود ندارد. <<امّا شاکراً و امّا کفوراً>>

۷- در تربیت انسان، نقش هشدار، بیش از بشارت است. (لذا قرآن ابتدا هشدار می دهد و سپس بشارت.) <<انّا اعتدنا للکافرین...>>

۸ - کیفرهای الهی دارای ملاک و معیارند. <<انّا اعتدنا للکافرین سلاسل و اغلالاً و سعیراً>>

۹- هر انتخابی، سرانجام خود را به دنبال دارد. کفر، دوزخ را و شکر، بهشت را. <<اِمّا شاکراً و اِمّا کفوراً... انّا اعتدنا للکافرین... انّ الأبرار...>>

«اَبرار» یا جمع «بَرّ» است، (همانند اَرباب که جمع رَبّ است) یا جمع «بارّ» است (نظیر «اَشهاد» که جمع «شاهد» است). به هر حال «بَرّ» به معنای گستردگی است و بیابان را به خاطر گستردگی آن، «بَرّ» می گویند. انسان نیکوکار دارای روحی باز و گسترده است و هدف او

از انجام کار نیک، رسیدن به مال و مقام نیست بلکه فکری فراتر از مال و مقام دارد. دست نیکوکاران برای کمک به دیگران باز و اجر آنان نیز گسترده است.

«کافور» به معنای گیاه خوشبو است که در خنکی و سفیدی ضرب المثل است.

«تفجیر» به معنای شکافتن است و به کسی که با گناه پرده حیا را بشکافد، «فاجر» می گویند و «فجر» نوری است که تاریکی شب را می شکافد.

براساس روایات، مراد از «ابرار» در این آیات، اهل بیت پیامبرعلیهم السلام هستند که با نذر روزه گرفتند و افطاری خود را به یتیم و مسکین و اسیر دادند که در آیات بعد آمده است.

با اینکه عدّه ای این سوره را مدنی می دانند، امّا بعضی مغرض و مخالف می گویند: سوره انسان مکّی است و حَسنین علیهما السلام در مدینه متولّد شده اند، بنابراین این آیات درباره اهل بیت

نازل نشده، زیرا بیماری آنان و عیادت پیامبر و روزه والدین آنها در مدینه ب

ه است!

در پاسخ می گوییم: در بسیاری از سوره های مکّی، آیات مدنی وجود دارد و بهترین شاهد مطلب آن است که کلمه «أسر» در این آیات آمده، با آن که در مکّه اسیری وجود نداشته و اسیر گرفتن مربوط به جنگهای پس از هجرت به مدینه است.

۱- احسان و نیکوکاری جلوه ای از شکر هدایت الهی است. <<امّا شاکراً... انّ الأبرار...>>

۲- نوشیدنی های بهشتی مخلوط با مواد خوشبو و معطّر است. <<کان مزاجها کافوراً>>

۳- کامیابی های بهشتی به کسانی تعلّق می گیرد که خود را به مرحله عبودیّت رسانده باشند. <<یشرب بها عباد اللّه>>

۴- محرومیّت های موقّت بندگان خدا در دنیا، در قیامت جبران می شود. <<یشرب بها عباد اللّه>>

۵ - اهل بیت، به خاطر رسیدگی به محرومان، به لقب ابرار و به خاطر اطاعت از خداوند، به لقب عباد اللّه ملقّب شدند. <<انّ الابرار... عباد اللّه>>

۶- بندگان خدا، اهل نیکی به دیگران هستند و نیکوکاران، بنده خدا هستند. <<الابرار یشربون... یشرب بها عباداللّه>>

۷- اراده بهشتیان کارساز است و آنان به هر چه اراده کنند می رسند و هرچه را اراده کنند انجام می شود. <<یفجرونها تفجیراً>>

«مُستطیر» از «سَیطره» یعنی سلطه است و ریشه آن «طَیر»، به معنای گستردگی است.

«قَمطریر» به معنای شرّی است که سخت باشد.

بر اساس برخی روایات، اطعام مسکین و یتیم و اسیر در یک شب واقع شد و براساس برخی، در سه شب متوالی اتفاق افتاد و هر شب، یکی از آنها مراجعه کرد.

مراد از <<یطعمون الطعام علی حبّه>> آن است که اهل بیت با آنکه آن غذا را دوست داشتند، به دیگران دادند. چنانکه قرآن

در جای دیگر می فرماید: <<لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون>> به نیکی نمی رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.<۶۳۷>

صاحب تفسیر المیزان می فرماید: محبّت اهل بیت به خداوند در آیه بعد مطرح شده که می گویند: <<انّما نطعمکم لوجه اللّه>> و منظور از <<علی حبّه>>، علاقه به غذا است که در این صورت، علاوه بر اخلاص، ایثار آنان نیز ثابت می شود.

اگر به فکر نام و شهرت نباشید، خداوند نامتان را جاودانه می کند. کاری که اهل بیت کردند، ارزش مادی فراوانی نداشت ولی چون خالصانه بود، خداوند آن را ماندگار ساخت.

در این آیه، کلمات مسکین و یتیم و اسیر به صورت نکره آمده تا بگوید: در اطعام، نباید گزینش کرد، بلکه به هرکس که بود انفاق کنید.

پروین اعتصامی درباره اخلاص در انفاق می گوید:

بزرگی داد یک درهم گدا را

که هنگام دعا یاد آر ما را

یکی خندید و گفت این درهم خُرد

نمی ارزید این بیع و شری را

مکن هرگز به طاعت خودنمایی

حجاب دل مکن روی و ریا را

تو نیکی کن به مسکین و تهیدست

که نیکی خود سبب گردد دعا را

به وقت بخشش و انفاق پروین

نباید داشت در دل جز خدا را

خوف از خداوند، به معنای خوف از مقام اوست. چنانکه در جای دیگر می فرماید: <<و لمن خاف مقام ربّه>><۶۳۸>

۱- کمال واقعی زمانی است که نیکی در انسان نهادینه شود. (تمام کمالات با فعل مضارع که نشانه استمرار فعل است، آمده است.) <<یوفون، یخافون، یطعمون و...>>

۲- اطعام و انفاق زمانی ارزش بیشتر دارد که شی ء انفاق شده، مورد نیاز و علاقه انسان باشد. <<یطعمون الطعام علی حبّه>>

۳- اسلام، حامی مستمندان و یتیمان و اسیران است. <<و یطعمون الطعام... مسکینا

و یتیما و اسیراً>>

۴- گروهی طعام را دوست دارند و گروهی اطعام را. <<یطعمون الطعام علی حبّه>>

۵ - اطعام، زمانی ارزش بیشتری دارد که از خود و با دست خود باشد. <<نطعمکم>>

۶- کمکی ارزش دارد که خالصانه و به دور از هر منّت و انتظاری باشد. <<نطعمکم لوجه اللّه>>

۷- آنچه به عمل ارزش می دهد، انگیزه خالصانه و اخلاص در عمل است. <<نطعمکم لوجه اللّه لا نرید منکم جزاء و لا شکورا>>

۸ - نیکان، نه تنها با زبان درخواست تشکّر ندارند، بلکه در دل هم به فکر تمجید و تشکّر نیستند. <<لا نرید... شکوراً>>

۹- گرچه ابرار انتظار پاداش ندارند ولی مردم نباید بی تفاوت باشند. در آیه ۲۵ سوره قصص می خوانیم: حضرت شعیب دخترش را فرستاد تا پاداش سقّایی و آب دادن حضرت موسی را بپردازد. <<انّ ابی یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت>>

۱۰- گذشتن از پاداش، به تنهایی نشانه اخلاص نیست، بلکه گذشتن از تمجید و تشکّر نیز لازم است. <<لا نرید منکم جزاءً و لا شکورا>>

۱۱- وفای به نذر واجب است و کسی که به نذر خود وفا نکند، از قهر الهی بترسد. <<یوفون بالنذر و یخافون یوماً>>

۱۲- اگر کاری برای خدا باشد، فقط از قهر او می ترسیم، نه مردم. <<نخاف من ربّنا>>

۱۳- داشتن انگیزه الهی، منافاتی با شوق به ثواب یا خوف از عقاب ندارد. زیرا ثواب و عقاب نیز از خداست. <<لوجه اللّه... انّا نخاف من ربّنا یوماً عبوساً>>

۱۴- در قیامت، نه تنها مردم عبوسند، بلکه روز عبوس است. <<یوماً عبوساً>>

۱۵- برای فرار از آن روز عبوس، امروز در برابر مسکین و یتیم و اسیر، عبوس نکنید. << نخاف من ربّنا یوماً عبوساً>>

«نضره» به

معنای زیبایی و شادابی است. چنانکه در جای دیگر می خوانیم: <<وجوهٌ یومئذٍ ناضره>><۶۳۹> «اَرائک» جمع «اَریکه» به معنای تخت زینت داده شده است.

«زَمهریر» به معنای سرمای شدید و «قُطوف» جمع «قَطف»، به معنای چیدن است.

«تذلیل» در معنای رام کردن و در اختیار گذراندن است.

«اکواب» جمع «کوب» به معنای کاسه و «قَواریر» جمع «قاروره» به معنای شیشه و «سَلسبیل» نام چشمه ای در بهشت است.

امام باقر علیه السلام ذیل آیه <<جزاهم صبروا>> فرمود: پاداش ابرار به خاطر صبری است که در برابر فقر و مصیبت های دنیا داشتند.<۶۴۰> چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود: «صَبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی <۶۴۱> صبر کردم در حالی که در چشم، خار و در گل

تیغ داشتم. و درباره امام حسین علیه السلام می خوانیم: «لقد عجبت من صبرک ملائکه السموات»<۶۴۲> همانا از صبر تو فرشتگان آسمان به تعجّب افتادند.

اطعام ابرار برای دو هدف صورت گرفت: <<لوجه اللّه>> و <<نخاف من ربّنا>> و به آن دو هدف هم رسیدند. <<فوقاهم اللّه شرّ ذلک الیوم و لقّاهم نضرةً و سروراً>>

صابران نه تنها در قیامت پاداش می بینند، بلکه در دنیا، سلام و صلوات الهی را دریافت می کنند. <<سلام علیکم بما صبرتم>><۶۴۳>، <<بشّر الصّابرین اولئک علیهم صلوات من ربّهم>><۶۴۴>، <<انی جزیتهم الیوم بما صبروا>> <۶۴۵>

نعمت های بهشتی در اعلی درجه خوبی هستند. تنوین در کلمات «نضرةً»، «سروراً»، «جنّةً»، «حریراً» برای عظمت است.

۱- خداوند، مخلصان را به مراد خود می رساند. <<انّا نخاف... یوماً عبوساً - فوقاهم اللّه شرّ ذلک الیوم>>

۲- ثمره خوف از خدا، نجات از قهر اوست. <<انّا نخاف... فوقاهم اللّه شرّ ذلک الیوم>>

۳- کیفر و پاداش باید متناسب با عمل باشد. (حفظ و نجات

محرومان، سبب حفظ و نجات انسان در قیامت است.) <<فوقاهم اللّه شرّ ذلک>>

۴- ترس امروز، امنّیت فردا و مسرور کردن امروز، مسرور شدن فردا را به دنبال دارد. <<نخاف من ربّنا... فوقاهم اللّه... و لقّاهم نضره و سرورا>>

۵ - پاداش های الهی به خاطر صبر است. <<جزاهم بما صبروا>>

۶- بهشتیان در آسایش و آرامش به سر می برند. <<متکئین فیها علی الارائک>>

۷- هوای بهشت بسیار مطبوع است. <<لا یرون فیها شمساً و لا زمهریراً>>

۸ - در بهشت، نعمت ها تسلیم ابرار هستند. <<ذلّلت قطوفها تذلیلًا>>

۹- خادمان بهشتیان، پروانه وار به دور آنان می چرخند. <<یطاف علیهم>>

۱۰- ظرف های بهشت در شکل و اندازه های متفاوت و مطابق با اراده و میل بهشتیان ساخته شده است. <<قَدّروها تقدیراً>>

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: چرا در این سوره نامی از حورالعین در پاداش ابرار و اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله مطرح نشده است؟ امام علیه السلام فرمودند: به خاطر مقام فاطمه زهراعلیها السلام.<۶۴۶>

امام صادق علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کنند: هنگامی که بهشتیان وارد بهشت می شوند، با درختی روبرو می شوند که سایه ای گسترده دارد و از پای آن دو چشمه جاری است، آنان در چشمه ای خود را می شویند و از چشمه دیگر می نوشند و پس از آن هیچ ب

اری و نارحتی در بدن آنها رخ نمی دهد و این است معنای <<سقاهم ربّهم شراباً طهوراً>>.<۶۴۷>

نعمت های بهشتی

میان نعمت های بهشتی با نعمت های دنیا تفاوت های بسیاری وجود دارد، که در اینجا به گوشه ای از آنان اشاره می کنیم:

بسیار زیادند: <<فاکهه کثیره>><۶۴۸>

موسمی و فصلی نیستند: <<لا مقطوعه>><۶۴۹>

در بهره گیری از آنها هیچ منعی وجود ندارد. <<و لا ممنوعه>><۶۵۰>

بهشتیان در استفاده از آنها حس انتخاب دارند. <<مما یتخیرون>><۶۵۱>

برای

هر نوع اشتهایی، نعمتی موجود است: <<ممّا یشتهون>><۶۵۲>

استفاده از آنها آفات و عوارضی به دنبال ندارد: <<لا یُصدّعون>><۶۵۳>

بهره گیری از آنها بدون زحمت است. <<و ذلّلت قطوفها تذلیلًا>><۶۵۴>

هرچه بخواهید، خادمان برایتان فراهم می کنند: <<و یطوف علیهم>>

خادمان بهشتی هم زیبا هستند: <<لؤلؤاً منثوراً>>، هم پیر نمی شوند: <<مخلّدون>>

کامیابی در کمال آرامش است: <<علی الارائک متّکئون>><۶۵۵>

در بهشت حسادت و رقابت در آنجا راهی ندارد. <<نزعنا ما فی صدورهم من غلّ>><۶۵۶>

نعمت ها با رضا و سلام پروردگار همراه است: <<و رضوانٌ من اللّه اکبر>><۶۵۷>، <<سلام قولاً من ربّ رحیم>><۶۵۸>

ذریّه مؤمن به آنها می پیوندند و کامیاب می شوند: <<الحقنا بهم ذریتهم>><۶۵۹>

با اولیای الهی همسایه می شوند: «و هم جیرانی»<۶۶۰>

نعمت های بهشتی متنوع اند: <<وانهار من لبن... و انهار من عسل...>><۶۶۱>

۱- پذیرایی در بهشت، خصوصیات ویژه ای دارد. از جمله:

نیازی به درخواست و تقاضا ندارد، زیرا پذیرایی کنندگان همواره به دور بهشتیان می گردند. <<یطوف>>

مسئولین پذیرایی از هر سو بر بهشتیان اشراف دارند. <<یطوف علیهم>>

پذیرایی کنندگان نوجوانند. <<ولدان مخلدون>><۶۶۲>

قیافه آنان مانند لؤلؤ درخشنده است. <<حسبتهم لؤلؤا>>

حکومت بهشتیان گسترده است. <<ملکاً کبیراً>>

رنگ لباس پذیرایی کنندگان سبز <<خضر>> و جنس لباس آنان از ابریشم نازک <<سندس>> و ضخیم <<استبرق>> است.

ساقی ابرار، پروردگار متعال <<سقاهم ربّهم>> و نوع شراب آنها، طهور است. <<شراباً طهوراً>> (امام صادق علیه

السلام فرمود: این شراب، قلب بهشتیان را از غیر خدا پاک می کند.<۶۶۳>)

۲- با آنکه بهشت، فضل و لطف الهی است، امّا خداوند آن را مزد و اجر ابرار می شـمرد تا بهشتیان به کار خود ببالند. <<ان هذا کان لکَ جزاءً>>

۳- پاداش های الهی بر اساس نیّت و کیفیّت انجام کار است، نه بر اساس کمیّت کار و مقدار و مبلغ احسان. (چند قطعه نان جو و این

همه پاداش، فقط به خاطر داشتن اخلاص و ایثار است.) <<انّ هذا کان لکم جزاءاً و کان سعیکم مشکورا>>

۴- کسی که از مردم، نه پاداش طلب کند و نه تشکّر بخواهد، <<لا نرید منکم جزاءً ولا شکوراً>>، خداوند به او هم پاداش می دهد و هم تشکّر می کند. <<کان لکم جزاءً و کان سعیکم مشکوراً>>

۵ - تشکّر و قدردانی از تلاش دیگران، یک صفت الهی است. <<سعیکم مشکوراً>>

۶- نطفه بی مقدار <<نطفه امشاج>> بر اثر ایمان و عمل و اخلاص و ایثار به جایی می رسد که آفریدگار هستی از او تشکّر می کند. <<و کان سعیکم مشکوراً>>

«بُکرةً» به فاصله میان طلوع فجر و طلوع آفتاب گفته می شود «اَصیل» به معنای فاصله عصر تا غروب و آخر روز است. ممکن است مراد از این دو کلمه، یاد خدا در آغاز و انجام روز و اقامه نماز باشد.

۱- در برابر تهمت سحر و کهانت به قرآن، مقاومت کنید. <<انّا نحن نزلنا علیك القرآن>>

۲- قرآن به تدریج نازل شده است. <<نزّلنا علیك القرآن>>

۳- پیاده کردن فرامین قرآن، صبر و مقاومت لازم دارد. <<نزّلنا... فاصبر>>

۴- پایداری و صبر، در انجام فرمان پروردگار ارزش دارد نه در پافشاری به سلیقه های شخصی خود. <<فاصبر لحکم ربّک>>

۵ - فرامین الهی، برای رشد انسان است. <<لحکم ربّک>>

۶- انبیا به موعظه الهی نیاز دارند. <<فاصبر لحکم ربّک>>

۷- گناه پیشه گان و خلافکاران تلاش می کنند که در رهبری مسلمین نفوذ کنند. <<فاصبر لحکم ربّک و لا تطع منهم آثماً او کفوراً>>

۸ - یاد خدا، انسان را صبور و مقاوم می کند. <<فاصبر... واذکر... بکره و اصیلاً>>

۹- از اوقات مناسب برای یاد خدا، آغاز و پایان روز است. <<بکره و اصیلاً>>

فرمان

عبادت و تکرار کلمه «لیل» در یک آیه کوتاه، نشانه ی اهمیّت و نقش شب در عبادت است.

از امام صادق و امام رضا علیهما السلام پرسیدند: مراد از فرمان «سبحّه لیلاً طویلاً» چیست؟ فرمودند: نماز شب.<۶۶۴>

۱- محبّت و دلبستگی به دنیا، سرچشمه گناه و کفر و از نشانه های گناه پیشگان است. <<لا تطع منهم آثماً او کفوراً... انّ هولاء یحبّون العاجله>>

۲- دنیا، زودگذر و ناپایدار است. <<العاجله>>

۳- دنیاگرایی و آخرت گریزی، زمینه گناه پیشگی است. <<آثما... یحبّون العاجله و یذرون ورائهم یوماً ثقیلاً>>

۴- قیامت، روزی بسیار سخت و سنگین است. <<یوماً ثقیلاً>>

۵ - توجه به زودگذر بودن دنیا و سختی و سنگینی روز قیامت، از عواملی است که می تواند محبّت انسان را از دنیا کم کند. <<العاجله... یوماً ثقیلاً>>

«اَسر» بستن با بند است و «اسیر» کسی است که دربند بسته شده است. مراد از «شددنا اسرهم» آن است که بندها و مفاصل آدمی را محکم کردیم.

۱- کفر و طغیان بستر نابودی انسان است. <<آثماً او کفوراً... بدّلنا امثالهم>>

۲- توانایی خداوند بر آفرینش انسان، نشانه توانایی او بر نابود کردن او است. <<خلقناهم... بدّلنا امثالهم>>

۳- خداوند، حجت را بر مردم تمام کرده است. <<انّ هذه تذکره>>

۴- قرآن، وسیله هوشیاری است. <<انّ هذه تذکره>>

۵ - راه خدا، اجباری نیست، هر که می خواهد به سعادت برسد، باید خود آن را انتخاب کند و بپیماید. <<فمن شاء اتخذ الی ربّه سبیلا>>

۶- خواست انسان، نه مستقل از خواست خداوند است و نه برتر از آن. بلکه آنچه را انسان می خواهد، اگر مورد خواست خداوند نیز قرار گیرد، محقق می شود. <<و ما تشاؤون الاّ ان یشاء اللّه>>

۷- مشیّت خداوند، عالمانه و حکیمانه

است، نه گزافه. <<يشاء اللّه... عليما حكيما>>

۸ - بر اساس مشيّت حكيمانه، كسانى كه بخواهند مشمول رحمت الهى مى شوند. <<يدخل من يشاء فى رحمه>>

۹- كسانى از رحمت الهى دورند، كه خود راه ظلم را پيش گرفته اند. <<والظالمين اعدّ لهم عذابا اليما>>

«والحمدللّه ربّ العالمين»

تفسير انگليسى

The literal meaning of this verse is that the physical world existed long before man was ever heard of or mentioned.

Dahr means "time from the beginning of the world to its end".

According to the followers of the Ahl ul Bayt when it is accepted by the Muslim scholars that Ali has been crowned with surah ad Dahr (tajdar hal ata) it is obvious that the question is an assertion that at no time the world was, is and will be without the existence of Ali ibn abi Talib. Refer to the commentary of Bani Israil: ۱ for "There is no god save Allah and Muhammad is His Prophet with Ali as his right hand" written in celestial light in the heaven, witnessed by the Holy Prophet.

The female ovum has to be fertilised with the male sperm for the birth of a new being having life in animality. Man as an animal has a very humble origin. Then he is given faculties of receiving instructions and intellectual and spiritual insight.

Aqa Mahdi Puya says:

Ibtila means trial. It has been used in the Quran in the sense that Allah provides opportunities to man to develop the faculties of intellect, reason and power to distinguish between good and evil, given to him by Allah, because through

His prophet of highest spiritual standing he has been shown the right path. The divine guidance has been made available to man so that he may exercise his free will and .choose either good or evil for which he is responsible and accountable

(see commentary for verse ۲)

Sins bind the sinner in a chain of causes and effects, due to which he loses his free will to repent, amend and follow the right guidance and ultimately destroys himself in the blazing fire of punishment. On the other hand the righteous who have surrendered their free will to the will of Allah and followed His right guidance will have wholesome, agreeable and refreshing drinks which do not cause intoxication. Camphor is cool and .refreshing

.Some commentators say that kafur is the name of a spring in paradise

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

Almost all the well known Muslim scholars agree that these verses were revealed :when the following events took place

One morning Fatimah Zahra found out that both her sons were ill. Then the Holy Prophet came to see them and advised Ali and Fatimah to make a promise to Allah that they would observe fasts for three consecutive days if their sons got well. Soon they returned to normal health. So Ali, Fatimah, Hasan, Husayn and Fizza fasted three successive days. Each day a different person came at the time of breaking the fast :and knocked at the door. The man who came on the first day said

O Ahl ul Bayt of the messenger of"

".Allah, I am a poor man. I am hungry Give me something to eat

All that was there to eat was given away to him. All of them used water to break their .fasts and went to sleep without food

:The man who came on the second day said

O Ahl ul Bayt of the messenger of Allah, my parents are dead. I am a destitute. Will" "?you satisfy my hunger

All that was there to eat was given away to him. All of them used water to break their .fasts and went to sleep without food

:The man who came the third day said

O Ahl ul Bayt of the messenger of Allah, I am a just-now-freed slave. Give me some" ".food

All that was there to eat was given away to him. All of them used water to break their .fasts and went to sleep without food

After completion of three fasts when Hasan and Husayn became well again, Fatimah offered prayers of thankfulness to Allah; and then the Holy Prophet informed her that .Jibrail had brought these verses in their praise

:Aqa Mahdi Puya says

If in hubbihi (for the love of Him) in verse ٨ the pronoun "Him" refers to Allah the phrase would be adverbial modifying yatimuna; and if it refers to ta-am (food) then the phrase would be adjectival qualifying food, meaning: inspite of the food being wanted for themselves-in view of verse ٩٢ of Ali Imran this interpretation is preferable. However both the interpretations are valid and convey the same ..significance

Verses ٩ and ١٠ express the true motives

of pious and unpretentious charity spoken by the Ahl ul Bayt to guide mankind that service in the way of Allah should be selfless and without the expectation of reward or .thankfulness

Light of beauty and bliss is reserved for the Ahl ul Bayt. Those who love them (Shura: ٢٣) and follow their teachings will also earn the bliss according to the degree of their submission, obedience and love. They shall be kept safe from the evil of the day of .judgement. Refer to the commentary of Hajj: ٢٢

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

:Aqa Mahdi Puya says

The heavenly bliss here and in other places has been described to give an idea to man in his own imagery. In fact man will reach the height of his dignity in paradise with .reference to his nearness to Allah. See commentary of Rad: ١٥

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

The kingdom or authority given to the Ahl ul Bayt in the heaven, the life of hereafter,

cannot be assessed or imagined by the human beings in the light of their wisdom or .knowledge they possess in this world

(no commentary available for this verse)

.The address is to the Ahl ul Bayt

This verse refers to the gradual revelation described in the "Genuineness of the Holy .Quran" and the commentary of Baqarah: ٢

(no commentary available for this verse)

no commentary)

(available for this verse

Worship of Allah is best done at night, when the soul, free from worldly occupations, is .alone with its Lord

.Refer to the commentary of Qiyamah: ٢٠ and ٢١

Allah has not only created man but also given him strength to withstand the .temptations of evil and stand firmly on the path of goodness

:Aqa Mahdi Puya says

This verse may refer to the change of form mentioned in Waqi-ah: ٦١ and ٦٢; or .substitution with another generation as stated in verse ٣٨ of Muhammad

The whole surah is an acknowledgement of the unique excellences of the Ahl ul Bayt who always took the way unto their Lord and desired not (anything) save what Allah .(desired because He had purified them with a thorough purification (Ahzab: ٣٣

.Refer to verses ٥٤ to ٥٦ of Muddaththir

(see commentary for verse ٢٩)

(see commentary for verse ٢٩)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان



WWW